

باسمه تعالی

مطالعات تاریخ اسلام

نشریه علمی

سال سیزدهم، شماره پنجاهم، پاییز ۱۴۰۰

شاپا: ۶۷۱۳-۲۲۲۸

درجه این مجله به موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۱۰۴۳۹۳ مورخ ۸۹/۱۲/۱۴

وزارت علوم تحقیقات و فناوری «علمی- پژوهشی» است.

صاحب امتیاز: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر مسئول: سیدهادی خامنه‌ای

مشاور علمی: جمشید کیان‌فر

سر دبیر: دکتر مهدی محقق

هیئت تحریریه

دکتر اجتهادی، ابوالقاسم، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء (س)

دکتر اکبری، محمد علی، استاد تاریخ ایران، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر امامی، محمد تقی، دانشیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر بیضون، ابراهیم، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه بیروت

دکتر حسنی، عطاءالله، دانشیار تاریخ ایران، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر خضری، احمد رضا، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

دکتر خیراندیش، عبدالرسول، استاد تاریخ ایران، دانشگاه شیراز

دکتر رهنمایی، محمد تقی، دانشیار جغرافیا، دانشگاه تهران

دکتر قدیمی قیداری، عباس، دانشیار تاریخ ایران، دانشگاه تبریز

دکتر مجتبابی، فتح‌الله، استاد تاریخ ادیان، دانشگاه تهران

دکتر محقق، مهدی، استاد تاریخ علوم، دانشگاه تهران

دکتر مفتخری، حسین، استاد تاریخ ایران، دانشگاه خوارزمی

دکتر موسوی، سید جمال، دانشیار تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران

دکتر یوسفی‌فر، شهرام، استاد تاریخ ایران، دانشگاه تهران

هیئت تحریریه فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، یاد و نام اعضای درگذشته خود را گرامی می‌دارد.

زنده‌یادان: دکتر صادق آئینه‌وند، دکتر احسان اشراقی، دکتر حسین قره‌چانلو و دکتر محمد حسن گنجی

مدیر اجرایی: لایلا اشرفی

ویراستار فارسی: ملیحه سرخی کوهی خیلی ویراستار انگلیسی: دکتر ابوالفضل توکلی

ترتیب انتشار: فصلنامه شمارگان، ۱۰۰۰ نسخه چاپ و صحافی: چاپ تقویم

۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است.

نشانی پستی: تهران- خیابان شهید عباسپور- خیابان رستگاران- کوچه شهروز شرقی- شماره ۹

نمابر: ۸۸۶۷۶۸۶۰

تلفن: ۸۸۶۷۶۸۶۱-۳

کدپستی: ۱۴۳۴۸-۸۶۶۵۱

web: www.Pte.ac.ir

E-mail: faslnameh@pte.ac.ir

Samaneh: journal.ptc.ac.ir

ضوابط پذیرش مقاله

- مقالات پژوهشی در موضوع تاریخ اسلام (اندیشه سیاسی، فرق و مذاهب، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری و ...) برای بررسی و (احتمالاً) چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد و قبول و نیز حکم و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات منوط به بررسی هیئت تحریریه مجله است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.
- چاپ مقالات در فصلنامه، بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی مؤلفان خواهد بود.
- نویسنده متعهد می‌شود حداکثر تا شش ماه پس از ارسال مقاله، از ارائه آن به دیگر مجلات، سمینارها و همایش‌های علمی اجتناب کند، در غیر این صورت، هزینه‌های بررسی مقاله را پرداخت خواهد کرد.
- در مقالاتی که به طور مشترک و یا با نظارت استاد راهنما نوشته می‌شود، لازم است نام استاد قید گردد و اعلام رضایت کتبی ایشان مندرج در سامانه بخش «برای نویسندگان» فرم ارسال مقاله پیوست مقاله شود.
- هزینه مقاله جهت قرارگرفتن در فرایند داوری پس از تأیید نخست در هیئت تحریریه مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال (یک میلیون ریال) و هزینه چاپ مقاله پس از تأیید مقاله توسط داوران مبلغ ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال (سه میلیون ریال) است.

ضوابط مربوط به مقالات

از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم متن مقالات رعایت کنند:

۱. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

- چکیده فارسی و انگلیسی (شامل طرح مسئله، روش تحقیق و دستاوردهای پژوهش، حداکثر در ۱۵۰ کلمه)
- واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق
- مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
- بدنه اصلی مقاله، مشتمل بر بحث و بررسی فرضیه / فرضیات تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
- نتیجه
- فهرست منابع تحقیق

۲. حجم مقاله نباید از ۶۰۰۰ کلمه بیش تر باشد.
۳. اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی توضیح داده شود.
۴. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در صفحه اول ذکر شود.
۵. مقالات غیر فارسی (انگلیسی، عربی، فرانسه و ...) تنها از نویسندگان غیر فارسی زبان پذیرفته می شود.

شیوه استناد به منابع و مآخذ در پانویست

محققان محترم لازم است الگوی زیر را در ارجاع و استناد به هر یک از منابع و مآخذ رعایت فرمایند:

ارجاع درون متنی:

ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز مانند (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱/۱۳۳) قید شود.
معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.

منابع لاتین:

به سبک و سیاقی که نشانی فارسی و عربی مستندسازی می شود، از چپ به راست حروف چینی می شوند.

شیوه استناد به منابع و مآخذ در فهرست منابع:

فهرست منابع الفبایی به تفکیک زبان منابع در پایان مقاله (در دو بخش فارسی/عربی و لاتین)، به صورت زیر تنظیم شود:

در فهرست منابع، ابتدا نام خانوادگی و سپس نام نویسنده نوشته شود.
در مورد بیش از دو نویسنده، نام تمام نویسندگان (به ترتیب روی جلد) ذکر شود.
نویسندگان به ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی فهرست می شوند، و نیازی به شماره گذاری در فهرست منابع نیست.

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک او (سال انتشار)، عنوان اثر (ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، ج، محل نشر: ناشر، چ ۲. در صورت مشخص نبودن هر یک از موارد در داخل [] ذکر شود.

عنوان کتاب ها و مقالات در فهرست منابع کامل آورده شود.

شماره صفحه حذف شود، ولی در مقالات، صفحات شروع و پایان مقاله از عدد کم به زیاد قید گردد.
توجه کنید که منابع فارسی باید به انگلیسی ترجمه یا آوانگاری شوند و در بخش مربوطه در سامانه قرار گیرند:

- Bordoli, J. M., E. Cuevas and P. Chacon (1994), The role of soil organic matter in corn (*Zea mays L*) yield, Plant Science, 15(3): 27-35. (Journal).
- Mahfoozi, S. And S.H. Sasani(2009), Vernalization requirement of some wheat and barley genotypes and relationship with expression of cold tolerance under field and controlled condition, Iranian Journal of Field Crop Science, 39(1): 113-126.(In Persian with English abstract).
- Kafi, M., M. Lahouti, A. Zand, H.R. Sharifi and M. Gholdani (1999), Plant Physiology, Jahade- e-Daneshghahi Mashhad Press (In Persian).

فهرست مطالب

امید اخوی

محمد مهدی مرادی خلج

* تأملی بر کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای محمد علی فروغی در درس تاریخ در مدرسه علوم سیاسی
(مطالعه موردی: کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران)) ۷

سپیده بختیاری

داود صارمی نایینی

یدالله حیدری باباکمال

سحر بختیاری

* بازشناسی هویت بنای امیر ملک‌شاه مشهد با استناد به متون تاریخی، ویژگی‌های معماری و شواهد
باستان‌شناختی ۳۵

سمیه بخشی‌زاده

سید علاءالدین شاه‌رخ

مجتبی گراوند

داریوش نظری

علی محمد ولوی

* تأثیر خطبه‌های معاویه بر ایجاد انسجام لشکر شام در جریان نبرد صفین براساس رویکرد گفتمانی
نورمن فرکلاف ۶۵

سعید خنافره مودت

یاسر قزوینی حائری

* تبارشناسی پیدایش مسئله اصلاح پوشش در جنبش زنان مصر ۹۱

یونس صادقی

مجتبی خلیفه

* بازنمایی وجوه فرهنگی - تاریخی طریقت قتالی در گرمسیرات فارس در قرون هفتم و هشتم قمری
براساس دو تذکره نویافته ۱۲۱

زهره مروتی

علی اکبر خدیری زاده

* عملکرد محاکم عدلیه در بندر بوشهر در دوره مشروطه و علل ناکارآمدی آن ۱۴۹

علی میر محمدلو

نصرالله پورمحمدی املشی

محمدتقی امامی خویی

* نظام مقاطعه و پیامدهای مالی آن در دولت عثمانی (قرون یازده تا سیزده قمری) ۱۹۳

تأملی بر کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای محمدعلی فروغی در درس تاریخ

در مدرسه علوم سیاسی

(مطالعه موردی: کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران))

امید اخوی^۱

محمد مهدی مرادی خلیج^۲

چکیده: مدرسه علوم سیاسی به عنوان نهاد آموزشی تأسیس شده در دوره قاجار، باعث شروع آموزش و تربیت افراد در رشته سیاسی شد و هدف آن، پرورش کادری مجرب برای وزارت خارجه بود. محمدعلی فروغی یکی از اولین معلمان و مؤلفان کتاب درسی تاریخ این مدرسه بود. نگارندگان پژوهش پیش رو با بررسی کتاب‌های درسی تاریخ و کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم محمدعلی فروغی در این مدرسه، با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ برای این پرسش بوده‌اند که ویژگی محتوایی کتاب تاریخ ایران برای آموزش در مدرسه علوم سیاسی چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این کتاب در زمان خود توانست تاریخ ایران را به صورت مدون به محصلان مدرسه سیاسی آموزش دهد و نگاهی نواز تاریخ‌نویسی درسی را ارائه کند تا در سال‌های بعد به مثابه الگویی برای نویسندگان کتاب‌های درسی تاریخ باشد.

واژه‌های کلیدی: قاجار، مدرسه علوم سیاسی، وزارت خارجه، تاریخ، آموزش

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز omid.akhavi@yahoo.com

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) mm-mkhalaj@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۸

**A Survey of History Textbooks at the School of Political Sciences, Written
and Translated by Mohammad Ali Foroughi**

Case Study: the Book “Primary Era of the World History” (History of Iran)”

Omid Akhavi¹

Mohammad Mehdi Moradi Khalaj²

Abstract: The foundation of the School of Political Sciences as an educational institution at the Mozaffar ad-Din Shah Qajar's era was a starting point for educating and training politicians. The school was planned to train experienced people for the ministry of foreign affairs. Mohammad Ali Foroughi was one of the first teachers and writers of history textbooks at this school. Using a descriptive-analytical method and by survey of Foroughi's history textbooks and the book “Primary Era of the World History (History of Iran)”, the present study seeks to answer what were the features of this book that was taught at the School of Political Sciences. The findings of this study suggest that this book could teach the history of Iran to the students of the School of Political Sciences in a disciplined way, and created a new approach towards writing history, as it became a model for the next writers of history textbooks.

Keywords: Qajar, School of Political Sciences, ministry of foreign affairs, history, education.

1 PhD Student of History, Shiraz University omid.akhavi@yahoo.com

2 Associate Professor of History, Shiraz University (corresponding Author) mm-mkhalaj@yahoo.com

Received: 2021/01/7

Accepted: 2021/02/8

مقدمه

نزدیک به پنجاه سال سلطنت ناصرالدین‌شاه، بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران ایرانی را متوجه این مسئله کرد که ایران از تمدن اروپا، به‌خصوص در زمینه‌های علوم و فنون و صنایع جدید به کلی عقب مانده است. یکی از علل این عقب‌ماندگی ضعف ساختار وزارت خارجه بود؛ به همین منظور برای تربیت کادر متخصص در زمینه علوم سیاسی، نخستین مؤسسه آموزش عالی، دیپلماسی و حقوق بین‌الملل در ایران با عنوان «مدرسه علوم سیاسی» به همت برخی از رجال تأسیس شد. هدف مؤسسان این مدرسه آن بود که به آموزش علم سیاست و دیپلماسی به روشی کاملاً نوین بپردازند تا در پرتو آن آموزش نیروهای انسانی لازم برای ایجاد ارتباط مفید با کشورهای دیگر فراهم آید. یکی از آموزش‌هایی که در این مدرسه ارائه می‌شد، درس تاریخ بود که محمدعلی فروغی آن را آموزش می‌داد. فروغی برای آموزش این درس کتابی به نام تاریخ ایران تألیف کرد. در تبیین و تحلیل ویژگی‌های محتوایی کتاب تاریخ ایران و دیگر ترجمه‌ها و آثار محمدعلی فروغی در مدرسه علوم سیاسی، تاکنون بررسی جامعی صورت نگرفته است. تنها در چندین مقاله و کتاب، از جمله کتاب ریشه‌های تجدد چنگیز پهلوان، کتاب سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران اثر مقصود فراستخواه و کتاب تداوم تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار اثر عباس قدیمی قیداری، به صورت کوتاه به عنوان درسی این مدرسه پرداخته شده است. در مقاله‌هایی از منصور صفت‌گل، حوریه سعیدی، محمدرضا عسکرانی نیز اشاراتی به بعضی از کتب درسی تاریخ در مدرسه علوم سیاسی شده، اما به صورت بررسی محتوایی به کتب درسی تاریخ تألیف و ترجمه فروغی مدرسه سیاسی پرداخته نشده است. علاوه بر این، در نوشته‌ای از داریوش رحمانیان کلیت تاریخ‌نگاری فروغی بررسی شده و در دو مقاله ارزشمند از جمشید کیان‌فر با نام‌های «تا نگرید طفل کی نوشد لبن» و «نهضت ترجمه و دارالفنون» به کتاب‌های درسی و ترجمه شده در مدرسه علوم سیاسی اشاراتی شده، اما به نقش محمدعلی فروغی در تألیف کتب درسی تاریخ برای مدرسه علوم سیاسی به‌طور کامل پرداخته نشده است. در پژوهش پیش رو به معرفی کتاب‌های درسی تاریخ تألیف و ترجمه محمدعلی فروغی در مدرسه علوم سیاسی با تکیه بر کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ

ایران) وی پرداخته شده است. کوشش شده است تأملی در محتوای این کتاب ارائه شود و نقش این کتاب به عنوان الگویی برای نوشتن کتاب‌های درسی تاریخ در سال‌های بعد تعیین شود.

تأسیس مدرسه علوم سیاسی (درس تاریخ و معلمان آن)

به دنبال شکست ایران از روسیه که به انعقاد دو معاهده گلستان و ترکمانچای منجر شد، دولتمردان ایرانی به ضعف در امر دیپلماسی بیشتر آگاه شدند. دست‌اندرکاران سیاست برای رفع این کاستی به فکر ترویج علم و صنعت و تعلیم و تربیت نسل جدید برای اخذ تمدن اروپا افتادند. اولین راه حل این مسئله از نظر سیاستمداران آن روز، اعزام محصل به خارج از کشور بود.

اعزام دانشجو از دوره فتحعلی‌شاه آغاز شد. نخستین بار دو نفر به نام‌های کاظم پسر نقاش‌باشی شاهزاده عباس‌میرزا و میرزا حاجی‌بابا در سال ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م. به همراهی سرهارفورد جونز عازم انگلستان شدند. در ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲۳۰/۱۸۱۵م. پنج نفر دیگر از تبریز حرکت کردند و در ۲۹ شوال همان سال وارد خاک بریتانیا شدند (مرادی خلیج، ۱۳۸۹: ۴۶). احساس نیاز به ایجاد ارتباط مستمر با کشورهای دیگر از جمله کشورهای اروپایی نیز حاصل دیگر شکست ایران از روس بود.

گفتنی است اروپاییان زودتر از ایرانیان به ایجاد نمایندگی و کنسولگری در ایران اقدام کردند، ولی به هر حال زمامداران ایرانی نیز به دنبال تأسیس نمایندگی در سایر مناطق دنیا بودند. در این زمان سیاستمدارانی که در ایران بودند، با آداب و رسوم مملکت و دربار خود آشنایی داشتند، ولی از مقررات و اصول معمول در کشورهای اروپایی اطلاعی نداشتند و این مسئله‌ای بود که به نوبه خود باعث ضربه دیدن جامعه ایران بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۱: ۲۹۹). محصلان ایرانی اعزامی به خارج، یکی از پایه‌های ارتباط ایران با اروپا بودند که از جمله آنها میرزا صالح شیرازی بود. روی میرزا صالح شیرازی به‌ویژه بدین لحاظ تأکید می‌شود که زبان‌های اروپایی و اوضاع عمومی، سیاسی و تاریخی اروپا را فرا گرفته بود و به صورت رابط بین دربار عباس‌میرزا، دربار فتحعلی‌شاه و هیئت‌های اروپایی اعزامی به ایران، خدمت می‌کرد (رینگر، ۱۳۸۱: ۴۴).

در سال ۱۲۳۶ق/۱۸۲۰م. برای نخستین بار فتح‌علی‌شاه دستور تأسیس وزارت امور خارجه را در ایران صادر کرد (محیط طباطبایی، ۱۳۳۹: ۲۵-۲۶).

پس از تأسیس مدرسه دارالفنون، بیشتر کسانی که در وزارت خارجه مشغول به کار شدند و به مقامات بالایی دست یافتند، فارغ‌التحصیل این مدرسه بودند (افشاری، ۱۳۸۲: ۱۲۳). اقدام مظفرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۴ق/۱۸۹۶م. در انتصاب امین‌الدوله به عنوان صدراعظم، امر تأسیس مدارس جدید از جمله مدرسه علوم سیاسی را تسریع بخشید (کریمیان، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۳). در راستای توجه به ضرورت اصلاح وضع آموزشی و فرهنگی، در سال ۱۳۱۵ق/۱۸۹۷م. «انجمن معارف» به همت برخی رجال اصلاح‌طلب، فرهنگ‌دوست و معتقد به اصلاح فرهنگی تأسیس شد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱/۲۱۶). انجمن معارف از دو طریق در رشد و ترقی و تحول فکر تاریخی و تاریخ‌نویسی مؤثر واقع شد. نخست از طریق گنجاندن دروس تاریخ با اصول جدید جزو برنامه‌ها و دروس مدارس نوین؛ دوم از طریق تألیف و ترجمه و چاپ کتاب‌های جدید تاریخی برای مدارس و مطالعه عموم. درواقع، برخی آثار تاریخ‌نویسی و ترجمه‌های تاریخی در راستای برنامه‌هایی بود که انجمن معارف آن را بنیان نهاده بود (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۲۸۹).

در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه، برخی از رجال ایران به هزینه خود فرزندان‌شان را برای تحصیل علوم سیاسی و حقوق به اروپا فرستادند که از میان آنها می‌توان به میرزا نصرالله‌خان نائینی اشاره کرد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۱). میرزا نصرالله‌خان نائینی مشیرالدوله کشورهای اروپایی را از نزدیک ندیده بود، ولی به دلیل معاشرت طولانی‌مدت با خارجی‌ان مقیم ایران و فعالیت در وزارت خارجه، با مسائل جدید دنیا آشنایی داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱/۲۶۸). آغاز به کار نصرالله‌خان مشیرالدوله در مقام وزیر خارجه، با اتمام تحصیلات پسرش میرزا حسن مشیرالملک (مشیرالدوله و پیرنای بعدتر) در مدرسه حقوق روسیه و انتصابش به سمت وابسته سفارت ایران در پترزبورگ مصادف شده بود. مشیرالدوله پسرش را برای اداره کابینه آن وزارتخانه به تهران خواست. در همین زمان امین‌السلطان صدراعظم نیز مشیرالملک را به عنوان منشی مخصوص خود برگزید (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۶۹).

مدرسه علوم سیاسی را می‌توان پس از دارالفنون گام دیگر دستگاه دولت و حکومت قاجار برای ایجاد مؤسسات آموزش عالی و دانشگاهی قلمداد کرد؛ زیرا درست در شرایطی شکل گرفت که اقدامات انجمن معارف برای توسعه مدارس و زمینه‌سازی به منظور تجدید حیات دارالفنون و ایجاد کالج عالی، به بن‌بست کامل رسیده و این انجمن نیز همانند دارالفنون رو به تعطیلی گذاشته بود. تأسیس مدرسه در چنین شرایطی دشوار بود، اما همین اندک عناصر بودند که توانستند با وجود سیطره امین‌السلطان و همفکران او، زمینه‌ساز تأسیس مدرسه عالی علوم سیاسی شوند (وثوقی، صفت‌گل و زرگری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۴۱/۱).

مدرسه علوم سیاسی در ۱۵ شعبان ۱۳۱۷ق/ ۱۴ دسامبر ۱۸۹۹/ ۲۸ آذر ۱۲۷۸ با اختصاص تفاوت عمل معدن فیروزه خراسان به عنوان مخارج مدرسه به مبلغ چهارهزار تومان سالیانه، افتتاح شد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۹/۱)؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۴۴). سخنران افتتاحیه میرزا نصرالله مشیرالدوله وزیر امور خارجه بود (شریفی، ۱۳۵۷: ۲۰).

در سال اول چهارده دانشجو در این مدرسه جدید جذب شدند (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۵۱). این مدرسه نه تنها برای آموزش کادر حرفه‌ای وزارت امور خارجه متخصص تربیت می‌کرد، بلکه سهم مهمی از پیشرفت ایران را در آن زمان برعهده داشت. مدرسه علوم سیاسی تا سال ۱۳۰۶ش/ ۱۹۲۷م. زیر نظر وزارت امور خارجه اداره می‌شد (Menahri, 1992: 52)، اما عاقبت با مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی تجارت ادغام (فراستخواه، ۱۳۸۱: ۲۲۵) و پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ش/ ۱۹۳۵م، به دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تبدیل شد (امین، ۱۳۷۸: ۹۱).

سه نظام‌نامه از مدرسه که اطلاعات مناسبی از مواد درسی می‌دهد، موجود است. در ابتدای تأسیس، مدرسه نظام‌نامه نداشت و پس از گذشت چند سال، دارای ساختار منسجم آموزشی شد. نظام‌نامه اول مربوط به ۱۰ محرم ۱۳۲۶/ ۱۳ فوریه ۱۹۰۸ است. نظام‌نامه دوم در ۱۴ محرم ۱۳۳۳/ ۲ دسامبر ۱۹۱۴ نوشته شده است. متن کامل این دو نظام‌نامه به همت چنگیز پهلوان در کتاب ریشه‌های تجدد به چاپ رسیده است. نظام‌نامه سوم مربوط به شهریور ۱۳۰۵/ ۱۹۲۶م. است

که به صورت سند در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود (ساکما، ۲۹۷/۰۳۰۱۶۴).

چنان‌که از اسناد برمی‌آید، مدرسه برای مدتی در دوران استبداد صغیر حمایت مالی دولت را از دست داد؛ به همین دلیل ناچار به اخذ شهریه از شاگردان شد و پس از آن، دریافت شهریه در این مدرسه متداول گردید. اخذ شهریه و برپایی کلاس مقدماتی برای مدرسه، مورد مخالفت وزیر معارف وقت که خود مؤسس مدرسه بود، قرار گرفت (ساکما، ۲۹۷/۳۸۷۱۸).

در شوال ۱۳۲۷/اکتبر ۱۹۰۹ دکتر ولی‌الله نصر به ریاست مدرسه برگزیده شد (پهلوان، ۱۳۸۳: ۱۸). یک سال پس از این انتخاب، مدرسه سیاسی به صورت رسمی به عنوان یکی از ادارات اصلی وزارت خارجه شناخته شد و حقوق مدیر آن، هم‌پایه دیگر مدیران وزارت خارجه به یکصد تومان افزایش یافت (تفرشی، ۱۳۷۰: ۵۴).

در سال اول تأسیس مدرسه، فقه، تاریخ، جغرافیا، زبان فرانسه و حقوق بین‌الملل به شاگردان آموزش داده می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۷۱/۲، ۷۲). از کتاب‌های درسی نوشته‌شده برای این مدرسه می‌توان به کتاب‌های حقوقی اشاره کرد. حقوق بین‌الملل را مشیرالملک تدریس می‌کرد (همان، ۷۶/۲). بخشی از این جزوه، در مراسم افتتاحیه از جانب مشیرالملک برای حاضران در جلسه گفته شده بود.

نام معلمان تاریخ مدرسه به این شرح بوده است: اردشیر جی، عبدالحسین خان میرپنج، محبعلی خان، صدیق حضرت، نصرالله خان ناظم‌العلوم، محمدعلی فروغی، سید ابوالقاسم خان، رجبعلی خان، نجم‌الملک، عبدالله مستوفی، دکتر افشار، میرزا ابوالحسن خان فروغی و سلطان احمدخان (پهلوان، ۱۳۸۳: ۳۳۹، ۳۴۰). در اهمیت درس تاریخ در مدرسه علوم سیاسی می‌توان به اعلان روزنامه تربیت اشاره کرد که در آن، درس تاریخ یکی از مواد امتحانی بوده است. «مدرسه علوم سیاسی اعلام می‌نماید که اشخاصی که سنه اودئیل ۱۳۱۹ مایل به دخول به مدرسه مزبورند، باید در ماه جمادی‌الثانیه در ایام معینه که اعلام خواهد شد در مدرسه حاضر شده و از علوم مفصله با اندازه‌ای که در ذیل معین شده امتحان بدهند. اولاً به فارسی خواندن کتب فارسی و ادبیات، حسن خط و املا و صرف نحو عربی. ثانیاً ریاضی یک دوره تمام حساب و هندسه و سطحیات. ثالثاً جغرافیا و مقدمات هیئت جغرافیای طبیعی.

رابعاً فرانسه خواندن و نوشتن. خامساً تاریخ یک دوره تاریخ ملل قدیمه شرق» (روزنامه تربیت، یازدهم صفر ۱۳۱۹ق: شماره ۲۲۸، ص ۲).
سطح آگاهی برخی از معلمان باعث تحسین دانش‌آموزان شده بود. عبدالله مستوفی درباره اردشیر جی معلم تاریخ سال اول مدرسه آورده است: «معلم تاریخ ما اردشیر جی در ضمن درس تاریخ خیلی مطالب خارجی می‌گفت که واقعاً راه و رسم تاریخ خواندن و تاریخ نوشتن را بما می‌آموخت» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۷۵/۲).

محمدعلی فروغی، فعالیت اجرایی و فرهنگی در مدرسه علوم سیاسی

در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. زمانی که پدر محمدعلی فروغی^۱ به ریاست مدرسه سیاسی انتخاب شد، وی به نظامت و معلمی مدرسه سیاسی رسید (پروین، ۱۳۹۷: ۳۹). در اصل می‌توان گفت محمدحسین فروغی و محمدعلی فروغی از آغاز احداث مدرسه علوم سیاسی در زمره معلمان تأثیرگذار آن مرکز علمی نوبنیاد بودند (موسوی، ۱۳۹۸: ۶۷). پس از درگذشت محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) به موجب فرمانی از طرف محمدعلی‌شاه، محمدعلی فروغی صاحب لقب پدرش شد (واردی، ۱۳۹۴: ۶۱). در سال ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م. محمدعلی فروغی به ریاست مدرسه انتخاب شد. وی تا مقام وزارت و نخست‌وزیری نیز پیش رفت تا آنکه در سال ۱۳۲۱ش/۱۹۴۲م. درگذشت (علوی، ۱۳۸۵: ۴۹-۵۰).

پیش از آنکه به تألیفات و ترجمه فروغی در درس تاریخ پرداخته شود، باید به دیگر آثار او در دو بخش حقوق و اقتصاد هم اشاره کنیم. در سال ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م. کتابی در ۱۶۰ صفحه با عنوان حقوق اساسی، یعنی آداب مشروطیت دول توسط فروغی نوشته شد. نسخه خطی این رساله در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود (پهلوان، ۱۳۸۳: ۱۰۲). گویا بعدها به صورت چاپ سنگی نیز منتشر شده است. پهلوان نسخه کامل این رساله را در پیوست کتاب خود آورده است. با تأسیس

۱ محمدعلی فروغی در سال ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م. در تهران زاده شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی، در دارالفنون تهران به تحصیل طب مشغول شد، اما پس از مدتی به سبب علاقه‌مندی به ادبیات، طب را رها کرد و به ادبیات روی آورد؛ همین امر در آینده سیاسی او نقش مؤثری داشت. او به واسطه پدرش با فن تاریخ‌نگاری آشنا شد. میرزا محمدعلی به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی تسلط داشت و همین باعث شد در آغاز کارش، ترجمه و گردآوری داده‌های تاریخی آثار پدرش را انجام دهد (زندفرد، ۱۳۹۷: ۸).

مدرسه علوم سیاسی، چند کتاب برای تدریس در این مدرسه، توسط معلمان تألیف و ترجمه شد (کیان‌فر، ۱۳۹۱: ۵۰).

پدر فروغی در مقدمه‌ای که بر رساله حقوق اساسی نوشته، آورده است این کتاب اولین نوشته‌ای است که در این موضوع نگارش یافته و به علما اطمینان داده است که مطالب آن با احکام و قوانین شریعت تناقض و مخالفتی ندارد (فروغی، ۱۳۲۵: ۹). همچنین او نخستین کتاب در علم و ثروت و نخستین کتاب درسی اقتصاد در ایران را با ترجمه و اقتباس اثر «پل بوگار» فرانسوی نوشت و با عنوان اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلتیک در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. منتشر کرد. او کتاب آئین سخزوری را نیز که درباره فن خطابه است، در سال ۱۳۱۶ش/۱۸۹۸م. به چاپ رساند. از همه مهم‌تر کتاب سیر حکمت در اروپا است که نخستین جلد آن در سال ۱۳۱۰ش/۱۸۹۲م. چاپ شد. این کتاب نخستین تاریخ فلسفه غرب به زبان فارسی بود (رحمانیان، ۱۳۹۰: ۵۶).

محمدعلی فروغی و تألیف و ترجمه کتب درسی تاریخ در مدرسه علوم سیاسی

در آغاز، کتابی در زمینه تاریخ در مدرسه سیاسی موجود نبود و معلم کلیاتی از تاریخ را به صورت کنفرانس ارائه می‌داد؛ تا اینکه ترجمه جزوه‌های تاریخ ملل مشرق‌زمین به چاپ رسید (مستوفی، ۱۳۸۴: ۷۱/۲). در این جزوه‌ها که بعدها به صورت کتاب منتشر شد، ویژگی‌های جغرافیایی تمدن‌ها به صورت کوتاه توصیف شده و سپس مطالب تاریخی آمده است (سینوبس، ۱۳۱۷ق: ۳). علی‌اکبر سیاسی نقل کرده است که: «ریاست مدرسه را میرزا محمدعلی خان عهده‌دار بود و ضمناً درس تاریخ می‌داد. برادرش میرزا ابوالحسن فروغی نیز معلم تاریخ بود. آن وقت‌ها به جز برای یکی دو درس کتابی وجود نداشت و معلمین درس‌ها را دیکته می‌کردند و ما می‌نوشتیم و یا شرح می‌دادند و یادداشت برمی‌داشتیم و شب‌ها یادداشت‌ها را انشا کرده در کتابچه‌ها پاکنویس می‌کردیم» (سیاسی، ۱۳۹۳: ۳۸).

فروغی در یادداشت‌های روزانه‌اش به این دو مدرسه اشاره کرده است: «صبح برخاسته بعد رفتم مدرسه خرد برای امتحان تاریخ. فرستادم کتاب تاریخ را از مدرسه سیاسی آوردند» (فروغی، ۱۳۹۰: ۱۹۰). با توجه به نیاز شاگردان مدرسه،

نخستین کتاب‌های درسی تاریخ را به نگارش درآورد که در همان سال‌ها به چاپ رسیدند و در زمره کتاب‌های درسی رایج برای درس تاریخ درآمدند. بهترین و اندیشیده‌ترین کتاب‌های تاریخ آن زمان، کتاب‌هایی بود که فروغی برای مدرسه سیاسی می‌نوشت یا ترجمه می‌کرد. نوشته‌های او در این زمینه تا مدت‌ها الگویی برای دیگران بود. بخشی از این آثار به صورت دست‌نوشته در آرشیو نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۶۸).

از دیدگاه فروغی تاریخ و آموزش آن اهمیت بسیاری دارد؛ چنان‌که در جایی اشاره کرده است: «علوم ریاضی از قبیل حساب و هندسه و جبر و مقابله و جغرافیا و غیرها البته در تربیت ملت بی‌مدخلیت نیست، اما نه آن‌قدر که علم تاریخ را دخالت است. زیرا که علت ترقی و تنزل امم، بلکه سبب صعود و نزول علوم و رواج و کساد فنون و پیشرفت کار صنایع و حرف و اصلاح و افساد اخلاق ملل و ضعف و قوت دول و تجاری که از این جمله حاصل می‌شود، در تاریخ و از تاریخ است. کسی که تاریخ نداند، پلیتیک نداند، خطاست که دخل و تصرف در کارهای ملکی و دولتی نماید» (روزنامه تربیت، نهم جمادی‌الثانیه ۱۳۱۸ق:، نمره ۲۰۵، ص ۸).

قبل از نگارش کتاب درسی تاریخ توسط محمدعلی فروغی در دارالفنون، اقداماتی برای تاریخ‌نویسی صورت گرفت و «ژول ریشار» کتاب درسی را درباره تاریخ ناپلئون نوشت (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۵۶). وی معلم درس فرانسه بود و در سایر علوم هم مهارت داشت. ذکر این نکته ضروری است که در آغاز، زبان فرانسه جزو دروس اساسی بود (کیان‌فر، ۱۳۸۴: ۸۶). همچنین این اثر جلد دوم از کتاب تاریخ مفصل فرانسه تا زمان ناپلئون است که برای مطالعه ناصرالدین‌شاه ترجمه و تحریر شده بود (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۷۶).

تاریخ‌نویسی و تألیف کتب درسی که به همت این پدر و پسر (محمدحسین و محمدعلی فروغی) در آغاز قرن بیستم شروع شده بود، بسیار مورد توجه و مطالعه قرار گرفت (Vejdani, 2015: 40). در این بین، عملکرد محمدعلی فروغی بسیار شاخص‌تر است. برخی ترجمه‌ها و تألیفات وی در زمینه تاریخ عبارت است از: تاریخ اسکندر کبیر (۱۳۱۵-۱۳۱۶ق / ۱۸۹۷-۱۸۹۸م) اثر جیمز کمبل؛ تاریخ ملل

قدیمه مشرق (۱۳۱۷ق/۱۸۹۹م) و تاریخ مختصر دولت قدیم روم (۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م) که فروغی این کتاب را به درخواست مؤتمن‌الملک وزیر معارف و اوقاف، در زمانی که مدیریت مدرسه علوم سیاسی را برعهده داشت، ترجمه و تدوین کرده است (فروغی، ۱۳۹۹: ۲۰). افزون بر این، وی کتاب درسی دوره ابتدایی از تاریخ عالم؛ جلد اول: تاریخ ایران (۱۳۱۸ق/۱۹۰۱م) و تاریخ مختصر ایران را به نگارش درآورد. چاپ نخست تاریخ مختصر ایران (۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م) رویدادهای تاریخ سیاسی ایران تا پایان سلطنت ناصرالدین‌شاه را در بردارد. تاریخ مختصر چاپ ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م. وقایع تاریخ ایران را تا ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، یعنی پایان واقعه میدان توپخانه در ۲۳۲ صفحه در بردارد. چاپ دیگر آن در سال ۱۳۴۱ق/۱۳۰۱ش. انجام شد و در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م. برای دوازدهمین بار بازچاپ شد که این بار رویدادهای مربوط به پس از واقعه میدان توپخانه تا برآمدن رضاشاه پهلوی را در بردارد. در ادامه، وی سه کتاب درسی در زمینه تاریخ جهان تألیف کرد: تاریخ قرون وسطی (فروغی، ۱۳۳۷ق [الف])، تاریخ جدید (فروغی، ۱۳۳۷ق [ب]) و تاریخ معاصر (فروغی، ۱۳۳۷ق [ج]). حجم درس تاریخ، بنا به هدفی که پیش از این اشاره شد، در برنامه درسی مدرسه سیاسی زیاد بود. بنابراین طبیعی بود که برای شاگردان این مدرسه چندین کتاب تاریخی تهیه شود.

فروغی یک دوره تاریخ جهان را بر بنیاد تقسیم‌بندی‌های اروپایی که در برگیرنده دوران قرون وسطی، قرون جدید و قرون معاصر بود، از فرانسه ترجمه کرد. علاوه بر این، فروغی در یادداشت‌های خود به نوشتن کتابی درباره تاریخ اسلام برای شاگردان مدرسه سیاسی اشاره کرده است (فروغی، ۱۳۹۰: ۲۵۳). البته در مورد این سه کتاب باید گفت محتوای آنها سنگین و تخصصی بوده است؛ زیرا نگارنده پژوهش حاضر در هیچ‌یک از خاطرات شاگردان مدرسه، اشاره‌ای هرچند کوتاه به این سه کتاب را ملاحظه نکرده، اما از لحاظ تأثیرگذاری، این سه کتاب در نگاه به تاریخ جهان، در کتب درسی مدارس جدید، نقشی مؤثر و بسزا داشته است.

الف. کتاب درسی تاریخ قرون وسطی: فروغی در ابتدای این کتاب، دوره‌بندی‌های تاریخ جهان را از نگاه اروپاییان مشخص کرده است: «ازمنه ماقبل تاریخ، دویم ازمنه قدیمه، سیم قرون وسطی، چهارم ازمنه جدید، پنجم ازمنه معاصر» (فروغی،

۱۳۳۷ق [الف: ۱]. نویسنده در این کتاب کم‌رنگ شدن تکاپوهای علمی، بی‌رونق شدن زندگی شهری و چیرگی فئودالیسم را مطرح کرده است. توجه او به اروپایی بودن این تقسیم‌بندی و ناهمخوانی آن با تاریخ جهان است. او در ادامه به فئودالیسم به عنوان خصوصیت عمده قرون وسطی اشاره کرده و در انتهای مقدمه این کتاب گفته است: «قرون وسطی از حیث تمدنی عمومی و سیر زندگی بشری به سه دوره تقسیم می‌شود» (همان، ۳۱). نویسنده به آموزش و سختی‌های انتقال این کتاب هم اشاره‌هایی داشته است: «تاریخ قرون وسطی در بدو امر درهم و پیچیده به نظر می‌آید. اشخاصی که این تاریخ را تحصیل یا تعلیم می‌نمایند، غالباً در شرح و ضبط وقایع متکثره و سنوات متفرعات آن دچار درد سر و اشکالات می‌شوند. اگر بخواهیم از این پیچیدگی‌ها احتراز کنیم چاره‌ای نداریم جز اینکه اصول عمده و اصلیه آن را در نظر گرفته دنبال مطالب جزئی و بی‌اهمیت که مخصوصاً در آن دوره تاریخ بسیار فراوان می‌باشد نرویم» (همان، ۱۱، ۱۲).

فروغی دشواری‌های پیوند تدریس و تحصیل تاریخ قرون وسطی را یادآور شده است. ویژگی نوشته او در این کتاب پرداختن به خانواده‌های قدرتمند در قرون وسطی است. این‌طور می‌توان استنباط کرد که این درس و این کتاب در عین دشواری بسیار، برای محصلان مدرسه علوم سیاسی می‌توانست شناخت خوبی از اروپا و اوضاع و احوال آن بدهد. فروغی همچنین به شیوه خویش در ارائه متن درس تاریخ اشاره کرده و اینکه چه تدبیرهایی برای آسان‌تر ساختن آموزش تاریخ قرون وسطی اندیشیده است: «چون مقصود ما حتی‌الامکان فراهم آوردن موجبات تسهیل تعلیم است یا تحصیل این تاریخ، این است که مطالبی را در ضمن فصول آتیه با تفصیل بیان خواهیم کرد، اعم از اصول یا فروع، در این سطور خلاصه یا شرح خیلی مختصر خاطر نشان می‌کنیم تا در موقع تفصیل، مطالعه کنندگان با کمال آسانی بتوانند به نکات لازمه متوجه شده و به هیچ وجه در فهمیدن وقایع و ترتیب نتایج آنها جای اشکال و تردید نماند» (همان، ۱۴).

ب. کتاب درسی تاریخ جدید: فروغی در دیباچه کتاب تاریخ جدید آورده که محتوای اصلی کتاب، تاریخ اروپا در قرون جدید است. او در آغاز یادآور شده «تاریخ عمومی و خصوصی را هر ملتی به مناسبت وقایع عمومی و یا حضور

خود تقسیم و تنظیم تواند کرد». بنابراین او پس از یک تقسیم‌بندی در ابتدای کتاب که شامل قبل از هبوط، بعد از هبوط تا صدر اسلام، از حدود اسلام تا یومنا هذا و دوره معاصر یا آزادی ملی می‌شود، به دوره‌بندی تاریخ اروپا در قرون جدید پرداخته که عبارت است از: «دوره ماقبل تاریخ، دوره تاریخی در برگیرنده عصر قدیم، عصر وسطی یا دوره ملوک الطوائفی، عصر جدید یا دوره رجوع، عصر معاصر» (فروغی، ۱۳۳۷ق [ب]: ۱-۶). فروغی در این کتاب به سه مورد پرداخته است: «اول، تأسیس دول امروزه؛ دوم، کشف اراضی جدید؛ سوم، اختراعات مهمه» (همان، ۷).

ج. کتاب **درسی تاریخ معاصر**: این کتاب نیز به صورت دست‌نوشته در قطع جیبی و در ۵۹۷ صفحه، صحافی شده است. در دیباچه آن فروغی دیدگاه‌های نو در اندیشه سیاسی و چگونگی پیوند میان حکومت و جامعه را بیان کرده و بخش پایانی کتاب را به اوضاع حالیه دنیا اختصاص داده است (فروغی، ۱۳۳۷ق [ج]: ۱).

بررسی کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم؛ جلد اول (تاریخ ایران)

کتاب مورد بررسی در سال ۱۳۱۸ق. به صورت چاپ سنگی به طبع رسیده است. محمدعلی فروغی کتاب درسی دوره ابتدایی از تاریخ عالم؛ جلد اول (تاریخ ایران) را برای تدریس در «مدرسه سیاسی» با کتابت پدرش میرزا محمدحسین خان فروغی آماده کرد. این کتاب در ۴۲۰ صفحه تنظیم شده و فهرست مطالب آن در انتهای کتاب آمده است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که با توجه به اینکه کتاب درسی محسوب می‌شد و فروغی می‌خواست از حجم آن کم کند، از ارجاع دادن خودداری کرده است. او در تألیف این کتاب درسی، حتی از حکومت‌های محلی هم غافل نشده و در انتهای کتاب در چند صفحه به این حکومت‌ها پرداخته و صفحه‌ای را هم به غلط‌های نگارشی و املائی کتاب اختصاص داده است. مهم‌ترین ویژگی کتاب درسی، مشخص بودن مخاطب آن، یعنی محصلان مدرسه است و این ویژگی برای اولین بار در کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم نوشته محمدعلی فروغی مشاهده می‌شود. نویسنده به پیشگامی خود در این زمینه آگاهی داشته و در مقدمه با آوردن عبارت «مدارس ما از این پس در علم تاریخ کتاب درس و تدریس خواهند داشت» به خود

بالیده است (عسکرانی، ۱۳۸۹: ۷۱، ۷۲). عیسی صدیق که در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م. دورهٔ مدرسهٔ کمالیه را در تهران به پایان رسانده بود، در میان کتاب‌های آن روزگار که در این مدرسه خوانده، از این کتاب یاد کرده است (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۷). این کتاب درسی چند ویژگی برجسته دارد؛ از جمله رویکرد جدید آن به روایت و دوره‌بندی تاریخ ایران (متین، ۱۳۹۹: ۱۰۲) که مختص فروغی بوده است. البته بعضی از آنها در سال‌های بعد الگوی مؤلفان کتاب‌های درسی و شاگردانش قرار گرفت؛ مانند میرزا حسین خان (حسین بن محمد کریم) مترجم وزارت خارجه و فارغ‌التحصیل دیپلمهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی که از آموزش تاریخ در مدرسهٔ علوم سیاسی بهره برده بود و کتابی با نام *تاریخ ایران* تألیف کرد. این کتاب در سال ۱۳۳۷ق/۱۹۱۸م. به چاپ رسید (سعیدی، ۱۳۷۹: ۳۸). یکی دیگر از این مؤلفان و تاریخ‌نویسان، عباس اقبال است. او یک دوره تاریخ ایران و تاریخ عالم برای تدریس در مدرسه‌های ایران نوشت (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۷۹). اقبال در تمام کتاب‌های درسی خود، به کتاب *تاریخ عالم* فروغی به عنوان الگو نگاه کرده و مانند فروغی در این کتاب‌ها -چون نقش کتاب درسی را داشته‌اند- از ارجاع‌دهی خودداری کرده است. حتی در برخی موارد در کتاب *تاریخ ایران* و عمومی برای سال سوم دبیرستان، به مانند فروغی محتاط عمل نکرده، بلکه روایت صادقانه‌تری از بعضی سلسله‌ها مانند زندیه را روایت کرده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۳: ۴۴).

کتاب دارای دو قسمت اصلی است. قسمت اول، تاریخ ایران قبل از اسلام و قسمت دوم، تاریخ ایران از صدر اسلام تا زمان نگارش که در مقدمه چنین تأکید شده است: «... تکلیف و قصد ما نگارش یک دورهٔ ابتدایی از تاریخ عالم است و طبیعی آنکه از ملل قدیمه مشرق شروع نماییم و تاریخ ایران را پیش اندازیم و نخست این کار کردنی را بپردازیم؛ زیرا که ایرانی‌های قدیم ما یکی از ارکان معتبر ملل مذکوره بوده‌اند و به شاهکارهای بزرگ، خود را در عالم معرفی و معروف نموده و فرضاً که ما در این مورد رعایت وطن عزیز خویش را کرده باشیم، گناهی نکرده‌ایم... [زیرا] حُبّ وطن از ایمان است و بی‌ایمان نسناسی به صورت انسان... و کتابی که می‌نویسیم سرگذشتِ مهان این سامان، بعد از این تمهید مقدمه پوشیده نباشد که ما

تاریخ ایران را به اقتضای وضع و حال مملکت منقسم به دو قسمت نموده ایم؛ قدیم و جدید. قسمت قدیم از اول زمان تاریخی است، یعنی از ابتدای دولت هخامنشی تا انقراض سلطنت سلاطین عجم به دست عرب؛ و قسمت جدید از ظهور پرنور شریعت مقدس اسلام تا زمانی که خود در آن زندگانی می‌نماییم» (فروغی، ۱۳۱۸ق: ۷-۶/۱).

از مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی کتاب کوشش فروغی برای گام برداشتن در مسیر «حکمت تاریخ» است. وی در مقدمه کتاب از فلسفه تاریخ سخن گفته که به‌طور قطع برای محصلان مدرسه علوم سیاسی تازگی داشته است: «در نقل مطالب غیرمهم اصرار ننموده به وقایعی که دانستن آن لازم است پرداخته‌ایم و عمده سعی ما این بوده که وضع تمدن و اخلاق و حالات و عادات مردم را در هر زمان با علت ترقی و تنزل و ظهور و زوال هر سلسله ظاهر سازیم. به عبارت آخری به حکمت تاریخ پردازیم» (همان، ۸/۱).

یکی از مسائلی که کار مورخان پیش از فروغی را دچار ایراد کرده، استفاده از گاه‌شماری‌های گوناگون است؛ گاه‌شماری هجری، ترکی و گاه‌شماری بر مبنای هبوط آدم. فروغی به جای استفاده از این گاه‌شماری‌ها، از گاه‌شماری میلادی برای توصیف رویدادهای تاریخ ایران در دوره باستان و از گاه‌شماری هجری برای رویدادهای دوره اسلامی استفاده کرده است. همچنین در ترجمه‌هایش هر جا مطلبی را بر مطالب کتاب افزوده، به ذکر منبع خود پرداخته است. با این حال، در تاریخ عالم خویش به سبب آنکه کتاب درسی بود، از ذکر منابع خودداری کرد: «ما مخصوصاً رعایت حال مبتدی را نموده به ذکر اسامی مصنفین و رحالین و شرح اسناد و افادات و اظهار اطلاع نپرداخته‌ایم یعنی مستحب را گذاشته و با واجب ساخته‌ایم» (همان، ۹/۱). او در مقدمه این اثر اشاره کرده است: «در این تاریخ مطلب بی‌سند و محض قول اصلاً و مطلقاً نیست. آنچه نگاشته شده مأخذ صحیح دارد. دیگر به سبک مورخین قرون متوسطه، تاریخ را فقط قصه و حکایت نپنداشته‌ایم» (همان، ۱۱۸/۱). فروغی هر سلسله‌ای را که توضیح داده، در انتهای آن قسمت، جدولی با نام سلاطین، سال جلوس، سال وفات و مدت حکمرانی آنها بیان کرده است.

فروغی وقتی می‌خواست به هر سلسله بپردازد، علل شکوه و سقوط آن را مورد توجه قرار داده و در انتهای پرداخت به هر سلسله، تحلیلی از آن به خواننده ارائه داده است. برای مثال، در نگاه وی فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان ناشی از علل داخلی و خارجی بود. او همهٔ تقصیرات را به گردن یزدگرد سوم نینداخته و روایت تاریخی از یک سلسله و فروپاشی آن را از تمام جوانب مورد بررسی قرار داده است. با توجه به اینکه این کتاب در مدرسهٔ سیاسی هم تدریس می‌شد، روابط بین کشورها مدّ نظر نویسنده بوده است. «یزدگرد سیم آخرین پادشاه سلسله ساسانی و خاتم سلاطین عجم، در جلوس این پادشاه اسباب انقراض دولت ایران از هر جهت فراهم بود. چه خود پادشاه جوان و بی‌تجربه و شیرویه هم که تمام اجزای خانوادهٔ سلطنت را کشته و کسی باقی نمانده که از عهدهٔ حفظ مملکت برآید. جنگ‌های با روم و غیره نیز دولت را ضعیف کرده و حالی برای ملت نگذاشته علاوه بر این قوم سخت صلب عرب باغیرت و شور مذهب اسلام که تازه ظهور نموده به تاخت‌وتاز افتاده با کمال پشت‌گرمی که اگر کشته شوند شهید شده به بهشت می‌روند و اگر فتح کنند به گنج و مال و نعمت فراوان فایز می‌گردند. مع هذا یزدگرد به قدری که از قوهٔ او به فعل می‌آمد در حفظ سلطنت کوشید و تا جان داشت از دفاع دست نکشید» (همان، ۱/۱۱۸).

فروغی در کتاب تاریخ عالم، با وسواس تمام با اشاره به کشفیات باستان‌شناسی در شوش، می‌خواست به محصلان بگوید در چاپ‌های بعدی این اثر، هر مسئله و واقعۀ ای را که ذکر نشده است، با دقت فراوان اضافه خواهد کرد. «آنچه تا امروز در عالم علم تاریخ منکشف شده و اهمیت دارد درین کتاب و مجلدات دیگر دورهٔ ابتدایی تاریخ عالم مندرج و ثبت می‌نماییم و افزودنی‌ها را با اهتمام تمام می‌افزاییم. پای مسامحه و اهمال در میان نیست چه در حوادث خارجه، چه در وقایع داخله جز اینکه در همین ایام مسیو مرگان نام فرانسوی در خرابه‌های شوش اکتشافی راجع به این جلد کرده و معلوم نموده که یک طبقه سلاطین در ایران سلطنت داشته و هیچ اسمی از آن در تواریخ ملل نیست و ظاهراً پادشاهان آن طبقه یازده نفر باشند و بنا بر این عقیده، قدیم‌ترین پایتخت ایران شوش می‌باشد برخلاف آنکه عنقریب در باب اول کتاب خواهید خواند اما چون این مطلب هنوز داخل در

مسطورات کتب و جراید نشده تفصیل آن تحقیق مکشوف نگشته، عجاله از آن صرف نظر می‌کنیم لکن بعدها به قلم خود ما یا به دست برادران ضمیمه خواهد شد» (همان، ۸/۱).

در این اثر به سختی می‌توان اثری از افسانه و داستان یافت. شاید تنها موردی که وی به نقل داستان پرداخته، نحوه به پادشاهی رسیدن بهرام پنجم و داستان گذاردن تاج میان دو شیر باشد (همان، ۱۰۱/۱). نویسنده در فصل سوم از قسمت اول، باز هم به منابع و اسناد متقن برای نوشتن تاریخ اشاره کرده و به نقل از تاریخ پیشدادیان و کیانیان پرداخته و علت آن را چنین ذکر کرده است که: «بعد از استیلای عرب و انقراض دولت ساسانی کتب ایران تمام طعمه آتش و نابود شد. بعد از آن چون خواستند تاریخی از ایران بنویسند اصلاً مأخذ به دست نمی‌آمد. ناچار از علمای زردشتی که بازماندگان قدیم بودند استمداد نمودند آن جماعت هم جز بعضی کتب مذهبی که غرض‌های انسان هرگونه دخل و تصرف در آن کرده چیزی نداشتند. بنابراین اخباری مخلوط به افسانه و مجعولات به دست نویسندگان دادند و آن قصه‌ها برای مورخین عرب و عجم مأخذ و سند شد. خود وقایع معلوم می‌کند که بنیان و بنیاد صحیحی ندارد. مع ذلک ندانستن آن حکایت برای ما عیب است» (همان، ۴۴/۱).

ویژگی دیگر در کتاب تاریخ عالم فروغی، وجود بُن‌مایه‌های تاریخ ناسیونالیستی است. از دیدگاه فروغی «در هوش و شعور و عقل و زرنگی ایرانی‌های قدیم حرفی نیست و کمال ذوق شعری و صنعتی ایشان مسلم است؛ همچنین همت و شجاعت و مردانگی آنها؛ چنان که دلاوری دلیران ایران و کارهای نمایانی که در جنگ‌ها کرده‌اند، میان یونانی‌ها با وجود رقابتی که با ایرانی‌ها داشته‌اند ضرب‌المثل بوده. هیچ ملت از ملل آسیایی و آفریقایی در مقابل ایرانی تاب مقاومت نداشته... و از صفات ایرانی‌ها که در نزد ملت یونان و سایر ملل ضرب‌المثل شد، صداقت و راستگویی آنها بود. از بس راستگویی را کار خوبی می‌دانستند از کسب و تجارت کراهت داشتند» (همان، ۳۴-۳۵). فروغی همچنین پیرو همان دیدگاهش، به جوانمردی و خون‌گرمی و مهمان‌نوازی ایرانی‌ها اشاره کرده و آن را از ویژگی‌های بارز آنها دانسته است (همان، ۳۶/۱). دوری از ملیت‌خواهی کاذب و آگاهی به دنیای جدید،

فروغی را در تألیفات تاریخی خود همچون یک مورخ و تاریخ‌نگار مدرن معرفی می‌کند (حق‌دار، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

در روایت فروغی بیگانگان منشأ بسیاری از مشکلات قلمداد شده‌اند. از دیدگاه وی، دین ایرانیان نیز در اثر اختلاط با بیگانگان دستخوش انحراف شده است. به نوشته فروغی «بنای آئین زردشت بر توحید بوده» است (فروغی، ۱۳۱۸: ۴۱/۱). او درباره تأثیرگذاری بیگانگان بر دین ایرانیان این‌گونه گفته است که: «در عهد قدیم در شمال و مغرب ایران قومی ساکن بودند تورانی و عناصر اربعه خاصه آتش را می‌پرستیدند. ایرانی‌ها با این قوم خلطه و آمیزش کرده از این راه پرستش اجسام و اجرام فروزنده داخل دین زردشت شد ولی خود زردشتیان آتش‌پرست و آفتاب‌پرست نبودند. بزرگان قوم مزبور که آتش را پرستش می‌کردند و مجوس نام داشتند نزد زردشتیان کم‌کم اعتبار و رسوخی بهم رسانیده تا آنجا که اجرای آداب مذهبی زردشت به دست ایشان افتاد» (همان، ۴۱/۱).

در قسمت دوم که از صدر اسلام تا زمان حال است، فروغی حمله اعراب به ایران را به صورت کوتاه گزارش کرده و سپس وارد تاریخ خلفا شده است. وی از شورش‌های ایرانیان علیه اعراب چشم پوشیده و تاریخ ایران را از طاهریان، به‌ویژه صفاریان پی گرفته است. وی صفویان را احیاگر حکومت و شخصیت ایرانیان و قلمرو آنها را نیز حدود طبیعی قلمرو ایران دانسته است. از دیدگاه فروغی، رسمیت تشیع ناشی از تعصب شاه اسماعیل است و این امر برای حفظ ایران از آماج حملات دشمنانش مفید بوده است: «مذهب عمومی و رسمی ایران را که تشیع است نیز صفویه پابرجا نموده و از این حیثیت هم این مملکت را از سایر ممالک اسلامی متمایز کرده و بسیاری از آداب و عادات که مردم ایران تا این اواخر داشته و اکثر هنوز دارند از آن دوره است» (همان، ۳۹۳/۱).

نکته قابل توجه در کتاب تاریخ عالم، بخش قاجاریه است. وی در نگارش تاریخ قاجاریه با وجود اطلاع دقیقی که داشته و دید انتقادی که به‌طور کل از خود نشان داده، کمتر زبان به انتقاد از قاجاریه گشوده است؛ زیرا تمایل داشت هیچ‌گونه نظر منفی در ذهن دانش‌آموزان از قاجاریه شکل نگیرد. البته در جای خود با مسامحه نقدی وارد کرده است. وی پس از اشاره به جنگ با روسیه و شکست ایران نوشته

است: «البته علت این شکست و از دست دادن آن ولایات و خسارت را خوب ملتفت شدید و دانستید که چون پای خارجه به میان آمد، نفاق که همیشه بد است، در آن وقت بدتر و بی‌موقع می‌باشد و مبادا در دل خود خیال کنید که ما همانیم که بودیم و همان خواهد بود. خیر. حالا سران محترم تجربه‌آموز و عالم‌شده آن زمان را روزهای جاهلیت بدانید و تاریخ را به دقت بخوانید تا درست معلوم شما شود که تیشه نفاق ریشه طرفین را می‌کند و این سودا برای احدی اصلاً سودی ندارد» (همان، ۳۶۱/۱-۳۶۲). با اینکه نقد کرده، اما باز از مدح دوران فتحعلی‌شاه قاجار دست نکشیده و دوران او را باشکوه‌ترین اوقات سلسله قاجاریه دانسته و از او با عنوان «شهریار بزرگ» (همان، ۳۶۶/۱) نام برده است.

فروغی که از تاریخ قاجارها و ضعف آنها مطلع بوده، از پادشاهانی که به کشورگشایی معروف بوده‌اند، ستایش کرده است. وی از خسرو یکم انوشیروان ساسانی تجلیل بسیار کرده و نوشته است: «خسرو یا کسری ملقب به انوشیروان بزرگ‌ترین سلطان از سلاطین مشرق‌زمین است و این شاهنشاه هم در مملکت‌گیری دارای اول رتبه می‌باشد، هم در مملکت‌داری. می‌توان گفت مقام کسری انوشیروان از پطر کبیر امپراطور روس کمتر نیست» (همان، ۱۰۸/۱).

در گزارش وی، از واقعه شورش بر امتیازنامه رژی و لغو قرارداد رویترو همچنین گزارش سایر امتیازاتی که ناصرالدین‌شاه به انگلیسی‌ها داده، خبری نیست. با این حال، به گزارش جنگ‌های ایران و روس و نیز جنگ با انگلیسی‌ها و قرارداد پاریس پرداخته است. او در مورد اخیر اشاره کرده است که: «اتفاقاً در همان اوان شورشی در هندوستان در گرفت و این صلح برای انگلیس خیلی مفید شد و منافع ایران از دست رفت» (همان، ۳۷۶/۱). فروغی در قسمت تاریخ قاجاریه به جدال دائمی تجددگرایانی چون قائم‌مقام، امیر نظام و سپهسالار با اطرافیان شاهان پرداخته و گفته است: «می‌خواستند درست کاری‌های فرنگ را در ایران معمول و متداول کنند» (همان، ۳۸۱/۱). وی به شدت از پذیرش تجدد نیمه‌کاره در این دوره انتقاد کرده است: «اما علوم و صنایع و تمدن در ایران به حالت سایر اقطار شرقی رنگ و روئی نداشت جز اینکه در این مدت چون در مغرب‌زمین علم و صنعت ترقی و کمالی یافته و سایر اقالیم ناچار باید از آنجا کسب کنند از اوایل سلطنت

ناصرالدین شاه طیب الله تربته به سعی میرزا تقی خان امیر نظام فراهانی هنرهای تازه و معلومات جدید پائی در ایران باز کرد و داخل شد اما خیلی به طور تائی و بطئی. در صدارت حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله خواست این حرکت سریع شود لکن چنان که پیش گفته ایم موانع نگذاشت و حاصل آنکه تمدن وقت به طور کمال و تناسب و به قدر ملاحظات و مقتضیات مملکتی در این سرزمین درست جاگیر نشد» (همان، ۱/۴۰۰).

روایت فروغی با کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی، بی آنکه به علل آن اشاره ای کرده باشد و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه به پایان می رسد. فروغی در بخش پایانی، وقتی به دوره مظفرالدین شاه می رسد، بسیار با تملق از آن دوره که با زمان نگارش کتاب برابر بوده، یاد کرده است: «از ابتدای جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت شاهنشاه رعیت پناه مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه نسیم آزادی وزید و بوی بهبودی به مشام دانی و قاصی رسید زبان و قلم آزاد گردید و اقوی دلیل پیشرفت آنکه چند باب مدرسه و مکتب منظم ملتی دایر کردند و جمله را مظفری نامیدند و دولت به بعضی از آن دارالعلمها کمک نمود و عامه ناس به تقریبی ملتفت شدند که ترقی و تمدن و ثروت و سعادت فقط بسته به علم است» (همان، ۱/۳۸۹).

از دیگر نکات بارز در بخش آخر این اثر، حذف القاب است. محدودیت های سیاسی در تاریخ نگاری فروغی نیز همانند همه مورخان از آغاز تا کنون تأثیر خود را بر جای نهاده است. در تاریخ ایران وی، نگرش انتقادی به شاهان به طور عام و شاهان قاجاریه به طور خاص کمتر به چشم می خورد. از همین رو، ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان ضمن نقل سرگذشت میرزا حسین خان سپهسالار از کتاب تاریخ ایران وی، اشاره کرده است که: «مرحوم ذکاءالملک در زمان مظفرالدین شاه تاریخ خود را نوشت و در آن وقت آزادی نداشت» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). با این حال، وی موفق شده بود با ترفندی القاب را حذف کند: «اعلیحضرت شهریار تاجدار پنجمین پادشاه سلسله علیه قاجار شاهنشاه حالیه ایران مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه پادشاهی است از ظاهر سازی و تملق بیزار و مخصوصاً به مورخین مملکت سپرده اند که در نگارش تاریخ و اخبار به حقیقت پردازند و تمام پیرایه های معموله را دور اندازند و این یکی از مفاخر سلطنت

امروزه است و ما بر طبق مکنونات ضمیر معدلت تخمیر ملوکانه فقط به صحت خبر پرداخته و مخصوصاً در این کتاب که برای درس مدارس و مکاتب تألیف شده حشو و زاید را انداخته از بسیاری القاب و ترسیم رسوم و آداب اسباب تعطیل و اغتشاش حواس طالبان دانش و تحصیل نمی‌شویم و امیدواریم با اجازه اعلیحضرت همایون که ملک دو دولتش روزافزون باد دیگران هم نگارنده را معاف دارند و بدانند پایه و مقام منیع سلطنت و منسوبان و خدام دولت بالاتر و والاتر از آن است که به تکرار بعضی الفاظ و توضیح واضح رونق و جلوه تازه حاصل کند» (فروغی، ۱۳۱۸ق: ۳۴۳/۱).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید مدرسه علوم سیاسی یکی از تأسیسات مدرن تمدنی در ایران به شمار می‌رود. تأسیس این مدرسه پاسخی به یک نیاز واقعی و شکل‌گیری آن حاصل مجموعه‌ای از تنش‌ها و درگیری‌های فکری و اداری بود. تأسیس این مدرسه، هدف کاربردی مشخصی داشت که همانا تأمین نیروی مطلع و کارآمد برای دستگاه سیاسی خارجی ایران بود. این امر محصلان را از مباحث نظری صرف برحذر داشت، اما از سویی چون جهت‌گیری آموزشی مدرسه بر تأمین کادر سیاسی وزارتخانه تأکید داشت و معطوف به آموزش دروسی چون دیپلماسی نوین، حقوق بین‌الملل، تاریخ اروپا و حقوق اساسی بود، کتاب‌های تاریخ این مدرسه را می‌توان سرآمد کتب تألیفی و ترجمه‌ای در مدارس جدید دانست که در زمان خود باعث الهام‌پذیری برای تدریس و تألیف کتب بیشتر تاریخی شد و بسیار در بینش و روش تاریخ‌نگاری ایران تأثیرگذار بوده است.

کتاب‌های درسی تاریخ، از آن رو بخشی از هویت ملی ایران است که کوشش نسلی را نشان می‌دهد که همه توانش را به کار گرفت تا در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخی، هویت فرهنگی و تاریخی متعادلی را برای نونهالان و آینده‌سازان این سرزمین تبیین و بازآفرینی کند. با وجود این، همچنان جای بررسی همه‌جانبه‌ای درباره چگونگی شکل‌گیری کتاب‌های درسی تاریخ در این نهاد آموزشی خالی است و اثری درباره روند آموزش تاریخ در این مدرسه در نظام تعلیم و تربیت ایران منتشر نشده

است. تحلیل محتوایی و بررسی کتاب‌های تألیفی محمدعلی فروغی، به‌ویژه کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران) که الگوی ابتدایی برای مؤلفان کتب درسی تاریخ بود، بخشی از ظرفیت‌های آموزشی تاریخ را در مدارس روشن ساخت. در این میان، میرزا محمدعلی فروغی از شناخته‌شده‌ترین مورخان ایران در سده چهاردهم قمری است، اما آنچنان‌که به سیاست‌ورزی او پرداخته شده، به تاریخ‌نگاری او توجه نشده است. تاریخ‌نگاری محمدعلی فروغی کوشش نسبتاً موفقی برای دور شدن از سبک تاریخ‌نگاری سنتی ایرانیان و روی آوردن به تاریخ‌نگاری جدید است.

این مرکز آموزشی در تاریخ معاصر ایران نقشی بی‌بدیل داشته است. کتاب‌های تألیفی و تدریس‌شده در این نهاد آموزشی، در زمان خود بسیار پیشگام بوده و نقشی اساسی در تربیت ۲۳ دوره شاگردان آن ایفا کرده است. البته نمی‌توان از ضعف‌های آموزشی و ساختاری آن چشم پوشید، اما باید به این امر اذعان کرد که این نهاد آموزشی به همراه دیگر مدارس، همچون دارالفنون و غیره نخستین گام‌ها را برای تأسیس نهاد دانشگاه در ایران و توسعه علم در دوران قاجاریه و پهلوی اول برداشتند و الگویی موفق برای آموزش عالی در ایران بودند.

منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، امیرکبیر و ایران، تهران: اختران.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۲)، علم سیاست در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- افشاری، معصومه (تابستان ۱۳۸۲)، «شرایط استخدام در وزارت خارجه ایران»، مجله تاریخ روابط خارجی، ش ۱۴، صص ۲۵-۳۶.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۳)، تاریخ ایران و عمومی (برای سال سوم دبیرستان‌ها)، تهران: علمی.
- امین، حسن (زمستان ۱۳۷۸)، «یکصدمین سالگشت تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۴۹، صص ۹۱-۹۵.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۹۷)، سیرت فروغی، تهران: ماهریس.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۳)، ریشه‌های تجدد، تهران: قطره.
- تفرشی، مجید (۱۳۷۰)، «بهار مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران»، گنجینه اسناد، ش ۱، صص ۵۳-۸۱.
- تکمیل همایون، ناصر (بهار ۱۳۸۳)، «مدارس عالی سیاسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۳، صص ۳۹-۵۷.

- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۴)، محمدعلی فروغی و ساختارهای نوین مدنی، تهران: کویر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، ج ۱، ۲، تهران: عطار.
- رحمانیان، داریوش (پاییز ۱۳۹۰)، «در پی خودآگاهی تاریخی ایرانیان»، مجله مهرنامه، ش ۱۸، ص ۱۵.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- زندفرد، فریدون (۱۳۹۷)، محمدعلی فروغی در صحنه دیپلماسی بین‌المللی، تهران: کتابسرا.
- سعیدی، حوریه (زمستان ۱۳۷۹)، «مقدمه‌ای بر تحول تدوین کتاب‌های تاریخ در مدارس از تأسیس دارالفنون»، مجله تاریخ معاصر، ش ۱۳ و ۱۴، صص ۲۵-۶۲.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، یک زندگی سیاسی، تهران: ثالث.
- سینوپس، شارل (۱۳۱۷ق)، تاریخ ملل قدیمه مشرق، ترجمه محمدعلی فروغی، (چاپ سنگی).
- شریفی، علی اصغر (پاییز ۱۳۵۷)، «فرمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی»، مهنامه قضایی، ش ۱۵۱، صص ۱۴-۲۴.
- صفت‌گل، منصور (پاییز ۱۳۷۸)، «تاریخ‌نویسی در ایران از دارالفنون تا برافزادن فرمانروایی قاجار»، دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۲، صص ۱۵۳-۱۹۶.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۲)، یادگار عمر، تهران: دهخدا.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷)، «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق- دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۷، صص ۳۴۷-۳۵۸.
- عسکرانی، محمدرضا (بهار ۱۳۸۹)، «هویت ایرانی در کتاب‌های درسی تاریخ»، مجله پژوهش‌های تاریخی، ش ۱، صص ۶۷-۸۶.
- علوی، سید ابوالحسن (۱۳۸۵)، رجال عصر مشروطیت، تصحیح حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران: اساطیر، چ ۲.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۱)، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، تهران: انتشارات رسا.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۳۷ق [الف]) تاریخ قرون وسطی، نسخه خطی، محل نگهداری کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۸۵-د.
- (۱۳۳۷ق [ب]) تاریخ جدید، نسخه خطی، محل نگهداری کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۸۴-د.
- (۱۳۳۷ق [ج]) تاریخ معاصر، نسخه خطی، محل نگهداری کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۸۳-د.
- (۱۳۹۹)، تاریخ مختصر دولت روم قدیم، به کوشش هاشم بناپور، تهران: مدید.
- (۱۳۲۵)، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، تهران: [بی‌نا].

- (۱۳۱۸ق) دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران)، ج ۱، [بی جا]: [بی نا].
- (۱۳۹۰)، یادداشت‌های روزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: علم.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳)، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- کریمیان، علی (پاییز ۱۳۷۷)، «مدارس جدید ایرانی از ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۸»، نامه پارسی، ش ۳، صص ۹۲-۱۰۷.
- کیان‌فر، جمشید (بهار ۱۳۸۴)، «نهضت ترجمه و دارالفنون»، فصلنامه پیک نور، ش ۹، صص ۸۳-۹۲.
- (تابستان ۱۳۹۱)، «تا نگرید طفل کی نوشد لبن»، فصلنامه فرهنگ مردم، ش ۴۳، صص ۲۷-۵۴.
- متین، افشین (۱۳۹۹)، تاریخ روشنفکری مدرنیته غربی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: مدید.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۱)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۳۹)، «نخستین وزیر امور خارجه ایران»، مجله وزارت امور خارجه، ش ۸، صص ۲۵-۳۶.
- مرادی خلیج، محمد مهدی (۱۳۸۹)، مشروعه خواهان مشروطیت، شیراز: کوشا مهر.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲، ۳، تهران: کتابفروشی زوار.
- موسوی، سید بهرام (۱۳۹۸)، کارنامه سیاسی فرهنگی محمدعلی فروغی، تهران: عرفان.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین خان (۱۳۸۶)، مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
- واردی، احمد (۱۳۹۴)، زندگی و زمانه محمدعلی فروغی، تهران: نامک.
- وثوقی، محمدباقر، منصور صفت گل و غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۹۷)، تاریخ دانشگاه تهران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

اسناد و نشریات

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره شناسه ۲۹۷/۳۸۷۱۸.
-، شماره شناسه ۲۹۷/۰۳۰۱۶۴.
- روزنامه تربیت (پنجشنبه نهم جمادی‌الثانیه ۱۳۱۸ق)، سال چهارم، نمره ۲۰۵، ص ۸.
- (پنجشنبه یازدهم صفر ۱۳۱۹ق)، سال پنجم، نمره ۲۲۸، ص ۲.

منابع لاتین

- Menashri, david (1992), *Education And The Making Of Modern*, London: cornell university.
- Vejdani, Farzin (2015), *Making History in Iran*, StanfordCA: Stanford University press.

List of sources with English handwriting

- Aagheli, Bagher (1998), *Madreseh-ye oloum siyasi*, madreseh-ye aali-e hoghough-Daneshkadeye Hoghough va oloum siyasi, Tarikh-e Moaser-e Iran Journal, 7: 347-358 (In Persian).
- Adamiyat, fereydoun (1969), *Amirkabir va Iran*, Akhtaran Press (In Persian).
- Afshari, Masoumeh (2003), Sharayet-e estekhdam dar vezarat-e kharejeh-ye Iran, *Tarikh-e Ravabet-e Iran Journal*, 14: 26-36 (In Persian).
- Alavi, Seyyed Abolhassan (2006), *Rejal-e asr-e mashroutiyyat*, Edited by Habbib Yaghmaei & Iraj Afshar, Asatir Press (In Persian).
- Amin, Hassan (1998), Yeksadomin salgasht-e ta 'sis-e madreseh-ye oloum siyasi dar Iran, *Etelaat-e Siyasi-Eghtesadi Journal*, 149: 91-95 (In Persian).
- Askarani, Mohammad-Reza (2010), Hoviyyat-e Irani dar ketab-ha-ye darsi-ye tarikh, *Pazhouhesh-ha-ye tarikhi Journal*, 1: 67-86 (In Persian).
- Azghandi, Alireza (2003), *Elm-e siyasat dar Iran*, Markaz-e Bazshenasi-e Eslam va Iran (In Persian).
- Dowlatabadi, Yahya (1982), *Hayat-e Yahya*, Vol. 1 & 2, Attar Press (In Persian).
- Eghbal, Abbas (1954), *Tarikh-e Iran va omoumi (baray-e sal-e sevom-e dabirestan-ha)*, Elmi Press (In Persin).
- Ferasatkhah, Maghsoud (2002), *Sargozasht va savaneh-e daneshgah dar Iran*, Rasa Press (In Persian).
- Foroughi, Mohammad-Ali (1919 a), Tarikh-e ghoroun-e vosta, Manuscript (In Persian).
- ----- (1919 b), *Tarikh-e jadid*, Manuscript (In Persian).
- ----- (1919 c), *Tarikh-e moaser*, Manuscript (In Persian).

- ----- (2020), *Tarikh-e mokhtasar-e dowlat-e Rome-e ghadim*, collected by Hashem Banapour, Madid Press (In Persian).
- ----- (1946), *Hoghough-e asasi ya 'ni Aadaab-e mashroutiyyat-e dowl*, n.p (In Persian).
- ----- (1939), *Doreh-ye ebtedaei az tarikh-e elm* (tarikh-e Iran), n.p (In Persian).
- ----- (2011), *Yaddasht-ha-ye roozaneh*, collected by Iraj Afshar, Elm Press (In Persian).
- Ghadimi gheydari, Abbas (2014), *Tadavom va tahavvol-e tarikhnevisi dar Iran-e asre Qajar*, Pazhooheshkadeh-ye Tarikh-e Eslam Press (In Persian).
- Haghdar, Ali-Asghar (2005), *Mohammad Ali Foroughi va sakhtarhayeh novin-e madani*, Kavir Press (In Persian).
- Karimiyan, Ali (1998), *Madares-e jadid-e Irani az 1286 ta 1308*, *Nameh-ye Parsi Journal*, 3: 92-107 (In Persian).
- Kiyanfar, Jamshid (2005), *Nehzat-e tarjomeh va dar al-fonoun*, *peyk-e noor Journal*, 9: 83-92 (In Persian).
- ----- (2012), *Ta nagirad tefl-e key Nooshad laban*, *farhang-e mardom Journal*, 43: 27-54 (In Persian).
- Mahboubi Ardakani, Hossein (1992), *Tarikh-e moassesat-e tamaddoni-e jadid dar Iran*, Vol. 1, University of Tehran Press (In Persian).
- Malek al-movarrehkin, Abd al-hossein khan (2007), *Meraat al-vaghaye-e moza'ffari*, Edited by Abd al-hossein Navaei, Vol. 1, Miras-e Maktoub Press (In Persian).
- Matin, Afshin (2020), *Tarikh-e roshanfekri-e moderniteh-ye gharbi*, translated by Hassan Fesharaki, Madid Press (In Persian).
- Mohit Tabatabaei, Seyyed Mohammad (1960), *nakhostin vazir-e omour-e Kharejeh-ye Iran*, *Vezerat-e omour-e kharejeh Journal*, 8: pp. 25-36.
- Moradi Khalaj, Mohammad-Mahdi (2010), *Mashroueh-khahan-e mashroutiyat*, Koosha Press (In Persian).
- Mostoufi, Abd-allah (2005), *Sharh-e zendegani-e man ya tarikh-e ejtemaei va edari-ye doreh-ye Qajariyeh*, Vol. 2 & 3, Zavvar Press (In Persian).

- Mousavi, Seyyed Bahram (2019), *Karnameh-ye siyasi farhangi-e Mohammad-Ali Foroughi*, Erfan Press (In Persian).
- Nazem al-Eslam Kermani, Mohammad (2005), *Tarikh-e Bidari-e Iranian*, Amirkabir Press (In Persian).
- Pahlavan, changiz (2004), *Risheh-ha-ye tajaddod*, Ghatreh Press (In Persian).
- Parvin, Naser al-din (2018), *Sirat-e Foroughi*, Mahris Press (In Persian).
- Rahmaniyan, Darioush (2011), *Dar pey-e KhodAgahi-e Tarikhi-e Iranian*, *Mehrnameh Journal*, 18: 15 (In Persian).
- Ringer, Monica (2002), *Education, Religion, and the Discourse of Cultural Reform in Qajar Iran*, Translated by Mahdi Haghighatkah, Qoqnoos Press (In Persian).
- *Rooznameh-ye Tarbiyat*, 4 (205): 8 (In Persian).
- *Rooznameh-ye Tarbiyat*, 4 (228): 2 (In Persian).
- Saeidi, Houriyeh (2000), *Moghadameh-ei bar tahavvol-e tadvin-e ketab-ha-ye tarikh dar madares az ta 'sis-e dar al-fonoun*, *Tarikh-e Moaser Journal*, 13 & 14: pp. 25-62 (In Persian).
- Seddigh, Isa (1973), *Yadegar-e omr*, Dekhoda Press (In Persian).
- Sefat Gol, Mansour (1999), *Tarikhnevisi-e darsi dar Iran az dar al-fonoun ta bar oftadan-e farmanravaei-ye Qajar*, *Daneshgah-e Enghelab Journal*, 112: 153-196 (In Persian).
- Seignobos, Charles (1899), *Tarikh-e melal-e ghadimeh-ye mashreq*, translated by Mohammad-Ali Foroughi, n.p, n.d (In Persian).
- Siyasi, Ali-Akbar (2014), *Yek zendegi-e siyasi*, Sales Press (In Persian).
- Sharifi, Ali-Asghar (1978), *Farman-e ta 'sis-e madreseh-ye oloum siyasi*, *Mahnameh-ye ghazaei*, 151: pp. 14-24 (In Persian).
- Tafreshi, Majid (1998), *Madares-e aali-e hoghough va oloum siyasi dar Iran az ebteda ta 'sis-e daneshgah-e Tehran*, *Ganjineye Asnad Journal*, 1: pp. 53-81 (In Persian).
- Takmil Homayoun, Nasser (2004), *Madares-e aaliyeh-ye siyasi*, *daneshkadeh-ye hoghough va oloum siyasi Journal*, 63: pp. 39-57 (In Persian).

- Varedi, Ahmad (2015), *Zendegi va zamaneh-ye Mohammad-Ali Foroughi*, Namak Press (In Persian).
- Vosoughi, Bagher and Sefat Gol, Mansour (2018), *Tarikh-e daneshgah-e Tehran*, University of Tehran Press (In Persian).
- zandfard, Fereydoun (2018), *Mohammad-Ali Foroughi dar sahneh-ye diplomasi-e beyn al-melali*, Ketabsara Press (In Persian).
- Menashri, david (1992), *Education And The Making Of Modern*, London: cornell university.
- Vejdani, Farzin (2015), *Making History in Iran*, Stanford CA: Stanford University press.
- *National Library and Archives of I.R. Iran*, No. 297/38718 (In Persian).
- *National Library and Archives of I.R. Iran*, No. 297/030164 (In Persian).

بازشناسی هویت بنای امیر ملکشاه مشهد با استناد به متون تاریخی، ویژگی‌های

معماری و شواهد باستان‌شناختی

سپیده بختیاری^۱

داود صارمی نایینی^۲

یدالله حیدری باباکمال^۳

سحر بختیاری^۴

چکیده: دوره تیموری در ایران به لحاظ پیشرفت در انواع هنرهای اسلامی، به‌ویژه معماری و تزئینات وابسته به آن حائز اهمیت بسیار است. وجود بناهای متعدد از این دوره با تزئینات غنی معماری در شهر مشهد، آشکارا بر اهمیت آن در دوره مذکور گواهی می‌دهد. یکی از بناهای مهم در این زمینه بنای امیر ملکشاه است که با وجود بهره‌مندی از ارزش‌های فراوان تاریخی چندان شناخته شده نیست. در این پژوهش سعی شده است با بهره‌گیری از متون دست اول تاریخی، ویژگی‌های معماری و آرایه‌های تزئینی بنای امیر ملکشاه، هویت و کاربری آن بررسی شود. بر همین اساس، مهم‌ترین سؤال پژوهش حاضر این است که: ماهیت، کاربری و ویژگی‌های معماری بنای امیر ملکشاه با توجه به بافت تاریخی و سیاسی آن چیست؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به متون تاریخی و ویژگی‌های معماری از قبیل نقشه بنا، کتیبه‌نگاری و مضامین آنها، تزئینات کاشی‌کاری، نقاشی، سرداب، فقدان محراب و وجود گلدسته و مناره، می‌توان کاربری دوگانه مسجد-مقبره را برای آن در نظر گرفت. از طرفی بنای امیر ملکشاه از نظر ویژگی‌های گفته شده، به‌ویژه از نظر نقشه و کاربری با مسجد کبود تبریز و بسیاری از مساجد آنااتولی، به‌خصوص «یشیل بورسه» قابل مقایسه است و با توجه به کتیبه‌های یافت شده در آنها، از جمله وجود خط ثلث با عبارت «عَمَل ... بن شمس‌الدین مُحَمَّد تبریزی بنا»، به نظر می‌رسد سازنده و طراح هر سه مسجد احتمالاً یک نفر بوده است.

واژه‌های کلیدی: امیر ملکشاه، مسجد-مقبره، آرایه‌های معماری، دوره تیموری، مشهد، مساجد آنااتولی

۱ دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، گرایش دوران اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران Spd_bakhtiari@yahoo.com

۲ عضو هیئت علمی هنر و معماری اسلامی و باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول) dsaremi@yahoo.com

۳ عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت آثار فرهنگی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران Y.Heydari@tabriziau.ac.ir

۴ دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران Bakhtiari_sahar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

Recognition of the Identity of Amir Malekshah Building in Mashhad based on Historical Texts, Architectural Features and Archaeological Evidences

Sepideh Bakhtiari¹

Davoud Saremi Naeeni²

Yadollah Heidari Baba Kamal³

Sahar Bakhtiari⁴

Abstract: The Timurid era in Iran is a very important period in terms of progress in various Islamic arts, especially architecture and related decorations, the ultimate of which is manifested in the method of decoration using Faience mosaic. One of the important buildings in Mashhad is the Amir Malekshah building, which is not well-known despite its great architectural importance. In this research, it has been tried to study the architectural features and decorations of the Amir Malekshah building, which have not been studied so far. The findings show some considerable architectural features such as building's plan, inscriptions and their themes, tile decorations, paintings, cellar, lack of altar, the presence of a spire and minaret, the dual use of the mosque-tomb. Furthermore, Amir Malekshah building is comparable to the Blue Mosque of Tabriz and many Anatolian mosques, especially Green Mosque of Bursa, in terms of the mentioned features and especially in terms of usage. Finally, according to the plan and inscriptions found in them, the builder and designer of all three buildings was from Tabriz and was probably the same person.

Keywords: Amir Malekshah, mosque-tomb, architectural decorations, Timurid era, Mashhad, Anatolian mosques.

-
- 1 PhD in Archaeology of the Islamic Era, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architectured, Mazandaran University, Babolsar, Iran. Spd_bakhtiari@yahoo.com
 - 2 PhD in Archaeology, Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. (Corresponding Author) dsaremi@yahoo.com
 - 3 Assistance Professor, Department of Archaeology, Faculty of Cultural Materials Conservation, Tabriz Islamic Art University, Iran. Y.Heydari@tabriziau.ac.ir
 - 4 PhD in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran Bakhtiari_sahar@yahoo.com

Received: 2021/02/3

Accepted: 2021/08/11

مقدمه

دوره تیموری یکی از ادوار مهم فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است که در معماری و آرایه‌های وابسته به آن، آثار درخوری باقی مانده است. معماری ایران در سده هشتم قمری بر پایه شکل‌ها و ساختمان سلجوقی شکل گرفت، ولی در سایه تسلط شخصیت‌های ایلخانی، مقیاس و عظمت تازه‌ای پیدا کرد و در سده نهم بر مبنای اصول معماری ایلخانی با پالودگی و مهارت بیشتر ادامه یافت؛ به‌طوری که ساختمان‌های عهد تیموری از عالی‌ترین نمونه هنر معماری ایران طی ادوار گذشته محسوب می‌شوند. یکی از بناهای جالب توجه این دوره بنای امیر ملک‌شاه در مشهد است که با توجه به بهره‌مندی از ارزش‌های فراوان معماری، تزئینات وابسته به معماری و نقشی که بافت سیاسی همزمان با ساخت این بنا در شکل‌گیری و توسعه آن داشته، چندان شناخته نیست. علاوه بر آن، در کنار اعتبار و اهمیتی که شهر مشهد در دوره تیموری داشته، تلاش جدی برای مطالعه شواهد باستان‌شناختی باقیمانده از این دوره در شهر مشهد نشده است. همچنین بسیاری از زوایای هنری، معماری و محتوای تاریخی بناهای آن مبهم است. بر همین اساس، در پژوهش حاضر سعی شده است به بازشناسی هویت بنا، ویژگی‌ها و آرایه‌های معماری و نمونه‌های قابل مقایسه با یکی از بناهای مهم این دوره، یعنی بنای امیر ملک‌شاه با استفاده از شواهد تاریخی و معماری به‌طور قابل اطمینانی پرداخته شود. نگارندگان پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش‌ها بوده‌اند که: بنای امیر ملک‌شاه مشهد به چه منظوری ساخته شده و کاربری آن با توجه به شواهد موجود چه بوده است؟ ویژگی‌های معماری، آرایه‌ها و بناهای قابل مقایسه با بنای امیر ملک‌شاه به منظور بازشناسی بهتر آن کدام‌اند؟

اساس پژوهش حاضر از نوع تحقیقات تاریخی است که در آن با استفاده از دو روش میدانی و منابع مکتوب و دست اول تاریخی، به موازات هم انجام گرفته است. شناسایی عوامل و افرادی که در ساخت بنای امیر ملک‌شاه دخیل بوده‌اند، با استفاده از منابع مکتوب صورت گرفته است؛ برای منظور، تمامی اسناد مربوط به بنای مورد نظر جمع‌آوری و به دقت مطالعه شده‌اند. در کنار داده‌های مکتوب، یافته‌های میدانی به شناخت ویژگی‌های معماری و تزئینات وابسته به آن در بنای امیر ملک‌شاه کمک

کرده‌اند که برای دستیابی به آن، تمامی عناصر و جزئیات معماری موجود توصیف، عکاسی و طراحی شده‌اند.^۱

پیشینه پژوهش

پیشینه مطالعات باستان‌شناختی و تاریخ معماری بنای امیر ملک‌شاه، به نگاشته‌های پراکنده‌ای که صرفاً به توصیف و معرفی اجمالی آن پرداخته‌اند، محدود می‌شود. از جمله قدیمی‌ترین توصیفات می‌توان به سفرنامه خانیکوف (خانیکوف، ۱۳۷۵) اشاره کرد که گزارش سفر نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف سیاح روسی، به بخش جنوبی آسیای مرکزی است. او در خلال سفرش، به بازدید از شهر مشهد و این بنا پرداخت. همچنین می‌توان به کتاب مطلع‌الشمس و مرآة‌البلدان نوشته محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه اشاره کرد. در این نگاشته‌ها به معرفی و خواندن کتیبه‌های این بنا پرداخته شده است. عبدالحمید مولوی در مقاله «مسجد شاه یا مقبره امیر غیاث‌الدین ملک‌شاه» (۱۳۴۷) به معرفی بنا پرداخته است. مولوی درباره معماری و تزئینات این بنا توضیحاتی ارائه و کاربری بنا را مقبره قلمداد کرده و بانی آن را امیر غیاث‌الدین ملک‌شاه والی خوارزم دانسته است. علی شریعتی (۱۳۶۳) به موقعیت مکانی بنا، تاریخ ساخت و معمار آن اشاره‌ای جزئی داشته است. ویلبر و گلمبک (۱۳۷۴) نیز به معرفی بنا و کتیبه‌ها براساس گفته‌های اعتمادالسلطنه بسنده کرده‌اند. مهدی سیدی (۱۳۷۶) ضمن توصیف کلی بنا، کاربری آن را مقبره عنوان کرده است. علاوه بر مدارک نام‌برده، مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی خراسان نقشه‌ها و طرح‌هایی از بنا تهیه کرده است. با این حال، تاکنون درباره ویژگی‌های معماری، تزئینات وابسته به آن و تحلیل تطبیقی به منظور پی بردن به کاربری واقعی بنا، تحقیقات اساسی صورت نگرفته است.

۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی سپیده بختیاری با عنوان «مطالعه و بررسی بنای امیر ملک‌شاه مشهد با استناد به منابع تاریخی، شواهد باستان‌شناختی و ویژگی‌های معماری» است که در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان به راهنمایی دکتر داود صارمی نابینی در تاریخ ۹۲/۷/۱۲ دفاع شده است.

موقعیت مکانی و پیشینه تاریخی بنای امیر ملک‌شاه

بنای امیر ملک‌شاه در مرکز شهر مشهد، انتهای بازار قدیمی سرشور (بازار فرش)، خیابان خسروی و جنب حمام مهدیقلی‌بیگ (موزه مردم‌شناسی) واقع شده است. ساخت این بنا پنج سال پس از فوت شاهرخ و در تاریخ ۸۵۵ق. انجام شده است که امروزه به «مسجد شاه» یا «مسجد هفتاد و دو تن» شهرت دارد (مشکوتی، ۱۳۴۹: ۱۰۳؛ مقری، ۱۳۵۹: ۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۰۳۹/۴؛ خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۷). این نام بر روی بنا دیده نمی‌شود، اما عنوان «شاه» به نام بانی تیموری بنا، در کتیبه سردر آن آمده است (ملازاده، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ مقری، ۱۳۵۹: ۹). از سوی دیگر، این نام ممکن است از کتیبه‌هایی که مشعر به تعمیرات انجام گرفته در زمان صفویان و در گوشه‌ای که حمام شاه قرار دارد، ناشی شده باشد (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۴۶۷). بنای مذکور در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۱۱ش. به شماره ۱۸۶، به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده و طی سال‌های ۱۳۴۲، ۱۳۴۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ش. چندین بار مرمت شده است.

در سال ۱۰۲۷ق، یعنی تقریباً دویست سال بعد از ساخت بنا، حمام بزرگی معروف به «حمام شاه» توسط مهدیقلی‌بیگ، میرآخور شاه‌عباس کبیر ساخته شد. ورودی حمام در خارج ضلع جنوبی بنای امیر ملک‌شاه و در کنار کوچه حمام شاه واقع شده است. محله‌ای که بنای امیر ملک‌شاه و حمام شاه در آن قرار دارد، در قدیم سرسنگ نام داشته است. امروزه نیز در خارج ضلع شمالی مقبره، آب‌انبار بزرگی به نام «حوض سرسنگ» وجود دارد. حمام شاه از اوقاف آستان قدس است که واقف و بانی آن مهدیقلی‌بیگ میرآخور شاه‌عباس کبیر بوده و مصرف وقف نیز شربت‌خانه مطبخ دربار ولایت‌مدار رضوی (ع) است (مولوی، ۱۳۴۷: ۷۷). از روی کتیبه باقی مانده در قسمت نمای ایوان که در آن به نام امیر ملک‌شاه اشاره شده است، بانی بنا مشخص می‌شود. «امیر غیاث‌الدین شاه‌ملک بن برلاس» از امرای مهم و معتبر دربار تیمور گورکانی بود که در زمان شاهرخ در جرگه امرای او درآمد. وی از این زمان تا پایان عمر، حکمران ایالت خوارزم و توابع بود (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۳). به نوشته اعتمادالسلطنه، جسد غیاث‌الدین ملک‌شاه را در سال ۸۲۹ق. از خوارزم به مشهد منتقل و در مقبره‌ای که خود ساخته بود، دفن کردند (۱۳۶۳: ۲۸۶/۱). به نظر ویلبر

و گلمبک، آمدن نام ملک‌شاه در کتیبه دیوان، نشان از حیات وی در سال ۸۵۵ق. دارد (۱۳۷۴: ۴۶۷، ۴۶۹)؛ حال آنکه غیاث‌الدین ۲۶ سال پیش از این تاریخ در گذشته بود. آنها احتمال داده‌اند شخص مذکور در کتیبه، امیر سیستان نظام‌الدین ملک‌شاه یحیی است که سمرقندی در نقل وقایع سال ۸۶۴ق. از او یاد کرده است (۱۳۷۵: ۸۸۹/۴).

مولوی بین «امیر ملک‌شاه» و «امیر غیاث‌الدین شاه‌ملک» (متوفای ۸۲۹ق) تفاوتی قائل نشده، این دو را یکی دانسته و بنا را به وی نسبت داده است (۱۳۴۷: ۷۶، ۹۱). با توجه به اینکه در منابع تاریخی، اثری از نام امیر غیاث‌الدین شاه‌ملک وجود ندارد و با توجه به محتویات کتیبه موجود، احتمالاً مخاطب کتیبه شخصی در قید حیات بوده و شخصی که ۲۶ سال پیش از دنیا رفته، نمی‌توانسته مدّ نظر باشد (Golombek & Wilber, 1988: 334-335). در کتاب *احیاء الملوک* سال تولد «ملک‌شاه یحیی» ۸۲۲ق، تاریخ به حکومت رسیدن او ۸۴۲ق. و تاریخ وفات وی ۸۸۵ق. نوشته شده است. همچنین به نظر می‌رسد در زمان ساخت بنا و حتی بعد از آن، او در قید حیات بوده است (سیستانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲، ۶۲۴).

با توجه به اینکه محل حکومت امیر ملک‌شاه یحیی سیستان بوده و بنا بر آنچه در تاریخ حبیب‌السیر آمده، آغاز حکومت وی سال ۸۶۴ق. بوده و در فاصله زمانی سال‌های ۸۴۲ تا ۸۶۴ق. ابتدا شاه‌حسین برادر ملک‌شاه یحیی والی سیستان شد، سپس در سال ۸۵۹ق. امیر مظفرالدین خلیل (در تاریخ حبیب‌السیر با نام امیر خلیل هندو از او نام برده شده) از طرف میرزا ابوالقاسم بابر زمام حکمرانی سیستان را در دست گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۵۴/۴، ۷۹؛ سمرقندی، ۱۳۷۵: ۷۵۷/۴؛ مهرپویا، ۱۳۷۱: ۱۴۴)، بنابراین امیر ملک‌شاه یحیی تا سال ۸۶۴ق. که حکومت سیستان را دوباره در دست گرفت، در محدوده حکمرانی تیموریان در مشهد زندگی می‌کرد و در همین مدت به ساخت بنای امیر ملک‌شاه اقدام کرده است (مهرپویا، همان، همان‌جا).

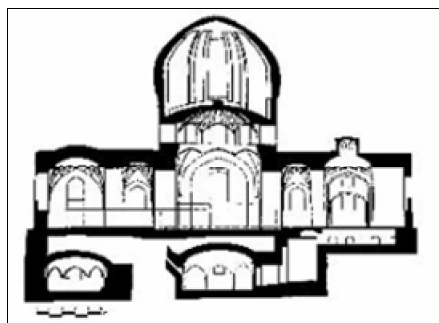
ویژگی‌های معماری بنای امیر ملک‌شاه

بنای امیر ملک‌شاه دارای ایوانی در شمال بنا، دهلیزهایی در اطراف گنبدخانه مربعی‌شکل آن، اتاق‌هایی در جبهه‌های شرقی، غربی و جنوبی گنبدخانه، مناره‌هایی

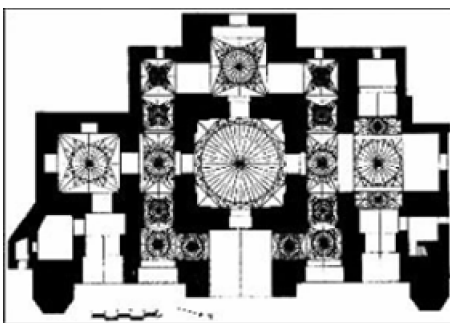
در دو سوی بنا و تزئینات کاشی‌کاری است (اوکین، ۱۳۸۶: ۴۰۵؛ ملازاده، ۱۳۷۸: ۱۳۴). گنبدخانه مربع‌شکل آن در مرکز بنا واقع شده و توسط رواق‌هایی در چهار سمت احاطه شده است. نمای بیرونی بنا متشکل از یک ایوان یا سردر اصلی، دو مناره در دو گوشه بنا و دو غرفه در هر سمت ایوان است (تصاویر ۱-۲). در زیر گنبدخانه، سردابی با یک قبر در مرکز و سه قبر دیگر در دو طرف آن دیده می‌شود (مولوی، ۱۳۴۷: ۷۸، ۸۷). در مقابل فضای باز این بنا، دو در چوبی به صحن بنا گشوده می‌شود؛ این صحن به طول تقریبی ۲۵ متر و عرض ۶ متر ایجاد شده (خجسته مبشری، ۱۳۵۳: ۳۰۲) که گویا در زمان رونق بنا وسعت بیشتری از حد فعلی داشته تا اینکه به مرور زمان از وسعت آن کاسته شده است (موسوی روضاتی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۶). بر بالای بنای امیر ملک‌شاه گنبدی دو پوسته گسسته احداث شده که با هشت خشخاشی به یکدیگر متصل شده است. این گنبد از بیرون به صورت پیازی با خیز تیز به ارتفاع ۱۷/۴ متر بر روی گریوی بسیار مرتفع واقع شده است (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۴۶۸). سطح این گنبد دارای گردنی با هشت روزنه مستطیل‌شکل است که به محوطه بین دو پوسته داخلی و خارجی گنبد راه می‌یابد (مقری، ۱۳۵۹: ۹). روزنه‌های زیر عرقچین گنبد، روشنایی داخل بنا را تأمین می‌کنند (ملازاده، ۱۳۷۸: ۱۳۵؛ Pope, 1977: 1136). به اعتقاد پوپ، شکل گنبد بنای امیر ملک‌شاه کامل است و بهتر از گنبد مسجد گوهرشاد که در نزدیکی آن قرار دارد، ساخته شده است (پوپ، ۱۳۷۳: ۲۰۳). وی علت آن را افزایش ارتفاع ساقه گنبد بنای امیر ملک‌شاه نسبت به مسجد گوهرشاد دانسته که این امر سبب شده است برآمدگی گنبد چندان زننده جلوه نکند.

مناره‌ها، ایوان جلوی بنا و در ورودی

در دو طرف بنای امیر ملک‌شاه دو مناره مربوط به دوره تیموری وجود دارد (شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۲۱) که قسمت پایه هر یک به شکل پنج‌ضلعی و بقیه به صورت دایره‌ای ساخته شده و بخش فوقانی مناره‌ها به مرور زمان فرو ریخته است. در مناره شمالی به جای آن مأذنه ساده‌ای را به مناره افزوده‌اند که هماهنگی زیادی با بقیه مناره ندارد؛ چنان‌که امروزه مناره شمالی ۲۰ متر و مناره جنوبی ۱۵/۴ متر ارتفاع



تصویر ۲. مقطع طولی بنای امیر ملک‌شاه
(اوکین، ۱۳۸۶: ۷۳۷)



تصویر ۱. پلان بنای امیر ملک‌شاه
(اوکین، ۱۳۸۶: ۷۳۵)

دارد (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۸). نمای بنای ملک‌شاه ترکیب مقارنی را نمایش می‌دهد؛ بدین صورت که در دو طرف ایوان مناره‌ای ایجاد شده است (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۴۶۸). ایوان جلوی بنا به عرض $4/95$ متر ایجاد شده که ارتفاع آن از زمین تا لبه بام $9/4$ متر و عمق ایوان تا در بنا $4/20$ متر است. این ایوان مستقیماً به فضای گنبددار مرکزی که با دهلیزی احاطه شده است، راه دارد. چهار طرف در ورودی بنا نیز با فضاهای جانبی این گنبدخانه در ارتباط است (ملازاده، ۱۳۷۸: ۱۳۴). از نظر کاشی‌کاری، نقوش و دیگر تزئینات بسیار غنی است. در انتهای این ایوان، در ورودی واقع شده است که بر روی لت سمت راست آن دو حدیث، یکی از رسول اکرم (ص) با مضمون «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا» و دیگری حدیثی از امام جعفر صادق (ع) با مضمون «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» نوشته شده است. بر روی لت سمت چپ نیز دو عبارت مذهبی «أَنَا دَارُ الْبُكَاءِ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «مَنْ دَخَلَنِي لِلْبُكَاءِ فَقَدْ دَخَلَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ» به چشم می‌خورد. در بالای چهارچوب در به قلم نستعلیق برجسته عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و تاریخ ۱۱۵۵ ق. آمده نگاشته شده است.

ساختمان درونی بنا

ساختمان بنا به مساحت ۶۶۰ متر مربع، شامل گنبدی دو پوسته با دو شبستان است (کبیری، ۱۳۲۶: ۴۲) که در وسط هر ضلع گنبدخانه، درگاهی به رواق‌های مجاور باز می‌شود. در بالای هر درگاه کاشی‌کاری‌های نفیسی اجرا شده است. علاوه بر آن،

در دو مناره و یک ایوان نقوش هندسی بر روی زمینه‌ای از کاشی معرق ایجاد شده است. اعتمادالسلطنه دربارهٔ این بنا آورده است: «اکنون جز دو مناره و یک گنبد در شرف تخریب، اثری از آن باقی نیست. صحن و حجرات آن به مرور ایام ویران شده است. وضع بنیان و کاشی‌کاری معرق آن کمال امتیاز را داشته است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۰۳۹/۴). امروزه به مرور زمان بیشتر کاشی‌ها از بین رفته و آنچه باقی مانده، نمونهٔ رنگ و لعاب کاشی عهد تیموری و صفوی است (مولوی، ۱۳۴۷: ۷۸). محوطه‌های شمال و جنوب دهلیز پیرامون گنبدخانه به لحاظ طرح متقارن نیستند؛ شاید به گفتهٔ اوکین علت این عدم تقارن مشکلاتی باشد که سازندهٔ بنا در به دست آوردن زمین برای ساخت داشته است (اوکین، ۱۳۸۶: ۴۲۰)؛ زیرا از یک سو دستیابی به زمین‌های نزدیک مرکز تجاری شهر و مسیر اصلی بازار امکان‌پذیر نبوده و از سوی دیگر، بعضی از آنها تا آن زمان وقف حرم امام رضا(ع) شده بود. این امر همچنین می‌تواند دلیل تزئین تنها یک نمای ساختمان را نمایان سازد؛ در نتیجه مجبور بوده‌اند بنا را در محوطه‌ای که از قبل وجود داشته، بگنجانند.

در پشت گنبدخانه و روی محور درگاه اصلی، اتاق کوچکی در نمای عقبی بنا پیش رفته و توسط راهرو و دهلیزهایی با بخش‌های دیگر در ارتباط است. این اتاق به طرف دهلیزی که گنبدخانه را احاطه کرده، راه می‌یابد. همچنین محوطهٔ بزرگی که از سمت راست گنبدخانه به طرف این دهلیز باز می‌شود، شکل صلیبی به خود گرفته و بازوهای آن به سمت شرق و غرب ادامه می‌یابد. این محوطه بارها تعمیر اساسی شده و در حال حاضر به عنوان شبستان استفاده می‌شود. در سال ۱۳۴۵ ش. در



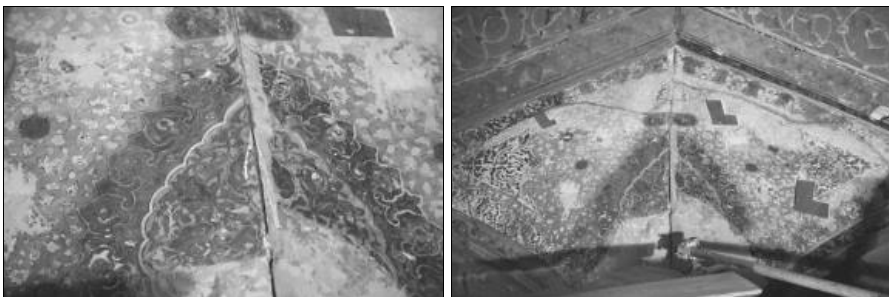
زیر بنای مذکور ضمن انجام تعمیراتی در رواق شمالی، پلکانی مدفون در خاک یافت شد. با تخلیهٔ خاک، سردابی به طول و عرض ۶/۳۶ متر کشف شد و در میان آن قبری به ابعاد ۰/۵۶ × ۱/۹ متر به دست آمد که احتمالاً متعلق به امیر ملک‌شاه است (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۷).

در طرف چپ قبر مرکزی دو قبر و در طرف راست یک قبر فاقد سنگ قبر وجود دارد. در چهار سوی سرداب هواکش‌هایی تعبیه شده تا سرداب از رطوبت و هوای محبوس صدمه نبیند. تصویر ۳. سرداب بنا (بختیاری، ۱۳۹۲)

نقاشی درونی ساختمان بنا

آثار نقاشی در سطح داخلی گنبدخانه و زیر عرقچین، به شکل تزئینات زرنگار و به رنگ لاجوردی و زرد اجرا شده است (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۵). تمام سطوح رسمی‌بندی‌ها با رنگ لاجوردی و طلایی با نقوش بسیار ظریف نقاشی شده که در زیر اندود گچی و خاکستری پنهان و امروزه قسمت‌هایی از آن آشکار شده است. از دیگر موارد نقاشی شده می‌توان به دیوارنگاره‌های بالای طاق‌های باربر اشاره کرد که طی دهه ۱۳۵۰ تعمیراتی در آن انجام گرفت و اندود گچ از روی نقاشی برداشته شده است. در بین نقوش اسلیمی این قسمت، رنگ طلایی ورق طلا (طلاچسبان) باقی مانده که مستقیم روی بستر گچی چسبانده شده است. علاوه بر آن، بخشی از آیه ۱۲ و ۱۳ سورة واقعه ﴿جَنَّاتُ النَّعِيمِ ثَلَّةٌ...﴾ در تمام طاق‌ها و در زیر اندود خاکستری پوشیده شده است (آرشیو سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی، ۱۳۹۲). سالم‌ترین دیوارنگاره بر روی فیلیپوش جنوبی بر جای مانده و دیوارنگاره‌های فیلیپوش شرقی در زیر اندود خاکستری پوشیده شده‌اند (تصاویر ۴ و ۵).

نقوش موجود در لچکی‌ها به صورت بسیار برجسته اسلیمی اجرا شده که در قسمت فوقانی آن کتیبه گچی سفیدرنگ با برجستگی اندک در زمینه اخراعی به کار رفته است. در لایه‌نگاری‌های اخیر، خطوط ثلث با فن لایه‌چینی آشکار شده و



تصاویر ۴ و ۵. قسمتی از تزئینات نقاشی فیلیپوش (آرشیو سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی، ۱۳۹۲)



تصویر ۶. رسمی‌بندی‌ها و عرقچین (آرشیو سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی، ۱۳۹۲)

روی آن ورق طلا به کار رفته است. در یکی از دوره‌ها زمینه کتیبه را بسیار عجولانه و با رنگ قرمز اخراپی کشیدند و سپس روی خطوط ثلث را که قبلاً طلا ریخته بودند، رنگ سفید زده‌اند. در بالای خط ثلث یک حاشیه دیگر با زمینه سیاه با دو بند نقوش ختایی که در میان هم حرکت می‌کنند، تزئین شده است. نقوش موجود بر روی دوال رسمی‌ها شامل گل‌های تشعیری و

ختایی در زمینه‌ای از رنگ آبی است. همچنین می‌توان آثار نقوش هندسی را در عرقچین گنبد مشاهده کرد؛ یعنی سطوح زمینه آبی و قرمز به ترتیب تکرار می‌شدند تا تمام سطح عرقچین را بپوشانند (تصویر ۶).

کتیبه‌نگاری

کتیبه‌نویسی سبک‌های مختلفی در تاریخ معماری ایران، به‌ویژه دوره اسلامی دارد. در معماری دوره اسلامی، کمتر بنایی را می‌توان یافت که در داخل و خارج آن نوعی کتیبه دیده نشود. هدف هنرمند از کتیبه‌نگاری در تزئین بنای امیر ملک‌شاه، علاوه بر جنبه زیبایی‌شناسی سبب شده است از طریق آن بتوان به کاربری ساختمان، نام سازنده و حامیان آن نیز پی برد. اعتمادالسلطنه در مطلع الشمس به کتیبه‌ای در قسمت بالایی ساقه گنبد بر روی زمینه لاجوردی کاشی معرق با خط ثلث سفید اشاره کرده که گنبد را دور می‌زده است:

... سجده‌گاه اصفیا از صفا و مروه آن کعبه‌گر دارد

شرف از صفا و مروه این کعبه دارد

صد بهاء از وجود مصطفی گر گشت آن کعبه عزیز

ماه برج سلطنت، آفتاب اوج عزت به شاه فوج اولیا

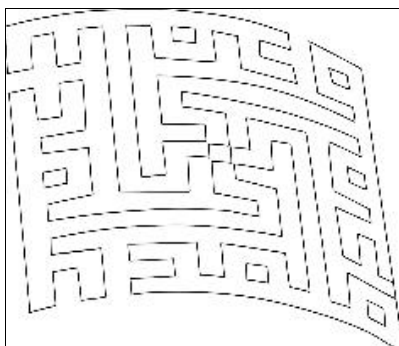
همچنین آثاری از نوشته «بسم الله الرحمن الرحيم» ... وَال ... رَبِّ ا ... عَمَدی
 اَبَالْحَسَن عَلَی ابْن الْحُسَیْن وَ (ف)؟ قُلَ اللهُ لِرِصَا (ی) جَعَلَ مِنْ صَلَئِلْ؟ اولاد لَص (ا) لَحِیْن
 ... و کلمه الْعَاقِبَه الْمُتَّقِیْن» دیده می شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۳۳/۲-۵۳۴؛
 مهرپویا، ۱۳۷۱: ۱۵۱).

در این کتیبه، بنا با کعبه و دیگر اماکن مقدس عربستان، مانند صفا و مروه که
 حجاج هفت بار بین آنها راه می روند، مقایسه شده است. به اعتقاد ویلبر و گلیمک
 (۱۳۷۴: ۴۶۹، ۴۷۰)، شاید این کتیبه به مدفن شخص مدفون شده اشاره دارد. دهلیز
 پیرامون آن، مکانی است که مراسم طواف را می توان در آن انجام داد؛ همان گونه
 که در مورد کعبه و تعدادی از زیارتگاه های ایران صورت می گیرد. متأسفانه! بقیه
 عبارت کاملاً از بین رفته است. در بالای این کتیبه، عبارت «الملک الله» به خط
 کوفی بر زمینه ای از کاشی لاجوردی نگاشته شده است. در پایین ترین قسمت ساقه
 گنبد و میان روزنه های روی سطح گریو، کتیبه ای به خط کوفی بنایی درشت با
 مضمون «البقاء الله» نگاشته شده که برای اجرای این کتیبه از آجرهای لعاب دار
 فیروزه ای با حاشیه لاجوردی استفاده شده است. این کتیبه بارها در اطراف گنبد
 تکرار شده است.

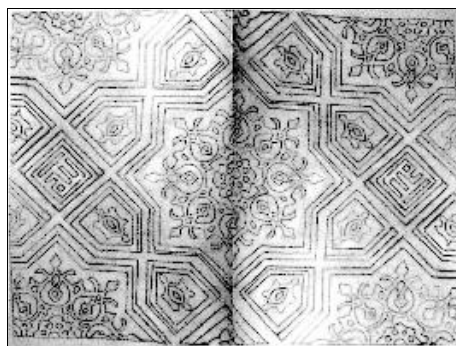
در قسمت پایینی آوگون گنبد عبارت «یا الله» با آجرهای لعاب دار لاجوردی، در
 زمینه آبی فیروزه ای میان دو نوار متشکل از ترنج های طلایی رنگ اجرا شده است.
 هر عبارت «یا الله» به صورت عکس آن در مقابلش تکرار شده که با شکل هندسی
 ۵ ضلعی از عبارت بعدی جدا شده است. مهم ترین محل برای هنرنمایی خوشنویس،
 سردرها، اطراف محراب، گریو گنبد، بالای مناره، فضای داخلی و اطراف طاق نماها
 است که نمونه های مختلف آن را در بنای امیر ملک شاه می توان دید (بختیاری، ۱۳۹۲:
 ۲۵-۴۳) (تصاویر ۷ و ۸).

کاشی کاری

از ویژگی های این بنا کاشی کاری قسمت های مختلف آن است که سرتاسر نمای
 اصلی، ایوان ورودی، گنبد و مناره ها را با کاشی های معرق و هفت رنگ مزین به
 طرح های متنوع گیاهی، هندسی و کتیبه های مختلف پوشانده است. سطوح خارجی



تصویر ۸. طرح کوفی بنای کتیبه فوقانی مناره شمالی (بختیاری، ۱۳۹۲)



تصویر ۷. تلفیق نقوش هندسی، گیاهی و کتیبه به صورت کاشی معرق بدنه داخلی ایوان بنای امیر ملک‌شاه (بختیاری، ۱۳۹۲)

گنبد، روکشی از کاشی فیروزه‌ای معرق مربع‌شکل دارد که در دوره معاصر به جای پوشش قدیمی نصب شده است (فقیه‌نیا، ۱۳۵۹: ۳۳-۳۶؛ میرجعفری، ۱۳۷۵: ۱۳۱). گنبد در سال ۱۳۳۶ ش. رو به خرابی بوده و بیشتر کاشی‌های معرق آن از بین رفته است (کیبیری، ۱۳۲۶: ۴۲). بقیه سطح گنبد با کاشی‌های آبی روشن که در داخل آن یک طرح هندسی را نشانده بودند، پوشیده شده است (تصویر ۹). در ساقه گنبد نیز کاشی‌های معرق به کار رفته و در میان روزنه‌های روی سطح گریو گنبد، قطعات مربع‌شکل بسیار کوچک سفال به رنگ آبی سیر نصب شده است. علاوه بر آن، روی گریو و بالای دهانه‌ها، سلسله‌نوارهای تزئینی کاشی معرق دور زننده، به انضمام چند کتیبه مشهود است (تصویر ۱۰).

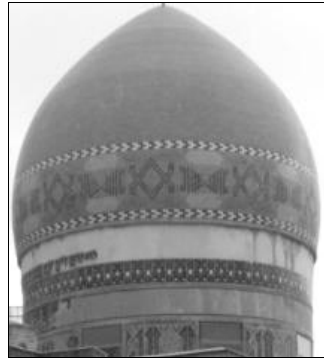
در بالای ازاره هر دو مناره، بخشی از آیه ۳۳ سوره مبارکه فصلت به خط ثلث، در زمینه لاجوردی با کاشی معرق اجرا شده است. در قسمت فوقانی آیه مذکور در هر دو مناره شمالی و جنوبی، بر روی زمینه‌ای از کاشی لاجوردی کتیبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» به خط کوفی نگاشته شده است. ساقه مناره‌ها نیز ترکیبی از کاشی معرق و هفت‌رنگ است که با نقوش نیم‌ترنج، ترنج و کتیبه‌هایی در بستر این نقوش تزئین شده است (مقری، ۱۳۵۹: ۹).



تصویر ۱۱. کاشی‌های معرق و
هفت‌رنگ بدنه مناره
(بختیاری، ۱۳۹۲)



تصویر ۱۰. کاشی‌کاری معرق
ساقه گنبد
آرشیو سازمان میراث فرهنگی
خراسان رضوی، ۱۳۹۲



تصویر ۹. پوشش آبی فیروزه‌ای
سطح گنبد (بختیاری، ۱۳۹۲)

قاعده کتیبه کاشی‌های معرق با نوارهای تزئینی، مرکب از کاشی هفت‌رنگ آراسته و میله‌های مناره نیز با کاشی‌های معرق و هفت‌رنگ اجرا شده است (تصویر ۱۱). ساختمان ایوان جلوی بنا که در رجب ۸۵۵ق. پایان یافته بود (مشکوتی، ۱۳۴۹: ۱۰۳)، با کاشی معرق پوشیده شده و شامل طرح‌های اسلیمی و کتیبه است (تصویر ۱۲). در اطراف ایوان با کاشی‌های معرق بسیار ممتاز به رنگ سفید با زمینه کاشی لاجوردی، کتیبه‌ای حاوی صلوات بر چهارده معصوم در دوره تیموری نقش شده است. همچنین در بدنه راست و چپ ایوان، نمای بدنه با کاشی سیاه و با شمشه‌ای معرق تزئین شده است. هر یک از نقوش ظریف داخل ایوان به وسیله حاشیه باریک معرق و متناسب با نقش آن، از نقش کناری خود جدا شده و جلوه دیگری به ایوان جلوی بنا داده است (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۳) (تصویر ۱۳). بر روی کاشی‌های سبزرنگ مستطیلی ازاره و در فضای درونی گنبدخانه، نقوشی با رنگ زرد شامل یک ترنج در مرکز و دو لوزی در اطراف ترسیم شده که بر روی ترنج مرکزی کلمه «الحکم لله» و بر روی هر لوزی کلمه «علی» چهار مرتبه با رنگ طلایی نوشته شده است (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۲. کاشی کاری معرق ایوان ورودی تصویر ۱۳. کاشی کاری تصویر ۱۴. کاشی کاری فضای زیرین گنبدخانه (بختیاری، ۱۳۹۲) معرق بدنه ایوان (بختیاری، ۱۳۹۲)

تزئینات آجرکاری، سنگ کاری و گچ کاری

از دیگر تزئینات این بنا آجرکاری قسمت‌های مختلف آن است که در مناره‌ها، نمای اصلی، ایوان جلوی بنا، ساختمان درونی و سرداب بنا به کار رفته است. استفاده از برخی آجرها به شیوه آجرتراش با طرح‌های هندسی و گیاهی (اسلیمی) در تلفیق با کاشی معرق، یکی از جلوه‌های زیبای این بنا به شمار می‌آید. از جمله تزئینات آجرکاری می‌توان به میله‌های مناره‌ها اشاره کرد که با روکشی از آجرتراش، در داخل آنها طرح‌هایی از سفال لعاب‌دار به کار رفته است (Pope, 1977: 1141). این مناره‌ها با ترنج‌هایی بر گرداگرد بدنه خود و کتیبه‌هایی در قسمت پایین مناره بالای ازاره، تا زمان حال پابرجا مانده‌اند و فقط بخش فوقانی مناره‌ها به مرور زمان از بین رفته است. تزئینات بر جای مانده از این مناره‌ها عبارت است از: آیه ۳۳ سوره مبارکه «فصلت» به خط ثلث با زمینه کاشی معرق لاجوردی؛ عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ» در ۸ گادر مربع‌شکل با رنگ زرد بر زمینه‌ای از کاشی معرق لاجوردی و با حاشیه‌ای از کاشی آبی فیروزه‌ای در قسمت فوقانی سوره مبارک فصلت.

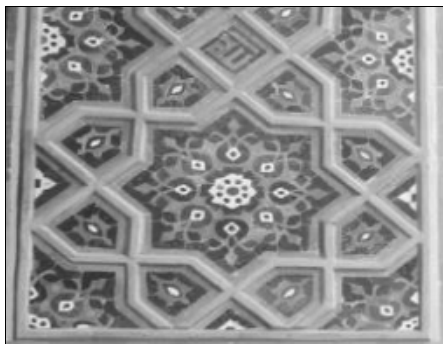
در ساقه هر دو مناره شمالی و جنوبی، چهار نیم‌ترنج با احادیثی از رسول اکرم (ص) درج شده است؛ به گونه‌ای که در اولین نیم‌ترنج از سمت راست، در

هر دو مناره کتیبه «قالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَذِنَ سَبْعَ سَنِينَ مُحْتَسِباً كُتِبَ لَهُ بِرَاتٌ مِنَ النَّارِ صَدَقَ نَبِيُّ اللَّهِ» به خط نسخ، با کاشی معرق اجرا شده است. دومین نیم‌ترنج نیز شامل کتیبه‌ای به خط نسخ با زمینه آبی لاجوردی با متن «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُؤَذِّنُونَ أَطُولُ النَّاسُ أَعْنَاقاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مَثَلُ مَا يَقُولُ» است. کتیبه موجود در سومین نیم‌ترنج، به خط نسخ در زمینه‌ای به رنگ لاجوردی عبارت است از: «قالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْآئِمَّةُ ضَمْنَا وَ الْمُؤَذِّنُونَ أَمَنَّا رُشِدُ الْآئِمَّةِ وَ غَفْرُ الْمُؤَذِّنِينَ» (مهرپویا، ۱۳۷۱: ۱۴۹). چهارمین نیم‌ترنج در هر دو مناره دارای حاشیه‌ای به رنگ آبی فیروزه‌ای است. این نیم‌ترنج در مناره شمالی فاقد کتیبه است و داخل آن را با کاشی لاجوردی پر کرده‌اند. البته در مناره جنوبی، در چهارمین نیم‌ترنج به خط نسخ سفید در زمینه لاجوردی عبارت «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُؤَذِّنُونَ أَطُولُ النَّاسُ أَعْنَاقاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مَثَلُ مَا يَقُولُ» آمده است.

ترنج‌های موجود بر روی ساقه مناره‌ها به صورت افقی و عمودی چیده شده‌اند. ترنج‌های عمودی نقوش اسلیمی به رنگ‌های سبز، سفید و زرد عسلی دارند و ترنج‌های افقی مشتمل بر اسماء الهی به خط ثلث سفید بر روی کاشی لاجوردی می‌باشند. چیدمان این ترنج‌ها بر روی ساقه مناره به این صورت است که در چهار سمت هر ترنج عمودی، یک ترنج کوچک به صورت افقی قرار دارد. متن کتیبه‌ها حاوی اسماء الهی است که گرداگرد مناره، از پایین تا بالا نوشته شده‌اند. همچنین در قسمت بالایی مناره شمالی، کلمه «محمد» چهار بار با خط کوفی بنایی به رنگ لاجوردی در زمینه کاشی فیروزه‌ای اجرا شده است. علاوه بر آن، در بدنه راست و چپ ایوان با آجر نقش هشت مربع ایجاد شده است (تصویر ۱۵). نما و داخل غرفه‌ها را با کاشی کاری معرق و آجرتراش با طرح‌های هندسی و اسلیمی و بدنه داخلی ایوان را با آجرهای تراش برجسته و طرح‌های هندسی تزئین کرده‌اند. قبور سرداب را با پنج رگه آجر و گچ بالا آورده و روی آنها را با گچ کشیده‌اند. این قبور فاقد سنگ و سرلوحه قبر است (تصویر ۱۶).

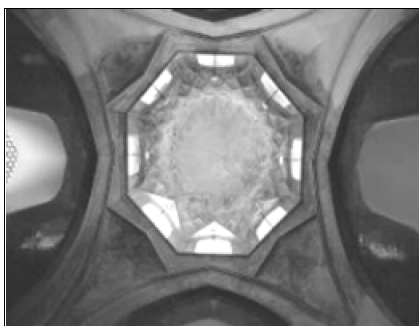


تصویر ۱۶. قبور آجری سرداب (عکس از سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲)

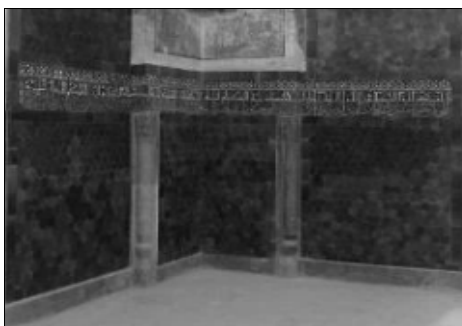


تصویر ۱۵. تصویر شمسۀ معرق بدنه ایوان (بختیاری، ۱۳۹۲)

یکی دیگر از تزئینات این بنا استفاده گسترده از سنگ در ازاره قسمت‌های مختلف است. علاوه بر این، از سنگ در نیم‌ستون‌های تزئینی موجود در فضای زیر گنبدخانه استفاده شده است. همچنین ازاره قسمت داخلی بنا، با کاشی‌های سبز به وسیله ستون‌های مرمری و با سرستون مقرنس اجرا شده است (تصویر ۱۷). در کنار تزئینات آجر و سنگ، از گچ در نمای اصلی، ساختمان درونی و ایوان جلوی بنا استفاده شده است. در زیر عرقچین نیز آیات ۱۶۱ تا ۱۶۶ سوره مبارکه بقره با گچ در زمینه قرمز به خط ثلث اجرا شده است (تصویر ۱۸).



تصویر ۱۸. تزئینات گچی گنبدخانه (بختیاری، ۱۳۹۲)



تصویر ۱۷. ستون‌های مرمری ازاره داخلی بنا (بختیاری، ۱۳۹۲)

کاربری بنا با استناد به شواهد موجود

همان گونه که پیشتر شرح داده شد، در کتاب احیاء الملوک تاریخ به حکومت رسیدن ملکشاه یحیی سال ۸۴۲ق. و تاریخ وفات وی ۸۸۵ق. نوشته شده (سیستانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲، ۶۲۴) و با توجه به محدوده حکمرانی امیر ملکشاه در مشهد در زمان تیموریان، احتمالاً در همین زمان اقدام به ساخت مقبره خانوادگی خود کرده است (مهرپویا، ۱۳۷۱: ۱۴۴). با این حال، تنها با اتکا به منابع تاریخی نمی‌توان کاربری مقبره امیر ملکشاه را تعیین کرد. با توجه به دلایل زیر مسجد شاه مقبره امیر غیاث‌الدین ملکشاه است:

۱. قبله این بنا، از جنوب به غرب ۲۴ درجه انحراف دارد، اما قبله شهر مشهد ۵۴ درجه از جنوب به غرب منحرف است. نکته قابل توجه این است که اگر این بنا مسجد بوده باشد، بدون تردید باید قبله‌اش همانند سایر مساجد شهر مشهد باشد (اختلاف محور بنا با جهت قبله) (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۰؛ خراسانی، ۱۳۴۷: ۶۶۵-۶۶۶؛ شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

۲. متناسب با نقشه این بنا، اگر در قرن نهم قمری کسی قصد ساختن مسجدی را داشت، در اطراف ایوان و سرپوشیده مرکزی رواق نمی‌ساخت، بلکه به جای آن در دو طرف ایوان، متناسب با ظرفیتی که داشت، «مسجد زمستانی» طراحی می‌کرد. به‌طور کلی در معماری مساجد بخش مهم مورد توجه محراب مسجد و سپس سایر بخش‌ها می‌باشد، اما چنین اصلی در نقشه آن رعایت نشده است. به عبارت دیگر، این بنا فاقد محراب بوده است. بنابراین نمازگزار باید مایل بایستد تا در جهت قبله باشد (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۹).

۳. با توجه به مضامین اشعار سمت راست پایه راست ایوان، امکان مقبره بودن آن بیشتر از مسجد بودنش است:

خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست

پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست

۴. مناجات حضرت علی(ع) در نوشته‌های داخل گنبدخانه حاوی استدعای عفو، بخشش گناهان و تقاضای شفاعت پیامبر اکرم(ص) است. این مناجات حاکی از اظهار ندامت از اعمال گذشته، پشیمانی و طلب رحمت است. مانند:

الهی انسنی بتلقین حجتی اذا کان لی فی القبر مثنوی و مضجع
۵. عبارت «البقاء الله» ساقه گنبد نشان دهنده آن است که سازنده بنا بقای جاودان را خاص ذات پروردگار دانسته و خود و دیگران را در برابر خداوند فانی می‌دانسته است.

۶. وجود سرداب زیر بنا و قبور موجود در آن، دلیل بر مقبره بودن بنا است. از سوی دیگر، بین مسلمین دفن در مساجد معمول نیست و خواندن نماز در گورستان نیز مکروه است (مجلسی، ۱۴۱۴: ۲۳/۷).

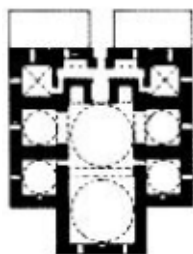
به نظر دونالد ویلبر و لیزا گلمبک (۱۳۷۴: ۴۷۳)، اینکه گفته می‌شود جهت بنا با جهت قبله تناسبی ندارد یا اینکه محراب درستی وجود ندارد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا ضابطه‌های گوناگون قبله (۲۵۰ یا ۲۴۰ درجه) در مساجد دیگر این ناحیه یافت می‌شود و این امکان وجود دارد که محراب اصلی را برداشته باشند. همچنین با توجه به تبریزی بودن معمار بنا و شباهت نقشه به مسجد کبود تبریز و برخی مساجد ساخته شده توسط معماران ایرانی در بورسه ترکیه و مسجد جامع گوهرشاد در هرات، این بنا از نوع مساجد آرامگاهی روزگار تیموری است (موسوی، ۱۳۷۸: ۵۵۴-۵۵۷). شواهد دیگری مبنی بر اینکه مسجد شاه را به عنوان مکان عبادت، به‌ویژه به عنوان مسجد محله طراحی کرده بودند، وجود دارد. نوع برج‌ها که در کنار دو طرف ساختمان وجود دارد، برخلاف انواع کوتاه‌تر آن در گازرگاه و خرگرد، گواهی می‌دهد که این برج‌ها بدون هیچ ابهامی مناره است. پلکان داخلی و استوانه‌ای بلند آن که به بالکن منتهی می‌شود و همچنین مشاهدۀ کتیبه‌هایی بر روی آنها که در ارتباط با نماز و اذان است، احتمال هرگونه شک و تردید را از بین می‌برد. دو کتیبه جدیدتر از دوره صفوی گویای آن است که این بنا در سده‌های جدیدتر نقش مسجد را داشته است. این کتیبه‌ها در داخل گنبدخانه زیر عرقچین نگاشته شده‌اند. متن اولین آنها به خط ثلث با رنگ سفید در زمینه قرمز نوشته شده و دربردارنده آیات ۱۶۱ تا ۱۶۶ سوره مبارکه بقره است. در قسمت انتهایی کتیبه، تاریخ «تسعة عشر و مائة و الف» (۱۱۱۹ق) نوشته شده است که اشاره به تعمیر بنا در دوره صفوی دارد (مولوی، ۱۳۴۷: ۸۶؛ آرشیو سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی). دومین کتیبه این قسمت در داخل ترنج‌های کشیده‌ای با زمینه قرمز، مشتمل

بر صلوات بر چهارده معصوم با خط ثلث طلایی است که به احتمال زیاد از تعمیرات دوره صفوی می‌باشد (مهرپویا، ۱۳۷۱: ۱۵۷). اگرچه برای گنبدخانه مرکزی با احتمال وجود یک بنای یادبود در آن، می‌توان نقش مزار را برای آن در نظر گرفت، با این حال گنبدخانه‌های هر طرف بنا به صورت نمازگاه خصوصی کاربرد داشته‌اند.

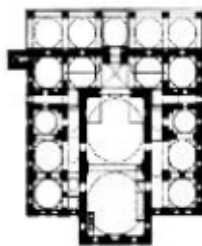
بحث و تحلیل

معمار بنای امیر ملک‌شاه مشهد، احمد بن شمس‌الدین محمد تبریزی بنا بوده است. همچنین با توجه به کتیبه‌ای که در دیوارهای جانبی شاه‌نشین «مسجد یشیل» بورسه به نام محمد غریب و کتیبه‌ای با مضمون عمل استادان تبریزی آمده، این احتمال وجود دارد که معمار طراح و سازنده مسجد کبود با مسجد یشیل هم آشنا بوده است (بلر و بلوم، ۱۳۸۶: ۱۰۴). البته بنای امیر ملک‌شاه فقط به مسجد یشیل مشابهت ندارد، بلکه با بسیاری از مساجد استانبول، بورسه و آماسیه قابل مقایسه است (تصویر ۱۹). «هیلن برند» فرم معماری مسجد کبود را تکامل تجربیات معماری دوره تیموری و تداوم تجربیات معماری منطقه خراسان دانسته است (هیلن‌برند، ۱۳۹۱: ۱۰۴). این نوع از مسجد-مقبره‌ها دربردارنده بناهایی‌اند که در شهر بورسه - نخستین پایتخت واقعی ترکان عثمانی- ساخته شده‌اند و سپس نمونه‌هایی از آن در شهرهای دیگر منطقه آناتولی پدید آمد. به عقیده هیلن برند، طرح تک‌گنبد مرکزی مسلط بر بنا، در ابعاد متفاوتی ظاهر شده است (همان، ۱۰۷-۱۰۸) که نمونه‌های آن در تصویر ۱۹ دیده می‌شود. بنابراین و براساس مقایسه تطبیقی معماری با بناهای مشابه در منطقه آناتولی، مسجد کبود تبریز و همچنین با توجه به تشابه میان بافت تاریخی ایجادکننده آنها، بنای امیر ملک‌شاه بنایی با کاربری مسجد-مقبره است.

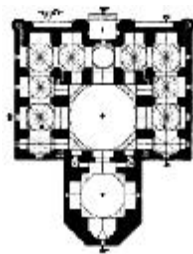
استادکاران تبریزی که در سمرقند و در دربار تیمور حضور داشتند، بعد از درگذشت تیمور، در بازگشت جهان‌شاه از هرات به تبریز، به همراه او و برای تسریع در ساخت مسجد کبود آورده شدند. همچنین از آنجا که جهان‌شاه و قراقویونلوها قبل از آنکه بر ایران حکومت کنند، در شرق ترکیه کنونی سکونت داشتند و پیش از حکمرانی بر ایران، با معماری و بناهای عثمانی آشنایی کامل داشتند، به نظر می‌رسد



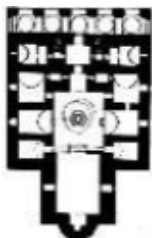
مسجد یشیل بورسه، ۸۱۴ ق
(گودوین، ۱۳۸۸)



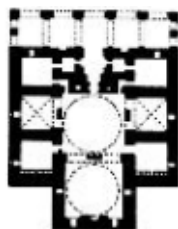
مسجد محمدپاشا استانبول، ۸۶۹ ق
(گودوین، ۱۳۸۸)



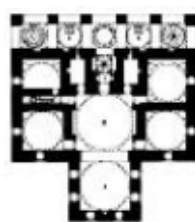
مسجد کبود تبریز، ۸۷۰ ق
(حاجی قاسمی، موسوی روضاتی
و سلطانزاده، ۱۳۸۳: ۵۹/۶-۶۰)



مسجد بایزید پاشا آماسیه، ۸۲۲ ق
(گودوین، ۱۳۸۸)



مسجد ایلدریم بایزید بورسه،
۷۹۸ ق (گودوین، ۱۳۸۸)



مسجد بایزید پاشا آماسیه، ۸۲۲ ق
(گودوین، ۱۳۸۸)

تصویر ۱۹. نقشه مسجد کبود تبریز و چند مسجد مهم قرن هشتم و نهم قمری در منطقه آناتولی

جهانشاه می‌خواست بانی مجموعه‌ای باشد که ویژگی‌های والای هنرهای شرق و غرب دنیای اسلام آن زمان را در خود داشته باشد (پورمیزاب، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۲۲). بر همین اساس، به ساخت بنایی با نقشه مشابه بناهای آسیای مرکزی و آناتولی (نقشه T شکل) اقدام کرد. بنابراین و با توجه به منشأ چنین بناهای دومنظوره مسجد-مقبره در منطقه آناتولی که ریشه در قرن هشتم قمری دارد، به نظر می‌رسد معماران تبریزی بنای امیر ملک‌شاه از ایده مشابهی در ساخت این بنا بهره برده‌اند. در جدول شماره ۱ وجوه افتراق و اشتراک بنای امیر ملک‌شاه با دو بنای مسجد کبود تبریز و یشیل بورسه و چند مسجد دیگر منطقه آناتولی که در تصویر ۱۹ نقشه آنها آمده، بیان شده است. هدف از ترسیم جدول شماره ۱، ملاحظه تشابه در ویژگی‌های ساختاری و آرایه‌های معماری مساجد قرن هشتم و نهم قمری در ایران و آناتولی است. این ویژگی‌ها تأکیدی بر منشأ ساختاری یکسان بسیاری از مسجد-

مقبره‌های قرون هفتم و هشتم قمری است که به عنوان الگوی مشترک بسیاری از مساجد ایران و آناتولی مطرح شده است.

جدول شماره ۱. وجوه افتراق و اشتراک بنای امیر ملک‌شاه مشهد با مسجد کبود تبریز و مساجد مشابه در استانبول، بورسه و آماسیه

وجوه اشتراک	وجوه افتراق
۱. شباهت در نقشه هر سه بنا که به شکل T طراحی شده‌اند.	۱. مسجد کبود و یشیل هر دو در آب‌وهوایی کوهستانی و نسبتاً سرد ساخته شده‌اند که در پلان مساجد آنها فقدان میان‌سرا منطقی به نظر می‌رسد، اما بنای امیر ملک‌شاه در منطقه‌ای گرم واقع شده که محیط زیست در ایجاد نقشه فاقد میان‌سرای آن اهمیتی نداشته است. مسجد یشیل قدیم‌تر از مسجد کبود و بنای امیر ملک‌شاه است. به نظر می‌رسد الگوی ایجاد چنین پلانی در قرن نهم از ترکیه و مربوط به دوره عثمانی بوده است.
۲. کاربری دوگانه بناهای نامبرده به عنوان مسجد-مقبره.	۲. مصالح به کار رفته در مساجد آناتولی و مسجد کبود عموماً از سنگ و یا ترکیب آجر و سنگ بوده، اما مصالح مسجد امیر ملک‌شاه عموماً از آجر است.
۳. سازنده مسجد کبود، یشیل بورسه و امیر ملک‌شاه یکی و احتمالاً اهل تبریز بوده است.	۳. در نمای خارجی مساجد عثمانی تزئیناتی دیده نمی‌شود و بیشتر درون مساجد تزئینات دارد، اما نمای بیرونی بنای امیر ملک‌شاه و مسجد کبود تبریز با تزئینات کاشی کاری معرق همراه است.
۴. وجود تالارهایی با پوشش دو گنبد و اتاق‌هایی در دو جهت گنبد مرکزی.	
۵. وجود کاشی‌های شش‌وجهی (مسدس) در بنای امیر ملک‌شاه، مسجد کبود و مسجد یشیل بورسه.	
۶. ورودی همه مساجد T شکل ایران و آناتولی از سمت شمال است.	
۷. در بنای امیر ملک‌شاه، مسجد کبود تبریز و نمونه‌های آناتولی، کتیبه حاوی نام بنا و تاریخ ساخت ذکر شده است.	
۸. وجود کتیبه‌های حاوی اشعار فارسی در هر سه بنای کبود تبریز، امیر ملک‌شاه و یشیل بورسه.	

مسجد کبود در ۲۶ اکتبر ۱۴۶۵ / ۴ ربیع‌الاول ۸۷۰ (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۲۷۶) و مسجد یشیل در سال ۱۴۱۲م/۸۱۴ق. ساخته شده است. مساجد T شکل آناتولی دارای یک ورودی اصلی همانند مسجد کبود تبریز و مسجد یشیل بورسه از سمت شمال می‌باشند. در ترکیه مساجد سرپوشیده جنبه بومی دارند و تعدادی از مساجد ترکیه طرح‌هایی را با دو گنبدخانه بر روی محور مرکزی و با عناصری در دو طرف آن ارائه می‌دهند. مسجد امیر ملک‌شاه همانند مسجد کبود تبریز و مساجد آناتولی، دارای دو گنبد بر روی محور بنا و اتاق‌هایی در دو جهت گنبد مرکزی است؛ بدین صورت که مقصوره با یک گنبدخانه ثانوی در پشت گنبدخانه اولی و در راستای قبله ایجاد شده است. این شیوه غیرعادی‌ترین اسلوب معماری تیموری است که در هیچ‌یک از مساجد بزرگ این دوره دیده نشده است. طرح یادشده در معماری بناهای دو منظوره این دوره، نمای مقارنی را نشان می‌دهد که مانند یک واحد ساختمانی با دو مناره در دو طرف نما در نظر می‌آید.

در بنای امیر ملک‌شاه نام معمار شمس‌الدین محمد تبریزی بنا ذکر شده و در ستون سمت راست محراب مسجد یشیل عبارت «عمل استادان تبریز» آمده که احتمالاً نشان از وجود یک معمار مشترک برای آنها دارد (پرهام، ۱۳۷۸: ۲۵). بدین ترتیب، بنای امیر ملک‌شاه از نظر نوع طرح و تزئین با مسجد کبود ارتباط بسیار نزدیک دارد. این دو بنا در ایران دو بنای منحصر به فرداند که مشابه آنها در قرن نهم قمری ساخته نشده است. اگرچه طاق‌های گنبدی در سردر ورودی و شبستان‌های گرداگرد گنبدخانه در مسجد کبود تبریز و بنای امیر ملک‌شاه مشابه هم‌اند (تصاویر ۲۰ و ۲۱)، اما با نمونه مساجد T شکل آناتولی از این نظر تفاوت دارند؛ زیرا در نمونه‌های آناتولی، سردر سنگی مقرنس کاری شده به کار رفته و فاقد تزئینات کاشی‌کاری است.

کتیبه‌های حاوی اشعار فارسی در سه بنای امیر ملک‌شاه، مسجد یشیل بورسه و مسجد کبود دیده می‌شود که اشعار این کتیبه‌ها به ترتیب در بنای امیر ملک‌شاه از سعدی و قاسم انوار، در مسجد یشیل بورسه از سعدی و در مسجد کبود از مولانا می‌باشد. در بنای امیر ملک‌شاه بر روی مناره‌ها کتیبه‌های حاوی اسماء الهی و مشتمل بر آیات قرآنی مشهود است که نظیر آن را در مسجد کبود تبریز نیز می‌توان دید.



تصویر ۲۰. طاق سردر ورودی بنای تصویر ۲۱. طاق سردر ورودی مسجد کبود تبریز (بختیاری، ۱۳۹۲)
امیر ملک‌شاه (بختیاری، ۱۳۹۲)

کاشی‌های مسدس در بنای امیر ملک‌شاه، تمام فضای زیر گنبدخانه و منطقه‌ی ازاره را پوشانده است. در مسجد کبود تبریز این کاشی‌ها دیوار بیرونی و بخش اعظم دیوارهای داخلی را پوشانده است. استفاده از کاشی‌های شش‌ضلعی که روی آنها را زران‌دود کرده‌اند و آثار طلا بر روی آنها باقی مانده، در قسمت‌های مختلف بنای یشیل بورسه در ترکیه نیز استفاده شده است؛ از جمله در دهلیز داخلی که دیوارهای آن را با کاشی‌هایی به رنگ سبز سیر و اسلیمی‌های آبی و سفید و زرد پوشانده‌اند (گودوین، ۱۳۸۸: ۸۷). کاشی‌ها در دو بنای یشیل و ملک‌شاه به رنگ سبز و در مسجد کبود از دو رنگ سبز و آبی استفاده شده است. در عین حال، نقوش گیاهی و کتیبه بر روی کاشی‌های مسدس هر سه بنای مذکور، مشابه یکدیگر است و در هر سه بنا کاشی‌کاری معرق به‌طور گسترده‌ای استفاده شده است. البته در مسجد یشیل برخلاف مساجد کبود و ملک‌شاه، در داخل بنا به کار رفته است. با مقایسه بنای امیر ملک‌شاه و مسجد کبود تبریز با نمونه‌های مشابه در آناتولی، به‌ویژه مسجد یشیل در بورسه، کاربری و ماهیت بنای امیر ملک‌شاه روشن می‌شود؛ چنان‌که علاوه بر یکی بودن معماری سه بنای یادشده، دلایل فراوانی از جمله دومانظوره بودن ساخت آنها، آرایه‌های وابسته به معماری، نقشه ساخت و ویژگی‌های کالبدی معماری آنها، به روشنی نشان دهنده کاربری یکسان این بناها به عنوان مسجد-مقبره است.

نتیجه‌گیری

مطالعه ویژگی‌های معماری بنای امیر ملک‌شاه و مطالعه تطبیقی آن با نمونه‌های مشابه در ایران و آناتولی، کاربری و هدف ساخت آن را روشن می‌سازد. عناصر تزئینی بنای امیر ملک‌شاه به میزان قابل توجهی نمای بیرونی ساختمان، مناره‌ها و گریو را پوشانده است. این تزئینات شامل کاشی‌کاری هفت‌رنگ، معرق، تلفیق آجر و کاشی و کتیبه‌های تزئینی به خط ثلث و کوفی است. کشف سرداب زیر بنا با قبور موجود در آن، فقدان محراب در بنا، عدم تطابق صحیح جهت بنا با قبله، کراهت داشتن خواندن نماز در گورستان در بین مسلمین و وجود کتیبه‌هایی با مضامین فانی بودن دنیا، دلایلی بر مقبره بودن بنا می‌باشند. همچنین وجود گلدسته، مناره و کتیبه‌هایی با مضامین اذان و دعوت به نماز، بر مسجد بودن آن دلالت دارد. بدین ترتیب، دو منظوره بودن آن با عنوان مسجد-مقبره مشخص می‌شود. علاوه بر آن، با توجه به فراوانی چنین نقشه‌ای در سرزمین آناتولی قبل از نمونه‌های امیر ملک‌شاه و مسجد کبود تبریز، منشأ آنها را باید در میان مسجد-مقبره‌های دوره عثمانی در آناتولی جست‌وجو کرد. نتایج مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که بنای امیر ملک‌شاه مشهد با مسجد کبود تبریز و بناهای مشابه در ترکیه، از جمله مسجد یشیل بورسه، مسجد بایزید پاشا در آماسیه، مسجد محمدپاشا در استانبول، مسجد ایلدریم بایزید و مسجد خداوندگار بورسه، شباهت ساختاری و کارکردی به عنوان مسجد-مقبره دارد و با توجه به ذکر معمار تبریزی در هر سه بنا، سازنده مسجد کبود تبریز، مسجد یشیل بورسه و بنای امیر ملک‌شاه مشهد یکی بوده است. نقشه متداول این بناها متشکل از دو گنبدخانه بر روی محور مرکزی با اتاق‌هایی در دو طرف است و در آنها کاربرد گسترده کاشی معرق و شش‌ضلعی با نقوش گیاهی و کتیبه مشهود است.

منابع و مآخذ

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۸)، *مرآة البلدان*، با تصحیحات، حواشی و فهرس، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۶۳)، *مطلع الشمس؛ تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس در تاریخ و جغرافیای مشروح بلاد و اماکن خراسان*، با مقدمه تیمور برهان لیموده، ج ۱، ۲، تهران: یساولی.

- اوکین، برنارد (۱۳۸۶)، معماری تیموری در خراسان، ترجمه علی آخشینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بختیاری، سپیده (۱۳۹۲)، «مطالعه و بررسی بنای امیر ملک‌شاه مشهد با استناد به منابع تاریخی، شواهد باستان‌شناختی و ویژگی‌های معماری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- بلر، شیلا و جان‌اتان بلوم (۱۳۸۶)، هنر و معماری اسلامی (۲)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: سمت، چ ۲.
- پرهام، سیروس (۱۳۷۸)، «کاشی‌کاری ایران در آسیای صغیر و امپراتوری عثمانی»، نشر دانش، ۱۶ ش، ۳، صص ۲۵-۲۸.
- پوپ، آرتور اپهام (۱۳۷۳)، معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات فرهنگان، چ ۳.
- پورمیزاب، منصور حسین (۱۳۹۱)، معماری و تزئین در مسجد کبود، تبریز: انتشارات اراک.
- حاجی قاسمی، کامبیز، مریم‌دخت موسوی روضاتی و حسین سلطان‌زاده (۱۳۸۳)، گنج‌نامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، ج ۶، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵)، سفرنامه خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی)، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگانه، با مقدمه و تعلیقات اقدس یغمایی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- خجسته مبشری، محمدحسین (۱۳۵۳)، تاریخ مشهد، مشهد: [بی‌نا].
- خراسانی، حاج ملا هاشم (۱۳۴۷)، منتخب التواریخ، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۵۳)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۴، تهران: کتابفروشی خیام، چ ۲.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۵)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۴، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، نشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- سیدی، مهدی (۱۳۷۶)، «مسجد شاه مقبره است نه مسجد»، فصلنامه خراسان پژوهی، س ۱، ش ۱، صص ۱۲۳-۱۲۴.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود (۱۳۸۳)، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
- شریعتی، علی (۱۳۶۳)، راهنمای خراسان، خراسان: انتشارات الفبا، چ ۲.

- فقیه‌نیا، ابوالقاسم (۱۳۵۹)، پروژه مرمت مسجد شاه (مقبره غیاث‌الدین ملک‌شاه)، مشهد، (پروژه درس مرمت ابنیه)، به راهنمایی احمد اصغریان جدی، ش ۱۵۲، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، مرکز اسناد و تحقیقات.
- کبیری، عبدالرحیم (۱۳۲۶)، «آثار تاریخی و باستانی مشهد»، نشریه فرهنگ خراسان، س ۱، ش ۲ و ۳، صص ۴۴-۴۹.
- گودوین، گادفری (۱۳۸۸)، تاریخ معماری عثمانی، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: نشر آثار هنری.
- مجلسی، محمدتقی‌بن مقصودعلی (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۹)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- مقری، علی‌اصغر (۱۳۵۹)، بناهای تاریخی خراسان، خراسان: انتشارات اداره کل فرهنگ خراسان.
- ملازاده، کاظم (۱۳۷۸)، دایرة المعارف بناهای تاریخی در دوره اسلامی (مساجد)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی و نشر سوره.
- موسوی روضاتی، مریم دخت، هدیه نوربخش، محمد رسولی، محمد دیده‌بان، سید حسین موسوی، محمد داورفرا، محمدصادق اسدی، مهدی صابونیان یزد و آرش شهنواز (۱۳۸۹)، «مقبره امیر غیاث‌الدین ملک‌شاه»، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، دفتر سیزدهم، امامزاده‌ها و مقابر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی.
- موسوی، فوطوس (۱۳۷۸)، «پدران معمار ما در سرزمین‌های دیگر نیز درخشیده‌اند»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- مولوی، عبدالحمید (۱۳۴۷)، «مسجد شاه یا مقبره امیر غیاث‌الدین ملک‌شاه»، نشریه هنر و مردم، ش ۷۴-۷۵، صص ۷۵-۹۲.
- مهرپویا، حسین (۱۳۷۱)، «بررسی کتیبه‌های بناهای تیموری در خراسان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- میرجعفری، حسین (۱۳۷۵)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- هیلن‌برند، روبرت (۱۳۹۱)، معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزبه.
- ویلبر، دونالد و لیزا گلمبک (۱۳۷۴)، معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری کشور.

- Golombek , Lisa and Donald N. Wilber (1988), “The Timurid Architecture of Iran and Turan”, Vol. I-II, Princeton: Princeton University Press.
- Pope, Arthur Upham (1977), “A Survey of Persian Art From Prehistoric Times To The Present”, Vol.III (Text Architecture), Soroush, Press, Tehran.

List of sources with English handwriting

- Bakhtiari, S. (2013), “Study and Investigation on Amir Malek Shah Mashhad building According To historical Sources, Archaeological Evidence and Architectural Features”. The Disseration of M.Sc. in Archeology, the University of Sistan and Baluchestan.
- Blair, S., Bloom, J. (2007), *Islamic Art and Architecture (2)*, Translated: Ajand, Y., 2nd Edition. Tehran: SAMT Press.
- Etemad Al-Saltaneh, M. (1989), *Merah Al-Boldan*, with Corrections and Marginal Writing and References by Navaei, A., Mohaddes, M., Vol 4. Tehran University Press.
- Etemad Al-Saltaneh, M. (1984), *Matla Al-Shams; History of the Sacred Land and Holly Mashhad in Detailed History and Geography of Khorasan's Territories and Places*. Introduction by Borhan, Limoudehi. T., Vol 1 and 2. Tehran: Yasaveli Press.
- Fakihnia, A. (1980), *Restoration Project of Shah Mosque (Ghias Al-din Malek Shah's Tomb), Mashhad (Project of Building Restoration Course)*. Guided by Asgharian J., A., No. 152. Tehran: Shahid Beheshti University, Faculty of Architecture and Urbanism, Center of Documents and Research.
- Golombek, Lisa and Donald N. Wilber (1988), “The Timurid Architecture of Iran and Turan”, Vol. I-II, Princeton: Princeton University Press.
- Goodwin, G. (2010), *History of Ottoman Architecture*. Translated by Eshraghi, A. Tehran: Asar-e Honari Press.
- Haji Ghasemi, K., Mousavi, R. M., Soltanzadeh, H. (2004), *Ganjnameh: Culture of Islamic Architecture of Iran*. Vol 6. Tehran: Documentation and Management Center of the Faculty of Architecture and Urban Planning of Shahid Beheshti University.
- Hillenbrand, R. (2012), *Islamic Architecture: Form, Function and Meaning*. Translated by Baqir Ayatollah zadeh Shirazi. Tehran: Rozaneh.

- Hussainpour mizab, M. (2012), *Architecture and Decoration in Kaboud Mosque*, Tabriz: Ark Publications.
- Kabiri, A. (1957), “Article of Mashhad Archeological Sites”. *Farhang-e Khorasan Journal*, No. 2 and 3, pp. 44-49.
- Khandmir, G. H. (1974), *History of Habib al-Siyar*. Supervised by Dabirsiaghi, M., Vol 4, 2nd edition, Tehran: Khayyam Bookstore.
- Khanikuf, N. V. (1996), *Khanikuf's Travelogue (Reports of Travel to the Southern part of Central Asia)*. Translated: Aghdas Yaghmaei and Abu al-Qasim Bigonah. Annexes by Aghdas Yaghmaei. Mashhad: Astan-e Qods-e Razavi Press.
- Khojaste, Mobasheri. M. (1974), *History of Mashhad*. Mashhad: Khorasan Publications.
- Khorasani, Haj Mullah Hashem. (1968), *Muntakhab-al-Tawarikh*. Tehran: Islamic Bookstore.
- Majlisi, M. (1993), *Lavameh Sahibqarani known as Sharh Faqih*, vol. 7. Qom: Ismaili Foundation.
- Mehrpouya, H. (1992), “Investigation of Inscription of Timurid Buildings in Khorasan”, M.A Thesis. Tarbiat Modares University.
- Meshkouti, N. (1970), *List of historical monuments and ancient sites of Iran*, Tehran: Ministry of Culture and Arts.
- Mirjaafari, H. (1996), *History of Political, Social, Economic, and Cultural Developments during Timurid and Turkmen Periods*. 1st Edition. Isfahan: Isfahan University Press.
- Mollazadeh, K. (1999), *Encyclopedia of Historical Monuments in the Islamic Period (Mosques)*. Tehran: Research Center for Islamic Art and Culture and Soureh Press.
- Moulavi, A. (1968), “Shah Mosque or Amir Ghias Al-Din Malek Shah's Tomb”, *Journal of Art and People*, No. 74-75, pp. 75-92.
- Mousavi, R. M., Nourbakhsh, H., Rasouli, M., Didehban, M., Mousavi, H., Davarfara, M., Asadi, M. S., Sabounian, Y. M., and Shahnavaaz, A. (2010), “Amir Ghias Al-Din Malek Shah's Tomb”, *Dictionary of the Iranian Islamic Architectural Sites, 13th Booklet, Holy Shrines and Tombs*, 3rd section, Tehran: Shahid Beheshti University, Document and Research Center of the Faculty of Architecture and Urbanism.

- Mousavi, F. (1999), “Our architect fathers have shone in other lands as well”, *Proceedings of the Congress of the History of Architecture and Urban Planning of Iran*, Vol. 2, Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute).
- Muqari, A. A. (1980), *Historical monuments of Khorasan*, Khorasan: Publications of General Department of Khorasan Culture.
- O’Kane, B. (2007), *Timurid Architecture in Khorasan*. Translated: Ali Akhshini. Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Parham, S. (1999), “Iranian Tile Work in Asia Minor and the Ottoman Emperor”. *Nashr-e Danesh Journal*, 16th year, No. 3. Pp. 25-28.
- Pope, A. U. (1994), *Iranian Architecture*. Translated: Sadri Afshar, Q., 3rd Edition. Tehran: Farhangian Press.
- Pope, A. U. (1977), “A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present”, Vol. III (Text Architecture), Tehran: Soroush, Press.
- Samarkandi, A. (1986), *Matlae Saadi VA Majmae Bahrain*. Compiled by Navai, A, Vol 4. Tehran: Institute for Cultural Research and Studies, Digital Publishing: Ghaemieh Computer Research Center of Isfahan.
- Seyedi, M. (1997), “Shah Mosque is a Tomb not a Mosque”, *Khorasan Research Quarterly*, 1st year, No. 1, pp. 123-124.
- Shariati, A. (1984), *Khorasan Guide*, Khorasan: Alefba Press.
- Sistani, M. Sh. H. (2004), *Ehya al-muluk*, trying to Manouchehr Sotoudeh (Second Edition). Tehran: Scientific and cultural publishing company.
- Wilber, D., Golombek, L. (1995), *Timurid Architecture in Iran and Turan*, translated by Keramatullah Afsar and Mohammad Yousef Kiani. Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of the country.



20.1001.1.22286713.1400.13.50.4.1

تأثیر خطبه‌های معاویه بر ایجاد انسجام لشکر شام در جریان نبرد صفین

براساس رویکرد گفتمانی نورمن فرکلاف

سمیه بخشی‌زاده^۱

سید علاءالدین شاه‌رخی^۲

مجتبی گراوند^۳

داریوش نظری^۴

علی محمد ولوی^۵

چکیده: نبرد صفین در صفر سال ۳۷ق. در سرزمین صفین که در ناحیه غرب عراق بین رقه و بلس قرار دارد، میان امام علی(ع) در رأس سپاه کوفه و معاویة بن ابوسفیان به همراهی مردم شام به وقوع پیوست. یکی از نکات جالب توجه در این نبرد که تاکنون به لحاظ علمی چندان مورد بررسی قرار نگرفته، بحث یکدستی و هماهنگی سپاه شام در این نبرد است؛ امری که امام(ع) در خطبه ۲۵ نهج‌البلاغه، هنگام وصف سپاهیان شام به آن اشاره کرده و بیشتر منابع تاریخی نیز به آن اذعان کرده‌اند. نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به عنوان رویکردی بین‌رشته‌ای علوم اجتماعی که رابطه بین زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان را مورد بررسی قرار می‌دهد، درصدد بررسی تأثیر سخنان معاویه بر این اتحاد و هماهنگی بوده‌اند. بر همین اساس، با استفاده از رویکرد نورمن فرکلاف با روش تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی سخنرانی‌های معاویه در خلال نبرد صفین و در میان شامیان پرداخته و آنها را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان دهنده بهره‌برداری توأمان معاویه از سنت و دین برای تولید عوامل انگیزشی و وحدت‌آفرین در میان مردم شام طی نبرد صفین است.

واژه‌های کلیدی: نبرد صفین، امام علی(ع)، معاویه، تحلیل گفتمان، سنت، دین

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان bakhshizadeh.so@fh.lu.ac.ir

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) shahrokhi.a@lu.ac.ir

۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان garavand.m@lu.ac.ir

۴ استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان nazari.d@lu.ac.ir

۵ استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهراء a.valavi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

The Effect of Mu'awiyah's Speech on the Coherence of the Syrian Army during the Battle of Siffin Using Norman Fairclough's Discourse Approach

Somayeh Bakhshizadeh¹

Seyed Alaeddin Shahrokhi²

Mojtaba Ground³

Dariush Nazari⁴

Ali Mohammad valavi⁵

Abstract: The Battle of Siffin happened in the year 37 AH, in the land of Siffin located in the western part of Iraq between Raqqa and Bals. It was fought between Imam Ali (AS), the head of the Kufa army, and Mu'awiyah ibn Abu Sufyan, accompanied by the people of Sham (i.e. Syria). One of the important points of this battle that has not been studied methodologically so far is the unity and coherence of the Syrian Army. This issue has been mentioned by Imam Ali in Sermon No. 25 in *Nahj al-Balaghah* when describing the army of Syria. Furthermore, most historical sources acknowledged it. The present study uses the critical discourse analysis method - as an interdisciplinary approach in social sciences that examines the relationship between language, power, ideology and discourse - to understand the impact of Mu'awiyah's speech on this unity and cohesion. Therefore, the effect of Mu'awiyah's speeches on his army will be examined at three levels of description, interpretation and explanation. The results show that Mu'awiyah used both tradition and religion to produce motivating and unifying factors among the people of the Sham.

Keywords: Battle of Siffin, Imam Ali (AS), Mu'awiyah, discourse analysis, tradition, religion.

1 PhD student, Department of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
Bakhshizadeh.so@fh.lu.ac.ir

2 Associate Professor, Department of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author) shahrokhi.a@lu.ac.ir.

3 AssistantProfessor, Department of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran. garavand.m@lu.ac.ir

4 Assistant Professor, Department of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran. nazari.d@lu.ac.ir

5 professor, Department of History, Al-Zahra University, Tehran, Iran. a.valavi@alzahra.ac.ir

Received: 2021/01/26

Accepted: 2021/07/11

مقدمه

هماهنگی و یکدستی مردم شام در اطاعت از معاویه و ایستادگی در مقابل خلیفه وقت، یکی از ویژگی‌های بارز نبرد صفین بوده است؛ امری که امام علی (ع) در خطبه ۲۵ نهج البلاغه آن را این گونه مورد اشاره قرار داده است: «به من خبر رسیده که بسربن ارطاة بر یمن تسلط یافته است. سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید. شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمان بردارند. آنها نسبت به رهبر خود امانت‌دار و شما خیانت‌کارید؛ آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغول‌اند و شما به فساد و خرابی. (آن قدر فرومایه‌اید که) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم، می‌ترسم که بند آن را بدزدید» (سید رضی، ۱۳۷۹: ۷۳). عمده دلایل این هماهنگی و یکدستی را می‌توان در عواملی مانند فتح این منطقه توسط معاویه و برادرش یزیدبن ابی‌سفیان و آشنایی مردم آنجا با اسلام از طریق آنان، بیش از دو دهه سلطه معاویه بر مردم آنجا و تربیت سیاسی آنها به منظور فرمان‌برداری محض و همچنین تجربه مردم منطقه از حکومت‌های استبدادی امپراتوران روم که لازمه آن اطاعت محض بود، برشمرد. البته آنچه تاکنون در مجموعه این دلایل مورد غفلت قرار گرفته، تأثیر قدرت زبان و ایدئولوژی به کار رفته توسط معاویه بر ایجاد این هماهنگی است.

بررسی این نوع از ارتباط منوط به استفاده از روش‌های نسبتاً نوین تحقیقی مانند تحلیل گفتمان است؛ که بنا بر یک تعریف مقدماتی، آن را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) دانسته‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸). اصطلاح گفتمان همچنین به شکلی از کاربرد زبان، مثلاً در یک سخنرانی و یا حتی به‌طور کلی‌تر به زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن اشاره دارد. علاوه بر این، گفتمان کاوان بر آن‌اند که مؤلفه‌های اساسی دیگری نظیر اینکه چه کسی، چگونه، چرا و چه وقت به کاربرد زبان روی می‌آورد را به مفهوم گفتمان اضافه کنند (وندایک، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷). گفتمان به هر صورت یک بُعد بنیادین دیگر نیز دارد و آن اینکه پدیده‌ای عملی، اجتماعی و فرهنگی نیز است. کاربران زبان وقتی در یک گفتمان مشارکت می‌کنند، درواقع کنشی اجتماعی انجام

می‌دهند و در تعاملی اجتماعی شرکت می‌کنند. این کنش خود در بستر زمینه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد (همو، همان، ۸۰). بنابراین می‌توان گفت تحلیل گفتمان یا گفتمان کاوی، ایجاد سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری-اجتماعی آن است (یاراحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

از میان رویکردهای مختلف به تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی نظریه‌ها و روش‌هایی برای مطالعه تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مختلف اجتماعی در اختیارمان قرار می‌دهد. این جنبش از رویکردهای متعددی تشکیل شده است که در میان رویکردهای مختلف به آن، می‌توان پنج ویژگی یا ایده مشترک را یافت. ۱. خصلت ساختارها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی تا حدی زبانی-گفتمانی است. ۲. گفتمان هم تأسیس کننده و هم تأسیس شده است. ۳. استفاده از زبان باید در درون بافت اجتماعی‌اش تحلیل شود. ۴. کارکردهای گفتمان، ایدئولوژیک است. ۵. تحلیل گفتمان انتقادی مقید به پژوهش انتقادی با هدف رهایی‌بخشی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۵). رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی با وجود این اشتراکات، تفاوت‌هایی هم دارند که این تفاوت‌ها سبب می‌شود از قابلیت‌های یکسانی برای تحلیل متن برخوردار نباشند (همان، همان‌جا).

در پژوهش حاضر با توجه به اهداف در نظر گرفته شده برای آن، از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شده است. رویکرد فرکلاف متشکل از مجموعه‌ای از مفروضات فلسفی، روش‌های نظری، دستورالعمل‌های روش‌شناختی و فنون خاص تحلیل زبانی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۰۹) و نوعی تحلیل گفتمان متن‌محور است که تلاش می‌کند سه سنت را با یکدیگر تلفیق کند. تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی؛ تحلیل جامعه‌شناختی کلان پراکنش اجتماعی؛ و سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی (همو، همان، ۱۱۷). با توجه به توضیحات فوق سؤالی که نگارندگان این پژوهش به دنبال پاسخ آن‌اند، چگونگی استفاده معاویه از ابزار زبان است. اینکه معاویه چگونه زبان را برای هماهنگ کردن مردم تحت سلطه خود به کار گرفت؟ و در این مسیر از چه ایدئولوژی‌هایی بهره برد؟

پاسخ به این پرسش‌ها و استفاده از روش تحلیل گفتمان، نیازمند دسترسی محقق به متن سخنرانی‌های معاویه در میان مردم شام در جریان نبرد صفین است؛ که رسیدن به این مهم از طریق مراجعه به کتاب *وقعة الصفین* اثر نصر بن مزاحم منقری میسر شد. ناگفته نماند که متن این سخنرانی‌ها به صورت پراکنده در دیگر آثار تاریخی بیان شده است، اما کتاب نصر بن مزاحم به دلیل نزدیکی زمان نگارش به زمان وقوع حادثه و تک‌نگاری در مورد این واقعه، جزئیات مرتبط با این واقعه را به صورت مفصل‌تر ارائه داده است. از این رو، با مطالعه این کتاب پنج خطبه معاویه که چهار مورد آن قبل از پیکار صفین و خطبه پنجم هنگام پیکار ایراد شده بود، شناسایی شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

گفتنی است تاکنون اثری با رویکرد پژوهش حاضر، حول محور واقعه صفین به رشته تحریر درنیامده است، اما برخی از آثار که می‌توان آنها را به لحاظ موضوع پژوهش یا روش به کار برده شده، به عنوان پیشینه کار معرفی کرد عبارت است از: مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی: توصیف کوفیان)» نوشته علی اکبر محسنی و نورالدین پروین (۱۳۹۴)؛ مقاله «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین» نوشته احمد خامه یار (۱۳۹۰)؛ مقاله «صفین در تاریخ‌نگاری ابن ابی‌الحدید» اثر علی ناظمیان فرد (۱۳۹۴)؛ مقاله «محورهای همگرایی نیروهای متخاصم در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان» نوشته سیده سوسن فخرایی (۱۳۸۸)؛ مقاله «تأثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین (از اعتراض به اربد فزاری تا انتخاب ابوموسی اشعری)» نوشته علی اکبر عباسی و هادی وکیلی (۱۳۹۲)؛ مقاله «عملکرد فرماندهان نظامی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در سرنوشت پیکار صفین (مقایسه موردی: مالک اشتر و اشعث بن قیس)» نوشته جهانبخش ثواقب و زینب بیرانوند (۱۳۹۵)؛ مقاله «الخطاب الشعری فی معركة صفین و فی مواجهة الطغیان الذی تلاها» نوشته عبدالمجید زراقاط (۱۴۱۸) و غیره.

متن سخنرانی‌ها

خطبه ۱: بعد از شنیدن خبر کشته شدن عثمان

«یا أهل الشام قد علمتم أنى خليفة أمير المؤمنين عمر بن الخطاب و خليفة عثمان (a) * و قتل مظلوما (b) * و قد تعلمون أنى وليه (c) * و الله يقول فى كتابه - و من

قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَكَّيْهِ سُلْطَانًا ١٧: ٣٣ (d) * وَاَنَا أَحَبُّ أَنْ تَعْلَمُونِي مَا فِي أَنْفُسِكُمْ مِنْ قَتْلِ عَثْمَانَ (e) *» (ابن مزاحم، ١٣٨٢: ٨١).

خطبه ٢: بعد از رفتن «جریر» سفیر حضرت علی (ع) به شام

«الحمد لله الذي جعل الدعائم للإسلام أركاناً والشرائع للإيمان برهاناً (a) * يتوقد قلبه في الأرض المقدسة (b) * التي جعلها الله محل الأنبياء والصالحين من عباده (c) * فأحلها أهل الشام (d) * ورضيهم لها ورضيها لهم (e) * لما سبق من مكنون علمه من طاعتهم ومناصحتهم خلفاءه والقوام بأمره والذابين عن دينه وحرماته (f) * ثم جعلهم لهذه الأمة نظاماً وفي سبيل الخيرات أعلاماً (g) * يردع الله بهم الناكثين (h) * ويجمع بهم ألفة المؤمنين (i) * والله نستعين على ما تشعب من أمر المسلمين بعد الالتئام وتباعد بعد القرب (j) * اللهم انصرنا على أقوام يوقظون نائماً ويخيفون آمناً ويريدون هراقة دمائنا وإخافة سبيلنا (k) * وقد يعلم الله أننا لم نرد بهم عقاباً ولا نهتك لهم حجاباً ولا نوطئهم زلقاً (L) * غير أن الله الحميد كسانا من الكرامة ثوباً لن ننزعه طوعاً ما جابوب الصدى وسقط الندى وعرف الهدى حملهم على خلافنا البغي والحسد (m) * فالله نستعين عليهم (n) * أيها الناس قد علمتم أنني خليفة أمير المؤمنين عمر بن الخطاب (o) * وأني خليفة عثمان بن عفان عليكم (p) * وأني لم أقم رجلاً منكم على خزاية قط (q) * وأني ولي عثمان (r) * وقد قتل مظلوماً (s) * والله يقول وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَكَّيْهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ١٧: ٣٣ (t) * وَاَنَا أَحَبُّ أَنْ تَعْلَمُونِي ذَاتَ أَنْفُسِكُمْ فِي قَتْلِ عَثْمَانَ (U) *» (ابن مزاحم، ١٣٨٢: ٣١-٣٢).

خطبه ٣: سخنان معاویه نزد شرحبیل

فتكلم معاوية فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: يا شرحبيل إن جرير بن عبد الله يدعونا إلى بيعة على (a) * وعلى خير الناس لو لا أنه قتل عثمان بن عفان (b) * وقد حبست نفسي عليك (c) * وإنما أنا رجل من أهل الشام أرضى ما رضوا وأكره ما كرهوا (d) *» (ابن مزاحم، ١٣٨٢: ٤٦-٤٧).

خطبه ۴: خطبه معاویه برای مردم شام بعد از شنیدن حضور سپاهیان امام در نخيله

خطب معاوية أهل الشام فقال: يا أهل الشام قد كنتم تكذبوني في علي (a)* و قد استبان لكم أمره (b)* و الله ما قتل خليفتم غير (c)* و هو أمر بقتله و ألب الناس عليه و آوى قتلته و هم جنده و أنصاره و أعوانه (d)* و قد خرج بهم قاصدا بلادكم و دياركم لإبادتكم (e)* يا أهل الشام الله الله في عثمان فأنا ولي عثمان (f)* و أحق من طلب بدمه (g)* و قد جعل الله لولي المظلوم سلطانا (k)* فانصروا خليفتم المظلوم (L)* فقد صنع به القوم ما تعلمون قتلوه ظلما و بغيا (m)* و قد أمر الله بقتال الفئة الباغية حتى تفيء إلى أمر الله ۴۹: ۹ (n)* (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۲۸).

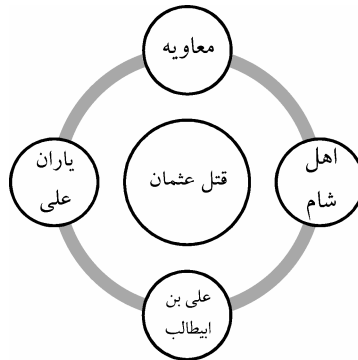
خطبه ۵: خطبه معاویه برای مردم شام قبل از پیکار بزرگ و اصلی در صفین

فقال: الحمد لله الذي علا في دنوه و دنا في علوه و ظهر و بطن و ارتفع فوق كل منظر أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا يقضى (a)* فيفصل و يقدر فيغفر (b)* و يفعل ما يشاء (c)* إذا أراد أمرا أمضا (d)* و إذا عزم على أمر قضاه (e)* لا يؤامر أحدا فيما يملك (f)* و لا يُسئل عما يفعل و هم يُسئلون ۲۱: ۲۳- (g)* و ألحمد لله رب العالمين ۳۷: ۱۸۲ على ما أحببنا و كرهنا (h)* ثم كان فيما قضى الله أن ساقتنا المقادير إلى هذه البقعة من الأرض (i)* و لف بيننا و بين أهل العراق (j)* فنحن من الله بمنظر (k)* و قد قال سبحانه: و لو شاء الله ما أقتلوا و لكن الله يفعل ما يريد ۲: ۲۵۳ (L)* انظروا يا معاشر أهل الشام فإنما تلقون غدا أهل العراق (n)* فكونوا على إحدى ثلاث أحوال (o)* إما أن تكونوا قوما طلبتم ما عند الله في قتال قوم بغوا عليكم فأقبلوا من بلادهم حتى نزلوا في بيضتكم (p)* و إما أن تكونوا قوما تطلبون بدم خليفتم و صهر نبيكم ص (q)* و إما أن تكونوا قوما تذبون عن نسائكم و أبنائكم (R)* فعليكم بتقوى الله و الصبر الجميل (S)* أسأل الله لنا و لكم النصر و أن يفتح بيننا و بين قومنا بالحق ۷: ۸۹ (T)* و هو خير الفاتحين (U)* (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۹۶).

توصیف

«توصیف» اولین سطح از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است که در آن خردلایه‌هایی از جمله ویژگی‌های ظاهری و ملموس متن همچون واژگان، جملات و

ساختار متن مورد توجه قرار می‌گیرد. در این منظومه گفتمانی، متن خطبه‌ها، نودال پوینت‌ها یا گره‌گاه‌های گفتمانی دال‌های قتل عثمان، اهالی شام، یاران علی، معاویه و علی بن ابی‌طالب (ع) می‌باشند که محوریت با دال مرکزی «قتل عثمان» است.



قتل عثمان به عنوان دال یا عنصر اصلی در این عرصه گفتمانی با مفاهیم «قتل مظلوماً»،^۱ «قد قتل مظلوماً»،^۲ «الله الله فی عثمان»^۳ مشخص شده است. عبارات «قتل مظلوماً»،^۴ «قد قتل مظلوماً»^۵ که چندین بار در متن مورد استفاده قرار گرفته، با حذف نهاد و قرار گرفتن فعل در بخش نخست جمله، بر اهمیت عمل انجام‌شده تأکید دارد. قید مظلوم در کنار فعل «قتل» علاوه بر اینکه عمل را نادرست توصیف می‌کند، آن را یک عمل وحشتناک به تصویر می‌کشد. آرایه تکرار در عبارت «یا اهل الشام الله الله فی عثمان فأنا ولی عثمان»^۶ با دو بار به کار بردن واژه «الله» برای تأکید بیشتر بر روی مظلوم کشته شدن عثمان به کار برده شده است.

از دیگر ویژگی‌های متن در سطح توصیف، تقابل دوه‌دو میان گره‌گاه‌ها یا دال‌های مرکزی است؛ که در راستای سیاست معاویه در ایجاد دو گروه ما و آنها است؛ و به دو صورت تقابل دال اهالی شام با دال یاران امام علی (ع) و همچنین دال‌های معاویه و امام علی (ع) خود را نشان می‌دهد. مخاطبان معاویه بارها با عباراتی همچون «یا اهل شام»^۷ و «یا معاشر اهل شام»^۸ مورد خطاب قرار گرفتند و

۳ خ (f)۵.

۶ خ (f)۵.

۲ خ (s)۲.

۵ خ (s)۳.

۸ خ (n)۵.

۱ خ (b)۱.

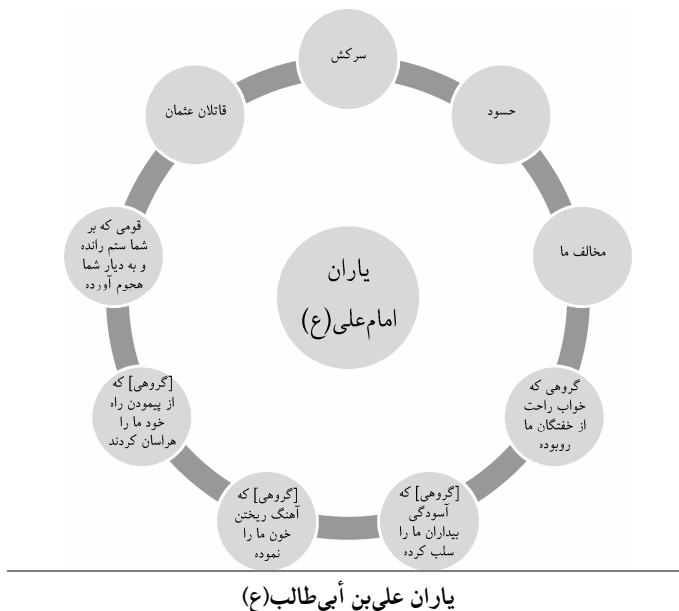
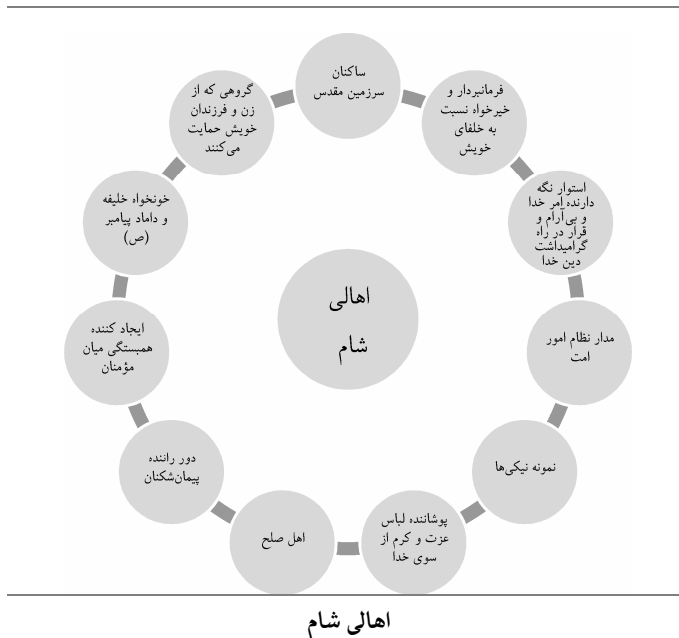
۴ خ (b)۱.

۷ خ (a)۱، خ (a)۴، خ (f)۴.

به سرزمینی خاص منسوب شدند؛ سرزمینی که با عبارات یا دال‌هایی همچون «محل برافروختن شراره‌های الهی»،^۱ «سرزمین مقدس»،^۲ «قرارگاه پیامبران»،^۳ «قرارگاه بندگان صالح خدا»^۴ از آن نام برده می‌شود؛ و بدین ترتیب از دیگر مناطق جهان اسلام جدا می‌شود و برتری می‌یابد. دال اصلی اهالی شام نیز به همراه مفاهیمی چون فرمان‌بردار و خیرخواه نسبت به خلفای خویش،^۵ استوار نگهدارنده امر خدا و بی‌آرام و قرار در راه گرامی‌داشت دین خدا،^۶ مدار نظام امور امت،^۷ نمونه نیکی‌ها،^۸ پوشاننده لباس عزت و کرم از سوی خدا،^۹ اهل صلح،^{۱۰} دور راننده پیمان‌شکنان،^{۱۱} ایجاد کننده همبستگی میان مؤمنان،^{۱۲} خون‌خواه خلیفه و داماد پیامبر(ص)^{۱۳} و گروهی که از زن و فرزندان خویش حمایت می‌کنند؛^{۱۴} که برگرد آن مفصل‌بندی شده‌اند، در مقابل دال یاران علی بن ابی‌طالب(ع) که با مفاهیمی همچون سرکش، حسود، مخالف ما، گروهی که خواب راحت از خفتگان ما ربوده،^{۱۵} [گروهی] که آسودگی بیداران ما را سلب کرده،^{۱۶} [گروهی] که آهنگ ریختن خون ما را کرده،^{۱۷} [گروهی] که از پیمودن راه خود ما را هراسان کردند،^{۱۸} قومی که بر شما ستم راندند و از شهرهای خود به دیار شما هجوم آوردند و در سرایتان فرود آمده‌اند،^{۱۹} قاتلان عثمان^{۲۰} مفصل‌بندی شده است، قرار می‌گیرند.

کاربرد آشکار و مستتر ضمیر اول شخص مفرد در دو قالب «أنی» و «أنا» به صورت مکرر توسط معاویه باعث می‌شود که خود او به عنوان یکی از گره‌گاه‌های متن خطبه‌ها به حساب آید. در بررسی دال‌های مفصل‌بندی شده برگرد این گره‌گاه، نکاتی چند حائز اهمیت است. اصطلاحاتی همچون «إنی خلیفة أمیر المؤمنین عمر بن الخطاب»،^{۲۱} «أنی خلیفة عثمان بن عفان علیکم»^{۲۲} و «أنی ولی عثمان»^{۲۳} نشان دهنده

- | | | |
|------------|--------------------------------|----------------------|
| ۱ خ ۲(b). | ۲ خ ۲(b). | ۳ خ ۲(c). |
| ۴ خ ۲(c). | ۵ خ ۲(f). | ۶ خ ۲(f). |
| ۷ خ ۲(g). | ۸ خ ۲(g). | ۹ خ ۲(n). |
| ۱۰ خ ۲(L). | ۱۱ خ ۲(h). | ۱۲ خ ۲(i). |
| ۱۳ خ ۵(q). | ۱۴ خ ۵(R). | ۱۵ خ ۲(K). |
| ۱۶ خ ۲(K). | ۱۷ خ ۲(K). | ۱۸ خ ۲(K). |
| ۱۹ خ ۵(p). | ۲۰ خ ۴(d). | ۲۱ خ ۱(a)، ۲ خ ۲(o). |
| ۲۲ خ ۲(p). | ۲۳ خ ۱(c)، ۲ خ ۲(r)، ۴ خ ۴(f). | |



تلاش گوینده برای شناساندن جایگاه خود به مخاطب یا یادآوری آن برای بزرگ جلوه دادن خود نزد اوست. معاویه همچنین با استفاده از گزاره‌های «أَنْتِ لَمْ أَقْمِ رَجُلًا مِنْكُمْ عَلَى خِزَايَةِ قُطٍّ»^۱ و «أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ»^۲ و نیز «وَإِنَّمَا أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَرْضِي مَا رِضُوا وَأَكْرَهَ مَا كَرِهُوا»^۳ جایگاه خود و مخاطب را یکسان قرار می‌دهد. کسی که راضی است به آنچه آنها رضایت دهند و اکراه دارد از آنچه آنها اکراه دارند. بدین ترتیب، تفاوتی میان خود و آنها قائل نمی‌شود. عبارت «وَقَدْ حَبَسْتُ نَفْسِي عَلَيْكَ»^۴ که معاویه در مقابل «شرحبیل» یکی از بزرگان شام به کار می‌برد، خود نیز تأییدی بر این امر است. معاویه همچنین در گزاره «وَأَنَا أَحَبُّ أَنْ تَعْلَمُونِي مَا فِي أَنْفُسِكُمْ مِنْ قَتْلِ عِثْمَانَ»^۵ از مخاطبان خواست به‌طور فعال در این بحث شرکت کنند و نظر خود را بگویند. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که او به سه طریق خود را معرفی کرده است؛ اشاره به خویشاوندی با عثمان و اینکه شایسته‌ترین کس برای گرفتن قصاص خون اوست، برگزیده عمر بن خطاب و عثمان بن عفان برای استانداری شام بوده؛ و مردی از اهالی شام است که در مدت بیش از بیست سال استانداریش در شام مردم آنجا را هرگز به کار زشتی وا نداشته است. علی بن ابی طالب نیز با دال‌هایی همچون «عَلَى خَيْرِ النَّاسِ لَوْ لَا أَنَّهُ قَتَلَ عِثْمَانَ بْنَ عَفَّانٍ وَ اللَّهُ مَا قَتَلَ خَلِيفَتَكُمْ غَيْرُهُ»، «هُوَ أَمْرٌ بَقْتَلَهُ وَ أَلْبَ النَّاسَ عَلَيْهِ وَ أَوَى قَتْلَتَهُ وَ هُمُ جُنْدُهُ وَ أَنْصَارُهُ وَ أَعْوَانُهُ»^۶ و «قَدْ خَرَجَ بِهِمْ قَاصِدًا بِلَادَكُمْ وَ دِيَارَكُمْ لِإِبَادَتِكُمْ»^۷ به تصویر کشیده شده است. شخصی که قاتل عثمان است و در پی از بین بردن شامیان و متواری کردن آنهاست. بدین شکل این دو در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند.

تفسیر

فرکلاف بر این باور است که «تفاسیر» منبعث از ترکیبی است از «آنچه در متن آمده» و «آنچه در ذهن مفسر وجود دارد» (Fairclough, 1996: 141). مرحله تفسیر در بردارنده بررسی بافت‌های موقعیتی و بینامتنی است. از دید او، تعیین‌کنندگی

۱ خ ۳ (d).

۲ خ ۳ (d).

۱ خ ۲ (q).

۶ خ ۴ (d).

۵ خ ۱ (e).

۴ خ ۳ (c).

۷ خ ۴ (e).

زمینه موقعیتی وابسته به موقعیت است و موقعیت نوع گفتمان را مشخص می‌کند. بررسی موقعیت نیز ریشه در «چیستی ماجرا»، «طرف‌های درگیر در ماجرا»، «روابط میان افراد درگیر در ماجرا» و در نهایت «نقش زبان» دارد (Fairclough, 1996: 146-149). در بررسی بینامتنیت به زمینه‌های مشترک و پیش‌فرض‌های مشارکان توجه می‌گردد. به سخن دیگر، متن از دریچه تاریخی نگریسته می‌شود (Fairclough, 1996: 152). با توجه به سخنان فوق، در این پژوهش در سطح تفسیر علاوه بر توضیح در مورد شرایط ایجاد متن، بافت متن، زمان و مکان تولید متن و مشارکان متن، تلاش می‌شود به چگونگی استفاده معاویه از بافت بینامتنی قرآنی برای همراه کردن مردم شام با سیاست‌های خود پرداخته شود.

بافت موقعیتی

متن سخنرانی‌ها به لحاظ زمانی در سال ۳۶ ق. و قبل و هنگام وقوع نبرد صفین ایراد شدند؛ هنگامی که عثمان سومین خلیفه مسلمانان به دست معترضان و به دلیل انجام اقدامات مخالف با اصول اسلام، سیره پیامبر(ص) و همچنین سیره خلفای قبل از خود کشته شده بود (طبری، ۱۹۶۷: ۳۶۵/۴؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۵۹۳/۲). مرگ عثمان موجبات انتخاب جانشین او را فراهم آورد. در این هنگام بیشتر صحابه و مسلمانان معترض با علی بن ابی طالب به عنوان خلیفه بیعت کردند (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۲/۳؛ ابن اعمش کوفی، ۱۹۹۱: ۴۳۴/۲)، اما طولی نکشید که گروهی از آنها به سرکردگی طلحه و زبیر بیعت خود را شکستند و به همراه عایشه همسر پیامبر(ص) علیه خلیفه وقت شورش کردند؛ امری که موجب شکل‌گیری نبرد جمل شد (مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۴۶۸/۱). نبردی که در آن برای نخستین بار مسلمانان در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و پیروزی این نبرد با سپاه علی بن ابی طالب بود. مقارن با این وقایع، معاویه حاکم شام بود. او در زمان ابوبکر به همراه برادرش یزید بن ابی سفیان در صدر سپاهی به فتح شام فرستاده شد. یزید از سوی ابوبکر به حکمرانی و ولایت آنجا برگزیده شد (یعقوبی، [بی‌تا]: ۱۳۳/۲). پس از مرگ ابوبکر و جانشینی عمر بن خطاب، خلیفه جدید او را در حکمرانی دمشق ابقا کرد و فلسطین و نواحی اطراف آن را نیز بر قلمرو وی افزود. یزید در سال ۱۸ ق. درگذشت و برادرش معاویه جای

او را گرفت (طبری، ۱۹۶۷: ۳/۳۶۷). پس از مرگ عمر، عثمان نیز معاویه را در جای خود ابقا کرد (طبری، ۱۹۶۷: ۴/۲۸۹).

زمانی که علی بن ابی طالب به خلافت رسید، بر آن شد تا عبدالله بن عباس را به حکومت شام بفرستد. علی بن ابی طالب نامه‌ای به معاویه نوشت و ضمن آگاه کردن او از این امر که مردم بدون مشورت او عثمان را کشتند، اما اکنون از روی مشورت او را به خلافت انتخاب کرده‌اند، از او خواست همراه با اشراف شام به مدینه بیاید، اما معاویه نپذیرفت. ماجرای مخالفت معاویه با آغاز مسئله نبرد جمل همراه شد که خلیفه وقت را برای مدتی به خود مشغول داشت. پس از فراغت علی بن ابی طالب از نبرد جمل، وی بار دیگر از معاویه خواست از حکومت شام کناره بگیرد، اما او با استناد به شورش طلحه، زبیر و عایشه -به عنوان همسر پیامبر(ص)- و به بهانه دخالت علی(ع) در قتل عثمان از این امر سرباز زد؛ که موجب جمع‌آوری سپاه توسط علی بن ابی طالب و حرکت به سمت شام شد. در این زمان معاویه به بهانه‌های مختلف و عمدتاً در شهر دمشق -سخنرانی پنجم در منطقه صفین و بین سپاهیان شام ایراد شد- در حضور ساکنان این منطقه به سخنرانی پرداخت و مردم را به بسیج علیه سپاه کوفه فرا خواند. بدین ترتیب، معاویه به عنوان حاکم سرزمین شام از سوی سه خلیفه نخست و حاکم عزل شده توسط خلیفه وقت و ساکنان سرزمین شام را می‌توان مشارکان متن یا طرف‌های درگیر در این سخنرانی‌ها معرفی کرد. بافت موقعیتی جالب توجه و قابل ذکر دیگر هنگام این سخنرانی‌ها، استفاده از برخی وسایل و صحنه‌سازی‌هاست. وسایلی همچون پیراهن خونین عثمان (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۲؛ دینوری، ۱۹۹۰: ۱/۱۰۳؛ طبری، ۱۹۶۷: ۴/۴۴۴) و انگشت‌های قطع‌شده نائله همسر عثمان (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۳/۲۷۷) که بنا به اذعان منابع درحالی که گروهی از افراد اطراف آن گریه می‌کردند، در صحنه سخنرانی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

بافت بینامتنی

یکی از زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های مهم و مشترک میان مشارکان این سخنرانی‌ها، معاویه و اهالی شام، دین اسلام و قرآن است؛ بنابراین شاهدیم که معاویه برای صحنه گذاشتن بر درستی سخنان خود به صورت مکرر معاویه آیات قرآن استفاده کرده

است. استفاده بینامتنی از آیه ۳۳ سورة الإسراء و استناد به آن برای نشان دادن سند درستی سخنان خود، یکی از این موارد است. معاویه دو بار با ذکر عبارت «الله يقول» به این آیه اشاره کرده است.^۱ متن آیه از سه گزاره تشکیل شده است. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید؛

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم؛

«فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

با توجه به شکل استفاده معاویه از این آیه می‌توان فهمید که او تکیه و تأکید کلام را بر گزاره دوم آیه گذاشته و سعی کرده بود توجه مردم را بدان جلب کند؛ زیرا هر دو بار گزاره نخست به عمد حذف شده و در خطبه اول نیز گزاره سوم حذف شده و فقط قسمت میانی آیه را بیان کرده است. بدین شکل، معاویه توجه مخاطب را در تفکر به این قسمت از آیه و اینکه آیا عثمان به حق کشته شده یا ناحق، باز می‌دارد.

معاویه همچنین در پنجمین خطبه خود از آیات ۲۳ سورة الأنبياء «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» در آنچه [خدا] انجام می‌دهد چون و چرا راه ندارد و [لی] آنان [=انسانها] سؤال خواهند شدو ۱۸۲ سورة صفات «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و ستایش ویژه خدا پروردگار جهان‌هاست با اضافه کردن این عبارت «علی ما أحببنا و کرهنا» استفاده کرده و در کنار آنها عباراتی نظیر «یقضی فیفضل و یقدر فیغفر»^۲ «و یفعل ما یشاء»^۳ «إذا أراد أمراً أمضاه»^۴ «و إذا عزم علی أمر قضاه»^۵ و «لا یؤامر أحدا فیما یملک»^۶ را به کار گرفته و انجام همه امور را به خواست خداوند مربوط دانسته است. طی عبارات «ثم کان فیما قضی الله أن ساقنا المقادیر الی هذه البقعة من الأرض»^۷ «و لف بیننا و بین أهل العراق»^۸ و «فنحن من الله بمنظر»^۹ حضور

۱ خ (d)؛ ۲ خ (t).

۲ خ (a).

۳ خ (c).

۴ خ (d).

۵ خ (e).

۶ خ (f).

۷ خ (i).

۸ خ (j).

۹ خ (k).

در منطقه صفین و رویارویی با سپاه عراقیان را جزو خواست‌های خداوند معرفی کرده که هیچ کس را یارای مقاومت در برابر آنها نیست.

او همچنین در خطبه پنجم با آوردن عبارت «يَفْتَحُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ» به آیه ۸۹ سوره اعراف اشاره کرده است. این بخش از آیه که معاویه به آن استناد کرده، قسمتی از سخنان شعیب در مقابل قوم خویش است.^۱ معاویه با استفاده از این آیه خود و یارانش را مصداق شعیب و علی بن ابی طالب و یاران او را به مانند قوم شعیب که قصد بیرون راندن آنها از دیارشان را داشتند، توصیف می‌کند.

استفاده دیگر معاویه از آیات قرآن به عنوان متن بینامتنی، در خطبه چهارم هنگام شنیدن خبر حضور سپاهیان حضرت علی (ع) در نخیله است. او مردم را جمع کرده و برای آنها به ایراد سخنرانی پرداخت. او در مقابل مخاطبان به آیه ۹ سوره حجرات «وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِقِتَالِ الْفِتْنَةِ الْبَاقِيَةِ حَتَّى تَفَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» اشاره کرد و با استفاده از این آیه اوضاع جامعه را به شکلی نشان داد که در آن دو گروه از مؤمنان روبه‌روی یکدیگر ایستاده‌اند که یک گروه بر گروه دیگر تعدی و دست‌درازی می‌کند و در این بین مطابق آیات الهی وظیفه دیگر مؤمنان و مسلمانان (معاویه + شامیان) جنگیدن با گروه تعدی‌گر است. او همچنین با استفاده از عبارت «وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ»، بر اینکه اعمال و سخنان او به منظور اجرای اوامر و دستورات خداوند است، تأکید کرده است. در حالی که در این سخنرانی بخش‌هایی از این آیه حذف شده است. قسمت نخست «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا» اگر دو طایفه از مؤمنان باهم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید» که به اهمیت تلاش برای ایجاد صلح میان دو گروه متخاصم پرداخته و قسمت انتهایی «فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» پس اگر بازگشت میان آن‌ها را دادگرا نه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد» که بر انجام داوری عادلانه بین دو گروه تأکید کرده است. بدین ترتیب، در خطبه چهارم شامیان در جایگاه مجری

۱ زمانی که قوم او در مقابلش تکبر ورزیدند و گفتند ای شعیب، تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید، گفت آیا هرچند کراهت داشته باشیم اگر بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشیده، [باز] به کیش شما برگردیم، در حقیقت به خدا دروغ بسته‌ایم و ما را سزاوار نیست که به آن بازگردیم؛ مگر آنکه خدا پروردگار ما بخواهد [که] پروردگار ما از نظر دانش بر هر چیزی احاطه دارد. بر خدا توکل کرده‌ایم. بار پروردگار! میان ما و قوم ما به‌حق داوری کن که تو بهترین داورانی (سوره اعراف، آیه ۸۸-۸۹).

احکام خداوند برای نجات جهان اسلام و سر جا نشانیدن گروه یاغی قرار گرفتند؛ و در خطبه پنجم آنها گروهی‌اند که مورد تجاوز قرار گرفتند و تجاوزگرانی قصد دارند آنها را از خانه و کاشانه‌شان برانند؛ پس باید پایداری و مقاومت کنند.

تبیین

گام سوم در روش فرکلاف «تبیین» است. هدف از تبیین آن است که یک گفتمان به مثابه بخشی از یک فرایند اجتماعی و یک عمل یا کردار اجتماعی به تصویر کشیده شود. این تصویر حکایت از آن دارد که چگونه گفتمان‌ها توسط ساختارهای اجتماعی معین می‌شوند و چه تأثیرات بازتولیدی (اعم از تغییر یا حفظ) می‌توانند بر این ساختارها بگذارند (Fairclough, 1996: 163). این مرحله در مقایسه با دو مرحله قبل در مرتبه‌ای ژرف‌تر قرار دارد؛ زیرا زوایای کاملاً پنهان علت تولید متن را نمایان می‌سازد.

گفتنی است قبل از پرداختن به این مهم، نیاز به ارائه تعریفی از ایدئولوژی ضروری به نظر می‌رسد. در واقع، ایدئولوژی‌ها تعریف هویت گروهی‌اند که اعضا در آنها اشتراک دارند و این امکان را برای اعضا میسر می‌کند تا اعمال خود را نسبت به سایر گروه‌ها هماهنگ سازند (ون‌دایک، ۱۳۸۷: ۱۲۷). آنها در خدمت حل مسئله هماهنگی اعمال افراد عضو گروه‌های اجتماعی‌اند. وقتی اعضای یک گروه ایدئولوژی مشترکی داشته باشند، آنها به‌طور کلی در شرایط مشابه رفتار مشابه خواهند داشت و می‌توانند در انجام وظایف مشترک همکاری کنند. بنابراین ایدئولوژی به انسجام گروهی، همبستگی و بازتولید موفقیت‌آمیز گروه کمک می‌کند. این مسئله به‌خصوص در شرایط تهدید و رقابت و به هنگامی که عدم وجود هماهنگی و همبستگی می‌تواند باعث از دست رفتن قدرت، نابودی یا شکست شود، حائز اهمیت است (همو، همان، ۱۳۶).

دین و سنت را می‌توان به عنوان عمده‌ترین ایدئولوژی‌های مطرح در دوره زمانی مورد بحث معرفی کرد. واژه سنت از ریشه «سنن» در اصل به معنای جریان یافتن، روان شدن و انجام دادن عمل به سهولت و سادگی است (ابن‌زکریا، ۱۴۰۴: ۶۰/۳-۶۱). در لغت به معنای طریقه و رویه (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۴۲/۳) و عبارت است از باور

یا رفتاری که در یک گروه یا جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و دارای معنای نمادین یا اهمیت ویژه‌ای است و ریشه آن به گذشته برمی‌گردد. این اصطلاح در این پژوهش به معنای سنن و باورهایی است که قبل از پیامبر(ص) میان اعراب رواج داشته و شکل‌دهنده نوع مناسبات اجتماعی آنها بوده است.

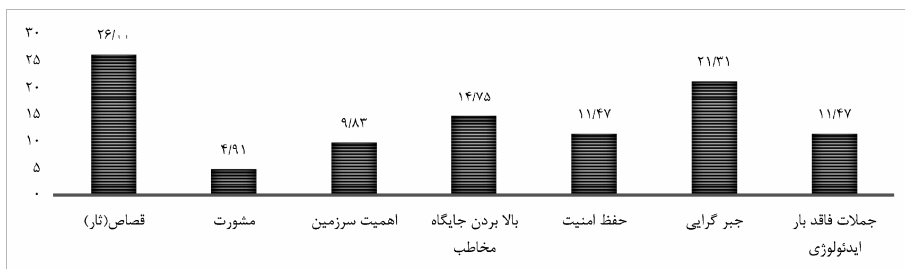
دین نیز واژه‌ای عربی است که در معاجم و کتب لغت معانی بسیاری برای آن ذکر شده است و به معانی مختلف چون آیین، کیش، ملت، مذهب، سیرت، طریقه، روش، عادت، حال، کار، پرهیزکاری، خداشناسی، حساب، محاسبه، ملوک، حکمرانی، فرمانروایی، سلطنت، زمام داری، فرماندهی، حکومت، کشورداری، قضا، دادرسی، تدبیر، پایان کاری را نگرستن، کارسازی و روز حساب به کار رفته است. در کاربردهای قرآنی نیز به معانی زیادی نظیر جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه، توحید و خداپرستی آمده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۸۰/۲). در اصطلاح نیز به معنای خضوع و فرمان برداری از یک برنامه یا مقررات معین است و معانی اطاعت، تعبد، محکومیت، مجبور بودن و تسلیم شدن در مقابل یک فرمان یا حکم، قانون و مجازات را می‌دهد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۸۹/۳). اصطلاح فوق در این پژوهش به معنای قواعد و دستوراتی است که به نام دین اسلام و توسط پیامبر(ص) در میان مردم منتشر شد تا شکل‌دهنده نوع مناسبات اجتماعی میان آنها باشد. با توجه به تعاریف گفته‌شده در مورد دو واژه دین و سنت، می‌توان گفت هر دوی آنها به دنبال شکل دادن مناسبات اجتماعی میان انسان‌ها می‌باشند؛ امری که می‌توان از آن تعبیر به ایدئولوژی کرد.

سنت و دین علاوه بر تفاوت‌هایشان در تعیین نوع و شکل مناسبات میان افراد، شباهت‌هایی نیز دارند. اسلام در مقابل هر آنچه از طریق سنت به اعراب رسیده بود، سه سیاست کلی را در پیش گرفت. برخی را به صورت کامل کنار گذاشت، برخی را پذیرفت و نسبت به برخی دیگر از سنن، رویکرد اصلاحی در پیش گرفت و آنها را اصلاح کرد. بدین ترتیب، ایدئولوژی سوم مبتنی بر اشتراکات دو عامل سنت و دین شکل گرفت که از آن می‌توان به ایدئولوژی بینابینی تعبیر کرد؛ یعنی یک سری قواعد یا سنن که در مجموع، هم در سنت و هم در دین مشترک و قابل قبول بودند، اما گاهی در جزئیات با هم تفاوت‌هایی داشتند.

در این قسمت از پژوهش به معرفی و بررسی ایدئولوژی‌های به کار برده شده توسط معاویه برای اعمال قدرت و کنترل رفتار مردم شام در مقابل خلیفه وقت و سپاه کوفه در جریان نبرد صفین پرداخته شده است؛ و اینکه او برای رسیدن به مقاصدش از کدام ایدئولوژی بیشترین بهره را برده است. بدین منظور متن تمامی خطبه‌ها که در قالب ۶۱ گزاره است، مورد بررسی قرار گرفت که می‌توان آنها را در شش دسته جای داد؛ گزاره‌های مربوط به قصاص یا ثار؛ گزاره‌های مربوط به مشورت و دخالت دادن مخاطب در تصمیم‌گیری؛ گزاره‌های مربوط به سرزمین محل سکونت و اهمیت آن؛ گزاره‌هایی برای بالا بردن جایگاه مخاطب یا امت؛ گزاره‌هایی به منظور حفظ امنیت، جان، مال، زن و فرزند؛ گزاره‌هایی مربوط به جبرگرایی؛ و گزاره‌هایی که در هیچ‌یک از این گروه‌ها جای نمی‌گیرد.

جدول ۱. فراوانی‌سنجی گزاره‌های خطبه‌های معاویه در مقابل مردم شام در جریان نبرد صفین

نوع	آدرس جملات	تعداد	درصد
قصاص (ثار)	خ ۱ (b)؛ خ ۱ (c)؛ خ ۱ (d)؛ خ ۲ (f)؛ خ ۲ (s)؛ خ ۲ (t)؛ خ ۳ (b)؛ خ ۴ (c)؛ خ ۴ (d)؛ خ ۴ (f)؛ خ ۴ (g)؛ خ ۴ (k)؛ خ ۴ (L)؛ خ ۴ (m)؛ خ ۴ (n)؛ خ ۵ (q)	۱۶	۲۶/۲۲
مشورت و دخالت دادن مخاطب در تصمیم‌گیری	خ ۱ (e)؛ خ ۲ (U)؛ خ ۳ (c)	۳	۴/۹۱
سرزمین محل سکونت و اهمیت آن	خ ۲ (b)؛ خ ۲ (c)؛ خ ۲ (d)؛ خ ۲ (e)؛ خ ۲ (f)؛ خ ۲ (m)	۶	۹/۸۳
بالا بردن جایگاه مخاطب یا امت	خ ۱ (a)؛ خ ۲ (o)؛ خ ۲ (p)؛ خ ۲ (g)؛ خ ۲ (h)؛ خ ۲ (i)؛ خ ۲ (j)؛ خ ۴ (q)؛ خ ۳ (d)	۹	۱۴/۷۵
حفظ امنیت، جان، مال، زن و فرزند	خ ۲ (k)؛ خ ۲ (L)؛ خ ۴ (a)؛ خ ۴ (b)؛ خ ۴ (e)؛ خ ۵ (p)؛ خ ۵ (R)	۷	۱۱/۴۷
جبرگرایی	خ ۵ (a)؛ خ ۵ (b)؛ خ ۵ (c)؛ خ ۵ (d)؛ خ ۵ (e)؛ خ ۵ (f)؛ خ ۵ (g)؛ خ ۵ (h)؛ خ ۵ (i)؛ خ ۵ (j)؛ خ ۵ (k)؛ خ ۵ (L)؛ خ ۵ (n).	۱۳	۲۱/۳۱
گزاره‌هایی که در هیچ‌یک از این گروه‌ها جای نمی‌گیرد	خ ۲ (a)؛ خ ۲ (n)؛ خ ۳ (a)؛ خ ۵ (o)؛ خ ۵ (S)؛ خ ۵ (T)؛ خ ۵ (U).	۷	۱۱/۴۷



نمودار فراوانی‌سنجی گزاره‌های خطبه‌های معاویه در مقابل مردم شام در جریان نبرد صفین

همچنان که جدول فوق نشان می‌دهد گزاره‌های مرتبط با کشته شدن عثمان و خون‌خواهی او، بیشترین درصد فراوانی گزاره‌ها را به خود اختصاص داده و به لحاظ میزان پراکندگی، در تمامی خطبه‌های معاویه وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را عامل مهم انسجام بین خطبه‌ها معرفی کرد. اصل بحث خون‌خواهی فرد مقتول از جمله مباحثی است که هم در سنت و هم در دین امری پذیرفته شده است، اما این دو در مورد نحوه اجرای این قاعده یا رسم، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. خون‌خواهی در ایدئولوژی سنت از طریق سنت تار به اجرا درمی‌آمد. براساس این قاعده، هنگامی که یکی از افراد قبیله مردی از قبیله دیگر را می‌کشت، تمام افراد قبیله مقتول ملزم به خون‌خواهی و انتقام از قبیله قاتل بودند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۲۶)، اما در ایدئولوژی دینی قانون قصاص است که به این امر می‌پردازد. قصاص اصطلاحی فقهی و به معنای مجازات مجرم متناسب با جرم است (قلعه‌جی، ۱۴۰۵: ۳۶۴) که چند اصل اساسی دارد؛ ۱. قصاص برای کسانی است که به ناحق کشته شده باشند؛ ۲. مجازات باید به اندازه جرم باشد و نه بیشتر؛ ۳. تنها فرد خاطی باید مورد تعدی قرار گیرد؛ ۴. قصاص برعهده خانواده یا اولیای دم مقتول است؛^۱ و غیره. البته با توجه به نوع گزاره‌های به کاربرده شده توسط معاویه و همچنین طریقه استفاده او از آیه ۳۳ سوره اسراء که در قسمت تحلیل به آن پرداخته شد، می‌توان گفت معاویه در جریان خون‌خواهی عثمان که محور سخنانش نیز بوده، به دنبال اجرا کردن سنت تار در قالب قصاص بوده است. او از قصاص می‌گفت، اما بحث‌هایی چون به حق یا ناحق کشته شدن عثمان و اینکه او به لحاظ ایدئولوژی دینی

۱. ر.ک. به: آیات ۴۱ و ۴۲ سوره شوری؛ ۱۲۶ سوره نحل؛ ۱۹۴ سوره بقره؛ ۳۳ سوره اسراء.

نمی‌توانست سرپرست و خون‌خواه عثمان باشد را به حاشیه می‌کشاند و بدین شکل از یک ایدئولوژی بینابینی بهره می‌برد.

گزاره‌هایی با محوریت جبرگرایی، دومین گروه گزاره‌های پرتکرار در سخنان معاویه است؛ مبحثی که در سرتاسر متن سخنرانی‌ها حس می‌شود و در خطبه پنجم به اوج می‌رسد. قبل از ظهور اسلام اندیشه جبرگرایی در میان اعراب وجود داشت؛ چنان‌که آیات ۲۸ سوره اعراف^۱ و ۱۴۸ سوره انعام^۲ از عقیده مشرکان به جبر حکایت دارند و اینکه آنان می‌کوشیده‌اند افعال خود را با این عقیده توجیه و از خود سلب مسئولیت کنند. پس از پیامبر(ص) و در دوران اسلامی نیز مباحث مربوط به جبر و اختیار همچنان در میان مسلمانان وجود داشت و هر یک طرفدارانی داشت. این گروه از گزاره‌ها را نیز می‌توان جزو ایدئولوژی‌های بینابینی به حساب آورد؛ مباحثی که بحث در مورد آنها و اعتقاد به هر یک از آنها، هم در سنت و هم در دین وجود داشته است.

وجود امنیت یکی از نیازهای اساسی نوع بشر است که هم در سنت و هم در دین جایگاه ویژه‌ای دارد. حفظ امنیت مردم قبیله در نظام سنتی اعراب از وظایف مهم رئیس قبیله بود. پس از ظهور اسلام نیز این مهم برعهده حاکم مسلمانان قرار گرفت. همچنین مباحثی چون مشورت و توجه به مخاطب یا امت، هم در ایدئولوژی مبتنی بر سنت و هم در ایدئولوژی مبتنی بر دین حائز اهمیت بوده و پذیرفته شده است. وجود طبقه‌ای به نام «حل و عقد» در نظام قبیله‌ای و همچنین وجود جایگاه‌هایی برای مشورت، مانند دارالندوه در مکه و سقیفه در مدینه نشانگر اهمیت امر مشورت در سنت است. آیات ۱۵۹ سوره آل عمران و ۳۸ سوره شوری و روایات تاریخی بی‌شمار مبتنی بر مشورت‌خواهی پیامبر(ص) از مسلمانان، نشان دهنده اهمیت این مبحث در ایدئولوژی دینی است. بدین ترتیب، گروه‌های گزاره‌ای ذیل عناوین حفظ امنیت، جان، مال، زن و فرزند، مشورت و دخالت دادن مخاطب در

۱ «وَ إِذَا قُلُوا فَاخِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرُ بِهَا...» (چون کار زشتی انجام می‌دادند می‌گفتند ما پدران خود را بر آن یافته‌ایم و خداوند ما را به آن فرمان داده است).

۲ «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا خَرَّمْنَا شَيْءً...» (به زودی مشرکان می‌گویند اگر خدا خواسته بود نه ما و نه پدران ما شرک نمی‌آوردیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم).

تصمیم‌گیری و بالا بردن جایگاه مخاطب یا امت را می‌توان در ذیل ایدئولوژی بینابینی جای داد.

همچنین علاقه به محل زندگی هم در سنت و هم در دین امری پسندیده و مورد قبول است.^۱ معاویه از این حس برای رسیدن به هدفش که همانا ایجاد وحدت و هماهنگی میان مردم شام در مقابل حکومت وقت بود، بهره گرفت. او تلاش می‌کرد نقطه اشتراک میان همه اعضای جامعه را پیدا و آن را برجسته کند و بدین طریق اختلافات، تفاوت‌ها و تضادهای میان آنان و از آن مهم‌تر نقاط اشتراک میان مردم شام و سپاه کوفه را به حاشیه براند. معاویه برای رسیدن به این مقصود، از وابستگی همه مخاطبان به سرزمین شام کمک گرفت. تمام مخاطبان او خارج از تفاوت‌های جنسیتی، سنی، مذهبی، علایق سیاسی، وابستگی به قبیله خاص و غیره، ساکن سرزمین شام بودند. از سوی دیگر، این ویژگی باعث تفاوت آنها با سپاهیان کوفه بود. مردم شام به لحاظ دینی و وابستگی‌های خونی و قبیله‌ای با کوفیان پیوند داشتند و هر دو گروه مسلمان بودند، اما در جریان نبرد صفین گاهی پدر و پسر در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۴۲-۴۴۳).

چنان‌که از مطالب فوق برمی‌آید، در بخش تبیین این پژوهش که به منظور کشف و معرفی ایدئولوژی استفاده شده توسط معاویه طراحی شده است، این نتیجه به دست آمد که معاویه برای رسیدن به مقصود خود، از راهکارهای برگرفته از ایدئولوژی بینابینی که در مجموع هم مورد تأیید سنت و هم مورد تأیید دین است، بهره می‌برد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف نشان دادن تأثیر سخنانی‌های معاویه بر ایجاد وحدت و هماهنگی میان مردم شام در خلال نبرد صفین، با استفاده از رویکرد نورمن فرکلاف به روش تحلیل گفتمان انتقادی صورت گرفت. متن سخنانی‌ها در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار گرفت. بررسی متن در سطح توصیف نشان‌دهنده استفاده معاویه از نودال پوینت‌ها یا گره‌گاه‌های گفتمانی اهالی شام، یاران علی،

۱ برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: امیرمحمد میر جلیلی، کمال صحرانی اردکانی و حمیده السادات موسویان (۱۳۹۱)، «وطن‌دوستی از دیدگاه قرآن و روایات»، فصلنامه علمی- پژوهشی کتاب‌قیم، س ۲، ش ۵، صص ۷-۳۴.

معاویه و علی بن ابیطالب (ع) با مرکزیت دال محوری «قتل عثمان» و ایجاد دو گروه ما و آنها و مقابل هم قرار دادن این دو به صورت تقابل دال اهالی شام با دال یاران امام علی (ع) و همچنین دال‌های معاویه و امام علی (ع) است. در سطح تفسیر نیز شرایط تولید متن در ذیل عنوان بافت موقعیتی متن بیان شد و به شرایط تولید متن از نظر زمانی، مکانی، مشارکان متن، وسایل و ابزار مورد استفاده پرداخته شد. در قسمت بینامتنیت آیات قرآن استفاده شده توسط معاویه، به عنوان مهم‌ترین اشتراکات ذهنی مشارکان متن مورد توجه قرار گرفت و مشخص شد که معاویه چگونه این آیات را برای رسیدن به اهداف خود به کار گرفته است. بخش تبیین این پژوهش نیز به منظور کشف و معرفی ایدئولوژی استفاده شده توسط معاویه طراحی شده و به بررسی گزاره‌های خطبه‌های معاویه پرداخته است. نتایج حاصل از این بررسی نشان داد که معاویه برای رسیدن به مقصود خود از راهکارهای برگرفته از ایدئولوژی بینابینی که در مجموع هم مورد تأیید سنت و هم مورد تأیید دین می‌باشند، بهره گرفته است.

منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن أبی‌الکرم (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن‌اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۹۹۱)، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۲، بیروت: دار الأضواء.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۸)، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، تحقیق خلیل شحادة، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ط. الثانية.
- ابن زکریا، أبی‌الحسین احمد بن فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللّغة*، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، ج ۳، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌سعد، محمد (۱۹۹۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌مزامح منقری، نصر (۱۳۸۲ق)، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثة، ط. الثانية.
- ثواقب، جهان‌بخش و زینب بیرانوند (زمستان ۱۳۹۵)، «عملکرد فرماندهان نظامی امیرالمومنین علی علیه السلام در سرنوشت پیکار صفین (مقایسه موردی: مالک اشتر و اشعث بن قیس)»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۶۸، صص ۸۵-۱۳۴.

- خامه‌یار، احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، «پژوهشی در مسیر امام علی(ع) به صفین و محل جنگ صفین»، پژوهش‌نامه علوی، ش ۱، صص ۴۱-۷۲.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۹۹۰)، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالأضواء.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۸)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- زراقت، عبدالمجید (الصیف ۱۴۱۸)، «الخطاب الشعری فی معركة صفین و فی مواجهة الطغیان الذی تلاها»، المنهاج، ش ۶، صص ۲۱۳-۲۳۱.
- سالم، عبدالعزيز (۱۳۸۰)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدرنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، ج ۳، ۴، بیروت: دار التراث، ط. الثانية.
- عباسی، علی‌اکبر و هادی و کیلی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «تأثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین (از اعتراض به اربد فزاری تا انتخاب ابوموسی اشعری)»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۳۴، صص ۴۹-۶۲.
- فخرایی، سیده سوسن (پاییز ۱۳۸۸)، «محورهای همگرایی نیروهای متخاصم در جنگهای جمل، صفین و نهروان»، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۲، صص ۷۴-۱۰۰.
- قرشی بنایی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۲، ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قلعه‌جی، محمد رواس (۱۴۰۵ق)، معجم لغة فقها، بیروت: دار النفائس.
- محسنی، علی‌اکبر و نورالدین پروین (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی: توصیف کوفیان)»، پژوهش‌نامه علوی، ش ۶، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش، ط. الثانية.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میرجلیلی، امیرمحمد، کمال صحرانی اردکانی و حمیده السادات موسویان (۱۳۹۱)، «وطن‌دوستی از دیدگاه قرآن و روایات»، فصلنامه علمی- پژوهشی کتاب‌قیم، ش ۵، صص ۷-۳۴.
- ناظمیان فرد، علی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «صفین در تاریخ‌نگاری ابن‌أبی‌الحدید»، مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، ش ۱۵، (پیاپی ۱۰۰)، صص ۱۶۷-۱۹۰.

- ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۷)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ترجمه گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- یاراحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: انتشارات هرمس.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب [بی‌تا]، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- یورگسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- Fairclough, N. (2001), *Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research*, In Wodak, Routh and Michael Meyer, (Eds) *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publications Ltd.
- (1996), *Language and Power*, New York: Longman Inc.

List of sources with English handwriting

- Ebn Aṭīr, Ezz al-Dīn Abū al-Ḥasaan Alī b. Abī al-Karam (1965), *Al-Kāmil Fī Tarīkh*, vol. 3, Beirut: Dār Ṣāder - Dār Beirut.
- Ebn Aṭam Kūfī, Abū Moḥammad Aḥmad (1991), *Kitāb al-Fotūḥ*, Edited by Šīrī, vol. 2, Beirut: Dār al-Aẓwā.
- Ebn Ǧaldūn, Abd al-Raḥmān b. Moḥammad (1988), *Dīwān al-Mobtada wa al-Ḳabar Fī Tarīkh al-Arab wa al-Barbar wa mīn Āšīr hom mīn Ẓawī al-Šaīn al-Akbar*, Edited by Ǧalīl Šaḥada, vol. 2, Beirut: Dār al-Fīkr, Second edition.
- Ebn Zakarīyā, Abī al-Ḥosseīn Aḥmad b. Fārīs (1404), *Mo ḡam Maqāūīs al-Loḡa*, Edited by Abdol Salām Moḥammad Hārūn, vol. 3, Qom: Maktab al-A lām al-Eslāmī.
- Ebn Sa d, Moḥammad (1990), *Al-Ṭabaqat Al-Kobra*, Edited by Moḥammad Abdol Qadīr Aṭṭa, vol. 3, Beirut: Dār al-Kotūb al- Elmīya.
- Ebn Mozāḥīm Mīnqarī, Naṣr (1382 AH), *Waḡqa a Šefīn*, Edited by Abdol Salām Moḥammad Hārūn, Cairo: Al-Arabiya Al-Hadith Foundation, vol. Second Edition.
- Savaqeb, Jahanbakhsh, Zeinab Beiranvand (1395), "The Role of Amir al-Momenin's Military Commanders in the Outcome of Siffin Battle; a Comparative Study: Malek al- Ashtar and Ash ath Ibn e- Qais", *History of Islam*, vol. 68, pp. 85-134.

- Khomeyar, Ahmad (1390), "A Study of Imam Alis Path to Saffayn and Saffayn Battlefield", *pazhuheshname-ye alavi* (Imam Ali's studies), Vol. 1, pp. 41-72.
- Dīnvarī, Ebn Qotayba (1990), *al-Īmama wa al-Sīyasa al-Ma rūf Be Tarīk al-Kolafa*, Edited by Alī Šīrī, vol. 1, Beirut: Dār al-Aẓwā.
- Dīnvarī, Abū Ḥanīfa Aḥmad b. Dāwood (1368), *Al-Akbār al-Ṭīwal*, edited by Abdol Mon īm Āmīr, refer to jamāluddīn Šayāl, Qom: Manšūrāt al-Razī.
- Zaraqat, Abd al-Majīd (1418), "Al-Ḳaṭāb al-Še rī Fī Ma rīka Šīffīn wa Fī Mowaḵḥa al-Ṭoḡīyān al-lazī Talahā", *Al-Mīnhāj*, vol. 6, pp. 213-231.
- Sālīm, Abdol Azīz (1380), *Tārīk-e Arab Qabl az Eslām*, Translated by Bāqer Šadrānīyā, Tehrān:Entešārāt-e Elmī va Farhangī.
- Seyyed Razī, Abū al-Ḥasan Moḥammad b. al-Hosseīn b. Mūsā (1379), *Nahj al-Balāḡah*, Translated by Moḥammad Daštī, Qom: Našr-e Mašhūr.
- Ṭabarī, Mohammad b. Jarīr (1967), *Tarīk al-Omam wa al-Molūk*, Research of Moḥammad Abū al-Faẓl Ibrahīm, vol. 3, 4, Beirut: Dār al-Taraṭ, Second Edition.
- Abbāsī, Alī Akbar and Hādī Vakīlī (1392), "The Impact of the Šīffīn Massacre on the Expansion of Qā edīn", *History of Islam in the Mirror of Research*, Vol. 34, pp. 49-62.
- Faḵrā ī, Seyyede Sūsan (1388), "Axes of convergence of hostile forces in the battles of Jaml, Safīn and Nahrawan", *Studies in the History of Islam*, Vol. 2, pp. 74-100.
- Qureīšī Banāī, Alī Akbar (1371), *Qāmūs Quran*, vol. 2, 3, Tehrān: Dār al-Kotob al-Eslāmīyah.
- Qal ehjī, Moḥammad Rawwās (1405 AH), *Mo jam al-Loḡa Foqahā*, Beirut: Dār al-Nafāīs.
- Moḥsenī, Alī Akbar and Norūddīn Parvīn (1394), "A Study of Critical Discourse in Nahj al-Balaghah Based on Norman Fairclough Theory (Case Study: Description of the Kufis)", *Alavi Research Journal*, Vol. 6, No. 2, pp. 133-155.
- Moskoūyeh Razī, Abu Alī (1379), *Tajāreb al-Omam*, Research by Abolqāsem Emāmī, Vol.1, Tehrān, Sorūš, Second Edition.
- Mošṭafavī, Ḥassan (1368), *al-Taḥqīq Fī Kalīmāt Quran Karīm*, vol. 3, Tehrān:Vezārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmī.

- Mīrjalīlī, Amīr Moḥammad, Kamāl Ṣaḥrāeī Ardakānī and Ḥamīdeh Sādāt Moūsaviyān (1391), "Patriotism from the perspective of the Qur'an and hadiths", *Ketāb-e Qayem*, Vol. 5, pp. 7-34.
- Nāẓemīyān Fard, Alī (1394), "Seffin in the Historiography of Ibn Abi Al-Hadid", *historical perspective & historiography*, Vol. 15, (100), pp. 167-190.
- Dijk, Teun Adrianus van. (1387), *Studies in Discourse Analysis*, Translated by a group of translators, Tehrān: Daftar-e Moṭāle āt VA Tūse e Resānehā.
- Yāraḥmadī, Lotfollāh (1383), *Common and Critical Discourse*, Tehrān: Enteshārāt-e Hermes.
- Ya qūbī, Aḥmad b. Abī Ya qūb [Nd], *Tarīk-e al-Ya qūbī*, vol. 2, Beirut: Dār Ṣāder.
- Jorgensen, Marianne and Louise Phillips (2010), *Discourse analysis as theory and method*, translated by Ḥādī Jalīlī, Tehrān: Našr-e Ney.



20.1001.1.22286713.1400.13.50.3.0

تبارشناسی پیدایش مسئله اصلاح پوشش در جنبش زنان مصر

سعید خنافره مودت^۱

یاسر قزوینی حائری^۲

چکیده: در پی انتشار کتاب *تحریر المرأة* در سال ۱۸۹۹م، مسئله حقوق زنان به خصوص بحث اصلاح پوشش زنان، در کانون جنبش اصلاحات اجتماعی مصر قرار گرفت. ده ها کتاب در رد یا تأیید کتاب قاسم امین منتشر شد. همین جدال قلمی موجب شد سال مزبور به عنوان نقطه آغاز پیدایش جریان اصلاح پوشش قلمداد شود. البته شکی نیست که امین با نوشتن این کتاب توجه بسیاری از متفکران را به بحث حجاب معطوف کرد، اما مدت ها پیش از انتشار کتاب وی گفتمانی در حال شکل گیری بود که در نهایت به انتشار این کتاب و اوج گیری مباحثات فکری درباره حجاب در قرن بیستم منتهی شد. فرایند شکل گیری این گفتمان، مسئله پژوهش حاضر است. نگارندگان این پژوهش در صدد بوده اند با بهره گیری از روش تبارشناسی میشل فوکو زمینه هایی را بررسی کنند که به پیدایش جریان اصلاح پوشش کمک کرده است. نتیجه این بررسی نشان می دهد که به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی قرن نوزدهم، در مصر گفتمانی شکل گرفت که به تدریج بحث اصلاح پوشش را به یک مسئله جدی در قرن بیستم تبدیل کرد.

واژه های کلیدی: حجاب، جنبش زنان، مسئله پوشش، مصر، پیدایش اصلاح پوشش

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) s.k.mavadat@ut.ac.ir

۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران y.qazvini@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

Genealogy of the Emergence of the Clothing Reform Issue in Egypt's Women Movement

Saïd Khanāfira Mawadat¹

Yaser Qazvini Haeri²

Abstract: Following the publication of the book *Liberation of Women* in 1899, the issue of women's rights, especially the issue of clothing reform, became the focus of the Egyptian social reform movement. Dozens of books have been published negating or endorsing Amin's book. This controversy in that year is regarded as the beginning of the process of clothing reform. Of course, there is no doubt that Amin drew the attention of many thinkers to the issue of hijab by writing this book, however, long before the publication of the book, a discourse was forming that eventually led to the publication of this book and the rise of intellectual debates about hijab in the twentieth century. The process of shaping this discourse is the subject of this research. This paper aims to use the genealogical method of Michel Foucault to study the factors and contexts that helped shape the trend of clothing reform. The findings of this study show that as a result of the political and social developments of the nineteenth century, a discourse emerged in Egypt that gradually turned the issue of clothing reform into a serious matter in Egypt.

Keywords: Hijab, women movement, clothing, Egypt, emergence of clothing reform.

1 PhD Candidate in History of Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, (Corresponding Author). s.k.mavadat@ut.ac.ir

2 Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. y.qazvini@ut.ac.ir

Received: 2021/01/26

Accepted: 2021/08/01

مقدمه

مصر در حالی وارد قرن نوزدهم شد که در آستانه تحولات عمیق فکری، سیاسی و فرهنگی قرار داشت. در سال‌های آخر قرن هجدهم، مصر برای اولین بار در تاریخ معاصر خود با یک تهاجم خارجی مواجه شد؛ تهاجمی که به اشغال مصر توسط فرانسه به مدت سه سال منجر شد و علاوه بر ایجاد تغییرات سیاسی در این کشور، به بروز تحولات فکری در مصر منتهی شد (الفرجات، ۲۰۱۸: ۲۵۱-۲۵۲). جامعه مصر که تا آن زمان همچنان در مدار سنت می‌چرخید، به ناگاه با نیرویی رویارو شد که هم از نظر فکری و هم از لحاظ مادی پا به عصر جدیدی گذاشته بود؛ عصری که یکی از بارزترین مشخصه‌های آن به چالش کشیدن سنت بوده است. بر همین اساس، حمله فرانسه به سبب تأثیر آن بر رویدادهای بعدی تاریخ مصر، به عنوان مبدأ تاریخ معاصر این کشور تلقی شد (الاسکندری و سلیم، ۲۰۱۴: ۹۹).

حضور نظامی فرانسه در مصر مدت زیادی طول نکشید و حتی تأثیرات عمیق فرهنگی هم بر جای نگذاشت. با این حال، مصری‌ها را نسبت به آنچه فرانسه را نیرومند کرده بود، کنجکاو کرد؛ امری که در اعزام دانشجویان مصری به فرانسه، کمتر از سه دهه بعد از حمله این کشور به مصر تجلی یافت.

زمانی که محمدعلی پاشا بعد از پایان اشغال مصر توسط فرانسه، زمام امور مصر را به دست گرفت، با هدف تحکیم پایه‌های حکمرانی خود، اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه‌های گوناگون انجام داد. در ادامه همین اصلاحات، دانشجویانی به فرانسه اعزام شدند تا با فراگیری علوم و فنون جدید به تقویت مصر بپردازند. محمدعلی پاشا به وضوح از تأثیرپذیری فکری این دانشجویان از اندیشه‌های جدید در فرانسه نگران بود و برای جلوگیری از این امر، «شیخ رفاعه الطهطاوی» را به عنوان واعظ و ناظر اخلاقی دانشجویان به همراه آنان اعزام کرد (حورانی، [بی‌تا]: ۹۱؛ المقدم، ۲۰۰۶: ۲۴/۱). البته همین شیخ به یکی از پیشگامان اصلاحات اجتماعی در مصر، از جمله حفظ حقوق زنان در حوزه آموزش تبدیل شد (فهمی، [بی‌تا]: ۱۳۴).

در فاصله میان اشغال مصر توسط فرانسه تا زمان انتشار کتاب قاسم امین، مجموعه‌ای از رویدادها و تحولات رخ داد که با وجود پراکندگی‌شان همگی در یک امر، یعنی مسئله حقوق زنان از جمله حجاب و پوشش زنان مشترک بودند.

درواقع، این تحولات دربردارنده نشانه‌هایی است که در قالب یک گفتمان واحد در حوزه زنان، به امور مشخصی دلالت دارد. از این رو، در پژوهش حاضر تبار و نحوه شکل‌گیری و ظهور این نشانه‌ها مورد توجه قرار گرفته و در قالب تبارشناسی پیدایش جریان اصلاح پوشش زنان بررسی شده است. انتشار مجلات و روزنامه‌های ویژه زنان، تألیف کتاب‌هایی با محوریت آموزش زنان و تأسیس سالن‌های فرهنگی، از جمله رویدادهایی بودند که نشان از شکل‌گیری گفتمان حقوق زنان و اصلاح پوشش دارند. تاکنون تحقیق جامعی از منظر گفتمانی درباره روند معنایی این رویدادها در قالب گفتمان حقوق زنان در سال‌های قبل از انتشار کتاب *تحریر المرأة* قاسم امین صورت نگرفته است. آثاری که به مسئله حجاب در مصر پرداخته‌اند، عموماً تحولات بعد از سال ۱۸۹۹ را مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین در آثاری که به تحولات قبل از این سال پرداخته شده، اشارات منسجمی به حجاب و پوشش زنان نشده و عموماً امور کلی، مانند نفوذ افکار غربی در مصر، ظهور مدرنیسم و پیشگامان نهضت ترقی مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا ابتدا به آثار عربی و سپس فارسی که اشاراتی به موضوع حجاب داشته‌اند، نگاهی انداخته‌ایم. یکی از کتاب‌هایی که در آن به تحولات فکری قبل از سال ۱۸۹۹ پرداخته شده، کتاب *اعلام النهضة العربية الاسلامية في العصر الحديث* از «صلاح زکی احمد» است. در این کتاب به عبدالرحمن الجبرتی، شیخ رفاعه الطهطاوی، قاسم امین، محمد عبده و تعدادی دیگر از روشنفکران پرداخته شده، اما هیچ اشاره‌ای به آرای این اندیشمندان از جمله قاسم امین در زمینه حجاب نشده است. کتاب دیگر در این زمینه *الاتجاهات الفكرية عند العرب في عصر النهضة* از «علی الحافظ» است. در این کتاب به نقش شیخ محمد عبده و سید جمال‌الدین اسدآبادی در شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی دینی و جنبش آزادی زن و همچنین تأثیرات تهاجم فرانسه به مصر بر پوشش زنان، اشارات مفید و مختصری شده، اما از بررسی سایر عوامل شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش زنان، مانند سالن‌های فرهنگی غفلت شده است. کتاب دیگری که اشاره کوتاهی به شرایط تألیف کتاب آزادی زن دارد، کتاب *الثقافة العربية المعاصرة* نوشته «انور الجندی» است که نویسنده به‌طور بسیار خلاصه فقط به تأثیر سالن شاهزاده نازلی بر قاسم امین در تألیف کتاب آزادی زن پرداخته است. در این

کتاب تأثیرات حمله ناپلئون به مصر ناچیز دانسته شده؛ ضمن اینکه اشاره‌ای به تأثیرات پوشش زنان فرانسوی در مصر نشده است. کتاب *الحركات النسائية في الشرق* اثر «محمد فهمی عبدالوهاب» از جمله کتاب‌هایی است که در آن به موضوع ریشه جریان اصلاح حجاب یا پوشش پرداخته شده، اما در کتاب *المرأة في الشرق* نوشته «مرقص فهمی» اولین گام در زمینه اصلاح پوشش زنان دانسته شده و به هیچ‌یک از بسترهای فکری این جریان اشاره نشده است. کتاب *الفكر الاسلامي الحديث وصلته بالاستعمار الغربي* اثر «محمد البهی» به‌طور کلی به اصلاح‌طلبان دینی مانند شیخ محمد عبده و حتی جریان آزادی زن اشاره کرده، اما به موضوع حجاب در ذیل این جریان نپرداخته است. در کتاب *الفكر العربي في عصر النهضة* به نقش افرادی مانند الطهطاوی در وارد کردن مفاهیم جدید، مانند ملی‌گرایی از اروپا اشاره شده، اما به موضوع حجاب و دیدگاه الطهطاوی درباره آن پرداخته نشده است. مقاله «*المرأة في الحياة العامة المصرية*» به قلم «انشراف عاشور» به‌طور خلاصه به نقش شیخ محمد عبده در ظهور جنبش آزادی زن اشاره کرده، اما سایر ریشه‌های جریان اصلاح پوشش زنان را نادیده گرفته است. کتاب *پرحجم المرأة في الفكر الاسلامي المعاصر* اثر «حیدر حب‌الله» طیف گسترده‌ای از موضوعات مرتبط با زنان، از جمله حجاب را در ایران و جاهای دیگر بررسی کرده، اما به زمینه‌های ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در مصر قبل از سال ۱۸۹۹ اشاره‌ای نکرده است. کتاب *النهضة النسائية في مصر* نوشته «بت بارون» به موضوعات کلی جنبش زنان و نقش زنان در این جنبش پرداخته، اما ریشه‌یابی موضوعات مرتبط با زنان، از جمله حجاب در سال‌های قبل از انتشار کتاب قاسم امین را نادیده گرفته است. «علی عثمان» در کتاب *المرأة العربية عبر التاريخ* تاریخ زن عرب از باستان تا قرن بیستم را نوشته، اما هیچ اشاره‌ای به زمینه‌های ظهور جریان اصلاح پوشش نکرده و به نوعی قاسم امین را آغازگر این جریان معرفی کرده است. «لويس عوض» در کتاب *تاريخ الفكر المصري الحديث* به نقش عبدالرحمن الجبرتی و شیخ رفاعة الطهطاوی در شکل‌گیری جنبش آزادی زن اشاره کرده، اما به سایر عوامل منتهی به انتشار کتاب *تحرير المرأة* قاسم امین نپرداخته است. کتاب *لمحات من مطالب الحركة النسوية المصرية عبر تاريخها* نوشته «هاله کمال» به نقش روشنفکرانی مانند شیخ محمد عبده

و قاسم امین در طرح مطالبات زنان اشاره کرده، اما به نقش آنان در شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش زنان اشاره‌ای نکرده است. در کتاب *قضايا المرأة فی الخطاب النسوی المعاصر* از «ملاک الجهنی» با وجود پرداختن به ریشه‌های فمینیسم عربی، اشاره‌ی واضحی به زمینه‌های شکل‌گیری جریان اصلاح حجاب قبل از انتشار کتاب قاسم امین نشده است. در مقاله «*المرأة كما يرى قاسم امین*» به قلم «ابتسام اسحق سیحه» بسیار کوتاه به انحطاط اجتماعی در آستانه انتشار کتاب قاسم امین و سپس به دیدگاه‌های این روشنفکر درباره حجاب پرداخته شده، اما به تحولات قبل از انتشار این کتاب اشاره‌ای نشده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «قاسم امین و احداث عصره» به این روشنفکر پرداخته شده، اما «عزت قرنی» نویسنده مقاله فقط به شرایط سیاسی زمانه و تأثیر آن بر افکار قاسم امین پرداخته است.

در مقاله «دراسة و نقد لآراء قاسم امین عن الحجاب فی کتاب تحرير المرأة» نوشته دو نویسنده ایرانی صادق فتحی دهکردی و سعیده ولی‌نواز جهزدانی، به برخی زمینه‌های نوشته شدن کتاب *تحرير المرأة* مانند تحصیل در فرانسه اشاره شده، اما به سایر عوامل مؤثر در شکل‌گیری جریان اصلاح حجاب هیچ اشاره‌ای نشده است. آثار فارسی درباره تاریخ حجاب در مصر نیز مانند آثار عربی نام‌برده، به ندرت به برخی زمینه‌های شکل‌گیری جریان اصلاح حجاب اشاره کرده‌اند و یا هیچ اشاره‌ای در این باره ندارند. دو مقاله‌ای که رسول جعفریان درباره حجاب در مصر نوشته، نمونه‌ای از این آثار است. جعفریان در مقاله «مسأله حجاب و تأثیر اندیشه‌های قاسم امین مصری در ایران» آشنایی مصر با فرهنگ غربی و تحصیل قاسم امین در فرانسه و نیز تأثیرپذیری امین از اصلاح‌طلبانی نظیر محمد عبده را به نوعی عامل و زمینه شکل‌گیری انتشار کتاب *تحرير المرأة* قلمداد کرده، اما این موضوعات را بسیار مختصر مطرح کرده است. افزون بر این، تمرکز اصلی نویسنده این مقاله بر انتقال تفکر قاسم امین به ایران است. جعفریان در مقاله دیگری با عنوان «حجاب از استدلال‌های دینی تا استدلال‌های اجتماعی» رویکرد مشابهی دارد. در این مقاله نیز به روند انتقال اندیشه‌های امین و نیز تغییر نحوه استدلال «محمد فرید وجدی» درباره لزوم رعایت حجاب اشاره شده، اما به زمینه‌های شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش قبل از سال ۱۳۹۹م. پرداخته نشده است. یاسمن یاری در چندین مقاله و یک کتاب

به جنبش زنان در مصر و برخی متفکران این جنبش اشاره کرده و عموماً تحولات بعد از انتشار کتاب *تحریر المرأة* را مورد بررسی قرار داده است. او در کتاب جنبش معاصر زنان در مصر بسیار کوتاه به تأثیرات فرهنگ غربی، به خصوص فرانسوی بر روشنفکران مصری از دوره محمدعلی پاشا به بعد پرداخته، اما به موضوع شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش قبل از انتشار کتاب قاسم امین اشاره نکرده است. یاری در مقاله «حقوق اجتماعی زن در اندیشه محمد قاسم امین» اشاره مختصری به تحولات فکری قبل از انتشار کتاب *تحریر المرأة* کرده، اما در این مقاله نیز مانند کتاب مزبور بر آموزش زنان متمرکز شده و توجه خاصی به حجاب نشده است. سایر آثار فارسی درباره جنبش زنان در مصر نیز این گونه‌اند. در این آثار به‌طور عمده بر تحولات بعد از سال ۱۸۹۹ م. متمرکز شده و به تحولات پراکنده فکری قبل از این سال به‌طور روشمند اشاره نشده است.

چارچوب نظری

رویکرد تبارشناسانه میشل فوکو امروزه یکی از روش‌های مرسوم بررسی و تحلیل تحولات فکری است که ریشه در آرای فیلسوف آلمانی فردریش نیچه دارد و ابزار نیرومندی برای تحلیل گفتمان‌هاست؛ زیرا «تبارشناسی»^۱ تاریخ انسان را از زاویه رویدادها، نبردها و جنگ‌ها (یعنی از طریق حقایق تجربی) نمی‌بیند، بلکه آن را به مثابه نظام‌های گفتمانی و کردارهایی می‌بیند که ذهنیت ما را شکل می‌دهند (Bielskis, 2009: 73). فلسفه و ماهیت وجودی گفتمان‌ها نیز تبیین و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (افرا و فیض آبادی، ۱۳۹۲: ۳). اهمیت گفتمان^۲ در اندیشه فوکو به حدی است که نقش فرد را در بررسی دانش و افکار کم رنگ کرد. فوکو در بررسی تحولات فکری، به دنبال آن نبود که یک متفکر چگونه می‌اندیشد و از اندیشمندان پیشین چه بهره‌هایی می‌گیرد و علل و سرچشمه‌های اندیشه‌هایش چیست، بلکه به دنبال یک رشته قواعد، الگوها و یا ساختارهایی رفت که مباحثه علمی را در یک زمان معین امکان‌پذیر می‌سازند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۵۹۲). بر همین اساس، فوکو در

برابر روش‌های سنتی تاریخ علوم و اندیشه‌ها که بسیار عقل‌گرایانه و علت و معلولی بودند، روش‌های خاص خود، یعنی «باستان‌شناسی دانش»^۱ و «تبارشناسی» را ابداع کرد. در یک تعریف دقیق و مختصر، تبارشناسی به معنای نشان دادن تبار و فرایند ظهور و پیدایش است و اینکه چگونه پیشامدهای محتمل^۲ و رخدادهای احتمالی در این فرایند، در شکل دادن به حال^۳ و اکنون همچنان مؤثرند. از این منظر، تبارشناسی با باستان‌شناسی که به دنبال نشان دادن نظم ساختاری، تفاوت‌های ساختاری و عدم تداوم‌هاست، تفاوت دارد (Garland, 2014: 371). تبارشناسی از این منظر که به تحلیل تبار و پیدایش می‌پردازد، با تاریخ سنتی هم تفاوت بنیادی دارد؛ زیرا تبارشناسی در پی نشان دادن تاریخی بودن اموری است که فاقد تاریخ تصور می‌شدند و یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. همچنین تبارشناسی به دنبال دستیابی به معرفت به مثابه چشم‌انداز است. افزون بر اینها، درحالی که تاریخ سنتی به ساماندهی رویدادها ذیل ساختارها و فرایندهای فراتاریخی متمایل بوده، تحلیل تبارشناسانه به یگانه بودن رویدادها برای کشف تکرر عوامل تشکیل دهنده یک رویداد متکی بوده است (Smart, 2002: 50-51). روش تبارشناسی با هدف کشف کثرت عوامل مؤثر بر رویدادها، بر بی‌همتایی آنها تأکید می‌کند (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹). با این حال، پراکندگی رویدادها مانعی بر سر راه تجمیع قطعات پازل یک گفتمان نیست. در تحلیل تبارشناسانه، رویدادهای منحصر به فرد به مثابه قطعات یک پازل‌اند که در صورت کنار هم گذاشتن آنها، نمای کلی یک گفتمان مشخص می‌شود. درواقع، این قطعات نشانه‌هایی‌اند که درون یک گفتمان معنا می‌یابند. در بررسی فرایند پیدایش جریان اصلاح پوشش زنان در مصر، این نشانه‌ها اهمیت فراوانی دارند. با کاربست روش تبارشناسی می‌توان این قطعات پازل را در طول چند دهه منتهی به انتشار کتاب *تحریر المرأة* شناسایی کرد و آنها را در قالب یک گفتمان قرار داد. از تهاجم فرانسه به مصر تا زمان انتشار کتاب مزبور، تحولات فکری و گفتمانی مهمی در مصر اتفاق افتاد که شامل رویدادهای منحصر به فرد، اما مرتبط با هم است. این رویدادها موضوع اصلی این پژوهش می‌باشند.

1 Archaeology of knowledge

2 Contingencies

3 Present

حجاب و گفتمان قدرت

قدرت یکی از مفاهیم کلیدی در تبارشناسی فوکو است که فقط شامل قدرت سیاسی یا دولت‌ها نمی‌شود، بلکه علاوه بر ساختارهای سیاسی، شامل گفتمان‌ها، دانش و طیفی از «نظام‌های حقیقت» می‌شود. از دیدگاه فوکو، قدرت یک امر غیرمتمرکز است و از طریق طیفی از نهادهای قدرت، نظیر بیمارستان‌ها، زندان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و غیره اعمال می‌شود. فوکو بر این باور است که «تاریخ» حاصل و نتیجهٔ توسعهٔ ساختارهای قدرت رقیب است (Bielskis, 2009: 80). همین رقابت و تضاد میان ساختارهای قدرت، موجب ظهور اشکال تاریخی می‌شود و این همان ظهوری است که در تبارشناسی در کنار تبار، بر آن تأکید می‌شود. در اینجا هیچ کس مسئول ظهور نیست؛ ظهور صرفاً نتیجهٔ بازی سلطه‌هاست. به عبارت دیگر، انسان‌هایی بر انسان‌های دیگر چیره می‌شوند و بدین ترتیب تفاوت ارزش‌ها زاده می‌شود، یا اینکه طبقاتی بر طبقات دیگر مسلط می‌شوند و بدین ترتیب ایدهٔ آزادی متولد می‌شود (بهیان، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

نخستین تکانه‌های فکری دربارهٔ حجاب در مصر، زمانی ظهور و بروز یافت که این تضاد میان ساختارهای قدرت در مصر شکل گرفت؛ تضادی که خود نتیجهٔ نخستین تهاجم خارجی به مصر در عصر جدید است. فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت کمی بیش از سه سال، بین سال‌های ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۱ م. به مصر حمله و آن را اشغال کرد؛ حمله‌ای که علاوه بر تأثیر در شکل‌گیری آگاهی سیاسی و دینی میان مردم مصر، به گسترش نوع متفاوتی از پوشش زنان نیز منجر شد و زمینهٔ آشنایی مصر با پیشرفت‌های مادی غرب را فراهم کرد (یاری، ۱۳۹۵: ۹)؛ پوششی که اگرچه محدود بود و کل جامعه را در برنگرفت، اما به سرعت توجه برخی صاحب‌نظران را به خود جلب کرد. «عبدالرحمن بن حسن الجبرتی» مورخ شهیر مصری که در زمان حملهٔ فرانسه به مصر در قید حیات بوده و مشاهدات دقیق خود را از رفتار نیروهای فرانسوی در مصر ثبت و ضبط کرده، یکی از این صاحب‌نظران است که تصویر نسبتاً شفافی از تأثیرات فرهنگی تهاجم فرانسه به مصر، به‌خصوص در زمینهٔ حجاب و هنجارهای اجتماعی ترسیم کرده است. الجبرتی تصویری را از تحولات اجتماعی بعد از حملهٔ فرانسه به مصر ارائه کرده که در آن

جامعه مصر برای نخستین بار با پوشش و رفتار متفاوتی در حوزه زنان مواجه شده است.

تهاجم فرانسه به مصر، نوعی تضاد گفتمانی در حوزه زنان ایجاد کرد؛ زیرا به تعبیر یکی از مستشرقان، بزرگ‌ترین تفاوت شرق و غرب، نحوه رفتار مردان با زنان است (لورنس، ۱۹۹۹: ۱۰۹). این تفاوت، بعد از ورود نیروهای فرانسوی به مصر بیش از پیش شد. نیروهای فرانسوی به هنگام حمله زنان خود را به همراه داشتند. بعد از ورود به مصر و سپس استقرار در آنجا، اختلاط آنها با مردم مصر بیشتر شد؛ به گونه‌ای که مردان و زنان فرانسوی بدون همسان‌سازی پوشش خود با مردم مصر، در انتظار عمومی رفت و آمد می‌کردند. طبیعی بود که این رفت و آمد تأثیراتی بر جامعه مصر داشت. الجبرتی این تأثیرات را کم و بیش با دیدگاهی سنت‌گرایانه گزارش کرده و درباره خطر و ضرر تأثیرات فرهنگی فرانسه برای ارزش‌های اسلامی هشدار داده بود (عمار، ۲۰۰۹: ۱۰). طبق گزارش الجبرتی، مردان فرانسوی همراه با زنان خود در خیابان‌های مصر رفت و آمد می‌کردند و این در حالی بود که پوشش زنان آنان با پوشش زنان مصر متفاوت بود؛ امری که به گفته الجبرتی، به سبب گرایش برخی زنان مصری به نحوه پوشش زنان فرانسوی، به رواج فسق و فجور در جامعه مصر منجر شد.

الجبرتی ذیل وقایع سال ۱۲۵۰ ق. آورده است: «و از [وقایع] آن [سال] تبرج و خودنمایی زنان و ترک وقار و حیا از سوی اغلب زنان است. و دلیل آن هم این است که وقتی فرانسوی‌ها به مصر آمدند و برخی از آنان زنانشان را به همراه خود آوردند، آنان به همراه زنانشان در خیابان‌ها رفت و آمد می‌کردند در حالی که صورت زنانشان پوشیده نبود و لباس‌ها و دستمال‌های ابریشمی و رنگارنگ پوشیده بودند، روی شانه‌شان شال کشمیری و مزین شده می‌انداختند... اما وقتی فتنه اخیر در مصر اتفاق افتاد و فرانسوی‌ها بولاق را تصرف کردند و مردم آنجا را کشتند و اموالشان را غارت کردند و زنان و دختران آنجا را که مورد پسندشان بود، بردند و به اسارت گرفتند، پوشش آنان را به شکل زنانشان درآوردند و آنان را در همه امور به فرهنگ خودشان درآوردند. در نتیجه اکثر آنان به کلی حیا را کنار گذاشتند. زنان فاحشه نیز به این زنان اسیر پیوستند به نحوی که تعداد زنان فاحشه زیاد شد» (الجبرتی، ۱۹۹۸: ۲۴۷-۲۴۸).

رفتار ملایم نیروهای فرانسوی با زنان، سرانجام در جامعه مصر تأثیر گذاشت؛ زیرا در آن زمان ناگهان نیروهایی وارد جامعه کاملاً محافظه کار مصر شدند که به تعبیر الجبرتی حتی اگر زنان با دم پایی هم آنان را می زدند و به آنان دشنام می دادند، باز هم به زنان واکنش نشان نمی دادند. این نوع رفتار طیف هایی از زنان مصری را تحت تأثیر قرار داد؛ به ویژه آنکه فرانسوی ها در نهایت با اعیان مصر هم وارد روابط سببی شدند. این اختلاط تا جایی پیش رفت که پوشش برخی زنان مسلمان هم مثل زنان فرانسوی شد (الجبرتی، [بی تا]: ۴۳۶/۲).

اعزام دانشجویان و آغاز گفتمان اصلاح طلبی

تهاجم فرانسه به شکل گیری گفتمانی در حوزه اصلاح پوشش زنان منجر نشد، ولی زمینه را برای اعزام دانشجویان به آن کشور فراهم کرد. این تهاجم با آشکار کردن نقاط ضعف مصر، زمینه شکل گیری جریان اصلاحات در دهه های بعدی را فراهم کرد. «جابر عصفور» روشنفکر مصری بر این باور است که این اصلاحات ریشه در حمله ناپلئون دارد؛ حمله ای که نقطه آغازین اصلاحات در مصر بود (یاری، ۱۳۹۵: ۲۵). ورود ناپلئون به مصر، این کشور را با پیشرفت های مادی غرب آشنا کرد و ضربه شدیدی به برخی اذهان خواب آلود ملت مصر وارد ساخت (همان، همان جا). با این حال، حجاب در جامعه بدون هیچ تأثیری به حیات خود ادامه داد؛ حتی زمانی که بحث آزادی زن در اوایل قرن بیستم بسیار داغ بود، اکثریت قاطع زنان مصر، از جمله زنان مسیحی قبطی، با حجاب بودند. زنان قبطی مانند زنان مسلمان به جداسازی جنسیتی التزام داشتند. «سلامه موسی» روزنامه نگار و روشنفکر قبطی مصری، در خاطرات خود آورده است که در اوایل قرن بیستم حجاب و جداسازی جنسیتی میان زنان قبطی و مسلمان مصر به شدت مورد احترام بود. او نوشته است: «به یاد ندارم که در طول همه زندگی ام در مصر، قبل از آنکه [در سال ۱۹۰۸] به فرانسه سفر کنم، با خانم جوانی صحبت کرده یا نشسته باشم یا اینکه با یک خانم متأهل گفتگو کرده باشم یا اینکه حتی صورت یک خانمی را دیده باشم» (Badran, 2009 : 109).

دانشجویانی که به اروپا اعزام شده بودند، بعد از بازگشت خواستار تغییرات اجتماعی در جامعه مصر شدند. آنان به انتشار کتاب هایی اقدام کردند که در حوزه

تخصصشان نبود و بیشتر با مسائل فکری ارتباط داشت. بعد از بازگشت همین دانشجویان بود که کتاب‌های روسو، ولتر و مونتسکیو در کتابخانه یکی از مدارس مصر در سال ۱۸۱۶ پیدا شد (حسین، ۱۹۷۵: ۱۸). این دانشجویان در چارچوب برنامه اصلاحات محمدعلی پاشا به غرب اعزام شدند. محمدعلی پاشا با الهام‌گیری از ناپلئون (حافظ، ۲۰۱۳: ۱۰۶) اصلاحاتی انجام داد که به گفته شکیب ارسلان، مصر را در یک دوره کوتاه از «عدم» به «وجود» منتقل کرد (ارسلان، ۲۰۱۹: ۱۰۶). او علاوه بر انجام اصلاحات گسترده اقتصادی، نظامی، اداری و مالی، علوم را گسترش داد و فنون جدید و تجربی را به مدارس وارد کرد (الایوبی، ۲۰۱۴: ۸۳). البته محمدعلی فقط علوم و فنون تجربی اروپا را می‌خواست و از احتمال تأثیرپذیری دانشجویان از تحولات فکری اروپا واهمه داشت (حورانی: [بی‌تا]: ۹۲)؛ به همین دلیل، نظارت سختگیرانه‌ای بر دانشجویان اعزامی به اروپا اعمال کرد؛ به گونه‌ای که حتی با گردش و گشت و گذار دانشجویان در فرانسه نیز به مخالفت برخاست. زمانی که برخی از این دانشجویان از او خواستند به آنان اجازه گشت و گذار در جامعه فرانسه با هدف آشنا شدن با آن جامعه را بدهد، قاطعانه درخواست دانشجویان را رد کرد (حسین، ۱۹۷۵: ۱۷). محمدعلی حتی برای نظارت بر رفتار دانشجویان اعزامی، اشخاصی را به عنوان روحانی با آنان اعزام کرد تا از تغییر افکارشان جلوگیری کنند، اما از قضا یکی از همین روحانیان به نام شیخ رفاعة الطهطاوی به یکی از مهم‌ترین پیشگامان جریان اصلاح‌طلبی اجتماعی تبدیل شد. الطهطاوی علاوه بر اقتباس ایده «ملی‌گرایی»، اندیشه‌های جسورانه‌ای درباره زن از جمله بحث حجاب را از فرانسه به مصر آورد (المقدم، ۲۰۰۶: ۲۴/۱-۲۵). در تبارشناسی فوکو معرفت به عنوان یک چشم‌انداز مورد توجه قرار گرفته است (Smart, 2003: 50-51). بر همین اساس، اگر به مسئله اعزام دانشجو به عنوان یک پدیده مهم در شکل‌گیری تحولات فکری بنگریم، خواهیم دید که این مسئله با وجود عدم ارتباط مستقیم با سایر عوامل ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در آغاز قرن بیستم، زمینه و بستر مهمی برای رواج اندیشه‌های نوگرایانه در حوزه حجاب فراهم کرد. از همین رو، اعزام دانشجو به خارج را باید یک تکه از پازل و چشم‌اندازی تلقی کرد که به ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در سال‌های منتهی به

قرن بیستم کمک کرد. محمدعلی پاشا از این تأثیرات در حوزه سیاسی نگران بود و سعی کرد جلوی آن را بگیرد. این تأثیرات محدود به حوزه سیاسی نبود و مسائل اجتماعی دیگری نظیر پوشش زنان و آموزش دختران را نیز در بر گرفت.

الطهطاوی و حقوق زنان

الطهطاوی بعد از بازگشت به مصر آثاری درباره ضرورت انجام اصلاحات اجتماعی، به خصوص آموزش دختران به رشته تحریر درآورد. همین آثار باعث شد او به عنوان «پیشگام روشنگری در عصر مدرن» مشهور شود. الطهطاوی در سال ۱۸۲۶ برای همراهی با دانشجویان اعزامی به پاریس انتخاب شد و پنج سال در آنجا ماند (همان، ۲۵). در این مدت افکار او عمیقاً دگرگون و منادی اصلاحات شد. همین امر احمد شوقی را بر آن داشت تا الطهطاوی را «پدر فرزندان» مصر توصیف کند. در ژوئیه ۱۹۰۳ «علی فهمی رفاعه» فرزند کوچک‌تر شیخ الطهطاوی درگذشت. در مراسم ترحیم علی، شوقی قصیده‌ای القا کرد که در آن به رفاعه الطهطاوی نیز اشاره شد. شوقی در بیتی از این قصیده در توصیف علی فهمی گفته بود: «ای فرزند کسی که دانشش مصر را بیدار کرد. پدرت پدری برای فرزندان کشور بود» (عمار، ۲۰۰۷: ۷). الطهطاوی به حمایت از آموزش دختران معروف بود و همین امر موجبات مطرح شدن مسئله حجاب در جامعه را فراهم کرد. برای مثال، وقتی اندیشه آموزش دختران مطرح شد، این پرسش پدید آمد که اساساً آیا دختران حق خروج از منزل را دارند یا خیر؟ اگر حق خروج از منزل را دارند، با چه پوششی خارج شوند؟ بحث‌های دیگری مانند حق اشتغال زنان و مشارکت سیاسی آنان، اهمیت این پرسش‌ها را دوچندان کرد. افزون بر این، آموزش دختران تا مقطع ابتدایی که تحت تأثیر اندیشه‌های الطهطاوی شکل گرفت، زمینه را برای نقد حجاب فراهم کرد؛ زیرا در عصر قاسم امین مرسوم بود که دختران تا مقطع ابتدایی آموزش می‌دیدند و سپس به علت التزام به حجاب رایج، در مقاطع بالاتر ادامه تحصیل نمی‌دادند. قاسم امین با استناد به همین امر خواستار اصلاح حجاب شد. او بر این باور بود که با وجود حجاب نمی‌توان دختران و زنان را تا مقاطع بالاتر آموزش داد (فتحی دهکردی و ولی‌نواز، ۱۴۳۹: ۴۱۷). به نوشته امین، اگر دختران فقط تا مقطع ابتدایی آموزش

بینند و به علت حجاب نتوانند تا مقاطع بالاتر ادامه تحصیل دهند، آنچه را در مقطع ابتدایی آموخته بودند، فراموش می‌کنند (امین، ۲۰۱۶: ۴۸) و در نتیجه، آموزش دختران تا مقطع ابتدایی تأثیری در تربیت آنان نخواهد داشت.

در زمان الطهطاوی و قبل از آن و حتی تا مدت‌ها بعد از الطهطاوی، جامعه دیدگاه مساعدی نسبت به آموزش زنان و دختران نداشت، اما الطهطاوی برخلاف جریان کلی جامعه، از ضرورت آموزش دختران و زنان سخن گفت. او اولین کسی بود که در دهه سوم قرن نوزدهم با انتشار کتاب المرشد الامین للبنات و البنین خواستار آموزش زنان شد (الجنیدی، [بی‌تا]: ۱۲۸). موضوع آموزش زنان و به‌طور کلی وضع زنان در اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، موضوع مناقشه‌برانگیزی بود و تقریباً بیشتر روشنفکران با آن مخالفت می‌کردند؛ به‌جز عده کمی از اصلاح‌طلبان که به دنبال اصلاح این وضع بودند (موسی، ۲۰۱۱: ۱۴). با این حال، الطهطاوی تحت تأثیر تمدن اروپایی خواستار آموزش دختران و اختلاط آنان با پسران شد. او در این باره نوشت: «بایستی امر تعلیم دختران و پسران را با هم انجام داد چرا که این دارای حسن معاشرت زوج‌هاست. دختران خواندن و نوشتن و حساب و غیره را یاد می‌گیرند که بر عقل و ادب آنان می‌افزاید و آنان را شایسته شناخت می‌کند. با این [آموزش] آنان می‌توانند در سخن و دیدگاه با مردان شریک شوند. در دل خود بزرگ می‌شوند و جایگاه آنان به خاطر از بین رفتن سخافت عقل و سبک‌سری بالا می‌رود» (الطهطاوی، ۲۰۱۲: ۱۴۳).

گفتنی است علاوه بر موضوع آموزش که زمینه‌ساز مطرح شدن بحث حجاب شد، الطهطاوی بعد از بازگشت از فرانسه به روش خود از آزادی پوشش دفاع کرد. او در پاسخ به این پرسش که فرانسوی‌ها چگونه در عین اهمیت دادن به شرف و به زنان خود، آزادی پوشش داده‌اند، نوشته است: «وقوع خطا در عفت زنان ارتباطی با کشف حجاب یا پوشاندن آنان ندارد، بلکه به تربیت خوب و حساس و عادت کردن به عشق ورزیدن به یک نفر و نیز عدم شرک‌ورزی در عشق و وفاق میان دو همسر مربوط می‌شود. تجربه ثابت کرده است که در کشور فرانسه قلب‌های زنان منتسب به طبقه متوسط مملو از عفت است؛ برخلاف زنان دو طبقه اعیان و فرومایگان که درباره آنان شک و شبهه‌های زیادی وجود دارد» (الطهطاوی، ۲۰۱۱: ۲۹۹).

بدین ترتیب، شیخ الطهطاوی بدون اینکه قصدی برای مطرح کردن حجاب به عنوان یک مسئله جدی داشته باشد، زمینه‌های فکری برجسته شدن و تبدیل آن به یک نظام حقیقت را که در کانون تبارشناسی تاریخ حجاب قرار دارد، فراهم کرد. دیدگاه‌های او درباره حجاب با وجود پراکنده و غیرمنسجم بودن، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آرای او درباره پوشش زنان، آموزش دختران، برابری زن و مرد و بسیاری موضوعات دیگر، سنگ بنای جنبش آزادی زن شد. او اولین اندیشمند عرب بود که با دیدگاهی مدرن به موضوع زنان پرداخت (عمار، ۲۰۰۷: ۳۲۶). الطهطاوی نقطه پایان تفکرات سنتی در حوزه زنان بود و در تبدیل پوشش زنان به یک موضوع خاص، نقش مهمی ایفا کرد. او با طرح ضرورت آموزش دختران و زنان، گام مهمی در راستای تبدیل حجاب به یک مسئله و موضوع چالشی برداشت، امری که از منظر تبارشناسانه، در شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش در سال‌های آخر قرن نوزدهم نقش ایفا کرد؛ زیرا تحلیل اشکال خاص موضوع‌شدگی و اشکال معرفتی که از طریق آنها انسان‌ها تحت سلطه فکری قرار می‌گیرند، در کانون بحث تبارشناسانه قرار دارد (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

سالن‌های فرهنگی

نکته دیگری که در تبارشناسی اهمیت دارد، نگاه چشم‌اندازانه داشتن و رویدادسازی است. این نوع نگاه با تلاش برای از بین بردن بداهت و ضرورتی که در تاریخ سنتی وجود دارد، سعی می‌کند بار دیگر به همه عوامل و نیروهای دخیل در شکل‌گیری یک رویداد نگاهی دوباره بیندازد (حسین‌زاده یزدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۷). یکی از رویدادهای اصلی تأثیرگذار در شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش، پدیده‌ای به نام «سالن‌های فرهنگی» است. در این سالن‌ها شخصیت‌های سیاسی برجسته و روشنفکران حضور پیدا می‌کردند (Baron, 1994: 47) و به بحث و جدل می‌پرداختند. سالن‌های مزبور که در سال‌های آخر قرن نوزدهم بسیار رواج پیدا کرده بودند، به ظهور طیفی از سازمان‌های زنان کمک کردند. برخی از این سالن‌ها وابسته به زنانی بود که با حکومت در ارتباط بودند. برای مثال، «یوژین لو برون» همسر فرانسوی حسین رشدی (یک مقام حکومتی)، سالنی داشت که زنان در آن

گرد هم می‌آمدند و موضوعات اجتماعی را مورد بحث قرار می‌دادند (Ibid: 176). همچنین شاهزاده «نازلی فاضل» از خاندان خدیوی مصر که به علت ازدواج با یکی از سفرای دولت عثمانی، در اروپا با سیاستمداران و دستاوردهای فکری اروپا آشنا شده بود (کحاله، [بی‌تا]: ۱۵۹/۵)، سالن مشابه و بانفوذی داشت. خود شاهزاده نازلی نیز بسیار معروف بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از بزرگان سیاست و ادب به هنگام سفر به مصر نزد وی می‌رفتند و دیدگاهش درباره موضوعات مختلف را جویا می‌شدند (همان، همان‌جا).

شاهزاده نازلی نماینده جنبش حقوق زنان بود و از طریق تأثیرگذاری بر قاسم امین، در جریان اصلاح پوشش زنان نقش ایفا کرد. او علاوه بر راه‌اندازی سالن خود که محفل کسانی چون شیخ محمد عبده و سعد زغلول بود، قاسم امین را به سمت نوشتن کتابی در زمینه اصلاح پوشش سوق داد.

قبل از مطرح شدن بحث حجاب توسط قاسم امین، فردی به نام «دارکور» کتابی با عنوان المصریون نوشت و از وضعیت زنان مصر، از جمله حجاب آنان انتقاد کرد. امین این کتاب را مطالعه کرد و ردیه‌ای به زبان فرانسوی علیه آن نوشت که در این ردیه از حجاب زنان دفاع کرد و آن را نشان دهنده کمال زن دانست و حتی از کسانی که خواستار کنار گذاشتن حجاب بودند، انتقاد کرد؛ امری که به مثابه انتقاد از شاهزاده نازلی تلقی شد؛ زیرا شاهزاده از رهبران اولیه جنبش زنان بود (العفانی، ۲۰۰۴: ۹۴/۱). شاهزاده نازلی از ردیه امین ناراحت شد، اما او با ترغیب محمد عبده و سعد زغلول از شاهزاده نازلی عذرخواهی کرد. بعد از آن، رفت‌وآمد امین به سالن شاهزاده نازلی بیشتر شد و در نهایت، اولین کتاب خود را در زمینه اصلاح پوشش با کمک شاهزاده نازلی نوشت (همان، ۹۵-۹۶). هدی شعراوی که از پیشگامان کشف حجاب بود، در خاطرات خود روایت مشابهی از تأثیرگذاری شاهزاده نازلی بر قاسم امین آورده است. شعراوی گفته است امین در ابتدا از «مرتجعین» بوده و از حجاب دفاع می‌کرده و با کشف حجاب مخالف بوده است، اما پس از رفت‌وآمد به سالن فرهنگی شاهزاده نازلی، وقتی «شدت عقل و بالا بودن صبر و قوت فضل» او را دید، از دیدگاه خود عدول کرد و خواستار آزادی زن شد (شعراوی، ۲۰۱۳: ۲۸۵).

گفتمان دینی اصلاح طلبانه

در اواخر قرن نوزدهم در مصر جریانی اصلاح طلبانه توسط افرادی مانند شیخ محمد عبده شکل گرفت که با استناد به تعالیم اسلام، از حقوق زنان دفاع می کرد. بیشتر این اصلاح طلبان حتی کسانی که گرایش لیبرالی داشتند، عمدتاً اسلام گرا و یا دست کم معتقد بودند که اسلام با اصلاحات تضادی ندارد (حورانی، [بی تا]: ۹۰). براساس رویکرد تبارشناسانه، اصلاح طلبان دینی را باید یکی از مهم ترین عواملی دانست که زمینه شکل گیری گفتمان اصلاح طلبانه دین محور را در حوزه حجاب فراهم کردند. گفتمان نیز به بنا به وظیفه وجودی خود، به تبیین و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می پردازد (افرا و فیض آبادی، ۱۳۹۲: ۳). گفتمان اصلاح طلبان دینی نظیر شیخ محمد عبده، شیخ رفاعه الطهطاوی و جمال الدین اسدآبادی تأثیرات مهمی بر قاسم امین داشته است. عبده حتی متهم است که استدلال های دینی فصل حجاب در کتاب تحریر المرأه را نوشته و به نام امین منتشر کرده است (عمار، ۱۹۹۳: ۲۶۱/۱). براساس تبارشناسی فوکویی، این گونه تحولات را با وجود پراکندگی شان می توان به مثابه نظام های گفتمانی تلقی کرد که ذهنیت را شکل می دهند (Bielskis, 2009: 73).

شیخ محمد عبده از استادان دانشگاه الأزهر بود که ایده های اصلاح طلبانه، اما انقلابی را پیگیری می کرد. او به مؤمنان می گفت برای تنظیم زندگی روزمره خود و انطباق آن با دین، به طور مستقیم به منابع دین اسلام و به صورت مشخص قرآن و حدیث رجوع کنند. عبده نشان داد که از طریق اجتهاد می توان هم مسلمان بود و هم مدرن (الأفعانی و عبده، ۲۰۱۵: ۲۹). در حوزه زنان، او با رفتارهای مردسالارانه ای که به نام اسلام انجام می شد، به مقابله پرداخت و به شکل خاصی از سوء استفاده مردان از مقوله های طلاق و چندهمسری انتقاد کرد (شفیق، ۱۹۴۵: ۹). گفتمان محمد عبده در دفاع از حقوق زنان، به طور طبیعی متأثر از دیدگاه های دینی وی بود. درواقع، او به نوعی ادامه دهنده راه الطهطاوی بود. هر دو به دنبال اصلاح وضع زنان با استناد به تعالیم دین اسلام بودند؛ هر دو خواستار آموزش زنان و اصلاح اموری چون چندهمسری و طلاق در دهه های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ بودند (عبده، ۲۰۱۱: ۶۴؛ الطهطاوی، ۲۰۱۲: ۱۴۳؛ یاری، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

رگه‌هایی از گفتمان اصلاح‌طلبانه و دین‌مدارانه این دو شریخ بعدها در دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه قاسم امین نیز به شکلی تداوم یافت؛ با این تفاوت که امین با صراحت خواستار اصلاح پوشش زنان و حذف برخی موارد، مانند پوشاندن کف دست و صورت شد و به همین دلیل دیدگاه‌های او برخلاف عبده و الطهطاوی سر و صدای زیادی به پا کرد و حتی کتاب *تحریر المرأة* به عنوان آغازگر شکل‌گیری فمینیسم عربی قلمداد شد (Ahmed, 1992: 145).

محمد عبده برای کمک به جریان اصلاح‌طلبی در جامعه، قرآن را به گونه‌ای تفسیر کرد که به حل برخی مشکلات، مانند محدودیت آموزش زنان منجر شود. او تبیین کرد چگونه یک فرد می‌تواند معانی صحیح دین را به گونه‌ای درک و فهم کند که دین به مانعی در مسیر ترقی زنان تبدیل نشود، بلکه خود به احقاق حقوق زنان کمک کند (شفیق، ۱۹۴۵: ۹). بر همین اساس، از رهگذر تفسیر آیات قرآن از برابری زن و مرد در حقوق و وظایف و نیز حق بهره‌مندی از آموزش سخن گفت و دیدگاه جدیدی در حوزه زنان ارائه کرد که ریشه در تعالیم اسلام داشت (عبده، ۲۰۱۱: ۶۴).

در چارچوب همین گفتمان دین‌مدارانه، تلاش‌هایی برای معرفی و طرح حقوق زنان از سوی برخی شخصیت‌های دینی انجام شد. یکی از این شخصیت‌ها «شیخ حمزه فتح‌الله» از علمای دانشگاه الازهر بود که طی رساله‌ای که برای کنفرانس مستشرقان در استکهلم در سال ۱۸۸۹ نوشت، به حقوق زنان پرداخت. نام این کتاب *باکورة الکلام علی حقوق النساء فی الاسلام* است که از اولین آثار درباره حقوق زنان در عصر مدرن مصر به شمار می‌رود. شیخ حمزه نسبت به اهمیت آن چیزی که می‌نوشت آگاهی کاملی داشت و به همین دلیل در عنوان رساله‌اش که درواقع برای مخاطبان خارجی نوشته شده بود، از عبارت «باکوره» به معنای «اولین» و «اولیه» استفاده کرده است. رساله باکوره با وجود تقدّم زمانی بر کتاب *تحریر المرأة* قاسم امین، توجه چندانی جلب نکرد؛ امری که می‌تواند ناشی از این باشد که رساله مزبور اساساً ایده تازه و مناقشه‌برانگیزی را مطرح نکرد، بلکه فقط تکرار آن چیزی بود که متفکران سنت‌گرا قبلاً گفته بودند. البته شیخ حمزه خودش ادعایی درباره طرح ایده‌های جدید نداشت. او به صراحت گفته بود رساله‌اش پاسخی به برخی

«بیگانگان» بود؛ همان‌هایی که «متوهم» شده بودند که زنان در شریعت اسلامی هیچ حق و حقوقی ندارند. او در توضیح دلایل نگارش رساله‌اش نوشته است: «قصد داشتم این بار خلاصه‌وار بنویسم اما کسانی به من گفتند که درباره شأن زنان در اسلام چیزی بنویسم که به آنان توجه کند و حقوقی را که شریعت مطهر برای آنان مقرر کرده است، بررسی کنم و همچنین توهمات جاهلان بیگانه را رد کنم که فکر می‌کنند زن در شریعت اسلام مانند بهایم یا گوسفندان فرمانبردار است که نه از آن مراقبت می‌شود و نه حق و حقوقی دارد» (فتح‌الله، ۱۳۰۸: ۵). این گفتمان قبل از قاسم امین در جریان بود و بعدها در آثار اصلاح‌طلبانی چون رشید رضا تداوم یافت. برای مثال، رضا به‌طور مفصل به حقوق پایمال شده زنان در مواردی مانند چندهمسری و طلاق اشاره کرده و ضمن تبیین دلایل اسلامی چندهمسری، آن را براساس ضوابطی مباح دانسته است (رشید رضا، ۱۳۵۱: ۵۶).

حجاب و مطبوعات

این گفتمان دینی در برخی نشریات نیز بازتاب یافت. برای نمونه، در سال ۱۸۹۲ یک روزنامه‌نگار مصری به نام «زینب الفواز» در مجله النیل مقاله‌ای در اعتراض به محرومیت زنان از اشتغال براساس تعالیم اسلام نوشت و اعلام کرد که در اسلام ممنوعیتی برای اشتغال زنان در حرفه‌هایی که مردان به آنها مشغول‌اند، وجود ندارد (Badran, 2009: 20).

در روش تبارشناسی فوکو ساختارها و الگوها و ابزارهایی اهمیت دارند که مباحثه علمی درباره یک موضوع را ممکن می‌کنند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۵۹۲). از این نظر، مطبوعات در بررسی پیدایش جریان اصلاح پوشش اهمیت پیدا می‌کنند. در سال‌های آخر قرن نوزدهم نشریات ویژه زنان به تدریج ظهور کردند. این نشریات و سایر مطبوعات، مباحثه عمومی درباره حجاب را ممکن کردند. همچنین مطبوعات عرصه دفاع از قاسم امین بعد از انتشار کتاب تحریر المرأه بود.

در ۲۰ نوامبر ۱۸۹۲ نخستین مجله ویژه زنان در جهان عرب با نام الفتاة با رویکردی غیرسیاسی و غیردینی و با هدف دفاع از حقوق زنان و تبیین دیدگاه‌های آنان (اسلافی و برماتی، ۲۰۱۹: ۲۲) در شهر اسکندریه تأسیس شد. این رویکرد

کاملاً عامدانه بود. «هند نوفل» بنیان‌گذار مجله، در سرمقالهٔ اولین شماره آن نوشت مجله الفتاة به موضوعات سیاسی و درگیری‌های دینی نخواهد پرداخت، بلکه به صورت انحصاری مسائل زنان را در وجههٔ همت خود قرار خواهد داد (ابراهیم، ۱۹۹۶: ۱۷).

بعد از مجله الفتاة، در مصر و جهان عرب مجله‌های زنانه متعددی منتشر شدند؛ به گونه‌ای که فقط در دههٔ ۱۸۹۰ در مصر بیش از سه مجله غیر از الفتاة شروع به کار کردند؛ امری که نشان‌دهندهٔ گسترش مسئلهٔ زن در جوامع عربی بود. مجلات زنانه درواقع انعکاس و بازتاب جنبش زنان و تحولات فکری آن بود. این مجلات به‌طور مستقیم از سیر تطور فکری جنبش زنان تأثیر پذیرفتند. برای نمونه، مجله الفتاة به وضوح رویکرد غیردینی و غیرسیاسی داشت، اما طولی نکشید که تحت تأثیر مجادلات فکری در زمینهٔ جنبش زنان، به‌خصوص موضوع حجاب، مجلاتی با رویکرد دینی-اسلامی تأسیس شدند. برای مثال، در سال ۱۹۰۱ دو مجله المرأة فی الاسلام و المرأة در قاهره تأسیس شدند (ابراهیم، ۱۹۹۶: ۱۹) که هر دو با رویکرد تهذیب و ترویج اخلاق اسلامی منتشر شدند. درواقع، این مجلات بازتابی از گفتمان اصلاح‌طلبانهٔ دینی بود که در نهایت به نگارش کتاب تحریر المرأة منجر شد. قاسم امین در پرداختن به بحث حجاب، در کتاب تحریر المرأة از دو زاویه به بحث وارد شد؛ نخست دینی و دیگری اجتماعی. امین در زاویهٔ دینی نیز پس از اشاره به نظرات علما درباره حجاب و موافقت آنان درباره کشف صورت و کف دست، به محدودیت‌های اجتماعی مترتب بر التزام به زوایدی که به حجاب شرعی افزوده شده، پرداخته و آن را عاملی در عدم تحقق برابری بین زنان و مردان دانسته است. از دیدگاه این اندیشمند مصری، حجاب در آن زمان غیراسلامی بود؛ به این معنا که مصری‌ها در التزام به حجاب دچار غلو شده و محدودیت‌هایی فراتر از آنچه در شریعت اسلامی آمده، به زنان تحمیل کرده بودند؛ محدودیت‌هایی که آزادی عمل زنان را در جامعه سلب کرده بود (امین، ۲۰۱۶: ۳۹-۴۱).

امین برای اصلاح حجاب غیرشرعی و بازگرداندن آن به حالت شرعی و زدودن زواید آن، به این محدودیت‌ها استناد کرده است. در اینجا منظور امین از حجاب، آن حجابی است که دارای زواید غیرشرعی است. او در این باره نوشته است: «شریعت

به زن حقوقی مانند مرد داده و مدیریت کارهای مدنی و جنایی‌اش را به عهده خودش قرار داده است. از این رو، زن حق اداره و تصرف اموال خودش را دارد.... زنی که فقیر است و حجاب دارد، چگونه می‌تواند صنعت یا تجارتی برای امرار معاش انجام دهد؟ یک خدمتکار زن محجبه چگونه می‌تواند در منزلی که مردان در آن وجود دارند، کار کند؟ یک بازرگان زن محجبه چگونه می‌تواند تجارت خود را بین مردان انجام دهد؟ یک کشاورز زن محجبه چگونه می‌تواند زمین خود را کشت و محصولاتش را برداشت کند؟ یک کارگر زن محجبه چگونه می‌تواند کارش را انجام دهد اگر بخواهد در ساختن خانه یا امور دیگر کار کند؟» (امین، ۲۰۱۶: ۴۰-۴۱).

ایده‌های امین در مطبوعات آن زمان منتشر شدند. رسانه‌ها برای مسائل زنان از قبیل آموزش، آزادی و کشف حجاب اهمیت زیادی قائل شدند؛ به گونه‌ای که موضوعات مندرج در کتاب المرشد الامین للبنات و البنین اثر شیخ الطهطاوی را تا زمان انتشار کتاب تحریر المرأة قاسم امین در سال ۱۸۹۹ منتشر کردند (الجندی، [بی‌تا]: ۱۲۸). برای نمونه، فصل‌هایی از کتاب تحریر المرأة قاسم امین در سال ۱۸۹۹ در روزنامه المؤید منتشر شد؛ زیرا خود قاسم امین ارتباطاتی با روزنامه‌نگاران داشته است. او با روزنامه‌نگاران برجسته دیدار می‌کرد و خلاصه‌ای از دیدگاه‌هایش را به آنان می‌گفت تا برای انتشار کتاب خود زمینه‌سازی کند (همان، ۱۳۱).

روزنامه المؤید که در ۱ دسامبر ۱۹۸۹ با سرمایه صد پوند مصری، توسط شیخ علی یوسف شروع به انتشار کرد (صالح، ۱۹۹۰: ۷۰)، تریبون مهمی برای طرح و ترویج اندیشه‌های قاسم امین درباره حقوق زنان بود. بعد از اینکه قاسم امین کتاب معروفش تحریر المرأة را نوشت، روزنامه المؤید از وی دفاع کرد. در ۱۵ مه ۱۸۹۹ شیخ علی یوسف در روزنامه المؤید مطلبی در حمایت از کتاب تحریر المرأة نوشت و با تعبیری ستایشگرانه از قاسم امین یاد کرد.

شیخ علی یوسف نوشت: «دانشمند فاضل و نویسنده بزرگوار و صاحب عزت، قاسم امین کتاب ارزشمندی درخصوص مهم‌ترین موضوعات اوضاع عام اجتماعی تحت عنوان تحریر المرأة تألیف کرد که در آن به بهترین شکل زنان مسلمان را نمایندگی کرد. او تبیین کرد که وضعیت ناگوار زن مسلمان که یکی از ویژگی‌های او شده

است، مهم‌ترین علت پسر رفت جهان اسلام در حال حاضر است. او از همه کسانی که به آینده اسلام اهمیت می‌دادند خواست برای بهبود وضع زن و آزاد کردن وی از وضع خود، به اندازه توانشان تلاش کنند» (الجنیدی، [بی‌تا]: ۱۳۱). شیخ علی در ادامه یادداشت خود درباره کتاب قاسم امین، از قول مؤلف آورده است، او دروازه جدیدی از دروازه‌های اصلاح را در امت گشود و پیش‌بینی کرد که کتاب تحریر المرأة منشأ تغییر عظیمی در افکار و اندیشه‌های امت خواهد شد و در اثر این تغییر فکری، تغییر عظیم‌تری در اخلاق امت ایجاد خواهد شد (همان، همان‌جا).

روزنامه المؤید در مه ۱۸۹۹ دست‌کم سه مقاله با محوریت مسائل زنان و موضوع آزادی منتشر کرد. سپس بعد از مدتی سکوت، در ۱۹ آگوست ۱۸۹۹ سرمقاله‌اش به موضوع آزادی زن و حجاب اختصاص یافت. هنگامی که این سرمقاله منتشر شد، کتاب تحریر المرأة قاسم امین منتشر شده بود و مؤلف این کتاب زیر آتش سنگین منتقدان قرار داشت. با این حال، المؤید به دفاع از امین پرداخت و نوشت: «چه بسیارند کسانی که برای پاسخ دادن به حضرت نویسنده فاضل قاسم امین مؤلف کتاب تحریر المرأة پیش قدم شدند، اما چه اندک‌اند آنانی که تهذیب یافته و مؤدب بودند» (همان، ۱۳۱).

بعد از دفاع از افکار قاسم امین، المؤید پیام‌هایی از مخاطبان دریافت کرد که آن را به جانب‌داری متهم می‌کردند، اما روزنامه به این پیام‌ها وقعی ننهاد و از متهم شدن به جانب‌داری از «ایده شریف» قاسم امین هراسی به دل راه نداد. روزنامه المؤید همچنان به تربیونی برای بحث و جدل درباره حجاب و به‌طور کلی ایده‌های قاسم امین باقی ماند. بعدها نشریات دیگری به آن افزوده شدند و روزنامه‌نگاران نیز در ترویج اندیشه‌های قاسم امین نقش ایفا کردند. برای نمونه، «محمدعلی کامل» فرزند محمود کامل که وکیل و نویسنده معروف و صاحب مجله الجامعة بود، نامه‌های قاسم امین را جمع‌آوری و آنها را در کتابی در سال ۱۸۹۸ منتشر کرد. این کتاب با نام قاسم امین منتشر نشد؛ فقط در مقدمه آن قید شده بود که مؤلف این کتاب یک مرد فاضل مصری است. یک روز بعد از درگذشت قاسم امین معلوم شد این کتاب متعلق به وی بوده است. چاپ اول کتاب تحریر المرأة نیز در سال ۱۸۹۹ در چاپخانه کوچک «الترقی» متعلق به محمدعلی کامل به چاپ رسید (همان، ۱۳۲-۱۳۳).

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در سال‌های منتهی به انتشار کتاب تحریر المرأه، مطبوعات در خدمت جریان دفاع از حقوق زنان و اصلاح پوشش زنان بودند و نقش قابل توجهی در طرح موضوع زنان ایفا کردند. در دهه‌های بعدی، نقش مطبوعات در جنبش حقوق زنان، از جمله موضوع حجاب اهمیتی دوچندان یافت و رسانه‌ها -به‌طور مشخص روزنامه‌ها- به محل جدال قلمی طرفداران و مخالفان اصلاح پوشش زنان تبدیل شدند.

نتیجه‌گیری

زیربنای فکری مسئله اصلاح پوشش زنان سال‌ها قبل از انتشار کتاب تحریر المرأه قاسم امین شکل گرفته بود. مجموعه‌ای از تحولات فکری نظیر تهاجم فرانسه، اعزام دانشجو به اروپا، شکل‌گیری سالن‌های فرهنگی، گسترش مطبوعات و اقدام روشنفکران دینی در پرداختن به موضوع حقوق زنان، سنگ بنای شکل‌گیری جریان اصلاح پوشش زنان در آغاز قرن بیستم بودند. این تحولات را می‌توان به مثابه رویدادهایی تلقی کرد که فرایند ظهور مسئله اصلاح پوشش در آخرین سال‌های قرن نوزدهم را تبیین می‌کنند و به نوعی تبار این مسئله به شمار می‌روند؛ مسئله‌ای که با انتشار کتاب تحریر المرأه جدیت فزاینده‌ای یافت و مجادلات فکری زیادی در پی داشت.

در پی تهاجم فرانسه به مصر، جامعه سنتی این کشور برای اولین بار نوع متفاوتی از پوشش را مشاهده کرد و تا حدودی از آن تأثیر پذیرفت. چند دهه بعد از تهاجم فرانسه، با اعزام دانشجویان مصری به این کشور باب تازه‌ای برای تأثیرپذیری مصر از اندیشه‌های اروپا در حوزه زنان گشوده شد. این دانشجویان بعد از بازگشت به مصر، خواستار اعطای حقوقی -مانند آموزش و اشتغال- به زنان شدند که به مطرح شدن بحث حجاب و اصلاح پوشش زنان کمک کردند. شیخ رفاعه الطهطاوی یکی از افرادی بود که با این دانشجویان به اروپا رفت و بعد از بازگشت به مصر نقش مهمی در طرح مطالبات زنان ایفا کرد. بعد از الطهطاوی به تدریج بحث حقوق زنان برجسته‌تر شد و اندیشمندان بیشتری به این بحث پرداختند.

برخی از این اندیشمندان، به‌ویژه متفکران زن اقدام به تأسیس محافلی برای تبادل افکار کردند که به «سالن‌های فرهنگی» معروف شدند. این سالن‌ها محل بحث و

جدل و تبادل افکار درباره حقوق اجتماعی زنان، به خصوص موضوع حجاب بودند. قاسم امین در یکی از این سالن‌ها که متعلق به شاهزاده نازلی بود، به تدریج به سمت ایجاد تغییر در پوشش زنان متمایل شد و کتاب *تحریر المرأة* را نوشت.

امین قبل از نوشتن این کتاب، با روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه نیز روابط نزدیکی داشت؛ چنان‌که کتاب *تحریر المرأة* برای اولین بار در چاپخانه صاحب *مجلة الجامعة* به چاپ رسید. این روابط نزدیک به گسترش اندیشه‌های مرتبط با اصلاح پوشش کمک کرد و در نهایت، آن را تبدیل به یک جریان کرد؛ جریانی که بخشی از آن با گفتمان دینی اصلاح‌گرایانه همراه بود.

این تحولات در ظاهر جدا از هم به نظر می‌رسند، اما در یک نگاه تبارشناسانه اگرچه این تحولات پراکنده‌اند، همه بخشی از فرایند ظهور جریان اصلاح پوشش زنان در مصر به شمار می‌روند و بدون شناخت آنها امکان تشخیص تبار و ظهور مسئله اصلاح پوشش ممکن نیست.

منابع و مآخذ

- ابراهیم، اسماعیل (۱۹۹۶)، *الصحافة النسائية في الوطن العربي*، قاهره: الدار الدولية للنشر و التوزيع.
- ارسلان، شکیب (۲۰۱۹)، *لماذا تأخر المسلمون، المملكة المتحدة: مؤسسة هندای سی آی سی*.
- الاسکندری، عمر و حسن سلیم (۲۰۱۴)، *تاریخ مصر من الفتح العثماني الى قبيل الوقت الحاضر*، قاهره: مؤسسه هندای للتعلیم و الثقافة.
- اسلافی، عائشه و جمعه برماتی (۲۰۱۹)، *دور الصحافة النسوية في التعريف بقضايا المرأة: مجلة الحياة الجزائرية أنموذجاً*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آدرار.
- افرا، هادی و رضا فیض‌آبادی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «تبارشناسی مفهوم هویت در گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۱۰، ش ۱، صص ۱-۳۲.
- الأفغاني، جمال‌الدین و محمد عبده (۲۰۱۵)، *العروة الوثقى*، قاهره: مؤسسه هندای للتعلیم و الثقافة.
- امین، قاسم (۲۰۱۶)، *تحریر المرأة*، قاهره: مؤسسه هندای للتعلیم و الثقافة.
- الايوبي، الياس (۲۰۱۴)، *محمد علي، سيرته، اعماله و آثاره*، قاهره: مؤسسه هندای للتعلیم و الثقافة.
- بهیان، شاپور (بهار ۱۳۸۹)، «روش‌شناسی میشل فوکو»، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، س ۴، ش ۸، صص ۱-۲۲.

- الجبرتی، عبدالرحمن بن حسن (۱۹۹۸)، *مظهر التقديس بزوال دولة الفرنسيين*، تحقيق عبدالرحيم عبدالرحمن عبدالرحيم، قاهره: دار الكتب المصرية.
- [بی تا]، *تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الأخبار*، ج ۲، بیروت: دار الجیل.
- الجندی، انور [بی تا]، *تطور الصحافة العربية فی مصر*، [بی جا]: مطبعة الرسالة.
- حافظ، عباس (۲۰۱۳)، *نهضة مصر*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعليم و الثقافة.
- حسین، محمد محمد (۱۹۷۵)، *الاسلام و الحضارة الغربية*، [بی جا]: دار الفرقان.
- حسین زاده یزدی، مهدی، منیره زین العابدینی رنانی و سید محسن ملاباشی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «تبیین و بررسی مبانی معرفتی تبارشناسی میشل فوکو»، *مجله غرب شناسی بنیادی*، س ۶، ش ۱، صص ۵۱-۷۳.
- حورانی، آلبرت [بی تا]، *الفکر العربی فی عصر النهضة*، ترجمه کریم عزقول، بیروت: دار النهار للنشر.
- رشید رضا، محمد (۱۳۵۱)، *نداء للجنس اللطيف*، مصر: مطبعة المنار بمصر.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴)، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چ ۱۰.
- شعراوی، هدی (۲۰۱۳)، *مذكرات هدى شعراوى*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعليم و الثقافة.
- شفیق، دریه (۱۹۴۵)، *تطور النهضة النسائية فی مصر*، [بی جا]: [بی نا].
- صالح، سلیمان (۱۹۹۰)، *الشيخ على يوسف و جريدة المؤيد تاريخ الحركة الوطنية فی ربع قرن*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- صالحی زاده، عبدالهادی (تابستان ۱۳۹۰)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش های تحقیق کیفی»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، س ۲، ش ۳، صص ۱۱۳-۱۴۱.
- الطهطاوی، شیخ رفاعه (۲۰۱۲)، *المرشد الامين للبنات و البنين*، قاهره: دار الكتاب المصری.
- (۲۰۱۱)، *تخليص الابريز فی تلخيص باريز*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعليم و الثقافة.
- عبده، محمد (۲۰۱۱)، *الاسلام بين العلم و المدنية*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعليم و الثقافة.
- العفانی، سیدبن حسین (۲۰۰۴)، *أعلام و أقزام فی میزان الاسلام*، ج ۱، جدہ: دار ماجد عسیری.
- عماره، محمد (۲۰۰۹)، *تحرير المرأة بين الغرب و الاسلام*، قاهره: مكتبة الامام البخارى للنشر و التوزيع.
- (۲۰۰۷)، *رفاعة الطهطاوى رائد التنوير فی العصر الحديث*، قاهره: دار الشروق.
- (۱۹۹۳)، *الاعمال الكاملة للامام الشيخ محمد عبده*، ج ۱، قاهره: دار الشروق.
- فتح الله، حمزه (۱۳۰۸)، *باكورة الكلام على حقوق النساء فی الاسلام*، مصر: المطبعة الكبرى الاميرية ببولاق مصر البهية.

- فتحي دهكردی، صادق و سعيدہ ولي نواز جہزدانی (خريف ١٤٣٩)، «دراسة و نقد لآراء قاسم امين عن الحجاب في كتاب تحرير المرأة»، مجلة اللغة العربية و آدابها، السنة الثالثة عشر، العدد الثالث، صص ٤٠٧-٤٣١.
- الفرجات، ربيع خالد (٢٠١٨) «الحملة الفرنسية على مصر (١٧٩٨-١٨٠١)؛ دراسة تحليله في نتائج وآثار الحملة الفرنسية على مصر العثمانية»، مجلة دراسات العلوم الانسانية و الاجتماعية، المجلد ٤٥، العدد ٤، الملحق ١، صص ٢٤٥-٢٥٤.
- فهمي، ماهر حسن [بى تا]، قاسم امين، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومى.
- كحاله، عمر رضا [بى تا]، اعلام النساء في عالمي العرب و الاسلام، ج ٥، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- لورنس، هنرى (١٩٩٩)، الاصول الفكرية للحملة الفرنسية على مصر، ترجمة بشير السباعي، قاهره: دار شقيقات للنشر والتوزيع.
- المقدم، محمد احمد اسماعيل (٢٠٠٦)، عودة الحجاب، ج ١، الرياض: دار طيبة للنشر و التوزيع، ط. العاشره.
- موسى، نبويه (٢٠١١) المرأة و العمل، قاهره: دار الكتاب المصرى.
- يارى، ياسمن (١٣٩٥)، جنبش زنان معاصر در مصر، تهران: نگارستان انديشه.
- Ahmed, L. (1992), *Women and Gender in Islam*, New Haven: Yale University Press.
- Baron, B. (1994), *the Women's Awakening in Egypt*, New Haven: Yale University Press.
- Badran, M. (2009), *Feminism in Islam*, England: Oneworld Publications.
- Bielskis, A. (2009), "Power, History and Genealogy: Friedrich Nietzsche and Michel Foucault", *Problemos*, 75, PP.73-84.
- Garland, D. (2014), "What is a 'history of the present'? On Foucault's genealogies and their critical preconditions", *Punishment & Society*, Vol.16 (4), PP.365- 384.
- Smart, B. (2003), *Michel Foucault*, London & NewYork: Taylor & Francis e-Library.

List of sources with English handwriting

- Al-Eskandari, O., H. Salim (2014), *the History of Egypt from the Ottoman Conquest to Present Time*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).

- Al-Ayoubi, E. (2014), *Mohammad Ali, his Biography and Works*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Al-Afani, S. (2004), *A'alam wa A'azam Fi Mizan al-Islam*, vol. 1, Jeddah: Dar Majed Asiri (In Arabic).
- Al-Afghani, J., Abdo, M (2015), *Al-Urwat Alwothqa*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Abdo, M. (2011), *Islam between Civilization and Science*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Arsalan, S. (2019), *Why Muslims regressed*, Windsor: Hindawi CIC (In Arabic).
- Afra, H. and Feyzabadi, R. (2013), Genealogy of the Concept of Identity in Modern Iran's Political Discourses, *Journal of Social Sciences of the Faculty of Literature and Humanities of Mashhad's University of Ferdowsi*, Vol. 10 (1), P. 1-32. (In Persian)
- Amin, Q. (2016), *the Liberation of Women*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Amarah, M. (2009), *Tahrir al-Mara'a Bayn al-Qarb wal Islam*, Cairo: Maktabat al-Imam al-Bokhari Lilnasher wal Tawzi (In Arabic).
- Amarah, M. (2007), *Rifa'a al-Tahtahwi Raed al-Tanwir Fil Asr al-Hadith*, Cairo: Dar al-Shorouq (In Arabic).
- Amarah, M. (1993), *Al-A'amel Al-Kamila Lil-Imam Al-Sheikh Mohammed Abdo*, Cairo: Dar Al-Shoroq (In Arabic).
- Ahmed, L. (1992), *Women and Gender in Islam*, New Haven: Yale University Press (In English).
- A'isha, I. and Jumah, B. (2019), *Dawr al-Sahafa Fil Ta'arif Bi Qadaya al-Mara'a: Majallat al-Hayat Anmodajan*, (In Arabic).
- Al-Jabarti, A. (1998), *Madhar al-Taqdis Bezauat Dolat al-Francis*, Cairo: Dar al-Kotob al-Misriya (In Arabic).
- Al-Jabarti, A. (n.d.), *Tarikh Aja'ib al-Athar Fi al-Tarajem wa al-Akhbar*, Beirut: Dar al-Jil (In Arabic).
- Al-Jindi, A. (n.d.), *Development of Arab Journalism in Egypt*, (s.l.) Matba'at al-Risalah (In Arabic).

- Al-Tahtawi, R. (2012), *al-Morshed al-Amin Lilbanat wal Banin*, Cairo: Dar al-Kitab al-Misri (In Arabic).
- Al-Tahtawi, R. (2011), *Takhlis al-Ebriz Fi Talkhis Baris*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Al-Farajat, R. (2018), Al-Hmala al-Faransia ala Misr, Dirasa Tahaliliya Fi Nataej wa Athar al-Hamla al-Faransia ala Misr al-Othmania, *Journal of Humanities and Social sciences Studies*, vol. 45 (4), P. 245-254. (In Arabic)
- Al-Moqaddam, M. (2006), *Awdat al-Hijab*, vol. 1, Riyadh: Dar Tibah Lilnasher wal Tawzi (In Arabic).
- Behian, S. (2010), Michel Foucault's Methodology, *Journal of Social Sciences of Islamic Azad University of Shoushtar*, vol. 4 (8), P. 1-22. (In Persian)
- Baron, B. (1994), *the Women's awakening in Egypt*, New Haven: Yale University Press (In English).
- Bielskis, A. (2009), Power, History and Genealogy: *Friedrich Nietzsche and Michel Foucault*, *Problemos*, 75, pp. 73- 84. (In English)
- Badran, M. (2009), *Feminism in Islam*, England: Oneworld Publications (In English).
- Famhi, M. (n.d.), *Qassem Amin, Egypt: Ministry of Culture* (In Arabic).
- Fathallah, H. (1891), *Bakourat al-Kalam Ala Hoqoq al-Nisa Fil Islam*, Egypt: al-Matba'a al-Kobra al-Amiriya Bi Bolaq Misr al-Bahiya (In Arabic).
- Fathi Dehkordi, S. and Valinavaz, S. (2018), Studying and Criticizing Qassem Amin's ideas about Hijab in the Liberation of Women, *Journal of Arabic Language and Literature*, vol. 13 (3), pp. 407-431. (In Persian)
- Garland, D. (2014), what is a 'history of the present'? *On Foucault's genealogies and their critical preconditions*, *Punishment & Society*, vol. 16 (4), pp. 365- 384. (In English)
- Hafidh, A. (2013), *Egypt's Renaissance*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Hussein, M. (1975), *Islam and the Western Civilization*, (s.l.) Dar al-Furqan (In Arabic).

- Hussein-zadeh-Yazdi, M., Zeinul-Abdini, M. and Mollah-Bashi, S. (2015), Explaining Principles of Michel Foucault's Genealogy, Journal of Foundational Westernology of Institute of Humanities and Cultural Studies, Vol. 6 (1), P. 51-73. (In Persian)
- Hourani, A. (n.d.), *Arab Thought in Renaissance Era* (A. Karim, Trans), Beirut: Dar al-Nahar Publication (In Arabic).
- Henry, L. (1999), *al-Osol al-Fikriya Lil Hamla al-Faransia Ala Misr*, (al-Sabai, B. Trans), Cairo: Dar Sharqiat Lilnasher wal Tawzi (In Arabic).
- Ibrahim, E. (1996), *Women's Journalism in Arab World*, Cairo: al-Dar al-Dowaliya Lilnasher wa al-Tawzi (In Arabic).
- Kahala, O. (n.d.), *A'alam al-Nisa Fi Alamay al-Arab wa al-Islam*, vol. 5, Beirut: Moassat al-Risala. (In Arabic)
- Nabawiya, M. (2011), *al-Mara'a wal Amal*, Cairo: Dar al-Kitab al-Misri (In Arabic).
- Ritzer, G. (2005), *Contemporary Sociological Theory*, (S. Mohsen, Trans), Tehran: Entesharate Elmi (In Persian).
- Rashid Reda, M. (1932), *Neda'a Liljins al-Latif*, Egypt: Matba'at al-Minar Bi Misr (In Arabic).
- Soleiman, S. (1990)¹, *al-Sheikh Ali Yosof wa Jaridat al-Moayad*, Egypt: al-Ha'a al-Misriya al-Amma Lilkitab. (In Arabic)
- Smart, B. (2003), *Michel Foucault*, London & New York: Taylor & Francis e-Library (In English).
- Sha'arwi, H. (2013), *Memoirs of Hoda Sha'arawi*, Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture (In Arabic).
- Shafiq, D. (1945), *Development of Women's Renaissance in Egypt*, (s.l.), (s.n.).
- Salehizadeh, A. (2011), Introduction to Mishel's Foucault's discourse analysis: qualitative research methods, *Journal of Cultural-Social Knowledge*, vol. 2 (3), pp. 113-141. (In Persian).
- Yari, Y. (2017), *Women's Movment in Modern Egypt*, Tehran: Negarestan Andisheh (In Persian).

بازنمایی وجوه فرهنگی- تاریخی طریقت قتالی در گرمسیرات فارس در قرون

هفتم و هشتم قمری براساس دو تذکره نویافته

یونس صادقی^۱

مجتبی خلیفه^۲

چکیده: «طریقت قتالی» توسط «شاه سیف الله قتال» (۵۷۸-۶۷۴ق) از عرفای قرن هفتم هجری قمری پایه گذاری شده است. کانون استقرار اولیه این طریقت در حومه بغداد (ام عیبه) بود. همزمان با هجوم هولاکو به بغداد، شاه سیف الله قتال و همراهانش از طریق بصره وارد سواحل خلیج فارس شدند. از آنجا که گسترش جریان های فکری در خلیج فارس تابعی از متغیر جاده های تجاری است، این طریقت در نواحی پس کرانه ای ملوک کیش و هرموز گسترش یافت. شاه سیف الله قتال به دلیل امنیت مسیر تجاری کیش، در نواحی پس کرانه ای آن یعنی در «عمادده» استقرار یافت و توانست از اتابکان فارس معافیت مالیاتی دریافت و با حاکمان لار رابطه محکم برقرار کند. فرزند او «سید کامل پیر» در منازعات سیاسی بین ملوک هرموز و کیش نقش مستقیم ایفا کرد. میراث فکری و فرهنگی این طریقت، به صورت تذکره های منظوم تحفه القلوب (اثر سید ابراهیم سید خلیل) و نیز تذکره منثور تحفه الراغبین (سید علی بن سید حمدی)، در منطقه جنوب فارس و هرمزگان بر جای مانده است. با توجه به اینکه این منابع تاکنون به طور کامل معرفی نشده اند، این مقاله بر آن است تا با رویکرد توصیفی- تحلیلی، وجوه تاریخی- فرهنگی این طریقت را با تأکید بر این دو نسخه خطی نویافته، به عنوان یک مسئله تاریخی مورد پرسش قرار دهد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که در پی برقراری امنیت در خلیج فارس و پس کرانه های آن در دوره ایلخانان، طریقت قتالی از نظر فکری و فرهنگی در فارس از جایگاه برجسته ای برخوردار شدند و با حاکمان محلی وقت روابط مستحکمی برقرار کردند تا جایی که در کنش های سیاسی قرون هفتم و هشتم قمری به طریقتی تأثیرگذار تبدیل شدند.

واژه های کلیدی: طریقت قتالی، شاه سیف الله قتال، سید کامل پیر، تحفه القلوب، تحفه الراغبین

۱ دانشجوی دکتری ایران شناسی، بنیاد ایران شناسی، دانشگاه شهید بهشتی ysadeghi89@gmail.com

۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) mkhalifeh@birjand.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

Representation of Cultural-historical Aspects of Qattali Sect in Garmsirat, Fars Province in the 7th and 8th Centuries (AH) based on Two Newly-found Manuscripts

Younes Sadeghi¹

Mojtaba Kalifeh²

Abstract: Qattali sect was founded by "Shah Saifullah Qattal" (578-674 AH), one of the mystics of the 7th century (AH). Simultaneously with the invasion to Baghdad by Hulagu, Shah Saifullah Qattal and his companions migrated to the shores of the Persian Gulf via Basra. Due to the security of Kishcher trade route, Shah Saifullah Qattal could establish a territory for himself in this area, namely Emaddeh, obtain tax exempt from Atabaks of Fars and create strong relationships with the rulers of Lar. The intellectual and cultural heritage of this sect can be found in the region of southern Fars and Hormozgan in the form of poem manuscript called "Tohfah-Al-Qoloub" (by Sayyid Ibrahim Sayyid Khalil) and the prose manuscript called "Tohfah-Al-Rafgebin" (by Sayyid Ali ibn Sayyid Hamdi). Since these sources have not been fully introduced so far, this paper aims to study the historical-cultural aspects of this sect as a historical issue, with emphasis on newly found manuscripts, and using descriptive-analytical method. The findings of the research show that after the Mongol invasion, this sect was able to gain an intellectual-cultural status due to the security of the Persian Gulf regions and established strong relations with the local rulers of that time.

Keywords: Qattali sect, Shah Saifullah Qattali, Sayyid Kamel Pir, Tohfah-Al-Qoloub, Sayyid Ibrahim Sayyid Khalil.

1 Phd candidate of Iranology at Iranology Foundation of shahid beheshti University
ysadeghi89@gmail.com

2 Assistant professor of department of History at Birjand University (Corresponding Author)
mkhalifeh@birjand.ac.ir

Received: 2021/01/28

Accepted: 2021/08/3

مقدمه

براساس متون جغرافیای قدیم، ایالت فارس به دو منطقه «گرمسیر» یا «جروم» و «سردسیر» یا «صروود» تقسیم می شد (اصطخری، [بی تا]: ۱۵۹؛ مقدسی، [بی تا]: ۴۶۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۰۸/۲؛ منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۳۱۵/۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۷/۱). اساس اقتصاد مناطق گرمسیر بر بازرگانی استوار بود. به عبارت دیگر، آبادی های گرمسیری فارس نقش ارتباطی بین بنادر و جزایر خلیج فارس و مرکز ایالت ایفا می کردند. طی قرن هفتم قمری به سبب تغییرات سیاسی و نظامی ناشی از حمله مغولان و همچنین رونق گرفتن مسیرهای زمینی و تجارت دریایی، شهرهای پس کرانه ای مناطق گرمسیر فارس از موقعیت مناسبی برخوردار شدند و در مسیر کاروان های تجاری به سمت هرموز و کیش قرار گرفتند (Aubin, 1969: 21-37). این امر زمینه را برای رشد فعالیت طریقت های تصوف فراهم کرد. طریقت قتالی از این بستر تاریخی بهره گرفت و در نواحی ساحلی خلیج فارس استقرار پیدا کرد.

سید ابوالفضل ملقب به «شاه سیف الله قتال» و رهبر طریقت قتالی از شخصیت های مهم مذهبی - عرفانی قرن هفتم قمری بود. او در جمادی الاول ۵۷۸ در قریه «عبیده» (ام عبیده) از توابع بغداد به دنیا آمد و در روز دوشنبه بیستم ذی الحجه ۶۷۴ در «عمادده» از توابع بخش صحرای باغ لارستان وفات یافت (نسخه خطی تحفة القلوب، ۷۷: تحفة الراغبین، ۹۱؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰). طریقتی که او بنیان گذاشت، به واسطه لقب او به «طریقت قتالی» مشهور شد.

در اوایل قرن هفتم «سید معلی بن نعیم» پدر شاه سیف الله قتال رهبر طریقت وفات یافت. پس از آن گروهی به سمت «سید تاج الدین منصور» برادر سید معلی رفتند و گروهی بر گرد شاه سیف الله قتال جمع شدند؛ اختلاف بین این دو گروه بالا گرفت. همزمان در جهان اسلام نیز اتفاقات مهمی مثل هجوم مغولان به بغداد به وقوع پیوست که بر وضعیت عمومی جاده های زمینی شرق به غرب ایران تأثیر گذاشت و در پی آن زمینه رشد و تقویت تجارت دریایی سواحل خلیج فارس مهیا شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۶۵). امنیت سواحل جنوبی ایران این امکان را به شاه سیف الله قتال و صوفیان حامی وی داد تا از طریق بصره وارد سواحل خلیج فارس شوند. در قرون هفتم و هشتم تحولاتی در خلیج فارس روی داد که باعث شد دایره نفوذ شاه سیف الله قتال

در حوزه جنوب ایران، از شیراز تا حد لار، هرموز، کرمان و نیز دیگر سواحل و جزایر خلیج فارس، عمان، مکران تا سرحد سند گسترش یابد؛ تا جایی که در آن زمان او در کنار چند طریقت مهم تصوف^۱ به عنوان قطب الاقطاب شناخته می‌شد (تحفة القلوب، ۱۴۷؛ تحفة الراغبین، ۷۵). با وجود اهمیت شاه سیف‌الله قتال و طریقت قتالی در حوزه جنوب ایران، تاکنون درباره زندگی بنیان‌گذار طریقت قتالی و فرزندانش مطالعه مستقلی صورت نگرفته و منابع مطالعاتی بسیار اندکی در این زمینه وجود دارد. بر همین اساس، در نوشتار حاضر تلاش شده است ضمن معرفی نسخه‌های خطی منظوم تحفة القلوب و نسخه منثور تحفة الراغبین برای نخستین بار و منابع دسته اول تاریخی و مطالعات میدانی، به بازنمایی وجوه فرهنگی-تاریخی این طریقت به عنوان مسئله اصلی پژوهش پرداخته شود. در حال حاضر پراکندگی جغرافیایی این طریقت به گونه‌ای است که سادات قتالی علاوه بر جنوب ایران، در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس (امارات، قطر، کویت و بحرین) و افغانستان هم زندگی می‌کنند و گستردگی جمعیتی قابل ملاحظه‌ای را تشکیل داده‌اند.

پیشینه تحقیق

«محمد اعظم بنی عباسیان بستکی» در کتاب تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک (۱۳۳۹) در فصلی به زندگی شاه سیف‌الله قتال و فرزندش سید کامل پیر پرداخته است. ترجمه عربی این کتاب با عنوان احداث و وقائع و مشایخ بستک و خنج و لنجه با توضیحات تکمیلی و تصاویر مربوط به سادات قتالی به چاپ رسیده است. در ضمیمه کتاب دیوان محیا شاعر سده یازدهم قمری و از سادات قتالی، شرحی از زندگی شاه سیف‌الله قتال و سید کامل پیر بیان شده است. محمدباقر وثوقی^۲ در کتاب خنج گذرگاه باستانی لارستان و تاریخ مفصل لارستان برای نخستین بار تذکره تحفة الراغبین را به عنوان منبع مهم مطالعاتی سادات قتالی معرفی کرده است. محمد غریب حاتم کوبی در کتاب تاریخ عرب الهوله به صورت کوتاه درباره ورود سادات قتالی

۱. شیخ اکبر دورقی قطب خراسان؛ شیخ عمادالدین زنگی قطب نیشابور تا حد فارس؛ شیخ منصور غزوی قطب دشتستان؛ شیخ ابواسحاق کازرونی قطب فارس.

۲. در نگارش این مقاله از راهنمایی دکتر محمدباقر وثوقی بهره برده‌ایم که از ایشان کمال تشکر را داریم.

به ایران بحث کرده است. سید حسن بن سید عبدالرحیم استاد دانشگاه دوحه قطر پژوهش‌هایی درباره سلسله سادات قتالی انجام داده که از آن جمله می‌توان به کتاب *اسعد العرین فی النسب السادة القتالین* اشاره کرد (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۹). از دیگر کتاب‌های مهم کتاب *تذکره الهاشمی نسب السادات حسینی* نوشته مصطفی بن سید عبدالرحیم سید بُرقان مصطفوی خلوری است که عمده روایات کتاب او برگرفته از کتاب سید علی بن سید حمدی (*تحفة الراغبین*) و دیوان منظوم سید ابراهیم سید خلیل است. مصطفوی پیش از این با بهره‌گیری از همین منابع کتابی با عنوان *نسب و سلسله-نامه سادات حسنی: ساکنین جنوب ایران، جزائر، بنادر و دیگر مناطق خلیج فارس* [در سال ۱۹۸۲م. منتشر کرد که در سال ۲۰۰۵ با بازبینی و تغییر عنوان حسنی به حسینی (تغییر در نگرش نسب نامه‌ی سادات قتالی)، کتاب *تذکره الهاشمی* را منتشر کرد. هوشمند بستکی نیز در کتاب *همت بستکی در قلمرو شعر و ادبیات فارسی* اشاراتی به طریقت قتالی داشته است. در سال‌های اخیر مقاله‌ای با عنوان «معرفی کتاب منتشر نشده *تحفة القلوب*؛ بررسی نسخ خطی موجود» توسط محمدسعید دانشور (۱۳۹۲) نگاشته شده که مؤلف دو نسخه از چهار نسخه تذکره *تحفة القلوب* را دیده است. اتکای این مقاله بیشتر بر ویژگی ظاهری نسخه و زندگی مؤلف آن یعنی سید ابراهیم سید خلیل بوده است.

۱. معرفی دو نسخه خطی نویافته طریقت قتالی

۱-۲. *تحفة الراغبین*

از جمله متون کهن درباره زندگی شاه سیف‌الله قتال و اولادش، تذکره *تحفة الراغبین* است. نویسنده این اثر سید علی بن سید حمدی در قرن دهم هجری قمری (بعد از سال ۹۵۰ق) زندگی می‌کرده و این نسخه را از عربی به فارسی ترجمه کرده است. این نسخه به نثر بوده و با عناوین *تحفة المحیین* و *تحفة القلوب* و *الانساب* و *النسابة* هم نامیده شده است. گویا از روی این نسخه کتابت‌های مختلفی صورت گرفته است؛ نویسنده کتاب *تنبيه المنكرين من فضائل اولياء الصالحين* در این مورد نوشته است: «آنکه چون کتاب *مستطاب المسمما* به *تحفة الراغبین* تذکره انساب علیّه جلیه و خاطرات منور حضرت جدنا و مولانا سید ابوالفضل محمد الملقب به شاه سیف‌الله

القتال قدس الله سره العزیز فی کل حال رونوشت نسخه قدیم تصنیف و ترقین ملکی صفات آن قطب سپهر معرفت سید علی بن سید حمدی که تاکنون چهارصد و بیست و یک سال گذشته مشهود و قابل قرائت و به دسترس هر طالب و شایق نرسیده و نبود- لذا این بنده ضعیف هیچ مدان رمزی از ایشان و تراب اقدام درویشان احمد بن الحاج سید محمد بن سید عبدالرحمن بن سید محمد بن الحاج سید خلیل قتالی لقباً و الحسینی نسباً و الموسوی حسباً و قریه کل و طناً و الحال فی قطر الدوحه سکناً عاشقانه در تجدید این نسخه قدیم فرسوده سعی بلیغ ورزیده تا به مرحله تجدید رسانیده بنا تا آنکه سلسله مطهر قتالی بیان و واضح و روشن گردد» (القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۴). همچنین شخصی به نام «عبدالرحیم بن مصطفی بن محمد زمان العباسی» در سال ۱۴۰۳ق. این نسخه را دوباره کتابت کرده است؛ به همین دلیل نیمه دوم کتاب با عنوان تذکرة الاولیاء المسمى بتحفۃ الراغبین فی ذکر حالات شاه سیف الله القتال قدس الله سره العزیز نامیده شده است.

۱-۲. تحفة القلوب

تذکره تحفة القلوب اثر سید ابراهیم سید خلیل یکی از شاعران قرن سیزدهم قمری اهل روستای «کال»^۱ واقع در جنوب فارس است. جد وی سید محی الدین (محیا) از شعرای معروف فارس بوده است. نویسنده تذکره نوه سید خلیل بن سید ابراهیم بن خلیل تاج الدین نوه شاه سیف الله قتال بوده است. پدر سید خلیل نخستین فردی بوده که در سال ۱۲۴۴ق. تذکره را استنساخ کرده و سپس پسرش سید ابراهیم تذکره را به نظم درآورده است. وی نسخه خود را از روی نسخه‌ای مربوط به سده یازدهم و متعلق به جدش محیا تهیه کرده است. این منظومه به نام سلسله هاشمی یا سلسله الهاشمیه نام گذاری شده است. سید ابراهیم سید خلیل برای نگارش اثر خود علاوه بر کتاب تحفة الراغبین، از روایات قابل اعتماد شخصی به نام «سید موسی» از شاگردان «شیخ عماد» معروف به «حاج محمد» که حدود صد سال در جوار مرقد قتال زندگی کرده، بهره برده است. وی منابع مورد استفاده خود درباره نسب قتال را چنین بیان

۱ از توابع بخش اشکنان شهرستان لامرد.

کرده است: «درباره نسب سادات در جنوب ایران از سید موسی سؤال کردم. او گفت من تمامی کتب سیره و نسب نزد عرب و عجم از جمله کتاب‌های تذکره سید احمد بن موسی الکاظم معروف به (شاه چراغ در شیراز) و تذکره شاذلی و تذکره سادات حضرموت و تذکره سید محمد بن سید علی در ظفار و تذکره سید راجو یکی از فرزندان سید قتال در حیدرآباد هند را مطالعه نمودم و نسب حسینی سید شاه سیف‌الله قتال را از آنها جستجو شدم. او به هنگام مراجعه و خواندن پی در پی تذکره شاه چراغ آنچه را که بر نسب موسوی و حسینی سید قتال داشت برایم توضیح داد. همچنین با استناد به برخی فرمان‌های پادشاهان صفوی مانند شاه‌عباس و شاه سلطان حسین و دست‌نوشته‌های سید محمدباقر مجلسی دانشمند مشخص کرد که سید شاه سیف‌الله قتال حکیمی بزرگ از سلاله اطهار بوده که از بغداد به جنوب ایران مهاجرت فرموده و در آنجا مسکن گزیده و شخصیت بزرگواری از نسل ابراهیم، موسی الکاظم می‌باشد» (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰؛ تحفة القلوب، ۳۹).

علاوه بر آن، سید ابراهیم سید خلیل به کتاب بهجه که در بردارنده زندگینامه شاه سیف‌الله قتال و سید احمد رفاعی کبیر^۱ بوده و نیز کتاب النسابة دسترسی داشته است. تذکره تحفة القلوب بر وزن مثنوی در پانزده هزار بیت و چهار نسخه نوشته شده است. در هر صفحه ۱۴ بیت در متن و ۲۶ بیت به صورت موزون در بالا و حاشیه صفحات نگاشته شده است. چهار نسخه تذکره در بندر خمیر، قشم،^۲ روستای کال و روستای چاه بنارد^۳ موجود است که توسط آقای سید عبدالباعث قتالی از معتمدان محلی بندر خمیر جمع‌آوری شده و در اختیار نگارندگان قرار گرفته است.^۴

موضوع اصلی این مثنوی سادات قتالی جنوب ایران است. شروع کار شاعر بنا به گفته خودش «سنه مرغوب» یعنی سال ۱۲۴۸ ق. بوده و پایان یکی از نسخ را سال

۱ احمد الرفاعی و فرقة او از فرق صوفیانه معروف سده ششم و هفتم قمری در عراق بوده‌اند؛ به گونه‌ای که اسلام‌پذیری احمد تکودار را تحت تأثیر صوفیان احمدیه (منتسب به احمد الرفاعی) دانسته‌اند. برای دیدن گزارشی تحلیلی درباره احمد الرفاعی و این طریقت صوفیانه در دوره ایلخانان، ر.ک. به:

"The Conversion of Tegüder Ilkhan to Islam" (2001), *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (XXV), pp.15-43.

۲ نسخه قشم در اختیار خانواده مدنی بوده است (مصاحبه حضوری با آقای سید عبدالباعث قتالی).

۳ روستایی از توابع شهرستان بستک در استان هرمزگان.

۴ از آقای سید عبدالباعث قتالی برای در اختیار قرار دادن این نسخه خطی کمال تشکر را داریم.

غرس یعنی ۱۲۶۰ ق. بیان کرده است. البته از ذکر تولد بعضی از سادات نام برده شده در دیوان معلوم می‌شود که تا سال ۱۲۸۳ کار نگارش کتاب ادامه داشته است (تحفة القلوب، مقدمه). از سید ابراهیم سید خلیل اثر دیگری با عنوان تذکرة العلماء و المشایخ فی جهانگیریه و سواحل جنوب و نیز سفرنامه‌ای منتشر نشده در بیان برخی روستاها و مناطق خلیج فارس که سادات قتالی در آنجا ساکن بوده‌اند، موجود است. در مجموع، بین نسخه‌های منظوم و منشور درباره زندگانی شاه سیف‌الله قتال، تذکره منشور تحفة الراغبین به دلیل قدمت اثر و نسخه منظوم تحفة القلوب به دلیل استفاده از چهار نسخه تذکره و منابعی که سید خلیل سید ابراهیم استفاده کرده و اکنون در دسترس نیستند، از جامعیت برخوردار بوده و اساس نوشتار حاضر را تشکیل داده است.

۲. زمینه‌های فرهنگی طریقت قتالی

۲-۱. سلسله‌نسب خانوادگی شاه سیف‌الله قتال

سید قتال یا «محمد بن معلی بن نعیم» مکنی به ابوالفضل و ملقب به شاه سیف‌الله قتال بوده است (تحفة القلوب، ۶۰). نسب وی از سوی پدر به امام موسی کاظم (ع) و از سوی مادر به سید احمد رفاعی از عرفای قرن ششم قمری و مؤسس طریقت رفاعیه می‌رسد. سید قتال از سادات حسینی بوده است (تحفة القلوب، ۵۷-۷۷؛ القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۱۶؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰). نسب‌نامه پدری سید قتال «سید محمد بن معلی بن برقان بن سید علی بن حسن بن زین‌العابدین علی بن حسین بن سید نجم‌الدین مهدی بن ابوالقاسم محمد بن حسین بن احمد بن موسی الثانی ملقب به مرتضی بن موسی الکاظم» بوده است. مادر سید قتال نیز «عالیه ملوک» دختر علی غیاث‌الدین پسر خواهر سید احمد رفاعی بوده است (تحفة الراغبین، ۴۲؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰؛ غریب حاتم، ۱۴۴۷ ق: ۱۲۳).

۲-۲. سلسله‌نسب فکری شاه سیف‌الله قتال

درباره نام‌گذاری این طریقت به «قتالی»، در منابع مکتوب این طریقت اشاراتی وجود دارد. براساس یکی از این روایات، شاه سیف‌الله در بارگاه حضرت علی (ع) از طریق

عزلت و انزوا و کشف شهود، بر نفس امّاره^۱ و ملهّمه^۲ خود فائق شده و به قتال معروف شد (تحفة القلوب، ۹۹)؛^۳ از آن پس این خاندان و طریقت برآمده از آن، به «قتالی» معروف شد.^۴

شاه سیف‌الله قتال در اوایل جوانی از طریق ریاضت و چله‌نشینی‌های مکرر، سعی در تزکیه روح و بهره‌گیری از آداب عرفانی داشت. براساس مندرجات تذکره تحفة الراغبین، شاه سیف‌الله قتال به مدت سی سال در سلوک عبادت بود؛ چنان‌که در این مدت سخنی نگفت و طعام و شراب کم می‌خورد (تحفة القلوب، ۴۹). او به سبب تعلیم معانی عرفانی از طریق سید احمد رفاعی کبیر، با بخش بزرگی از تصوف آشنا شد. از دیدگاه شاه سیف‌الله قتال، تصوف دو نوع عام و خاص دارد. در تصوف عام، شخص باید دل در طاعت حق تعالی داشته باشد و در تصوف خاص، شور و شوق درونی و قلبی، مرتبه‌ای از عشق در عرفان را برای انسان رقم می‌زند (تحفة القلوب، ۱۷۳)؛ تحفة الراغبین، ۸۸). سید قتال خود را در زمره عرفای دسته دوم می‌دانست. از دیدگاه قتال، سه عمل ملاک درویشان در دنیا است: دست شستن از علاقه به دنیا؛ در شب به طهارت خوابیدن و ذکر خدای عزّ و جل کردن. همچنین او تقوا را بر چهار نوع از دنیا گذاشتن، طالب بودن، رضای حق نگاه داشتن و امر به معروف می‌دانسته است (تحفة القلوب، ۸۴). این معانی از طریق «سید نجم‌الدین اخضر» دایی شاه سیف‌الله قتال که با سید احمد رفاعی کبیر خویشاوند بود، به سید قتال منتقل شده و مبنای فکری او را تشکیل داده بود.

براساس نسخه خطی تحفة القلوب، سلسله‌نسب فکری شاه سیف‌الله قتال بدین صورت عنوان شده است: اول بایزید بسطامی قطب بسطام؛ دوم معروف کرخی قطب

۱ یعنی امرکننده به طرف لذات و امور ممنوعه.

۲ یعنی خیالات فاسد و وسوسه شیطانی.

۳ آمد از آن روضه انور صلا پایه قتالیت بالا گرفت بر اشاره شیر یزدانی علی حسب الامر مرتضی گوهر شده است

مرحبا قتال نفس ای مرحبا
هین تمامی کار تو بالا گرفت
اسم قتالی بر او شد منجلی
اسم قتالی به قتال آمده است
(تحفة القلوب، ۹۹)

۴ «از مرقد منور مطهر مقدس شاه اولیا علی مرتضی آوازی برآمد که اهلاً و سهلاً و مرحباً ای قتال و اسم و لقب قتالی به اشاره اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب در آن روز حواله آن حضرت شد» (تحفة الراغبین، ۴۸؛ القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۱۶).

بغداد؛ سوم ابوالحسن قطب بصره؛ چهارم عبیدالله شیخ خفیف قطب شیراز؛ پنجم احمد بن خلف قطب اهل غیب؛ ششم شیخ عبدالله انصاری؛ هفتم شاه زین الدین علی بن نعیم؛ هشتم شیخ آهرس قطب تابعین؛ نهم سید احمد الرفاعی الکبیر و دهم شاه سیف الله قتال (تحفة القلوب، ۱۴۹). بدین ترتیب، مشخص می شود که شاه سیف الله قتال اندیشه های عرفانی خود را از دو طریق اقطاب بزرگ تصوف و سلسله نسب خانوادگی خود به ارث برده است. جایگاه فکری این خاندان در عراق و وجود سید احمد رفاعی باعث توجه بیش از پیش او به مبانی فکری و عرفانی شده بود.

۲-۳. شیوة تبلیغی طریقت قتالی

طریقت های صوفیه برای تبلیغ آیین و آداب خود از شیوه های مختلفی بهره می گرفتند. از جمله شیوه های تبلیغی این طریقت آن بود که در برهه ای از سال حدود هفت تا ده نفر از خادمان بین شهرها و مناطق جنوبی ایران به راه می افتادند و با حمل پرچمی مخصوص و نواختن دف و خواندن سرودهای زیبای مذهبی و توزیع حلوا و شیرینی بین اهالی، هدایا و نذورات آنان را جمع آوری می کردند و از این طریق پیوندی بین سادات قتالی و مردم مناطق جنوبی به وجود می آوردند (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲). در روایتی دیگر به شیوه های تبلیغی طریقت قتالی اشاره شده است. هنگامی که سید کامل پیر پسر شاه سیف الله قتال و همراهانش به دستور پدر به زیارت «رکن الدین دانیال خنجی» رهبر طریقت دانیالیه به جنوب فارس رفتند،^۱ همراهان سید کامل به سماع برخاستند؛ که این امر با اعتراض فقهای خنج^۲ همراه شد. سید کامل پیر در جواب گفت «این حال است و شما اهل قالید و شما ادراک این معنی ندارید سخن کوتاه کنید» (تحفة القلوب، ۲۴۴؛ تحفة الراغبین، ۱۱۷). از دیگر سنن و آداب رایج در بین دراویش و صوفیان طریقت قتالی آن بود که در ایام ماه رجب هر سال بر گرد بقعة شاه سیف الله قتال جمع می شدند و

۱ پس به فرمان پدر آن شاه زاد
اندر آنجا بود شخصی از کمال
آمدند اندر قریة خنج از رشاد
شیخ رکن الدین اسمش دانیال
(تحفة القلوب، ۲۳۷)

۲ خنج برای نخستین بار در متن کتاب فردوس المرشدیه به نام «هنگ» ذکر شده است (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۴۲۶).

هفت شبانه روز را به ذکر و سماع و چرخ صوفیانه می گذراندند (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲).

۴-۲. مفاخر فرهنگی (تداوم طریقت قتالی)

یکی دیگر از مصادیق فرهنگی طریقت قتالی، وجود مفاخر فکری - فرهنگی است که موجب تداوم و حفظ میراث این طریقت شده است.

سید محیا

سید محی الدین بن تاج الدین متخلص به «محیا» متولد عمادده، از اولاد سید کامل پیر فرزند شاه سیف الله قتال رهبر طریقت قتالی است. سید محی الدین (محیا) ساکن کال و از صلحا و عرفای دوره خود در حدود لارستان و جهانگیریه (بستک) و بنادر بود. از وی اشعار زیادی بر جای مانده است؛ به ویژه دوبیتی های او که به «شلوا» یا «شرو» معروف است (بنی عباسیان بستکی، ۱۳۳۹، ۲۹؛ حبیبی، ۱۳۷۷: ۲۸). دوران حیات شاعر را می توان بین سال های ۱۰۰۵ یا ۱۰۱۰ تا سال های ۱۰۹۸ یا ۱۱۰۰ دانست. وی در شعری به بخشی از حیات خود اشاره کرده است:

«چه خوش باشد هوای بُنگر^۱ بیخ کباب پازنان باشد سر سیخ
شکار افکنده محیا با رفیقان به ست اربعین و ألف تاریخ»

(محیا، ۱۳۹۰: ۵۳)

تنها شاهد تاریخی که تاریخ زندگی شاعر را نشان می دهد، همین دو بیت شعر است که در آن به سال ۱۰۴۶ق، یعنی دوران جوانی شاعر، تقریباً مقارن با فتح بندرعباس توسط شاه عباس صفوی اشاره شده است (همو، مقدمه، ۱۱-۱۵). تاریخ وفات سید محیا به طور دقیق معلوم نیست. مقبره او در روستای کال در کنار جدش سید کامل پیر قرار دارد.

علاوه بر افراد نام برده، شخصیت هایی چون «سید علی بن سید حمدی» نویسنده تحفة الراغبین و «سید ابراهیم سید خلیل» کاتب تذکره تحفة القلوب نقش مؤثری در تداوم فرهنگی - فکری طریقت قتالی داشتند.

^۱ «بُنگر بیخ» نام محلی در قریه کال از توابع لامرد است و خود کلمه بُنگر (BONGER) در اصطلاح بندری به معنی محلی است که آب زیادی در آن جمع شده و عمیق باشد (محیا، ۱۳۹۰: مقدمه، ۱۲).

۳. زمینه‌های تاریخی طریقت قتالی

۳-۱. زندگی و زمانه شاه سیف‌الله قتال

شاه سیف‌الله قتال در دامان دایی خود «سید نجم‌الدین اخضر» خواهرزاده سید احمد رفاعی پرورش یافت (تحفة القلوب، ۶۷). وی به دنبال اختلاف بر سر ریاست طریقت، از «ام عبیده» به نجف اشرف مسافرت کرد و در آنجا به مدت دو سال در بارگاه امام علی (ع) معتکف شد (تحفة الراغبین، ۴۸). سپس دوباره به ام عبیده بازگشت و پس از درنگی کوتاه روانه مکه شد. در آنجا با «شیخه» دختر عجلان مکی ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام «سید کامل پیر» شد که پس از پدر زعامت طریقت قتالی را به دست گرفت. شاه سیف‌الله قتال پس از هفت سال سکونت در مدینه، روانه بغداد شد و در آنجا به انتشار تصوف و طریقت پرداخت (خلوری، ۲۰۰۵، ۱۷۰-۱۷۴).

۳-۲. زمینه‌های مهاجرت به ایران

پس از هجوم مغولان به بغداد، شاه سیف‌الله قتال به همراه بسیاری از فرزندان خاندان و عشیره و اصحاب و پیروانش که بیشتر از ۱۲۰ خانوار بودند، بغداد را به قصد سواحل ایران ترک کرد^۱ (تحفة القلوب، ۱۱۱). درباره علل مهاجرت شاه سیف‌الله قتال به ایران نظرات مختلفی وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که شاه سیف‌الله قتال پس از مدتی اقامت در بغداد و آشنایی با علمای ایرانی و به دعوت ایرانیان مقیم بغداد، به همراه عده زیادی با مال و دواب از طریق بندر نخیلو وارد ایران شد (خلوری، ۱۹۸۲: ۸). براساس روایتی دیگر، چون سادات و صوفیان از حضور شاه سیف‌الله قتال در بغداد ناراضی بودند، خواستار خروج قتال از سرحدات بغداد شدند (تحفة الراغبین، ۵۹).

به نظر می‌رسد فضای سیاسی جنوب ایران بعد از سقوط بغداد توسط مغولان، زمینه مهاجرت سادات قتالی به ایران را هموار کرد. تحولات ناشی از هجوم مغولان

۱ روی بر اقلیم فارس برنهاد
از فراقش ملک بغداد آن زمان

جان بغدادش برآمد از نهاد
شط خونین از دو چشمش شد روان
(تحفة القلوب، ۱۱۱)

راه‌های زمینی در بخش شمال، مرکز و غرب ایران را ناامن کرده بود. تنها نواحی جنوب و به‌ویژه مناطق گرمسیری فارس و راه‌های پس‌کرانه‌ای آن از امنیت برخوردار بود. شبانکارگان بر شرق فارس و مسیر هرموز تسلط داشتند؛ ملوک بنی‌قیصر نیز تحت حمایت اتابکان فارس بر جزیره کیش و اطراف آن مسلط بودند و امنیت را در آن مناطق برقرار کرده بودند. در این زمان کیش از جایگاه اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بود (مستوفی، ۱۳۸۸: ۳۳۳-۳۳۹؛ وثوقی، ۱۳۸۹؛ ۱۴۰). این موقعیت ویژه باعث شد پیروان طریقت قتالی در مناطق پس‌کرانه‌ای کیش ساکن شوند و مسیر مهاجرت آنان بر پایه همین رونق نواحی پس‌کرانه‌ای کیش ترسیم شد. شاه سیف‌الله قتال پس از عبور از بصره، به محلی به نام «ماخول»^۱ در حاشیه سواحل خلیج فارس رسید. او با وجود مخالفت برخی پیروانش به دلیل عدم امکان بهره‌برداری از چاه‌های آب آنجا برای شرب، دستور ماندن در آنجا را صادر کرد (تحفة القلوب، ۱۱۵؛ تحفة الراغبین، ۶۱؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰-۱۷۴). سید قتال از ماخول روانه «بندر نوبند»^۲ و سپس عازم «شیرویه»^۳ شد، اما به دلیل آب‌وهوای نامساعد از آنجا نیز رهسپار دیار «رستاق» از نواحی پس‌کرانه‌ای کیش شد. در این مقطع شاه سیف‌الله قتال با «شیخ رکن‌الدین دانیال» رهبر طریقت دانیالیه در خنج در جنوب فارس (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۲۱۷/۲؛ ابن‌بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۰۵/۱) ارتباط برقرار کرد و به هم‌صحبتی با او پرداخت (تحفة القلوب، ۱۱۷؛ تحفة الراغبین، ۶۳).

شاه سیف‌الله پس از آن به منطقه «نخیلو» رفت و برای مدت کوتاهی به همراه پیروانش در آنجا ماند. این محل بعدها به سبب اقامت سید به نام «مقام»^۴ خوانده شد. سید به همراه فرزندان و عشیره‌اش از راه قلعه «میمون»^۵ و «فداخ»^۶ به صحرای راشدیه (دشتویه باغور) رسید. پیروان وی با حاکم آنجا «میر راشد عرب» درگیر شدند، اما با درایت سید قتال مشاجره به پایان رسید (تحفة الراغبین، ۶۶؛ خلوری،

۱ نام بیابانی در حاشیه سواحل خلیج فارس.

۲ بندری در ساحل خلیج فارس.

۳ از توابع حاجی‌آباد استان هرمزگان.

۴ روستایی از توابع بخش شیبکوه شهرستان بندر لنگه.

۵ واقع در دهستان فداغ و دهستان خلیلی از توابع شهرستان گراش در جنوب فارس.

۶ نام دهستانی در لارستان.

۲۰۰۵: ۱۷۴). سید قتال پس از مدتی سکونت در پس کرانه‌های خلیج فارس، به شیراز رفت و دو سال در محله «سنگ سیاه» نزدیک به بارگاه سید حاجی غریب اقامت گزید^۱ (تحفة القلوب، ۱۸۵؛ تحفة الراغبین، ۱۰۴). سپس شاه سیف‌الله قتال به همراه پیروانش شیراز را به مقصد بغداد ترک کرد. در طول مسیر تصمیم گرفت در ناحیه خوش آب‌وهوایی به نام «استاس»^۲ اقامت گزیند. سکونت سید قتال در استاس که از آن پس به «عمادده» معروف شد، باعث رونق و شکوفایی این منطقه پس‌کرانه‌ای خلیج فارس شد. به‌طور کلی مسیر مهاجرتی سید قتال از ورود به خلیج فارس تا رفتن به شیراز و در نهایت بازگشت به سمت نواحی لار، بر مبنای امنیت مسیر تجاری حکام کیش و اتابکان فارس بوده است.

سید قتال پس از عمری طولانی، در سال ۶۷۴ق. درگذشت. وی وصیت کرده بود مانند پیامبر اسلام جسدش را بر شتر حمل کنند و هرچا شتر زانو زد او را آنجا دفن کنند. «هرگاه داعی حق را لیک اجابه گوید و مرغ روح از قفس بدن طیران نماید و به آشیانه علین قرار گیرد جسد مرا حمل شتری گردانید و رها کنید تا که هرچا خواسته خدای تعالی بود زانو زدن مدفن مرا آنجا سازید» (تحفة القلوب، ۲۰۵؛ تحفة الراغبین، ۹۲). در نهایت، شاه سیف‌الله قتال در روستای «عمادده» لارستان به خاک سپرده شد و این منطقه به کانون طریقت قتالی تبدیل شد.

۳-۳: سیف‌الله قتال و اتابکان فارس

همزمان با ورود شاه سیف‌الله قتال به فارس، سلطان اتابک سعدبن زنگی (۵۹۹-۶۲۳ق) حاکم فارس بود (تحفة الراغبین، ۶۷). در نسخه خطی تحفة القلوب از سلطان اتابک یاد شده (۱۲۹)؛ در صورتی که در تذکرة الهاشمی شاه سلجوق پسر سنجر حاکم اتابکان دانسته شده است (۱۷۴). در کتاب تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک نیز سلجوقشاه‌بن سلغر پادشاه اتابکان فارس نامیده شده است

در محله کان بود سنگ سیاه
یعنی سد حاجی غریب مشهر
جان اهل دل به بزم آورده بود
(تحفة القلوب، ۱۸۵)

۱ لیک در شیراز آن عالم پناه
هست نزدیک رواق آن گهر
دو سینه آنجا توقف کرده بود

۲ در صد کیلومتری غربی شهر لار.

(۶۳). از آنجا که در این دوره کیش توسط اتابکان فارس اداره می‌شد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۷۵-۱۷۷)، مناطق ساحلی خلیج فارس که محل اقامت سادات قتالی بود نیز تحت اختیار اتابکان فارس بود و حکام محلی تابع اتابکان بودند.

وقتی شاه سیف‌الله قتال با پیروان خود در «دشتویه باغور» ساکن شدند، «آغا احمد» حاکم آن نواحی پیکی نزد اتابک فارس فرستاد و او را از سکونت گروهی از اعراب در بخشی از خطه لار و عدم پرداخت مالیات و خراج توسط آنها آگاه کرد (تحفة القلوب، ۱۲۹)؛ به همین دلیل به فرمان اتابک از شیراز عده‌ای سوار به سرکردگی «علیشاه» به «دشتویه» و «عمادده» رفتند و افراد عشیره قتال را تحت تعقیب قرار دادند و آنها را وادار به پرداخت مالیات یا ترک ناحیه کردند. براساس متون مرتبط با سادات قتالی، در پی دعای قتال سردار سپاه اتابکان به دل‌درد شدیدی مبتلا شد و سپاهیان نیز به تب و امراض ناگهانی مبتلا شدند. سپس لشکر اتابکان که به کرامت سید قتال پی برده بودند، به شیراز مراجعت کردند. در این زمان ابوبکر بن سعد زنگی (۶۲۳-۶۵۸ق) به تازگی بر تخت سلطنت نشسته بود^۱ (تحفة القلوب، ۱۳۴). وی پس از شنیدن گزارش مأموریت علیشاه، فرمانی مبنی بر ارادت خالصانه خود نسبت به سید قتال و نیز واگذاری صحاری و اراضی «دشتویه باغور» و اطراف قلعه «میمون فداخ» و توابع آن به وی صادر کرد^۲ و توسط علیشاه به دست قتال رساند (تحفة القلوب، ۱۷۹-۱۸۵؛ تحفة الراغبین، ۶۷؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۴).

بدین ترتیب، شاه سیف‌الله قتال در دوره اتابکان فارس به عنصر مهمی در گرمسیرات فارس تبدیل شد و بخش زیادی از مردم در زمره معتقدان او درآمدند. همین امر باعث گسترش طریقت قتالی در پهنه وسیعی از نواحی جنوب ایران شد.

۱	پس به امر آن شه عالی شکوه در غنق طوق عبودیت نشان تا رسیدند شهر شیراز آن کسان شهر پرغوغا بد از آن واهمه	جانب شیراز رفتند آن گروه در دل و جان مهر آن سلطان جان واقعی دیدند حالات عیان در لباس تعزیه بودند همه
		(تحفة القلوب، ۱۳۴)

۲ از جمله اراضی که شاه اتابکی جدید به سید شاه سیف‌الله قتال اختصاص داد، قطعه زمینی به نام «چاه خنچی» در اطراف عمادده بود که تا به امروز در تملک سادات عمادده و نوادگان قتال است (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۴).

۳-۴: شاه سیف‌الله قتال و حاکمان لار

در قرن هفتم قمری سید قتال به شخصیتی مهم نزد حکام محلی جنوب ایران و گرمسیرات فارس تبدیل شد. پس از اتابکان فارس، نوبت به حاکمان لار رسید تا علاقه خود را به شاه سیف‌الله قتال نشان دهند. حکام دارالامان لار با بزرگان خود به خدمت شاه سیف‌الله قتال آمده و از ارادتمندان او شدند.

ماه بغدادی بشد طالع ز لار	حمدالله شکر حی کردگار
آفتاب شام خورشید حجاز	شام ملک مصر و روم پر نیاز
جیب فرسش صبح صادق کرد شق	خاور لارش مشارق کرد حق
گشت شاهنشاه تخت لار را	آمدش اقبال شد ادبار را
شد مشرف لار از آن سلطان حق	برده از اقلیم سبعة او سبق

(تحفة القلوب، ۱۳۶؛ تحفة الراغبین، ۷۱)

ارادت حاکمان لار به شاه سیف‌الله قتال تا چند قرن بعد ادامه داشت. در سال ۹۷۴ق. قحطی شدیدی گریبان خطه لار را گرفت. حاکم لار «جلال‌الدین ابراهیم خان بن سلطان مبارزالدین محمدبیک» نواده نظام‌الدین معروف به «علاءالملک» (اقتداری، ۱۳۳۴: ۷۳) به قصد طلب باران، با ادب و احترام و با پای برهنه ساعاتی را در جوار بارگاه سید قتال به دعا گذراند تا به خواسته خود برسد (تحفة القلوب، ۱۹۹). پس از این واقعه علاءالملک دستور به ساخت و ترمیم مساجد و مرقد شاه سیف‌الله قتال داد و فرمان داد بر سر مدفن تمامی اولاد سید قتال قبه و بارگاهی بسازند و وصیت کرده بود جنازه او را در جوار سید قتال دفن کنند.

«خرج گنبدها بداد آن خان لار بقعه‌های اولیا داشت قرار
بس که از اخلاص در خدمت شتافت پرتوی از حضرت قتال یافت»

(تحفة القلوب، ۱۹۹)

حاکم بعدی لار «عباسقلی خان» ساختمان مرقد سید را بازسازی و تعمیر کرد (تحفة الراغبین، ۹۹؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۹). براساس مندرجات نسخه خطی تحفة القلوب (۲۰۰)،^۱ پس از آن حاکمان لار مخارج آرامگاه شاه سیف‌الله قتال را در

۱ داده خرج گنبد عالی تبار
باعث مزد و ثواب اخروی
(تحفة القلوب، ۲۰۰)

۱ زان سبب هر کس که گشته خان لار
باعث جاه و جلال دنیوی

عمادده پرداخت کردند که نشان دهنده تأثیر مکتب قتالی در بین حاکمان لار و نواحی گرمسیری فارس بوده است.

۳-۵. سید کامل پیر

شاه سیف‌الله قتال دوازده و به تعبیری چهارده یا پانزده پسر و تنها یک دختر (عایشه) داشت. شش پسر وی به مقامات عالی تصوف و عرفان رسیده بودند (تحفة الراغبین، ۷۷؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۷). «سید کامل پیر» پسر شاه سیف‌الله قتال در سال ۶۲۸ق. از بانویی مکی تبار که دختر علی (عجلان) مذهب‌الدوله بود، به دنیا آمد. چون او با موهای سپید به دنیا آمد، به این نام خوانده شد. سید کامل به همراه یکی از پسرانش به نام «شمس‌الدین محمد» به روستای «ده هنگ» از توابع بستک در بندر لنگه مسافرت کرد و با عالمی به نام «شیخ حمزه رشدی» که سمت استادی او را داشت، ملاقات کرد. سید فخرالدین کامل پیر حکم خلافت و جامه ازرق بر تن شیخ خود کرد و او را در زمره همراهان خود درآورد (تحفة الراغبین، ۱۱۴).

۳-۶. سید کامل پیر و ملوک هرموز و کیش

یکی از مهم‌ترین وظایف سید کامل پیر مسافرت به بیشتر شهرها و بنادر جنوب ایران بود. همین امر زمینه آشنایی وی با ملوک کیش و هرموز را فراهم کرد. تا اوایل قرن هشتم قمری مقر حکومت ملوک هرموز در ساحل خلیج فارس و شهری به نام «هرموز» نزدیک «میناب» کنونی برپا بود، اما در سال ۶۹۹ق. به دنبال تاخت و تاز مغولان (غازان خان مغول) در نواحی جنوب، حاکم هرموز به نام «بهاء‌الدین ایازسیفین» (۶۹۲-۷۱۱ق) تصمیم به انتقال مرکز حکومت خود به جزیره‌ای که «جرون» نامیده می‌شد، گرفت (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۹؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۲۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲/۲۱۷؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲). براساس شواهد تاریخی موجود، این جزیره که تحت تملک سلطان کیش قرار داشت، توسط یکی از پیروان «شیخ دانیال» با نام «شیخ اسماعیل» از حاکم کیش خریداری و به «بهاء‌الدین ایاز» واگذار شد (Teixeira, 1958: 159-163؛ Aubin, 1969: 21-37؛ وثوقی، ۱۳۷۴: ۵۱). انتقال پایتخت به جرون دو پیامد مهم داشت. نخست در امان ماندن از تهاجمات بی‌رویه

مغولان و قدرتمندان فارس و کرمان؛ دوم امکان بیشتر عبور و مرور کشتی‌ها در تنگه هرموز که به معنی کسب درآمدهای تازه برای هرموز بود (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

در حوزه ملوک کیش، «ملک غیاث‌الدین» و «ملک فخرالدین احمد» فرزندان «جمال‌الدین طیبی»^۱ در تاریخ کیش به نام «قیس ملکان» شهرت پیدا کرده‌اند. در دوره آنها از سوی ملوک کیش تهاجماتی به ملوک هرموز در دوره قطب‌الدین تهمتن (۷۱۸-۷۴۷ق) صورت گرفت (شبانکاره، ۱۳۶۳: ۲/۲۱۹؛ وثوقی، ۱۳۷۴: ۵۰). قطب‌الدین تهمتن از سید فخرالدین کامل پیر رهبر طریقت قتالی که در نواحی پس‌کرانه‌ای کیش بود، درخواست کمک کرد. سید کامل از طریق مسیر «شناس»^۲ راهی جرون شد و مورد استقبال سلطان تورانشاه حاکم هرموز قرار گرفت؛ چنان‌که محل اقامت سید کامل پیر در جرون، با نام «گنبد سیدان» معروف شد. سلطان تورانشاه هدایای بسیاری به سید کامل پیر پیشکش کرد، اما سید که هدف سفر خود را تنها نشر دین و دعوت مردم به امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست، از پذیرش هدایا خودداری کرد (تحفة الراغبین، ۱۲۳؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲). او در این سفر، در جریان درگیری بین ملوک کیش و هرموز و لشکرکشی‌های مداوم شاه کیش به جرون قرار گرفت. بر همین اساس، تورانشاه از سید کامل پیر تقاضا کرد دست حاکم کیش را از این خطه کوتاه سازد^۳ (تحفة القلوب، ۲۶۱). سید کامل پیر در جواب گفت: «خیالات خوف از مطرح نظر و اندیشه دور دارید که من بعد دست تغلب و تطاول آن ستمکار به دامن و کنار این دریا نخواهد رسید. عساکری برداشته و در بندر شناس ما را عزیزی هست شیخ یعقوب نام اتفاق کنید و این عصا و

۱ برای اطلاعات بیشتر درباره خاندان «طیبی» بنگرید به: (ابن زرکوب شیرازی، ۱۳۸۹، ۱۶۵؛ خیراندیش، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

۲ از بنادر حومه بخش مرکزی بندر لنگه.

۳ پیش آمد حاکم ملک جران آنکه ملک ما بود در اضطراب می‌فرستد لشکر خود در جران ظلم او بر ما زیاد از حد کند حاجت ما این بودای شاه دین

با وزیران عرض کردند آن‌چنان شاه قیس هر سال می‌سازد خراب تا که غارت می‌نماید مردمان مردمان از مال و جان خود کند آنکه سازی دست او کوتاه از این (تحفة القلوب، ۲۶۱)

شمشیر ما را به او رسانید که از جانب الله سبحانه و تعالی جل جلاله قیس به شما مرجوع شده» (تحفة الراغبین، ۱۲۶).

بدین ترتیب، حاکم جرون با سپاهیان خود به سمت کیش حرکت کردند و عصا و شمشیر سید کامل پیر را با خود برداشتند و در روستای «شناس» خدمت شیخ یعقوب رسیدند و با همراهی او متوجه «قیس ملکان» شدند. وقتی نزدیک کیش شدند، حاکم آنجا از طریق دخترش از کثرت سپاه جرون آگاه شد که توجهی نکرد. پس سپاه جرون شب‌هنگام روستایی در اطراف کیش را تسخیر کرد که پس از آن به «شب‌گیر» معروف شد. سپس تمام جزیره کیش مسخر و به دارالسلطنه جرون منضم شد (تحفة القلوب، ۲۶۰-۲۶۵؛ تحفة الراغبین، ۱۲۶-۱۳۰). این جریان مهم تاریخی باعث انتقال حوزه‌های تجاری خلیج فارس از «کیش» به «هرموز» شد و استقلال و قدرت سیاسی ملوک هرموز و همه رفت‌وآمدها در خلیج فارس را به هرموز منتهی کرد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۹؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۲۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲/۲۱۷؛ نظنزی، ۱۳۸۳: ۴۲). این امر برای طریقت قتالی موقعیت ممتازی فراهم کرد تا بیش از پیش در مناطق پس‌کرانه‌ای خلیج فارس و ملوک هرموز به گسترش طریقت خود مشغول شوند.

حاکم جرون به افتخار این پیروزی عصا و شمشیر سید فخرالدین کامل‌بن قتال را در خزانه مخصوص خود نگه داشت؛ تا اینکه این عصا به دست شخصی به نام «محمدشاه بنکروئی» افتاد و چندین سال در خاندان آنان ماند. در تاریخ ۹۸۱ق. «جلال‌الدین ابراهیم خان‌بن محمدبیک لاری» آن را از رؤسای بنکرویه گرفت و در دوره «نور الدهر» حاکم محلی منطقه، به «زاهد عقیف‌الدین یعقوب» تحویل داده شد. این عصا بعدها به مکه رسید (تحفة القلوب، ۲۶۰-۲۷۰؛ تحفة الراغبین، ۱۳۱).

سید کامل پیر بعد از مراجعت از هرموز، در سال ۷۲۱ق. در ۹۳ سالگی وفات یافت و در روستای کل در جنوب فارس به خاک سپرده شد (تحفة القلوب، ۲۷۰؛ تحفة الراغبین، ۱۳۵). هنگامی که خبر وفات او به جزایر قشم و هرموز رسید، سلطان تورانشاه دستور داد بسیاری از مردم منطقه در بنای ساختمان قبه و بارگاه سید کامل مشارکت کنند. گروه بسیاری از مردم در «کمشک»^۱ استقرار یافتند و به

«کال» رفتند و در آنجا مرقد سید کامل پیر را با مسجد، گنبد، بارگاه و دو عدد آب‌انبار^۱ بنا کردند (تحفة القلوب، ۲۸۹؛ تحفة الراغبین، ۱۳۷؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲). به این ترتیب، دوره حیات سید کامل پیر و نقش‌آفرینی او در منازعات حاکمان خلیج فارس به پایان رسید. از آن پس بقعه او در روستای کال محل مراجعه حاکمان و مردم قرار گرفت.

۵. پراکندگی جغرافیایی طریقت قتالی

درباره پراکندگی جغرافیایی طریقت قتالی می‌توان گفت عمادده در محدوده صحرای باغ لارستان فارس به عنوان مدفن شاه سیف‌الله قتال و پسر کوچکش سید فخرالدین معلی، نقش کلیدی در طریقت قتالی داشته و محل رجوع پیروان طریقت قتالی بدان جا بوده است.^۲ فرزندان شاه سیف‌الله قتال نیز در مناطق مختلف جنوب ایران پراکنده بودند و از این طریق به گسترش پراکندگی جغرافیایی طریقت قتالی کمک کردند؛ از جمله سید کامل پیر جانشین او که در روستای کال از توابع اشکنان لامرد زندگی کرد و در آنجا به خاک سپرده شد. یا سید غیب‌الله مشهور به «شاه غیب» در رودخانه شور، حوالی خنج در جنوب فارس مدفون شد (القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۱۶). سید شرف‌الدین فضل‌الله در «روستاق» از توابع شیبکوه بندر لنگه، سید نورالدین جودر در طارم هرمزگان و دختر سید قتال به نام عایشه در جلگه‌ای در صحرای طارم که به «دشت عایشه» معروف شده، مدفون‌اند. سید جلال‌الدین احمد در «اهل» از توابع لامرد فارس، سید مسرور در یزد و سید جمال‌الدین جری در خراسان دفن شده‌اند (خلوری، ۲۰۰۵، ۱۷۷). در حوزه خارج از جغرافیای فعلی ایران نیز فرزندان قتال حضور داشته‌اند؛ از جمله سید تاج‌الدین سلیمان در بغداد عراق و سید شمس‌الدین راجو صاحب تذکره راجو در حیدرآباد هند بودند (خلوری، ۲۰۰۵، ۱۷۷). براساس مندرجات تذکره، محدوده نفوذ طریقت قتالی بدین صورت ترسیم شده است:

۱. معمار این ساختمان‌ها شخصی به نام شیخ علی کازرونی بود.

۲. محدوده جغرافیایی این منطقه مرز بین استان فارس و هرمزگان و دارای آب و هوای گرم و خشک در تابستان است (روئین‌تن زروانی، ۲۰۰۴: ۱).

از حدود فرس و شیراز و عراق	بوده قطب عالمی بی طمطراق
ملک عمان جمله سامان عرب	لار و هرمود ^۱ و جزایر العجب
کیچ و مکران بلوچستان مگر	خط جلفا و توابع هم دگر
تا حد کرمان زمین ای نازنین	ملک هندوستان و نخلستان زمین
پیش لطفش جمله کرده آشتی	جمله در تحت تصرف داشتی
اندران سامانها دارند مقام	تاکنونش باز اولاد کرام

(تحفة القلوب، ۱۴۸)

امروزه نیز نوادگان سادات قتالی علاوه بر بخش‌های جنوبی ایران، در کشورهای حوزه خلیج فارس مثل قطر، امارات، بحرین، کویت و هرات افغانستان ساکن‌اند.

نتیجه‌گیری

طریقت قتالی به رهبری شاه سیف‌الله قتال از مهم‌ترین طریقت‌های مذهبی - عرفانی قرن هفتم قمری بود. او با وام‌گیری از اندیشه‌های سید احمد رفاعی کبیر رهبر طریقه رفاعیه در قرن ششم قمری، توانست به مدارج بالای عرفانی برسد و خود شاخه‌ای از طریقت را بنیان گذارد. به دنبال اختلاف بر سر ریاست طریقت با عموی خود و هجوم مغولان به بغداد و به سبب ناامنی مسیرهای مواصلاتی شرق و غرب ایران، عمده مسیرهای تجاری به سمت جنوب کشیده شد. از همین روی، ملوک کیش در خلیج فارس و اتابکان فارس محیطی امن به وجود آوردند که زمینه مهاجرت شاه سیف‌الله قتال از طریق بصره به خلیج فارس فراهم شد. از آنجا که گسترش جریان‌های فکری، تابعی از متغیرهای مسیرهای تجاری است، این طریقت به مرور جایگاه فکری - فرهنگی مهمی در نواحی خلیج فارس به دست آورد؛ چنان‌که اتابکان فارس به او ارادت پیدا کردند و بخشی از اراضی محل سکونت شاه سیف‌الله قتال را از مالیات معاف کردند. حاکمان لار نیز به سبب احترام ویژه‌ای که برای او قائل بودند، در ساخت و تعمیر گند و بارگاهش در عمادده تا چند قرن نقش

مهمی ایفا کردند. سید کامل پیر فرزند سید قتال از طریق مسافرت به نقاط مختلف جنوب ایران در گسترش طریقت قتالی نقش ایفا کرد؛ به همین دلیل مورد توجه ملوک هرموز قرار گرفت و در فتح کیش توسط امرای هرموز نقش مستقیم داشت. در این نوشتار، روایت نو نسخه‌های خطی تذکرة القلوب و تحفة الراغبین از این جریان مهم تاریخی قرن هشتم مورد بررسی قرار گرفت. جابه‌جایی هرموز به جای کیش در قرن هشتم باعث توجه و گسترش طریقت قتالی شد. این طریقت به سبب ارشاد فرزندان سید قتال بر گستره جغرافیایی وسیعی از جنوب ایران و خراسان و یزد و کرمان و سیستان تا نواحی عمان پراکنده شد. امروزه نیز سادات قتالی علاوه بر ایران در کشورهای حوزه خلیج فارس و افغانستان سکونت دارند. در مجموع، نوشتار حاضر با معرفی نسخه‌های خطی این طریقت برای نخستین بار، به وجوه فرهنگی-تاریخی طریقت قتالی در قرون هفتم و هشتم پرداخت و از این منظر روابط این طریقت با حاکمان سیاسی خطه جنوب و گسترش و پراکندگی جغرافیایی طریقت مورد بررسی قرار گرفت.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، تحریر تاریخ و صاف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن محمد (۱۳۶۱)، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸)، صورة الارض، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- ابن زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد (۱۳۸۹)، شیرازنامه، به کوشش محمدجواد جدی و احسان‌الله شکراللهی، تهران: فرهنگستان هنر.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد [بی‌تا]، المسالك و الممالك، تحقیق ابوزید احمد بن سهل، بیروت: دار صادر.
- اقتداری، احمد (۱۳۳۴)، لارستان کهن، تهران: [بی‌نا].
- بنی عباسیان بستکی، محمد اعظم (۱۳۳۹)، تاریخ جهانگیری و بنی عباسیان بستکی، به کوشش عباس انجم روز، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- حبیبی، احمد (۱۳۷۷)، محیا شاعری از جنوب، شیراز: انتشارات نوید.

- خلوری، مصطفی عبدالرحیم مصطفوی (۱۹۸۲م/۱۳۶۱ش)، نَسَب و سلسله‌نامه سادات حسنی: ساکنین جنوب ایران، جزائر، بنادر و دیگر مناطق خلیج، امارات متحده عربی: [بی‌نا].
- (۲۰۰۵م)، تذکره الهاشمی نَسَب السادات حُسینی، دبی: دولة الامارات العربیة المتحدة، وزارة الاعلام و الثقافة.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۴)، فارسیان در برابر مغولان، تهران: آباد بوم.
- دانشور، محمدسعید (۱۳۹۳)، «معرفی کتاب منتشرنشده تحفة القلوب بررسی نسخ خطی موجود»، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه زنجان.
- روئین‌تن زروانی، جعفر (۲۰۰۴)، صحراء باغ در گذرگاه تاریخ، دبی: [بی‌نا].
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳)، مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- غریب حاتم، محمد (۱۴۴۷ق/۱۹۹۷م)، تاریخ عرب الهَوَلة، الكويت: دار الامین للطباعة و النشر و التوزیع.
- القتالی الکالی، سید محمد (۱۴۰۳)، تنبیه المنکرین من فضائل اولیاء الصالحین، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- محمودبن عثمان (۱۳۳۳)، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار، تهران: چاپخانه مجلس.
- محیا، سید محی‌الدین بن تاج‌الدین (۱۳۹۰)، دیوان محیا، به کوشش محمد نور بخشایش، شیراز: ایلاف.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۸)، ظفرنامه، تصحیح پروانه نیک‌طبع، ج ۶، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدسی، محمدبن احمد شمس‌الدین [بی‌تا]، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت: دار صادر، ۳.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲)، سمط العلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، زیر نظر محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
- منهاج سراج جوزجانی، عثمان بن محمد (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر؛ نسخه دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۷۴)، خنج گذرگاه باستانی لارستان، قم: انتشارات خرم.
- (۱۳۸۹)، علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، ج ۱، بیروت: دار صادر.

ب. نسخه‌های خطی

- الکالی القتالی، سید ابراهیم سید خلیل، دیوان تحفة القلوب، نسخه خطی، تحت تملک آقای سید عبدالباعث قتالی.
-، تذکرة العلماء و المشایخ فی جهانگیریه و سواحل جنوب، نسخه خطی، تحت تملک آقای سید عبدالباعث قتالی.
- سید حمادی، سید علی، تذکرة الاولیاء المسمى بِتُحْفَةِ الرَّاعِبِیْن فی ذکر حالات شاه سیف‌الله القتال قدس الله سره العزیز، نسخه خطی.
- Aubin, Jean (1969), "La survie de shilsu et la ruote du khunj -o- Fal", *Iran*, No.7, London: pp.21-37.
- Teixeira, Pedro (1958), *kings of Hormuz*, translated by: W.F. Sinclair, London: PRINTED FOR THE HAKLUVT SOCIETY.
- "The Conversion of Tegüder Ilkhan to Islam" (2001), *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (XXV), pp.15-43.

List of sources with English handwriting

- Al-Maqdesi, Mohammed ibn Ahmad Shams-al-din (bītā), "*Ahsan-al-taqasim fi ma'arefat-al-aqalim*", vol3, Beirut: Dar-e-Sader.
- Al-Qattali Al-Kali, Sayed ebrahim seyed Khalil "*Tazkerat-al-olama'a val-mashayekh fi Jahangireh va savahel-e-jonoob*", manuscript owned by Seyed abd-al-ba'es Qattali.
- Al-Qattali Al-Kali, Sayed Mohammed (1983), "*Tanbiat-al-monkarin men faza'el al-avlia'a al-salehin*", no pub.
- Aubin, Jean (1969), "*La survie de shilsu et la ruote du khunj -o- Fal*", *Iran*, No.7, London: pp.21-37.
- Ayati, Abdolmohammad (2004), *Writing the History of Wasaf*, Publications of the Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran.
- Bani Abbasian Bastaki, Mohammad Azam (1960), *History of Jahangiriyeh and Bani Abbasi Bastaki*, by Abbas Anjum Rooz, (bīnā).
- Daneshvar, Mohammed Saeed (1998), "*an introduction on the unpublished book of Tohfāt-al-Qolub; analyze on the present manuscript*" 8th international conference of the society for promoting the Farsi language and literature, Zanjan University.

- Eghtedari, Ahmad, *Ancient Larestan*, Tehran: no pub.
- Estakhri, Ibrahim-Ibn-Mohammed (bītā), "Al-masalik-val-Mamalik" Abuzaid Ahmad-Ibn-Sahl, Beirut: Dar-e-Sader.
- Habibi, Ahmad (1998), "*Mahya, a poet from south*", Shiraz: Navid press.
- Ibn Battuta (1982), *Safarnameh, translated by Mohammad Ali Movahed*, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ibn Zarkoob Shirazi (2010), *Shiraznameh, by Mohammad Javad Jedi*, Ehsanullah Shokralahi, Tehran: Academy of Arts.
- Ibn-e-Huqal, Abolqasem Mohammed (1938), "*Surat-al-Arz*" Vol 2, Beirut: Dar-e-Sader.
- Khairandish, Abdolrasoul (2015), *Persians against the Mongols*, Tehran: Abadboom Publications.
- Khaluri Mostafavi, Mostafa Abdolrahim (1982), "*Origin and genealogy of sadat Husaini: settlers of southern Iran, Islands, ports, and other parts of The gulf*", U.A.E, No publisher.
- ----- (2005), "*Tazkere-ye Al-HaShemi nasab Sadat Husaini*", Dubai, U.A.E, Minstry of information&culture.
- Mahmoud Ibn Uthman (1979), *Ferdows Al-Murshidiyyah*, by Iraj Afshar, Tehran: Danesh Library.
- Mahya, Sayed Mohyaddin Taj-al-din ibn Taj-al-din (2011), "*Divan-e-mahya*", by Mohammednoor Bakhshayesh, Shiraz: Eilaf.
- Manuscript of *Divan-e- Tohfah-al-Qolub*, by Sayyid Ibrahim Sayyid Khalil, owned by Mr. Sayyid Abdul Ba'ath Ghatali.
- Menhaj-al-seraj Jouzjani, Osman-ibn-Mohammed (1984), "*Tabaqat-e naseri*", by Abd-al-hay Habibi, Vol2, Tehran: Donyaye Ketab.
- Monshi Kermani, Nasser al-Din (1983), *Samt al-ola*, Editor: Abbas Iqbal Ashtibani, under the supervision of Mohammad Qazvini, Tehran: Asatir.
- Mostovfi, Hamdullah (2009), "*Zafarnameh*" by Parveneh niktab'e, vol 6, Tehran, Publications of the Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Natanzi, Moinuddin, *Montakhab Altavarikh*, by parvin Estakhri, Tehran: Asatir: Mythology Print, Digital: Ghaemieh Computer Research Center, Isfahan.

- Rouieentan, Jaafar (2004), “*Sahrabagh in the passage of History*”, Dubai: U.A.E, (bīnā).
- Seyed Hamdi, Seyed Ali, “*Tazkerat-al-olama’a al-mosamma be tohfāt-al-rāYebīn fī zekr-e halat-e Shah seyfullah-e Qattāl*”, manuscript.
- Shabankarei, Mohammad Ibn Ali Ibn Mohammad (1984), *Majma Al-Ansab*, edited by Mir Hashem Mohaddes, Amirkabir
- Teixeira, Pedro (1958), *kings of Hormuz*, translated by: W.F. Sinclair, London: PRINTED FOR THE HAKLUVT SOCIETY.
- The Conversion of Tegüder Ilkhan to Islam" (2001), *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (XXV), pp.15–43.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (1995), *Khonj of the ancient passageway of Larestan*, Qom: Khorram
- ----- (2010), *Causes and factors of relocation of commercial centers in the Persian Gulf*, Tehran: Research Institute of Islamic History
- Yaqout Hamavi, Shahab-al-din Abu Abdullah (1995), “*Al-Mo’jam al-boldān*”, Vol1, Beirut: Dar-e-Sader.
- Yarib hatam, Mohammed (1997), “*Tarikh Al-Arab Al-Howlah*”, Kuwait: Dar Al Amin.

عملکرد محاکم عدلیه در بندر بوشهر در دوره مشروطه و علل ناکارآمدی آن

زهرا مروتی^۱

علی اکبر خدريزاده^۲

چکیده: با وقوع انقلاب مشروطیت و ایجاد تحول در نظام دادرسی، اجرای عدالت و برقراری امنیت اجتماعی از مهم‌ترین مطالبات سیاسی-اجتماعی مردم بندر بوشهر بود. این منطقه در یکی از حساس‌ترین برش‌های تاریخی عصر قاجار، یعنی دوران گذار از جامعه سنتی به مدرن، در زمینه حیات اجتماعی و سیاسی شاهد تحولات عمیقی بود. نگارندگان مقاله پیش رو درصدد بوده‌اند با رویکردی نسبتاً جامع، بر مبنای مندرجات مطبوعات و نشریات، اسناد آرشیوی و کتب، به شیوه توصیفی-تحلیلی علل و عوامل ناکارآمدی محاکم عدلیه در بندر بوشهر را مورد بررسی قرار دهند. در پژوهش حاضر تلاش شده است ضمن بررسی عملکرد عدلیه، فرصت‌ها و چالش‌های این اداره مورد واکاوی قرار گیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که: عدلیه بندر بوشهر در انقلاب مشروطه با چه موانع و مشکلاتی مواجه بود؟ به نظر می‌رسد عوامل متعددی چون عدم تحول ساختارهای اجتماعی و سیاسی لازم در کشور، ناکارآمدی دولت در تأمین مالی عدلیه، فقدان قوانین منسجم و مدون نظام حقوقی، دخالت و نفوذ قدرت‌های محلی، مانند فشارها و اغتشاشات ایلات و نفوذ سیاسی اتباع خارجی، از موانع جدی فعالیت‌های عدلیه در بندر بوشهر بوده است.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مشروطه، بندر بوشهر، محاکم عدلیه، نظام حقوقی، اسناد عدلیه بوشهر

۱ دانشجوی دکتری تاریخ گرایش ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهر ری، تهران، ایران morovati53@gmail.com

۲ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهر ری، تهران، ایران (نویسنده مسئول) khedrizeh@yahoo.com

The Function of the Courts of Justice in Bushehr Port during the Constitutional Period, the Causes and Factors of its failure

Zahrah Morovati¹

Ali Akbar KHedrizadeh²

Abstract: With the constitutional revolution and the fundamental change in the judicial system, implementation of justice and establishment of social security were among the most important political demands of the people in Iranian ports along Persian Gulf. This region witnessed profound changes in one of the most sensitive historical period of the Qajar era, namely the transition from traditional society to modernity in the field of social and political life. The present paper seeks to historically investigate the causes and factors of judicial inefficiency in these ports using a comprehensive approach. It relies on the contents of press and publications, archival documents and books, and uses a historical research method based on the description and analysis of historical data. The present study aims to examine the function and challenges of this the courts of justice, while examining the functions of them. This study seeks to answer the question of “What obstacles and problems the courts of justice of Iranian ports in the Persian Gulf were faced with?” It seems that several factors led to their inefficiency such as lack of change in necessary social and political structures in the country.

Keywords: Constitutional Revolution, Bushehr port, courts of justice.

1 PhD Student Department of History, Yadegar-e-Imam Khomeini(RAH)Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. morovati53@gmail.com

2 Assistant Professor Department of History, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. khedrizadeh@yahoo.com

Received: 2021/04/18

Accepted: 2021/09/14

مقدمه

با برقراری نظام مشروطه، مفاهیم جدیدی درباره نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و چگونگی رابطه آنها با حکومت مورد توجه قرار گرفت. به تبع آن افکار و خواسته‌های نوگرایانه‌ای در جامعه تجلی یافت و باعث شد نهادهای مدنی جدیدی تأسیس شوند که مشارکت مدنی را به همراه داشت. درواقع، مردم از موقعیت تابعیت و رعیت صرف حکومت، به شراکت در امر حکومت ارتقا یافتند. از جمله نهادهای تأثیرگذار در بندر بوشهر اداره عدلیه بود. محاکم عدلیه یکی از نهادهای مهم حقوقی در عصر مشروطه به شمار می‌آمد و این امر منحصر به محاکم شهرهای بزرگ نبود. اگرچه شهرهایی چون تبریز، تهران و اصفهان در موضوع شکل‌گیری نهادهای مدنی جدی، به دلیل زمینه‌های فرهنگی موجود موفق‌تر بودند، اما اهمیت نهضت مشروطه در این بود که موفق شد تا نهادهای مدنی را مطابق با شرایط زمانی در همه نقاط ایران تأسیس کند. عدلیه بندر بوشهر با وجود تلاش برای برآوردن انتظارات مردم، به دلیل ریشه‌دار بودن مشکلات بر سر راه تعمیق و توسعه این انتظارات، نمی‌توانست یکباره انتظارات مردم را برآورده کند و به زمان بیشتری نیاز داشت تا قدرتمند شود. با این حال، این اداره با تأثیرپذیری از تحولات قضایی عصر مشروطه، تغییراتی را تجربه کرد که دارای اهمیت بسیار بود.

با گذشت زمان محاکم عدلیه در مقام اجرا دچار کاستی‌ها و نارسایی‌هایی شده بودند و نتایج دلخواه به دست نمی‌آمد؛ زیرا بستر و زمینه‌های اجرایی آن باید مورد توجه قرار می‌گرفت. عوامل متعددی در ناکارآمدی عدلیه در بندر بوشهر تأثیرگذار بودند. ضعف دولت مرکزی و نداشتن برنامه جامع برای توسعه و پیشرفت این اداره، نبود درک صحیح و درست از اهمیت استراتژیک این بندر نزد دولتمردان قاجار، فقر قوانین و منابع مدوّن و قابل دسترسی برای کارمندان محاکم، عدم توسعه تعداد محاکم و اعمال و نفوذ رؤسای ایلات و عشایر، به سادگی امکان اجرای قوانین و مقررات حقوقی را فراهم نمی‌ساخت. از همین رو، به سبب فقدان تشکیلات منسجم، این اداره با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی عملکرد عدلیه در بندر بوشهر، علل ناکارآمدی آن نیز مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه تحقیق درباره عملکرد عدلیه در بندر بوشهر، تاکنون پژوهش مستقل و منسجمی صورت نگرفته است. بیشتر مقالات موجود درباره عدلیه معطوف به وزارت عدلیه و نظام قضایی ایران بوده است. بر همین اساس، با وجود خلأ پژوهشی تلاش شده است عملکرد این اداره در بوشهر از دیدگاهی جامع مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از طرفی تکیه اصلی این مقاله بر روزنامه‌ها و اسناد به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی این دوره قرار دارد.

از جمله مقالاتی که در زمینه معرفی عدلیه به چاپ رسیده، «نظام قضایی ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت (۱۳۸۲) اثر سید حسن امین است.^۱ امین با نگاهی کلی، نظام قضایی ایران از دوره صفویه تا انقلاب مشروطیت را مورد بررسی قرار داده است. حمیده شهیدی نیز در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه شرع و عرف در نظام قانون‌گذاری صدر مشروطیت با تکیه بر اسناد عدلیه»^۲ (۱۳۹۸) به اقدامات دولت مشروطه در توسعه قضایی و همچنین وظایف محاکم شرعی و عرفی پرداخته است. او معتقد است نمی‌توان ادعا کرد به‌طور کامل میان حوزه شرع و عرف تفکیک ایجاد شده است؛ زیرا سرچشمه نظام حقوقی ایران، احکام شرع بوده است. این پژوهشگر در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مؤلفه‌های مورد انتظار مردم از عدلیه و تکاپوی دستگاه قضا در برآوردن آن طی سالهای آغازین مشروطه»^۳ (۱۳۹۶) که با همکاری هادی وکیلی و عباس سرافرازی به نگارش درآمده، به بررسی انتظارات مردم از عدلیه در سالهای آغازین پس از مشروطه پرداخته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین مؤلفه‌های مورد انتظار مردم از مشروطیت با درک مفهوم مشروطیت از دیدگاه آنها وجود دارد.

۱ سید حسن امین (۱۳۸۲)، «نظام قضایی ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطه»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، س ۲، ش ۹، صص ۲۹-۷۱.

۲ حمیده شهیدی (۱۳۹۸)، «جایگاه شرع و عرف در نظام قانون‌گذاری صدر مشروطیت با تکیه بر اسناد عدلیه»، فصلنامه تاریخ‌پژوهی، ش ۷۹، صص ۹۵-۱۱۴.

۳ حمیده شهیدی، هادی وکیلی و عباس سرافرازی (۱۳۹۶)، «مؤلفه‌های مورد انتظار مردم از عدلیه و تکاپوی دستگاه قضا در برآوردن آن طی سالهای آغازین مشروطه»، فصلنامه گنجینه اسناد، س ۲۷، ش ۴، صص ۶۷-۸۹.

حسین آبادیان در مقاله «موازنه شرع و عرف در نظام حقوقی ایران در دوره قاجار»^۱ (۱۳۸۹) تنها به بررسی تأثیر احکام شریعت بر نظام حقوقی ایران عصر قاجار بسنده کرده است. یافته‌های این محقق نشان می‌دهد که شرع و احکام منبعث از آن در دوره مورد مطالعه، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مردم حضور داشته و بارزترین عرصه حضور آن را می‌توان در نظام حقوقی این عصر ارزیابی کرد. از جمله کتاب‌هایی که در زمینه نظام حقوقی ایران عصر قاجار به چاپ رسیده، کتاب نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی^۲ (۱۳۹۰) به قلم ویلم فلور و امین بنانی است. نویسندگان در این کتاب به بررسی محاکم شرعی و عرفی نظام قضایی، تحولات نظام قضایی در دوره قاجار و پهلوی، دادرسی روستایی و ایلی، اجرای احکام و اصلاحات و اصلاح گران نظام قضایی، اصلاحات اولیه، عرفی‌سازی قانون و قوانین مربوط به ازدواج و خانواده پرداخته‌اند.

در مجموع می‌توان گفت پژوهش در زمینه محاکم قضایی ایران، به‌ویژه عملکرد آنها در شهرها با مشکلات بسیاری روبه‌رو است. عدم وجود منابع تحقیقاتی در این زمینه موجب شده است دانش‌آموختگان رشته تاریخ کمتر به این حوزه ورود کنند و پرداختن به موضوعاتی با مفاهیم دستگاه قضایی در میان دانشجویان رشته تاریخ از اقبال کمتری برخوردار است.

نظام حقوقی ایران از ابتدای دوره قاجار تا انقلاب مشروطه

نظام حقوقی ایران عصر قاجار به‌واقع ادامه منطقی نظام حقوقی دوره صفویه است؛ به‌ویژه زمانی که احکام شرع، گفتار مسلط آن دوره تاریخی را شکل می‌داد. در دوره قاجاریه به دنبال آشنایی ایرانیان با نهادهای سیاسی و اجتماعی اروپایی و لزوم نوسازی این نهادها، بازنگری در تشکیلات قضایی هم مطرح شد. کاپیتولاسیون موجود در عهدنامه ترکمانچای که به دول خارجی اعطا شد، موضوع نوسازی قضایی

۱ حسین آبادیان (زمستان ۱۳۸۹)، «موازنه شرع و عرف در نظام حقوقی ایران در دوره قاجار»، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۲، ش ۷، صص ۷-۲۴.

۲ ویلم فلور و امین بنانی (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

را مؤکد می‌ساخت (بیگدلو، ۱۳۹۹: ۱۰۳). در این دوره نیز مانند دوره صفوی، عملاً دو نوع محکمه وجود داشت؛ شرعی و عرفی. از آنجا که عرف ذیل شرع مفهوم پیدا می‌کرد و به قول منطقیون، نسبت آن دو عموم و خصوص مطلق بود، بین این دو حوزه تعارض و تناقضی به وجود نمی‌آمد. اساس و وظیفه عدلیه مبتنی بر عدالت‌گستری و اشاعه دادخواهی است که بدون ملاحظه از احدی، با کمال دقت و رسیدگی صاحبان دعوا به محکمه رجوع نموده و حقانیت را به هر طرف از متداعبین که استقرار یافت راجع دارد (روزنامه مجلس، ۱۳۲۵ق: ش ۱۰۴، ص ۳).

محاکم شرع از آیات قرآن، فقه و شریعت اسلامی پیروی می‌کردند و محاکم عرف به مسائل جنایی می‌پرداختند. بنابراین مسائل اجتماعی شامل خرید و فروش، اختلافات شخصی، ازدواج و طلاق و مسائل مربوط به مالکیت، در محاکم شرع مطرح می‌شد و روحانیون به این مسائل رسیدگی می‌کردند. مردم به‌طور عموم به محاکم عرف اعتقاد و اعتمادی نداشتند و مشکلات خود را بیشتر با روحانیون که حاکم شرع بودند، در میان می‌گذاشتند؛ زیرا مبنای قضاوت محاکم شرع، قرآن مجید و مبنای قضاوت محاکم عرف، بیشتر میل حاکم بود که اغلب بدون دقت و توجه رأی می‌دادند و فوراً هم اجرا می‌شد (تاجبخش، ۱۳۸۰: ۸۴۱).

در عصر ناصری شکایات از مجرای صدراعظم به حضور شاه تقدیم می‌شد. لمبتن معتقد است به‌طور کلی برای مردم راهی برای گریز از ظلم و بی‌عدالتی وجود داشت و مطمئن بودند مرجعی برای رسیدگی وجود دارد (لمبتن، [بی‌تا]: ۱۷). از جمله اقدامات ناصرالدین‌شاه تشکیل دیوان‌خانه عدلیه بود. در این دیوان‌خانه قوانین جدیدی نوشته شد که فواید زیادی برای «جمع ممالک محروسه دولت علیه» داشت (روزنامه ایران، ۱۲۸۸ق: نمره اول، ص ۲). این دیوان مأمور ممیز و استیناف مواد محکومه در محاکم بود که موافق عادت و اخلاق و زمان با قوانین اداره می‌شد (روزنامه اختر، ۱۲۹۲ق: س ۱، نمره ۳، ص ۳). در مورد چگونگی اوضاع دیوان‌خانه در روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است: «چون رأی جهان‌آرای اقدس همایون شاهنشاهی خدایه ملکه و سلطانه که مظهر عدل و انصاف و اشفاق و اعطاف نسبت به عموم رعایا و برایاست، متعلق بر این شده که دیوان‌خانه‌های عدلیه در هر یک از ممالک محروسه برقرار و امور دعاوی مردم بی‌مداهنه از روی انصاف و عدالت گذشته

رفع تعدی و اجحاف از میان آحاد الناس بشود، لهذا ریاست دیوانخانه اعظم پادشاهی را چنان چه در ذیل روزنامه جات دیگر نوشته شده، به عهده کفایت امیرالامراء العظام معتمدالدولة العلیه واگذار فرمودند که به حسن کفایت و درایت امور دیوانخانه مبارکه را منتظم بدارد و به دیوانخانه های عدلیه ولایات هر یک امینی از چاکران قابل دولت جاوید آیت به نیابت خود بفرستد و کتابچه دستورالعملی به جهت دیوان بیگیان امین که معین می شود و استحضار حکام ولایات و امنای شرع مطاع علی حده مشتمل بر سی فصل امیرالامراء العظام مشارالیه نوشته به نظر اقدس همایون رسانده، تسلیم دیوان بیگیان گشته و به ولایات خواهند فرستاد» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵ق: شماره ۴۰۷، ص ۲).

به طور کلی دستگاه قضایی عصر قاجار در سه مقطع مورد بازنگری قرار گرفت. یکی در عصر میرزا تقی خان امیرکبیر؛ دیگری در عصر میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی؛ سوم در تحولات جنبش مشروطه؛ که مورد اخیر منتهی به تشکیل عدالت خانه شد. با این حال، اصلاحات مزبور به ندرت سبب اجرای عدالت در کشور و ارتقای نظام دادرسی و قضا شد (دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). در دوران صدارت میرزا حسین خان سپهسالار وزارت عدلیه تشکیل و تلاش شد با تدوین قوانین مدون - که عمدتاً ترجمه قوانین عثمانی و اروپایی بود - و برقراری تشکیلات منسجم، قدم هایی در راه عدالت قضایی برداشته شود. با این حال، با وجود اصلاحات متعددی که تا انقلاب مشروطه به منظور عدالت قضایی صورت گرفت، همچنان کاستی های فراوانی در این بخش وجود داشت (فلور و بنانی، ۱۳۸۸: ۷۰).

عملکرد عدلیه در دوره مشروطه

تقاضا برای عدالت خانه که قبل از انقلاب مشروطه مطرح شده بود، بیانگر تمایل مردم برای استقرار عدالت بود. سرگذشت عدلیه در این دوره با خواست مردم معترض به حکومت قاجاریه، برای تأسیس عدالت خانه گره خورد. در سال های متمادی اقداماتی در وضع و رعایت اصول، روندهای قضایی و حقوقی و ساماندهی بهتر امور محاکم عرفی و شرعی انجام شده بود، اما این تلاش ها در برابر خواست اجتماعی تحقق عدل و قانون قانع کننده نبود. با انقلاب مشروطه، توجه به تأسیس

عدالت‌خانه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت؛ به طوری که بسیاری بر این باورند که انقلاب مشروطه تنش میان حکومت خودسرانه و آرزوی عمیق اجتماعی برای برقراری عدالت بود (Richard, 2019: 74).

روزنامه آفتاب درباره اهمیت تشکیل عدالتخانه و محاکم عدلیه نوشته بود: «اگر بخواهیم خرابی یا آبادی یک مملکت ذلت یا عزت یک قوم را به خوبی بفهمیم، همین قدر که به طرز محاکمه و قوانین قضائیه آن نظر اندازیم کاملاً مقصود خود را یافته و حقیقت را کشف کرده ایم.» (آفتاب، ۱۳۳۰ق: ش ۴۰، ص ۲).

جریده ملی یکی از ارکان اصلی مشروطیت را اجرای عدل و قانون مساوات می‌دانست. در این نشریه آمده است: «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند. می‌توان گفت امروز قوایم و ارکان مشروطیت که معنی انتشار عدل و قانون مساوات است برقرار شده و بنیاد اتحاد فیما بین ملت و دولت استحکام یافت. خیال استبداد و ظلم را از قلوب و اقصای و ادانی قلع و قمع نموده و بساط عدل و داد را در وطن عزیزمان می‌گسترانند» (جریده ملی، ۱۳۲۴ق: ص ۱).

پس از مشروطه با تدوین متمم قانون اساسی و قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب سال ۱۳۲۹ق، بنیان عدلیه جدید پی‌ریزی شد. طبق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، قوه قضائیه مستقل شد. قوه قضائیه و حکمیه عبارت از تمیز حقوق بود و این قوه مخصوص محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات بود (بشیری، ۱۳۶۲: ۱۰۲/۱). طبق اصل ۷۱، تفکیک محاکم شرع و عرف که سنت دوران صفویه بود، به رسمیت شناخته شد. همچنین طبق اصل ۷۲ قانون اساسی، رسیدگی به جرایم سیاسی در صلاحیت دادگاه‌های عام قرار گرفت. در زمان فرمانفرما وزیر عدلیه، چهار محکمه ابتدایی، جزائی، استیناف و تمیز فعالیت خود را آغاز کردند. در سال‌های بعد در وزارت مشیرالدوله پیرنیا، مدعی‌العموم (دادستان) و دیوان تمیز بر تشکیلات عدلیه اضافه شد. در کمیسیون وزارت عدلیه در مجلس، تغییراتی در ساختار تشکیلات عدلیه به تصویب رسید که بر اساس آن دادگاه‌های رسمی به سه دسته صلح، استیناف و تمیز تقسیم شدند. قوانین به اصول محاکمات حقوقی جزائی و تجارتی تقسیم شد و در همین دوران به تصویب رسید (فلور و بنانی، ۱۳۸۸: ۸۵). در اصول متمم قانون اساسی آمده است همه شکایات باید رسماً به وزارت عدلیه و

دادگاه‌های مدنی ارجاع شوند. نصب اعضای دادگاه‌ها براساس قانون خواهی است. رؤسای دادگاه‌ها نمی‌توانند مشاغل دولتی دیگری را انتخاب کنند. به استثنای مواردی، این مشاغل بدون دریافت حق‌الزحمه بوده است. در هر ایالت باید براساس اصولی که در نظام‌نامه قضائی ذکر شده، استیناف تشکیل شود. وزارت عدلیه و دادگاه‌ها احکام و آرای دادگاه‌های کل کشور، ایالتی و ولایتی فقط در صورتی به اجرا درخواهند آمد که آن احکام و آرا مطابق با قوانین باشند (بشیری، ۱۳۶۷: ۵۰).

از همان دوره اول مجلس شورای ملی، وزیر عدلیه به صراحت خود را در برابر خداوند مسئول می‌دانست و نه مجلس. «من هیچ حاضر نیستم و روا نمی‌دارم که به کسی ظلم شود. من مسئول پیش خدا و رسول هستم. مجلس مرا مسئول می‌داند. من خود را مسئول در برابر خدا می‌دانم. به قدر قوه خودم هم نمی‌گذارم که کسی به دیگری ظلم کند» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ۱۳۳۴، ص ۱۲۴). پاسخگویی وزیر در مقابل خدا و نه مجلس، نکته‌ای بسیار مهم است که نشان می‌دهد شرع در برابر حقوق موضوعه همچنان موضع برتر خود را حفظ کرده بود. قانون اعطای اختیارات به کمیسیون عدلیه مجلس و اجازه اجرای قوانین عدلیه به‌طور موقت در مجلس دوره چهارم مطرح شده بود (همان، ۳۶۵). روزنامه قانون در این باره نوشته است: «آفتاب عدالت در یک ملک طلوع نمی‌کند مگر وقتی که اهل آن ملک به حفظ حقوق آدمیت، خود را مستحق عدالت ساخته باشند» (روزنامه قانون، [بی‌تا]: نمره سی‌ام، ص ۳۳).

با شروع فعالیت‌های مجلس دوم، میرزا حسین‌خان مشیرالدوله قوانین عدلیه را تنظیم کرد. این قوانین از جانب دو مجتهد تراز اول حاج میرزا یحیی خویی و سید حسن مدرس تأیید شد (مروارید، ۱۳۷۷: ۲۴۲). درحالی‌که آن زمان هیچ ماده قانونی و نظام حقوقی مدونی در کشور وجود نداشت. این تلاش‌ها به «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلیحیه» منجر شد که در ۲۸ شوال ۱۳۲۸ در دستور کار مجلس دوم قرار گرفت و در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ تصویب شد. در این قانون به ظاهر شرع و عرف از هم تفکیک شده بودند؛ حال آنکه تعمق در مفاد و مواد این قانون نشان می‌دهد که چنین تفکیکی عملاً وجود خارجی نداشته است. برای مثال، در محاکم صلیحیه که از فروع محاکم عدلیه بوده، «امین صلح» و «حاکم

صلح» یک فقیه بوده که به مرافعات رسیدگی می‌کرد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، ۱۳۴۰ق: ص ۱۸۵).

نشریهٔ چهره‌نما دربارهٔ تشکیلات عدلیه نوشته است: «در باب تأسیس وزارت عدلیه مقرر شده بود که چند نفر از وزرای کاراگاه قانون‌نامهٔ این عدالتخانه عامه را به طوری که جامع شرایط و حاوی دقایق ملوکانه یعنی بر وفق اساس شرع مطاع باشد نوشته و مرتب داشته، به عرض آستان معدلت بنیان همایونی برساند. اینک قانون‌نامه مزبور با ابواب و فصول صحیح و قواعد و اصول متفقہ مسطور و مرتب و بشرف لحاظ نظر انوار خسروانی موشح گردید. محض آگاهی عموم اهالی مملکت که منتظر آن هستند، در ذیل روزنامه مندرج می‌شود. از آنجایی که به حکم عقل و میزان شرع و نقل مبرهن و مسلم است که بنای مملکت و جهاننداری به قوائم و قواعد عدل و انصاف برپاست بحمدالله برحسب اداره خاصه و اقتضای نیت خسروانی بنیاد دادگری و اساس عدالتی در دایره دولت و حوزه وسیعت سلطنت ایران برپا گردیده است» (روزنامهٔ چهره‌نما، ۱۳۲۴ق: س ۲، ش ۲۴، ص ۴).

تشکیل عدلیه در بندر بوشهر در دورهٔ مشروطه

تا قبل از مشروطه، در بندر بوشهر عدلیه وجود نداشت و معمولاً امور مدنی به دست علما و روحانیون و جرایم جنایی، عادی و تجاری توسط حکام رسیدگی می‌شد. اگر اختلاف مهمی بود، سعی می‌شد از طریق نامه‌نگاری با فقها و حتی مراجع تقلید فرد محق تعیین شود. حکمران بنادر و نظمیه نیز به اختلافات میان افراد و کارگزاران رسیدگی می‌کرد.

بی‌عدالتی یکی از موضوعات مهمی بود که در دورهٔ مشروطه در بنادر جنوبی، به‌ویژه بندر بوشهر از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. دربارهٔ علل ایجاد بی‌عدالتی و راه‌های از بین بردن آن، در نشریهٔ هفتگی حبل‌المتین آمده است: «در بنادر جنوبی سراغ نداریم از محصول اراضی در هیچ نقطه‌ای کسی بیشتر از ده یک به دولت بدهد، ولی چون قانون مساوات در بین نیست و دو نفر که همسایه یکدیگر هستند یکی ده یک می‌دهد و دیگری ده نیم یا ده ربع. ناله و فریاد رعایا به فلک می‌رسد. برخلاف آن در دول خارجه مثل بعضی جاهای هندوستان رعایا صد هفتاد و هفتاد و

پنج که سه ربع تمام محصولات زراعتی باشد در مقابل حقوق دیوانی پرداخته، هیچ کس هیچ گفتگویی ندارد و احدی شاکی نیست. این امر تا وقتی که رفع افراط و تفریط در اصول اخذ مالیات نشود، ممکن نیست صورت ببندد و رفع افراط و تفریط بدون پیمایش اراضی و ترتیب نقشبجات صحیح دشوار بلکه محال است» (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۹ق: ش ۶، ص ۲). در این گزارش بی‌عدالتی و ظلم به عنوان یکی از معضلات جامعه معرفی شده است. از همین رو، توجه و علاقه به اهمیت قانون و عدل در متمم قانون اساسی مشروطه متجلی شد (بشیری، ۱۳۶۲: ۱۰۵-۱۰۶).

«چون هنوز در بندر بوشهر عدلیه رسمی تشکیل نشده و ممکن نبود دعاوی مردم را به عهده تعویق گذارد لذا نایب‌الحکومه شعبه موقتی تشکیل داده به تصویب و تصدیق علما و تجار به عرایض مردم رسیدگی می‌نمایند» (روزنامه مظفری، ۱۳۲۸ق: ش ۳، ص ۱۲). آنها نیز به امور قضایی رسیدگی می‌کردند، اما در پرونده‌های منجر به قصاص و اعدام، پرونده به مقام بالادست یعنی حکمران بنادر ارجاع می‌شده است. «اگرچه مرافعات بوشهر را چندان اهمیتی نیست که قابل درج اخبار باشد، مگر چون که تازگی دارد صورت محاکمات این ایام را مندرج می‌داریم و امیدواریم این ترتیب برقرار بماند و هم سرمشق مأمورین و حکام جاهای دیگر شود» (روزنامه مظفری، ۱۳۲۸ق: ش ۳، ص ۱۳).

با بروز انقلاب مشروطه، از طرف حکومت مرکزی دستورهایی به حاکم بوشهر مبنی بر تشکیل دیوان عدالت و عدلیه صادر شد. این دیوان نیز مانند تشکیل انجمن بلدیه خودگردان بوده و حق داور قاضی با پیش‌پرداخت یک‌دهم مبلغ مورد ادعا معین می‌شد. حاکم و یا دریایی‌گی نیز بر این دیوان عدالت یا عدلیه نظارت داشتند (کاکس، ۱۳۸۶: ۱۰۲). از جمله حکمرانانی که اصلاحات بسیاری در امور دادرسی بندر بوشهر انجام داد، موقرال‌دوله بود. وی نه تنها موفق به انتظامات داخلی شد، بلکه خود مراقب صحت جریان دادرسی‌ها بود. قاعده خلع سلاح صحرایان را جاری ساخت و قلعه کوچکی در یک فرسخی بوشهر بنا کرد و مقرر داشت اهالی صحرا همین که به شهر می‌آیند، اسلحه خود را در آنجا تسلیم کنند و چون مراجعت کنند، پس گیرند (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). سردبیر نشریه هفتگی یادگار جنوب اقدامات موقرال‌دوله در ایجاد امنیت و اصلاح عدلیه را مورد تحسین

و تمجید قرار داده و امیدوار بود دیگر بنادر جنوبی کشور نیز از این امنیت برخوردار شوند (یادگار جنوب، ۱۳۲۹ق: س ۱، ش ۳۲، ص ۶).

لوریمر درباره وظایف روزمره موقرالذوله و چگونگی رسیدگی به جرایم در این دوره نوشته است: «حکمران بنادر تمامی روزها به استثنای روز جمعه از آغاز صبح تا اواسط بعد از ظهر را در عمارت چهاربرج به کار اشتغال دارد. در اینجا هنوز مطابق رسوم ایرانی و بر طبق دستور او کارمندان به چوب و فلک کردن مشغول هستند. مسائل مدنی معمولاً در دست محاکم شرعی قرار دارد که علی القاعده براساس قرآن است. برای جرایم و دیگر اموری از این قبیل در حضور حاکم احکامی صادر می شود آن هم بر طبق میل خودش و هیچ گونه رجوع به قانون و محکمه ها وجود ندارد» (لوریمر، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱).

علاوه بر حکمرانان، عالمان دینی مختلفی در بوشهر حضور داشتند که به امور مربوط به دادرسی ها رسیدگی می کردند. منصب حاکم شرع با لقب «علم الهدی» در دست سادات بوشهر بود (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۹). همچنین کمتر کسی در مورد این مسئله که روحانیون به منصب قضا احق و اولی از دیگران بودند، تردید داشت؛ زیرا تنها نظام مدون قضایی همان بود که در درون شریعت قرار داشت و متخصصان شریعت هم فقها بودند (آبادیان، ۱۳۸۹: ۱۶). در اسناد آرشیوی موارد بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه اجرای حکم شرعی و حل و فصل درگیری ها از طریق امام جمعه منطقه صورت می گرفت. از جمله اینکه در قتل عبدالنبی کازرونی (خرازی فروش بوشهری) تقاضای قصاص وارث، حکم شرعی امام جمعه و نامه وزارت عدلیه موجب اجرای حکم قاتل شد (ساکما، ۱۳۵۵۰۰۶۳۰). در مناطق کم جمعیت و روستاها به جای محکمه شرع، یک یا چند ملای محلی از روی احکام قرآن دادرسی می کردند. در مورد محاکم بالاتر رأی قاضی با استناد به قرآن و احادیث به صورت کتبی صادر می شد (کرزن، ۱۳۴۷: ۵۸۸). از جمله روحانیونی که در امور دادرسی بوشهر نقش مؤثری داشت، سید حسین فرزند سید مرتضی اهرمی بود. به گزارش کاکس، در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م. سید حسین تهران را به مقصد بوشهر ترک کرد تا در انجام وظایفش به عنوان حاکم شرع هرگونه کمک و همکاری لازم را با محاکم عدلیه مبذول دارد (کاکس، همان، ۱۲۹). از طرفی معین التجار هم در سازماندهی و

هم در کاربرد اصطلاح عدالت‌خانه در بین مردم تأثیر زیادی داشت. او قوانین جداگانه‌ای برای دعاوی ترتیب داد که این تشکیلات جدید با مخالفت علما و بزرگان مواجه شد. آنها اعتقاد داشتند در برخوردهای قضایی می‌بایست اصول اسلامی و قرآنی مورد توجه قرار گیرد (ونس، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

در بندر بوشهر بیشتر اختلافات عمومی میان مردم از طریق مراجعه به علما و ریش‌سفیدان حل و فصل می‌شد و اگر بحث مهمی بود سعی می‌شد از طریق نامه‌نگاری با ققها و حتی مراجع تقلید، فرد محق تعیین شود. حکمران بنادر و نظمیه نیز به اختلافات میان افراد و کارگزاران رسیدگی می‌کرد. درواقع، حکام محلی در شکایات رسمی‌تر دخالت می‌کردند. «دعاوی جزئی که سابقاً غلام شیوخ با گرفتن ده بیست روپیه فصل می‌نمودند اکنون توسط اداره نظمیه با کمال شرافت انجام داده می‌شود و دعاوی حقوقیه را به محکمه عرفیه رجوع می‌نماید» (حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق: س ۲۲، ش ۱، ص ۱۵).

در برخی از بنادر جنوبی که نظامیان در رأس اداره محلی قرار داشتند، وضعیت قضایی پیچیده‌تر بود. نه تنها دو طرف دعوی سعی می‌کردند بر حکم محکمه تأثیر بگذارند، بلکه حتی مجتهد برجسته محلی نیز براساس رسم معمول عقیده خود را در مورد هر دعوی به‌طور غیرمستقیم به رئیس عدلیه گزارش می‌داد. به دلیل استفاده نظامیان از تسهیلاتی که عدلیه در اختیار آنها قرار داده بود، حکمران بنادر مجبور به تعطیلی عدلیه شد (فلور، همان، ۶۳). با وجود اینکه محاکم عدلیه در بندر بوشهر تشکیل شده بود، اما در عمل کارایی چندانی نداشت. این ناکارآمدی عوامل متعددی داشت.

علل ناکارآمدی عدلیه در بندر بوشهر

یکی از علل ناکارآمدی عدلیه در بندر بوشهر، نظام اجتماعی و سیاسی بود که عدلیه به‌ناچار می‌بایست در چارچوب آن کار کند. این نظام نه تنها مانع از احراز صلاحیت و کار صحیح و مؤثر محاکم عدلیه می‌شد، بلکه آن را به چنگال غارتگران عدالت می‌انداخت. اداره عدلیه که مسئول نظارت بر عملکرد صحیح محاکم عدلیه بود، با وجود سبک و سیاق جدیدش، به همان طرق اسلاف پیش از مشروطه خود عمل می‌کرد؛ یعنی تیول شخصی دست‌اندرکاران آن بود (فلور، ۱۳۸۸:

۵۶). نظام تشکیلاتی مناسب و قوانین موضوعه از ارکان مهم در امور دادرسی و رسیدگی به حل مشکلات قضایی مردم بود، ولی در زمان مشروطه، عدلیه از این امکانات محروم بود. در این سالها نظام قضایی از یک سو در پی ایجاد یک چارچوب تشکیلاتی و از سوی دیگر، به دلیل نبود قوانین مدون، در پی تنظیم مقررات و دستورالعمل‌های ضروری بود. عدلیه همچنین تلاش می‌کرد قواعد و قوانینی را که تا آن زمان به صورت موردی به محاکم ابلاغ می‌کرد، به صورت مدون جمع‌آوری کند تا از اعمال سلیقه محاکم در صدور حکم جلوگیری کند. فقر قوانین و نبود منابع قابل دسترس برای کارمندان محاکم و همچنین عدم توسعه تعداد محاکم موجب شد به مرور زمان کیفیت کارمندان عدلیه در ایالات جنوبی کاهش یابد. بنابراین جای شگفتی نیست که مردم برای احقاق حق به محاکم و نظام‌های دیگر مراجعه می‌کردند. عدلیه از این امکانات محروم بود (آفتاب، ۱۳۳۰ق: ش ۶۵، صص ۱، ۲). اگرچه تا سال ۱۳۰۲ش. قوانین متعددی از جمله قوانین مربوط به ثبت اسناد و املاک تکمیل شد و وزارت عدلیه لزوم اجرای آن توسط فرمانروایان و مأموران در بندر بوشهر را خواستار شد (ساکما، ۳۴۱-۳۵۵)، اما تا قبل از تأسیس عدلیه، تنظیم اسناد مربوط به املاک در دست حکام شرع یعنی علمای دینی بود. علما غالباً معاملات ملکی را شخصاً مرقوم و مهور می‌کردند و به طرف معامله یا دو طرف تحویل می‌دادند و کار پایان‌یافته تلقی می‌شد. آنها که محتاط‌تر بودند، خلاصه معامله را در دفتری برای خود یادداشت می‌کردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۷: ۱۶۸/۲). ثبت اسناد و املاک برای دو منظور تشکیل می‌شد؛ نخست آنکه مالکیت مالکان به صورت رسمی تعیین و محفوظ شود. دوم برای اینکه به صورت رسمی دارای اعتبار شود (همان، ۱۷۱).

فقدان بودجه کافی برای تأمین مالی و تهیه امکانات عدلیه، یکی دیگر از عوامل عمده بر سر راه ترقی و توسعه عدلیه بود. این معضل از ضعف کلی کسری بودجه دولتی ناشی می‌شد که تقریباً همواره دولت در دوره مشروطیت با آن دست به گریبان بود. مخارج عدلیه همواره زیاده‌تر از عایدات آن بوده است (جمالزاده، ۱۳۳۵: ۱۵۶). بودجه عدلیه برای پرداخت حقوق به همه کارکنان کافی نبود؛ برای جبران این کمبود و حقوق ناچیز کارکنان، وزارت عدلیه تمبرهای مالی به محاکم

مختلف می‌فرستادند تا از فروش آنها بتوانند حقوق کارمندان خود را بپردازند. علاوه بر فروش تمبرهای مالی، به دستور حکمران بنادر در سال ۱۳۲۹ ق/۱۹۱۱ م. مقرر شد هر کس که می‌خواهد در دادگاه شکایتی مطرح کند، نخست باید ده درصد مبلغ مورد ادعا را به عنوان حق الزحمه پرداخت کند (کاکس، همان، ۲۷۰). با وجود کمبود منابع مالی، مأموران حق نداشتند وجوه غیرقانونی از مردم دریافت کنند. نامه‌های ارسالی از پایتخت مبنی بر اینکه ادارات عدلیه به عایدات خود در ولایات اکتفا کنند و وجوه غیرقانونی از مردم دریافت نکنند، دلالت بر این امر دارد (ساکما، ۲۹۸۰۰۳۱۳). به هر حال، برای پرداخت حقوق به منظور جلوگیری از دریافت وجوه غیرقانونی، مأموران عدلیه موظف بودند قبض دریافت وجه را که به عنوان هزینه رسیدگی به دعاوی، از مردم دریافت می‌کردند، صادر کنند (ساکما، ۲۹۶۰۱۲۳۶۶). پرداخت مالیات از سوی وکلای عدلیه، از دیگر مشکلات مالی این اداره بود. وکلا مجبور به پرداخت مالیات بودند؛ چنان‌که وکیل درجه اول سالیانه شصت تومان، وکیل درجه دوم سالیانه ۲۴ تومان و وکیل درجه سوم سالیانه سه تومان مالیات پرداخت می‌کرد (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۴۶۱). درحالی‌که طبق اسناد موجود، در سال ۱۳۰۲ ش. بودجه وزارت عدلیه در مجموع ده هزار تومان بوده است (ساکما، ۲۴۰۰۳۰۲۰۱).

عدم اختصاص مکان مناسب برای عدلیه، از دیگر مشکلات این اداره بود. در سال‌های اولیه مشروطیت مکان مناسبی برای مأموران عدلیه در نظر گرفته نشده بود؛ به‌طوری‌که آنها چند اتاق را تعمیر کرده و حتی مخارج ساخت و تجهیز آن را خودشان پرداخت کرده بودند (فلور و بنانی، ۱۳۸۸: ۵۶). علاوه بر آن، برای مجرمان نیز مکانی وجود نداشت. از همین رو، نامه‌های متعددی از طرف مأموران عدلیه به منظور واگذاری عمارتی به این اداره برای نگهداری از محبوسان، به پایتخت ارسال می‌شد که غالباً بدون پاسخ بودند (ساکما، ۲۹۸۰۰۰۲۵۷). وضعیت ساختمان‌های دولتی در بندر بوشهر به نوعی می‌تواند بیانگر اهمیت و جایگاه این منطقه نزد دولتمردان قاجار باشد. حتی بعد از استقرار مشروطه نیز با اینکه برخی از ادارات جدید مانند عدلیه در این بندر ایجاد شد، اما از آنجا که به قول سعادت کازرونی، همه آنها «اسم بلا رسم» و «از حلیه حقیقت و صحت عاری» بودند

(سعادت کازرونی، ۱۳۶۷: ۲۷)، در مجموع در دوره قاجاریه هیچ اقدام مثبتی درباره ساخت بناهای دولتی در بندر بوشهر کشور انجام نشد.

دخالت انجمن‌ها و ادارات دیگر در امر دادرسی، از دیگر مشکلات عدلیه بندر بوشهر بود. در این دوره به دلیل ضعف محاکم و ادارات عدلیه، اداره امور مربوط به عدلیه در چارچوب وظایف انجمن‌ها قرار گرفت و متقابلاً دیوان‌خانه عدلیه و محکمه‌ها زمانی احکام انجمن‌ها را قبول می‌کردند که حکم آنها طبق قانون بوده است. آنها در برخورد با اشرار و هرج و مرج ناشی از انقلاب مشروطیت فعالیت زیادی داشتند. اشرار و سرکشان محلی در ایل و طایفه خود علم طغیان برمی‌افراشتند. انجمن‌ها به‌طور مستقیم با آنها مواجه می‌شدند و به علت فقدان نیروی نظامی تحت امر خود، برای حفظ امنیت و جلوگیری از غارت و کشتار اشرار، با مجلس و وزرا در این مورد مکاتبه و از نبود نیروی نظامی شکایت می‌کردند و خواهان تشکیل قشون تحت نظر آنها بودند، اما به علت ضعف دولت مرکزی در تهران و مشکلات ایجاد شده در مرکز، پاسخی به درخواست آنها داده نمی‌شد و این مشکل همچنان ادامه داشت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۸۵). دخالت انجمن‌ها تا بدانجا رسید که یکی از اعضای آن به نام «سید اسدالله» پیشنهاد داده بود انجمن برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی ساکنان، عدلیه کوچکی تشکیل دهد (کاکس، همان، ۲۰۲). در یک رسیدگی قضایی، به دلیل دخالت‌های انجمن مأموران عدلیه مجبور به استعفا شدند (بشیری، ۱۳۶۷: ۱۷۰). علاوه بر انجمن‌ها، محکمه‌ای در نظمیه تشکیل شده بود که به خلافتکاری‌های عمومی رسیدگی می‌کرد (روزنامه بی‌طرف، ۱۳۳۱ ق: ش ۲۳، ص ۶).

اعمال نفوذ رؤسای ایلات و عشایر به سادگی امکان اجرای قوانین قضایی را فراهم نمی‌ساخت (دهقانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). شورش‌های مکرر در ایالات جنوبی، تهاجمات گسترده افراد ایلی و عشیره‌ای به شهرها، راهزنی در جاده‌ها و خطوط مواصلاتی، حمل و نقل و قاچاق مال‌التجاره‌های دزدی و ممنوعه (بشیری، ۱۳۶۲: ۲۹/۱) و همچنین درگیری‌های خیابانی امکان حضور سودمند مأموران عدلیه را فراهم نمی‌ساخت. گاهی اشرار، عدلیه شهرها را غارت می‌کردند و به اجبار عدلیه باید دوباره راه اندازی می‌شد (شهیدی، ۱۳۹۸: ۸۰).

سرقت پست دولتی توسط اشرار، از دغدغه‌های مهم تجار بوشهری بود که نگرانی‌های فراوانی برای آنها به وجود می‌آورد؛ به‌طوری که تقریباً در طول هر ماه یک یا دو دفعه پست یاد شده مورد سرقت قرار می‌گرفت و در نتیجه تجار مجبور می‌شدند برات المثنی بگیرند. بنا به نوشته روزنامه حبل‌المتین، تجار برای حل مشکل سرقت پست دولتی تصمیم گرفتند مرسولات خود را به همراه قاصد به شیراز بفرستند (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۴ق: ش ۱۹، ص ۱۵).

به دلیل عدم وجود نظام متمرکز امنیتی کارآمد در بندر بوشهر، امنیت آن همواره توسط نیروهای اخلاک‌ر تهدید می‌شد. مهم‌ترین این عناصر ایلات و عشایر ساکن در این بندر بودند که با اقدامات خود اسباب خرابی و ویرانی بندر و فقر و پریشانی رعیت را فراهم می‌کردند. وقایع‌نگاران حبل‌المتین طی گزارشی مربوط به سال ۱۳۳۰ق، شدت ناامنی ایجاد شده توسط نیروهای ایلی و عشایر در بندر بوشهر را اسفبار توصیف کردند و معتقد بودند وضعیت هیچ ملک و ملتی در دنیا شبیه به وضعیت نابسامان سرحدات جنوبی نیست و این در شرایطی است که دولت مخدول داخله و منکوب خارجه نمی‌تواند حرکتی در جهت بهبود اوضاع انجام دهد. قبایح اعمال کارگزاران بنادر تعبیر به صاعقه سوزان و سیلابی شده است که در کنار جهل و اغراض طمع‌کارانه، اسباب ذلت و فلاکت دولت و ملت ایران را فراهم ساخته است. این نشریه رؤسای ایلات و عشایر را مخاطب قرار داده و عاجزانه درخواست کرده بود ترتیبی اتخاذ کنند تا عناد و لجاج و جنگ خانگی و دزدی و راهزنی و آدم‌کشی را که محل آسایش و امنیت عمومی است، خاتمه دهند، اوامر دولتی را تمکین کنند، در امور مأموران عدلیه دخالت نکنند، ثلث مالیاتی را که چندین برابر به زور از اهالی دریافت کرده‌اند، به دولت تحویل دهند و با خودسری و نافرمانی اختلال در امور دولتی را موجب نشوند (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۳۰ق: ش ۳۴، ص ۱۸).

محاکم عدلیه و اتباع خارجی در بوشهر

از مواردی که نشان دهنده ضعف قوانین قضایی و لزوم اصلاح عدلیه در بوشهر بود، مربوط به تظلمات اتباع خارجی بود. طبق ماده ۴۱ متمم قانون اساسی، هتک حرمت

مأموران، هئیت سیاسیون و اتباع خارجی که در کشور سمت نمایندگی داشتند، ممنوع بوده و مرتکب ملتزم بود پنج الی دویست تومان پرداخت کند و از یک هفته الی سه ماه زندانی شود. شکایات نمایندگان خارجی نیز به صورت مستقیم به اداره پلیس یا به واسطه وزارت امور خارجه به محکمه عدلیه اظهار می‌شد (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۷۹۷). کسروی در این باره نوشته است: «در اینجا اتباع انگلیسی فراوانند. باید یک عدلیه قانونی باشد که به کارهای آنها از روی قانون و عدالت رسیدگی و حکم صادر کند. اگر اینگونه باشد هیچکس به عدلیه ایراد نخواهد گرفت ولی به محکمه‌های غیرقانونی مسلماً ایراد خواهد گرفت» (کسروی، ۱۳۲۳: ۷۹).

این اتباع چون تحت تکلف دولت بریتانیا بودند، در مواردی که اختلاف بین آنها و رعایای ایرانی پیش می‌آمد، دولتمردان نمی‌توانستند به حق بین دو طرف قضاوت کنند. درواقع، نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانگان و ضعف و بی‌ثباتی در سیستم اداری بندر بوشهر موجب شده بود رعایای خارجی یک هاله‌ای از حمایت را احساس کنند؛ درحالی‌که به مظلالم ایرانیان رسیدگی نمی‌شد. نیروهای نظامی خارجی به کرات در امور اداری بندر بوشهر دخالت می‌کردند (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۳۳ق: ش ۱۳، ص ۲۱). بهانه آنها دفاع و حمایت از حقوق اتباع خود بود (همان، ۱۳۱۵ق: ش ۲۳، ص ۲۲)؛ به‌طوری‌که وقتی تبعه انگلیسی به نام فیلیپس در بوشهر دستگیر و بازداشت شد، بلافاصله چند روز بعد کنسول انگلیس او را آزاد کرد. اهالی شهر به تلگراف‌خانه رفتند و شکایتی را در این مورد به تهران ارسال کردند (بشیری، همان، ۱۴۱). نمونه دیگر، طرح دعوی کسبه بوشهر از خیاط هندی تبعه انگلیس در عدلیه است که مورد توجه مأموران عدلیه قرار نگرفته بود (ساکما، ۲۹۳۰۰۸۳۵۴). اسناد حاکی از آن است که شکایات عدلیه از دخالت مستقیم مأموران انگلیسی بی‌تأثیر بوده است (ساکما، ۳۶۰۰۰۲۶۸). به دلیل دخالت‌های مأموران و اتباع انگلیسی، برخی از کارمندان اداره عدلیه با مأموران انگلیسی بدرفتاری می‌کردند. چهار برگ سند در سازمان اسناد موجود است که در آن به اختلاف ملکی تبعه انگلیس و اعتراض سفارت آن کشور به سوء رفتار مأموران عدلیه اشاره دارد (ساکما، ۳۶۰۰۰۶۶۴۷). اگرچه تمام ساکنان بوشهر به سبب اخاذی‌ها و زورگویی‌های رئیس عدلیه و مأموران آن گله‌مند بودند (کاکس، همان، ۳۴۷).

روزنامه حبل‌المتین در مقاله‌ای با عنوان «غلبه حقوقی خارجی‌ان بر ایرانیان در بوشهر» نوشته است: «هر نوع زورگویی و مردم‌خوری بر ما آقای رعیت خارجه می‌کنند عیب ندارد و می‌شنویم که حرف مزین رعیت خارجه است. این رعیت خارجه پسرخاله است چه خبر است. هر قسم بیجا رفتار می‌نماید دزدی بطور فاش آقای رعیت خارجه در ملک ما می‌کنند هیچ مانعی از برایش نیست عارض هرگاه بشوی حاکم می‌گوید آقا جان مگر نمی‌دانید که رعیت خارجه است. هر کسی مدعی شود از حکومت معزول می‌شود. چرا این حضرات اینقدر بی‌حسابی و زورگویی بلکه دزدی فاش کنند کسی نمی‌تواند هیچ بگوید...» (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۱۸ق: س ۶، ش ۲۱، ص ۶).

در پایان ذکر این نکته لازم است که به سبب تغییر نظام حکومتی و انتظاراتی که مشروطه در میان مردم بندر بوشهر به وجود آورده بود، توقع تحول اساسی برای تحقق عدالت و حل مشکلات حقوقی در مردم به وجود آمده بود، اما در عمل با کاستی‌های زیادی مواجه بود.

نتیجه‌گیری

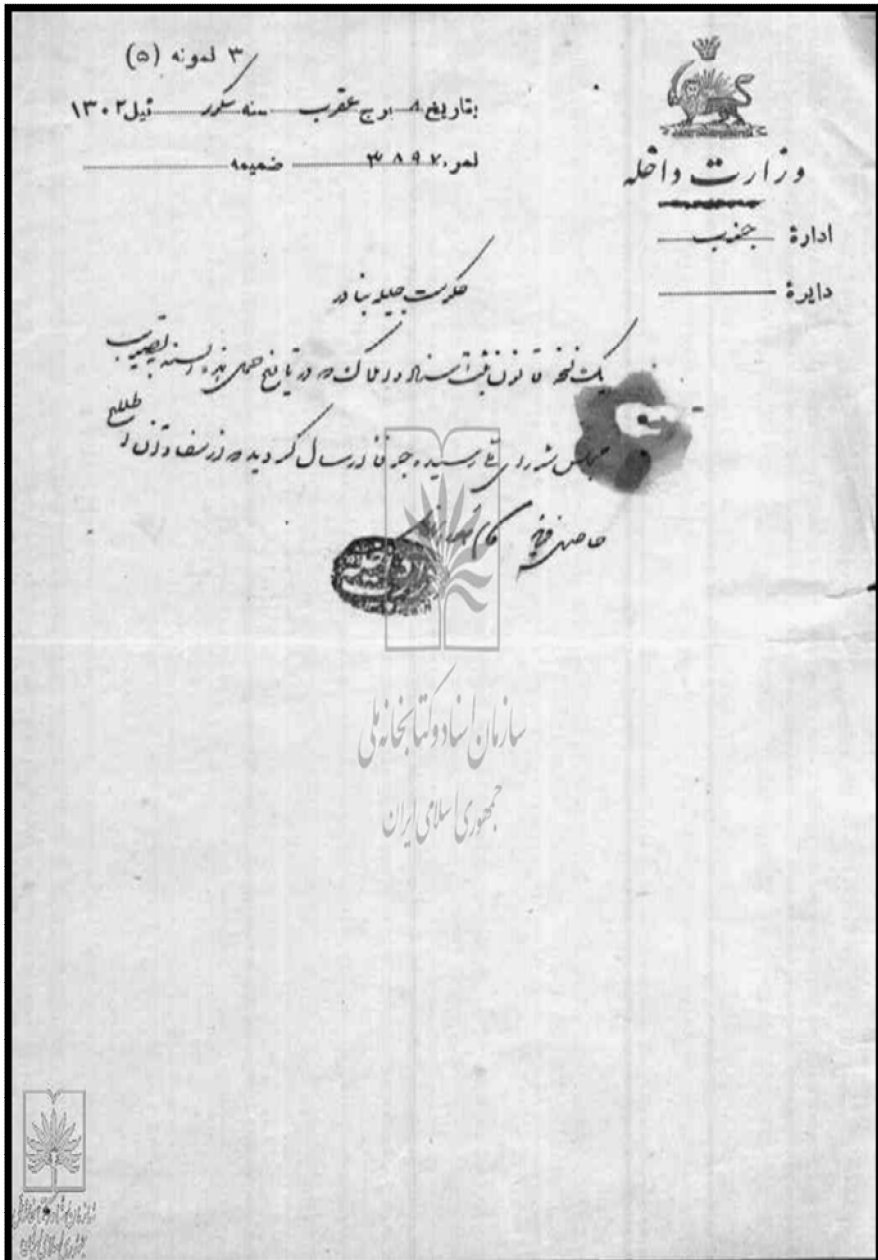
نظام قضایی ایران همواره بر دوگانگی عرف و شرع مبتنی بوده است. این ساختار دوگانه به موازات یکدیگر تداوم یافته‌اند. محاکم شرع از دیرباز موفق بود عمده استقلال عمل دیرینه خود را تا آستانه مشروطیت حفظ کند، اما با استقرار مشروطیت دگرگونی‌های عمیقی در تشکیلات و حدود و اختیارات محاکم شرع روی داد.

محاکم عدلیه در بندر بوشهر نیز به تأسی از نظام قضایی کشور، ساختار مدوّن و مشخصی نداشت و در قالب محاکم شرع و محاکم عرف قرار می‌گرفت. درواقع، افراد حقوقی چون حکمران بنادر و کارگزار در کنار نهادهایی چون عدلیه برای رسیدگی به دعاوی و رفع اختلافات و حفظ نظم و امنیت بندر بوشهر عمل می‌کردند و افراد حقیقی نیز چون علما، ریش‌سفیدان و غیره در قالب دیگری به امور قضایی رسیدگی می‌کردند. همه این تشکیلات به منظور حل مشکلات اجتماعی فعالیت می‌کردند، اما آنچه مشهود است اینکه ساختار قضایی این دوره نتوانست جایگاه

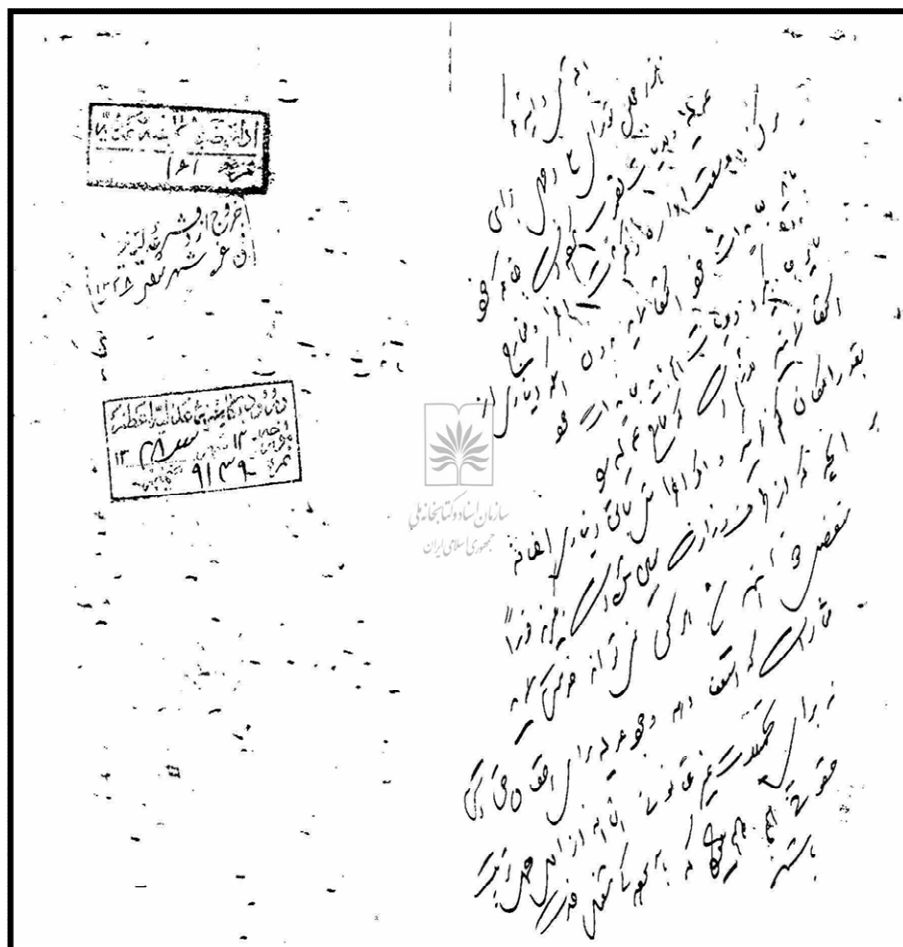
واقعی خود را در جامعه به دست آورد و موجب تثبیت ساختار اداری نظام قضایی در بوشهر شود. حال آن که خواست و توقع مردم بوشهر از دولت مشروطه در حوزه قضا، اجرای قانون، رعایت عدالت و مبارزه با ظلم و استبداد بود. نرسیدن به این انتظارات سبب ناامیدی مردم می‌شد. از طرفی دولت مشروطه نیز با توجه به مشکلات عمیقی که داشت، نمی‌توانست به یکباره انتظارات مردم را برآورده سازد. درواقع، رویدادها و اختلافات سیاسی مرکز حکومت که درگیر مسایل و مشکلات ناشی از انقلاب مشروطه بود، موجب بی‌توجهی و عدم رسیدگی لازم به امور نواحی جنوبی به‌ویژه بندر بوشهر شد.

در بررسی علل و عوامل ناکارآمدی محاکم عدلیه در بندر بوشهر، عوامل متعددی تأثیرگذار بود. یکی از آنها نظام اجتماعی و سیاسی بود که عدلیه به‌ناچار می‌بایست در آن چارچوب کار کند. وزارت عدلیه که مسئول نظارت بر عملکرد صحیح محاکم بود، با وجود روش جدیدش به همان طریق اسلاف پیش از مشروطه عمل می‌کرد؛ یعنی تیول شخصی دست‌اندرکاران آن بود. صرف نظر از موانع سیاسی و اجتماعی، واقعیت آن بود که معیار مشخصی برای گزینش قضات و دیگر مسئولان وجود نداشت. در ابتدای کار محاکم عدلیه، افراد زیادی که نفوذی داشتند، به عنوان قاضی به کار گماشته شدند و محاکم عدلیه عموماً با عنوان ظلمیه یا بی‌عدالتی معروف شدند. با وجود شکایاتی که مرتب گروه‌هایی از مردم و تجار به وزارت عدلیه می‌نوشتند، هیچ اقدامی صورت نمی‌گرفت. از طرفی اعمال نفوذ رؤسای ایلات و عشایر به سادگی امکان اجرای قوانین قضایی و احکام عدلیه را فراهم نمی‌ساخت. از همین رو، به سبب فقدان تشکیلات مؤثر و کارآمد عدلیه و نظام قضایی و عدم توجه به حقوق مدنی مردم، این اداره با کاستی‌های بسیاری مواجه بود.

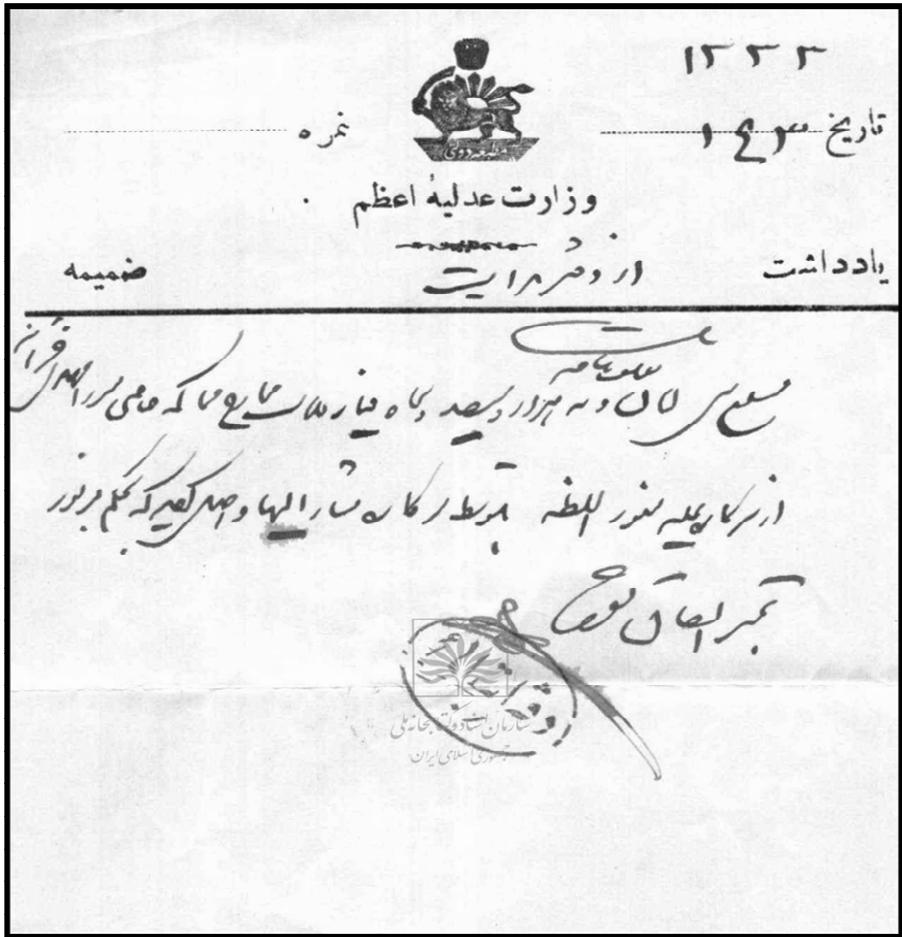
در مجموع، عدلیه بندر بوشهر به دلیل ریشه‌دار بودن مشکلات اجتماعی و قضایی نمی‌توانست به یک باره انتظارات مردم را برآورده کند بلکه به زمان بیشتری نیاز داشت تا قادر به رفع معضلات موجود شود. با این حال، عدلیهٔ بندر بوشهر با تأثیرپذیری از تحولات قضایی عصر مشروطه تغییرات و اصلاحات مهمی را تجربه کرد که تا پیش از آن سابقه نداشت.



(ضمیمه شماره ۱، ص ۱) قوانین ثبت اسناد و املاک و لزوم اجرای آن توسط حکام بنادر جنوبی



(ضمیمه شماره ۲) دستور اکتفای ادارات عدلیه به عایدات خود

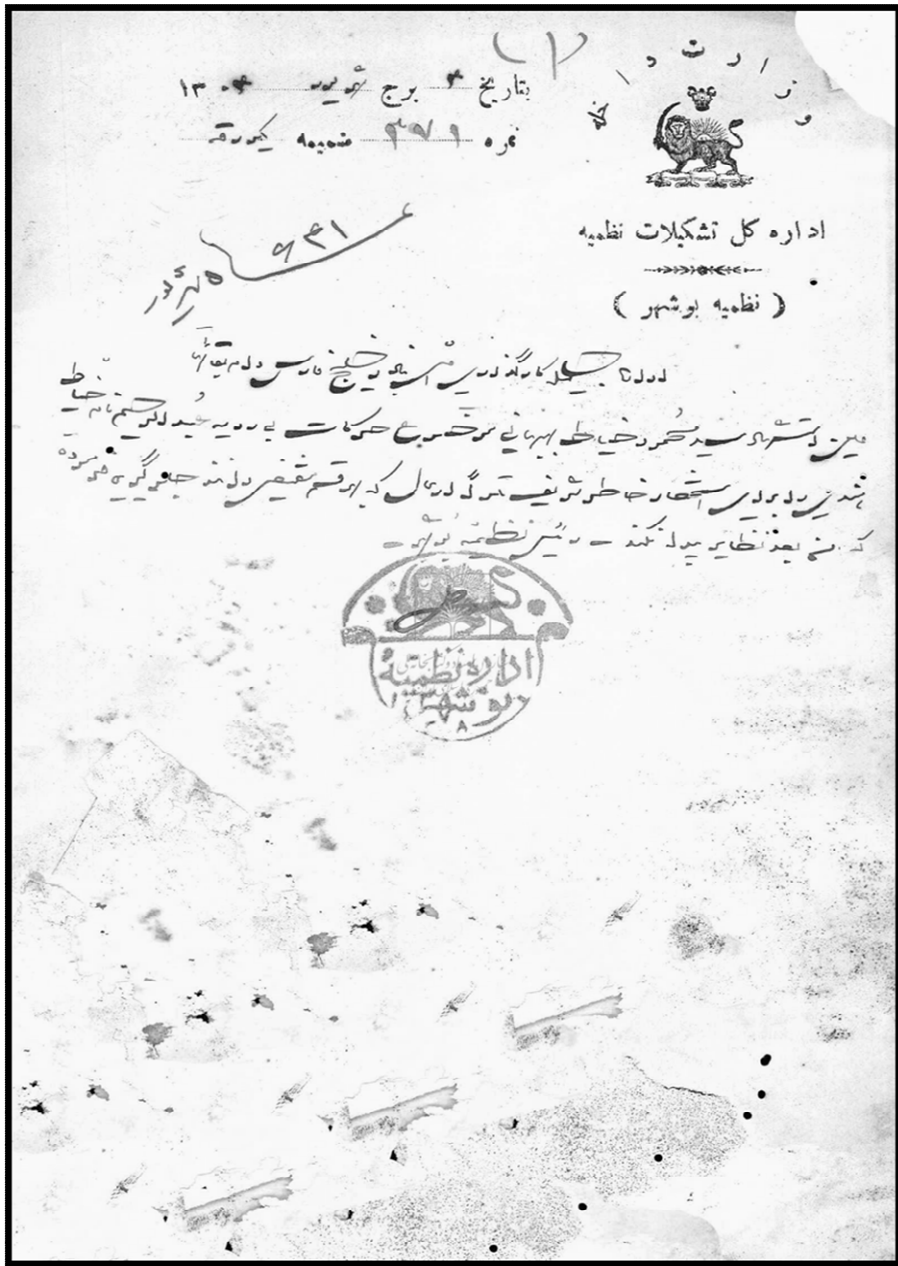


(ضمیمه شماره ۳) قبض دریافت وجه توسط مأموران وزارت عدلیه

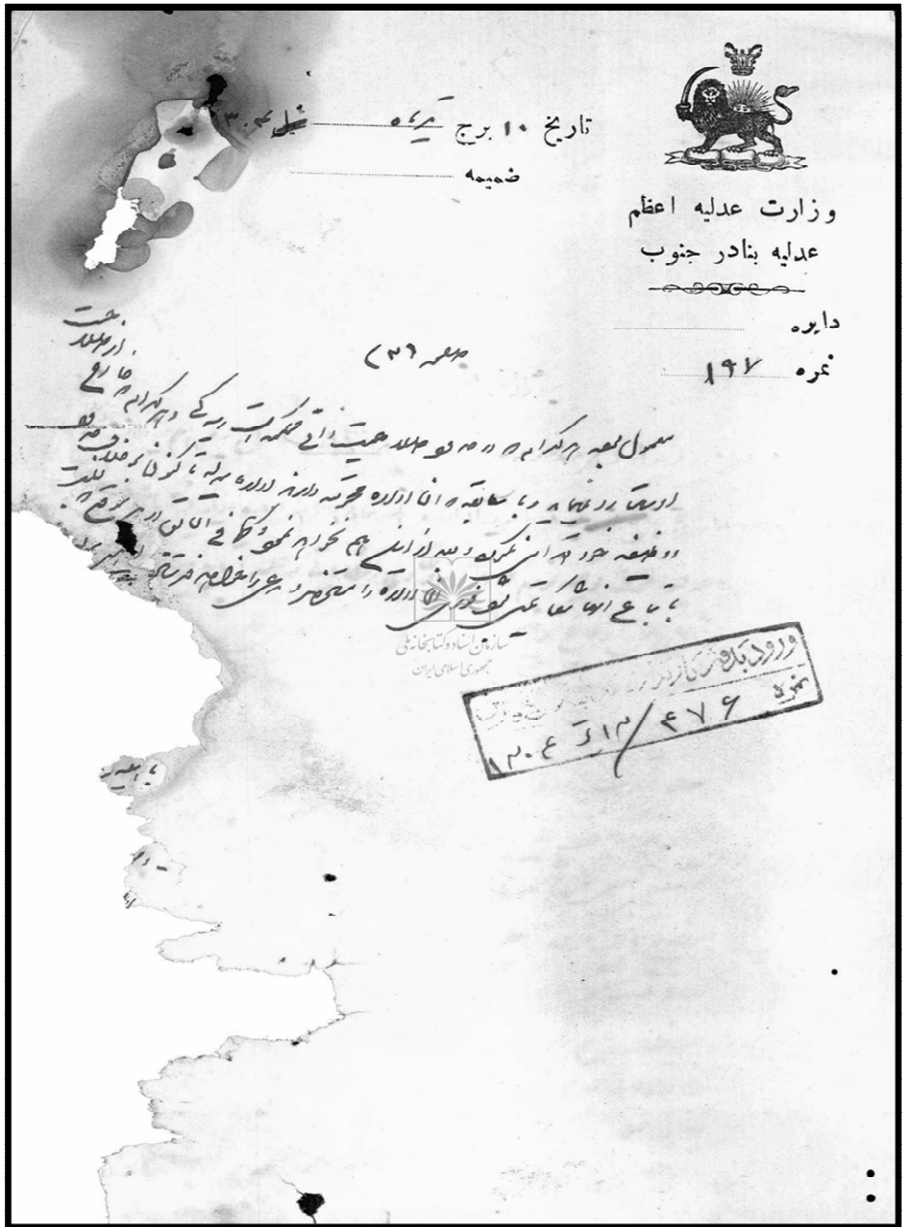
- ۴۲ -

ملاحظات	میزان سالانه		شرح مواد
	تومان	س	
			قسمت اول - مرکز فصل اول - وزارتخانه ماده ۱ دایرة وزارتى
	۹۰۰۰	۱	وزیر
	۴۸۰۰	۱	معاون
مطابق کتبات در سال مبلغ ده	۹۹۹۶	۱	مستشار
تومان است	۳۰۰۰	۱	مدیر کل
۳۷۰۱۰	۲۶۷۸۶		جمع ماده
			ماده ۲ اداره کابینه
۲۵۴۴	۲۴۰۰	۱	رئیس اداره کابینه
۱۱۳۵	۱۸۲۴	۱	معاون اداره
	۹۰۰	۱	منشی اول
۱۲۴۸	۱۲۰۰	۲	منشی دوم
۵۰۳۳۳	۴۸۰	۱	منشی سوم
۳۹۰	۳۹۰	۱	ثبتات
۷۸۰	۷۸۰	۱	اندیکاتور نویسی کل منشی اول
۱۰۰۸	۹۶۰	۲	مبایشر مراسلات و اندیکاتور نویسی (منشی سوم)
۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱	مدیر شعبه دفتر راکد
۱۱۵۲	۱۰۸۰	۳	شیباط
			پرسنل
۲۵۹۸	۱۸۲۴	۱	مدیر پرسنل (معاون اداره)
	۹۰۰	۱	منشی اول
	۶۶۰	۱	منشی دوم
۱۲۴۸	۶۰۰	۱	دفتر دار (منشی دوم)
	۴۸۰	۱	منشی سوم (متصدی شیط پرسنل)
	۴۸۰	۱	اندیکاتور نویسی (منشی سوم)
	۴۸۰	۱	منشی حاضر و غایب

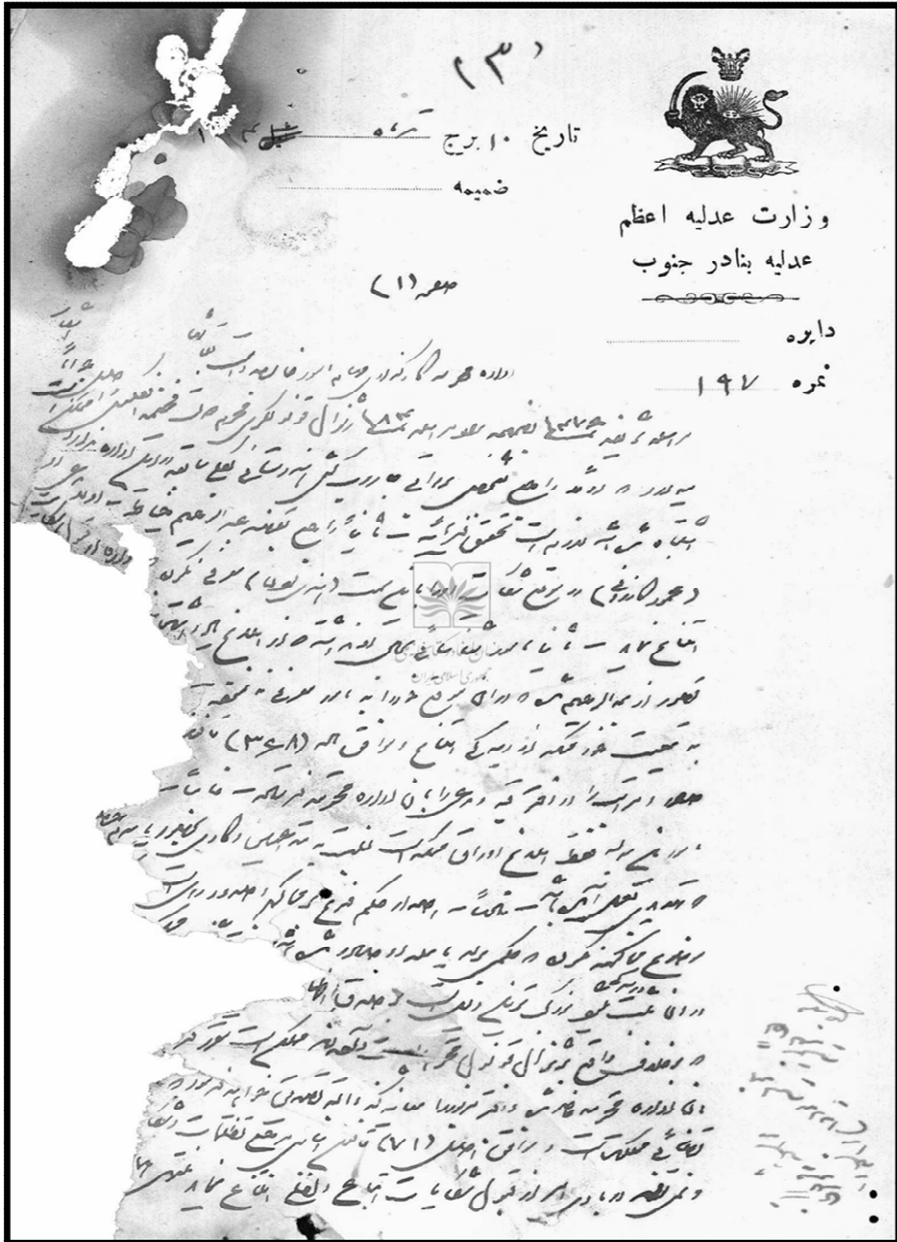
ضمیمه شماره ۴) بودجه وزارت عدلیه در سال ۱۳۰۲ ق.



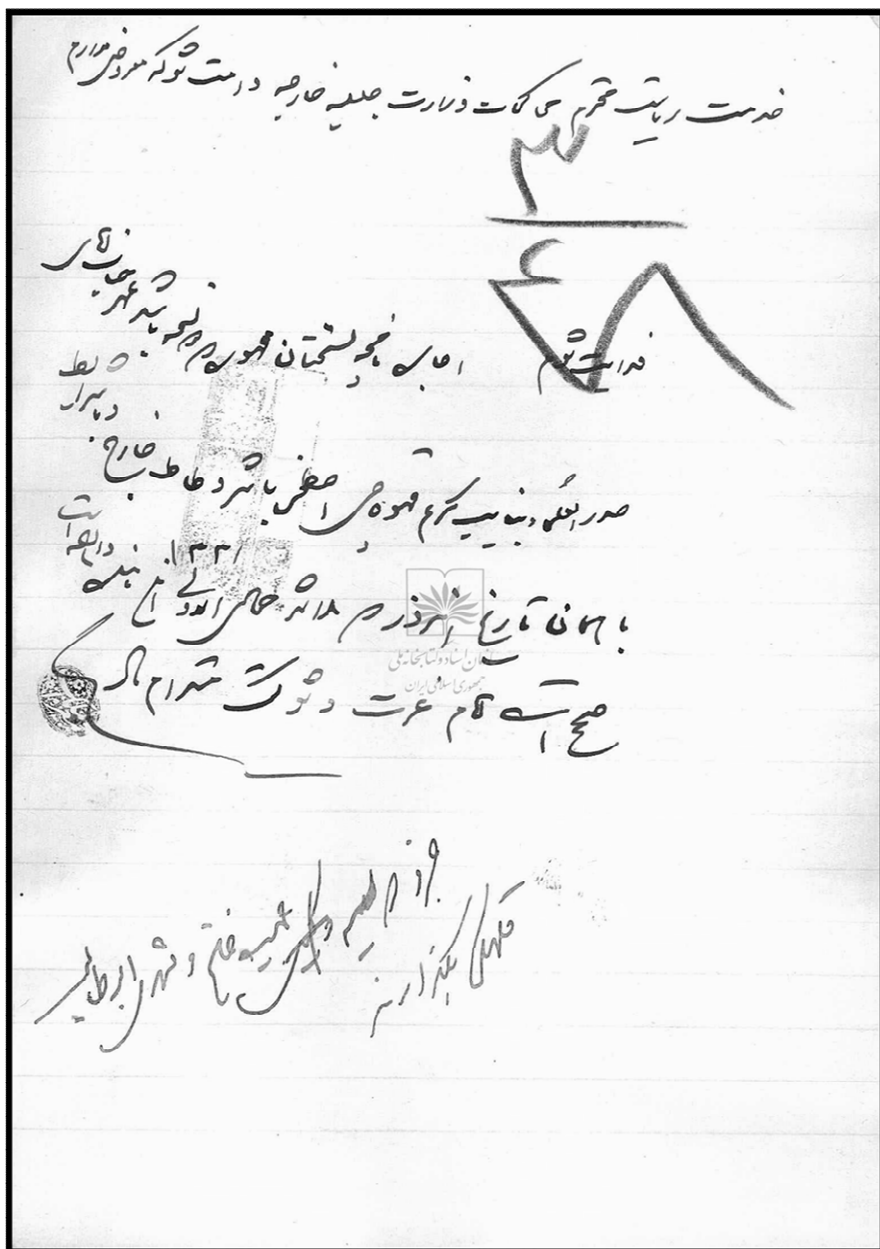
(ضمیمه شماره ۶، ص ۱) طرح دعوی کسبه بوشهر علیه خیاط هندی تبعه انگلیس



(ضمیمه شماره ۶، ص ۲) طرح دعوی کسبه بوشهر علیه خیاط هندی تبعه انگلیس



(ضمیمه شماره ۶، ص ۳) طرح دعوی کسبه بوشهر علیه خیاط هندی تبعه انگلیس



(ضمیمه شماره ۷، ص ۲) شکایت وزارت عدلیه از دخالت مستقیم سفارت انگلیس در جلوگیری از اجرای احکام



-3-

confirm my belief in Haim's sworn statement of the theft.

I earnestly request Your Excellency's cooperation in obtaining the perfectly reasonable satisfaction which I have demanded, and preventing this case from assuming proportions which would make a grievous impression on His Majesty's Government.

I avail myself of this opportunity
to renew to Your Excellency the assurance
of my high consideration.

Percy Loraine



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

Percy Loraine

سُبْحَانَكَ يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالْمَلَكُوتِ يَا مَنْ لَا يُدْرِكُكَ الْبَصَرُ وَلَا يَحِيطُ بِهِ الْحِسُّ

روزنامه‌ای که به دست من رسید، در این باره

استر جان سید خیر که خواسته تر باد که در

سید ابراهیم و خدیجه در آن زمان سید ابی طالب

که اگر حضرت است عیسی بر سر و است

عنه سرتیج رستم سر و جگر امانه

Percy Lorraine

الفرد الواحد



لیہ با مأموران انگلیسی

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- امین، سید حسن (۱۳۸۲)، «نظام قضایی ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطه»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، س ۲، ش ۹، صص ۲۹-۷۱.
- آبادیان، حسین (زمستان ۱۳۸۹)، «موازنه شرع و عرف در نظام حقوقی ایران در دوره قاجار»، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۲، ش ۷، صص ۲۴-۷.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶)، «افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده قاجار»، تهران: نشر آگاه.
- بشیری، احمد (۱۳۶۷)، کتاب نارنجی، گزارش سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران: نشر نو.
- (۱۳۶۲)، کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره مشروطه ایران، ج ۱، تهران: نشر نو.
- بیگدلو، رضا (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «خانه‌های انصاف، نوسازی قضایی یا بازگشت به سنت دادرسی»، مجله علمی-پژوهشی تاریخ ایران، س ۱۳، ش ۱، صص ۱۰۱-۱۲۰.
- تاجبخش، احمد (۱۳۸۰)، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران اسلامی در دوره قاجار، شیراز: شیراز.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۳۵) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، تهران: نشر اداره کاوه.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۲)، تاریخ مردم ایران در دوره قاجار، تهران: نشر کتاب پارسه.
- سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی، محمدعلی (۱۳۶۲)، سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)، تصحیح احمد اقتداری، تهران: نشر بهشهر.
- سعادت کازرونی، محمدحسین (۱۳۹۰)، تاریخ بوشهر، تصحیح عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- (۱۳۶۷)، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس در زمان محمدشاه قاجار ۱۲۵۰-۱۲۶۴ق، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، گیلان: نشر موسسه فرهنگی جهانگیری.
- شهیدی، حمیده (زمستان ۱۳۹۸)، «جایگاه شرع و عرف در نظام قانونگذاری صدر مشروطیت با تکیه بر اسناد عدلیه»، فصلنامه تاریخ پژوهی، ش ۷۹، صص ۹۵-۱۱۴.
- شهیدی، حمیده، هادی و کیلی و عباس سرافرازی (زمستان ۱۳۹۶)، «مؤلفه‌های مورد انتظار مردم از عدلیه و تکاپوی دستگاه قضا در برآوردن آن طی سالهای آغازین مشروطه»، فصلنامه گنجینه اسناد، س ۲۷، ش ۴، صص ۸۹-۶۷.
- فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- لوریمر، ج. گ. (۱۳۸۸)، وقایع نگاری خلیج فارس بخش تاریخ ایران، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد ایرانشناسی.
- لمبتن، آن. ک. س. [بی تا]، اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه منیر برزین، مشهد: [بی نا].
- کاکس، سرپرسی (۱۳۸۶)، مشروطیت جنوب ایران، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: بنیاد ایران شناسی بوشهر.
- کرزن، جرج. ن. (۱۳۴۷)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳)، ده سال در عدلیه (دوره دوم زندگی احمد کسروی)، [بی جا]: [بی نا].
- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۹۰)، گزیده اسناد انجمن های ایالتی و ولایتی، تهران: کتابخانه، موزه و مراکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۷)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ۱۳۳۴ [بی تا]، تهران: [بی نا].
- مروارید، یونس (۱۳۷۷)، ادوار مجلس قانونگذاری در دوران مشروطیت، از مشروطه تا جمهوری، نگاهی به مجلس دوم و بنیان گذاری نظام جدید قضایی، تهران: نشر اوحدی.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴)، مذاکرات مجلس اول (توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین الملل ۱۳۲۴-۱۳۲۶ ق)، تهران: نشر مازیار.
- ونسا، مارتین (۱۳۸۹)، دوران قاجار؛ چانه زنی، اعتراض و دولت در ایران سده نوزدهم، ترجمه افسانه منفرد، تهران: نشر آمه.

ب. اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۵۵۰۰۰۳۴۱، محل در آرشیو، ۵۰۴ ب خ ۱، ۱۳۰۲ ش (ضمیمه شماره ۱).
-، ۳۶۰۰۰۰۶۶۴۷، محل در آرشیو، ۳۱۵ ت ۱۳ و ۱۳۰۲، ۱ ش (ضمیمه شماره ۸).
-، ۲۴۰۰۰۰۳۰۲۰۱، محل در آرشیو، ۲۰۷ ط ۵ ب ۱۱، ۱۳۰۲ ش (ضمیمه شماره ۴).
-، ۲۹۳۰۰۰۸۳۵۴، محل در آرشیو ۵۲۹ ک ۴ ب ۱، ۱۳۰۳ ق (ضمیمه شماره ۶).
-، ۲۹۸۰۰۰۲۵۷، محل در آرشیو، ۱۳۱۱۰۷ ت ۱، ۱۳۲۸ ق (ضمیمه شماره ۵).

-، ۲۹۸۰۰۳۱۳، محل در آرشیو، ۱۳۰۲، ۱۳۳۹ق (ضمیمه شماره ۲).
-، ۳۵۵۰۰۰۶۳۰، محل در آرشیو، ۱۳۰۲، ۱۳۳۹ق.
-، ۳۶۰۰۰۰۲۶۸، محل در آرشیو، ۸۰۸، الف و ا، ۱۳۳۱ق (ضمیمه شماره ۷).
-، ۲۹۶۰۱۲۳۶۶، محل در آرشیو، ۳۲۱، ش آر، ۱۳۳۳ق (ضمیمه شماره ۳).

ج. روزنامه‌ها

- روزنامه آفتاب (۱۳۳۰ق)، سال اول، شماره ۴۰، ص ۲.
- (۱۳۳۰ق)، سال اول، شماره ۶۵، صص ۱، ۲.
- روزنامه اختر (۱۲۹۲ق)، سال اول، نمره ۳، ص ۳.
- روزنامه ایران (۱۲۸۸ق)، نمره ۲۶، ص ۲.
- روزنامه بی‌طرف (۱۳۳۱ق)، شماره ۲۳، ص ۶.
- روزنامه چهره‌نما (۱۳۲۴ق)، سال دوم، شماره ۲۵، ص ۵.
- روزنامه جریده ملی (۱۳۲۴ق)، ص ۱.
- روزنامه حبل‌المتین (۱۳۱۵ق)، سال ۵، شماره ۲۳، ص ۲۲.
- (۱۳۱۸ق)، سال ۶، شماره ۲۱، ص ۶.
- (۱۳۲۹ق)، سال ۱۴، شماره ۶، ص ۲.
- (۱۳۲۴ق)، سال ۱۴، شماره ۱۹، ص ۱۵.
- (۱۳۳۰ق)، سال ۱۹، شماره ۳۴، ص ۱۸.
- (۱۳۳۳ق)، سال ۲۳، شماره ۱۳، ص ۲۱.
- (۱۳۴۳ق)، سال ۳۳، شماره ۱۱، ص ۱.
- روزنامه قانون [بی‌تا]، نمره نهم، ص ۱.
- [بی‌تا]، نمره سی‌ام، ص ۳۳.
- روزنامه مجلس (۱۳۲۵ق)، سال اول، شماره ۱۰۴، ص ۳.
- روزنامه مظفری (۱۳۲۸ق)، سال دهم، شماره سوم، ص ۱۲.
- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۸۵ق)، نمره ۴۰۷، ص ۲.
- یادگار جنوب، ۱۳۲۹ق: سال اول، شماره ۳۲، ص ۶.

د. منابع انگلیسی

- Richard, Yann (2019), *Constitutional Revolution: From Illusion to Reality*, Cambridge: Cambridge University Press.

List of sources with English handwriting:

- Amin, Seyed Hassan (2003), "Iran's Judicial System from the Beginning of the Constitutional Revolution", *Quarterly Journal of Research in Law and Politics*, Vol. 2, No. 9, pp. 29–71.
- Abadian, Hossein (Winter 2010), "The Balance of Sharia and Custom in the Iranian Legal System in the Qajar Period", *Quarterly Journal of Islamic History*, Vol. 2, No. 7, pp. 24–7.
- Adamit, Fereydoun and Homa Nategh (1977), *"Social, political and economic thoughts in the unpublished works of Qajar"*, Tehran: Agah Publishing.
- Bashiri, Ahmad (1988), *the Orange Book*, Political Report of the Tsarist Russian Foreign Ministry on the Iranian Constitutional Revolution, Tehran: New Publication.
- (1362), *Blue Book*, Confidential Reports of the British Ministry of Foreign Affairs on the Iranian Constitution, Vol. 1, Tehran: New publication.
- Bigdelou, Reza (Spring and Summer 1399), "Houses of Justice, Judicial Renovation or Return to the Judicial Tradition", *Scientific-Research Journal of Iranian History*, Vol. 13, No. 1, pp. 101–120.
- Tajbakhsh, Ahmad (2001), *History of Civilization and Culture of Islamic Iran in the Qajar Period*, Shiraz: Navid Shiraz.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali (1335), *The Treasure of Shaygan or the Economic Situation of Iran*, Tehran: Kaveh Office Publishing.
- Dehghani, Reza (2013), *History of the Iranian people in the Qajar period*, Tehran: Parseh Book Publishing.
- Sadid al-Saltanah Minabi Bandar Abbasi, Mohammad Ali (1362), *Travelogue of Sadid al-Saltanah (Al-Tadqiq Fi Sir Al-Tariq)*, edited by Ahmad Iqtadari, Tehran: Behshahr Publishing.

- Saadat Kazeruni, Mohammad Hossein (2011), *History of Bushehr*, edited by Abdolrasoul Khairandish and Emadeddin Sheikh Al-Hakmaei, Tehran: Written Heritage Research Center.
- (1367), *History of the ports and islands of the Persian Gulf in the time of Mohammad Shah Qajar 1250-1264 AH*, edited and annotated by Manouchehr Sotoudeh, Gilan: Jahangiri Cultural Institute.
- Shahidi, Hamideh (Winter 1398), "The place of Sharia and custom in the legislative system of the early days of constitutionalism based on judicial documents", *Quarterly Journal of Research History*, Vol. 79, pp. 95-114.
- Shahidi, Hamideh, Vakili, Hadi, Sarafrazi, Abbas (Winter 2017), "Components expected by the people from the judiciary and the efforts of the judiciary to meet it during the early years of the Constitution" *Quarterly, Treasury of Documents*, p.4, p. 27, pp. 89-67.
- Flora, Willem and Amin Banani (2009), *Judicial System of Qajar and Pahlavi Era*, translated by Hassan Zandieh, Qom: Research Institute and University.
- Lorimer, J. k. (2009), *Persian Gulf Chronicles, History of Iran*, translated by Abdolmohammad Ayati, Tehran: Iranology Foundation.
- lamton. N. k s. [bītā], *The Social Situation of Iran in the Qajar Era*, translated by Munir Barzin, Mashhad: [bīnā].
- Cox, Supervision (2007), *Constitutionalism of Southern Iran*, translated by Hassan Zanganeh, Bushehr: Bushehr Iranian Studies Foundation.
- Curzon, George. N. (1347), *Iran and the case of Iran*, translated by Gh. Vahid Mazandarani, Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Kasravi, Ahmad (1323), *Ten years in the judiciary (the second period of Ahmad Kasravi's life)*, [bījā]: [bīnā].
- Kouhestani Nejad, Massoud (2011), *Selection of Documents of Provincial and Provincial Associations*, Tehran: Library, Museum and Documentation Centers of the Islamic Consultative Assembly.
- Mahboubi Ardakani, Hossein (1978), *History of New Civilization Institutions in Iran*, Volume 2, Tehran: University of Tehran Press.

- *Debates of the National Assembly*, first period, 1334 [bītā], Tehran: [bīnā].
- Morvarid, Younes (1998), *the Periods of the Legislative Assembly during the Constitutional Era, from the Constitution to the Republic*, a Look at the Second Assembly and the Establishment of a New Judicial System, Tehran: Ouhadi Publishing.
- Mirza Saleh, Gholam Hossein (2005), *Negotiations of the First Parliament (Iran's political development in the abyss of international politics 1324-1326 AH)*, Tehran: Maziar Publishing.
- Vanessa, Martin (1389), *Qajar period; Bargaining, Protest, and the Government in Nineteenth-Century Iran*, translated by Afsane Monfared, Tehran: Ameh Publishing.

B. documents

- *National Archives and Library of Iran* (Sakma), 355000341, location in the archive, 4A 50BKhl, 1302 (Appendix No. 1).
-, 3600006647, place in the archive, 315, 13 and A, 1302 (Appendix No. 8).
-, 240030201, place in the archive, 207, 5th floor, 1302 (Appendix No. 4).
-, 293008354, location in the archive 529K4BA, 1303 AH (Appendix No. 6).
-, 298000257, place in the archive, 131107, 1328 AH (Appendix No. 5).
-, 29800313, place in the archive, 602 vol. 13, 1329 AH (Appendix No. 2).
-, 355000630, place in the archive, 522b3x1, 1329 AH.
-, 360000268, place in the archive, 808, A. Va, 1331 AH (Appendix No. 7).
-, 296012366, place in the archive, 321, Shar, 1333 AH (Appendix No. 3).

J. newspapers

- *Aftab newspaper* (1330 AH), first year, number 40, page 2.
- (1330 AH), first year, number 65, pp. 1, 2.
- *Akhtar newspaper* (1292 AH), first year, grade 3, page 3.
- *Iran Newspaper* (1288 AH), No. 26, p.2.
- *Neutral newspaper* (1331 AH), No. 23, p.6.
- *Chehreh Nema newspaper* (1324 AH), second year, number 25, page 5.
- *Jarideh Melli newspaper* (1324 AH), p.1.
- *Habalmutin newspaper* (1315 AH), year 5, number 23, page 22.
- (1318 AH), year 6, number 21, page 6.
- (1329 AH), year 14, number 6, page 2.
- (1324 AH), year 14, number 19, page 15.
- (1330 AH), year 19, number 34, page 18.
- (1333 AH), year 23, number 13 page 21.
- (1343 AH), year 33, number 11, page 1.
- *Law newspaper* [No Date], ninth grade, p.1.
- *Majles newspaper* (1325 AH), first year, number 104, page 3.
- *Mozaffari newspaper* (1328 AH), tenth year, third issue, p.12.
- *Vaqaye Etefaqiye newspaper* (1285 AH), number 407, page 2.
- *Yadegar-e-Junub*, 1329 AH: First year, No. 32, p. 6.

English references

- Richard, Yann (2019), *Constitutional Revolution: From Illusion to Reality*, Cambridge: Cambridge University Press.

نظام مقاطعه و پیامدهای مالی آن در دولت عثمانی (قرون یازده تا سیزده قمری)

علی میرمحمدلو^۱

نصرالله پورمحمدی املشی^۲

محمدتقی امامی خویی^۳

چکیده: مقاطعه اساس نظام مالی دولت عثمانی در سده‌های یازده تا سیزده قمری بود که پس از فروکش کردن فتوحات و فروپاشی سیستم تیمار، جایگزین آن شد و تغییراتی در نظام مالی عثمانی به وجود آورد. در این دوره مهم‌ترین منبع درآمد دولت از طریق مقاطعه‌کاری بود. دولتمردان نیز برای غلبه بر مشکلات مالی، در نظام مالیاتی، مقاطعه‌کاری را در قلمرو حکومتی گسترش دادند و تغییر و تحولات لازم را در آن به وجود آوردند. از جمله افراد مؤثر در این سیستم، متنفذانی چون بیگلربیگی‌ها، افراد سپاهی و حتی ثروتمندان غیرمسلمان بودند. نظام مقاطعه به سبب برخی تحولات در شیوه مقاطعه‌کاری ولایات، اخذ بی‌رویه مالیات‌ها، صدور برات و جمع‌آوری نامناسب مالیات، عملکرد خودسرانه متصدیان و ستم دست‌اندرکاران به رعایا، موجب نارضایتی اجتماعی به‌خصوص در میان کشاورزان شد که نقش مهمی در افول امپراتوری عثمانی داشت. نگارندگان این پژوهش با استفاده از رویکرد توصیفی- تحلیلی و با نگاه انتقادی درصدد بررسی تحولات نظام مقاطعه، کارکردهای آن و وظایف مقاطعه‌داران در برابر حکومت مرکزی عثمانی و دلایل فروپاشی نظام مقاطعه در امپراتوری عثمانی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: دولت عثمانی، نظام مقاطعه، مالیات، اقطاع، تیمار

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی،

تاکستان، ایران anfe271@yahoo.com

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول) poor_amlashi@yahoo.com

۳ دانشیار تاریخ ایران دوره اسلامی، واحد شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Dr_mtemami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸

Mukata'a System and its Financial Consequences in the Ottoman Government (11th-13th centuries AH /17th-19th centuries AD)

Ali Mirmohammadloo¹

Nasrollah Pourmohammadi Amlashi²

Mohammad Taghi Emami Khoei³

Abstract: Mukata'a (contracting) was the basis of the financial organization of Ottoman government in the last centuries. When the number of victories decreased and Timar system collapsed, it was replaced by Mukata'a which led to certain changes in the financial system of the Ottoman government. Mukata'a was the most important source of income of the treasury. In order to overcome financial and tax collection problems, the government spread out the practice of Mukata'a all over its lands and made the required changes. Among the most influential people practicing Mukata'a were the Sipahis (army members), Biglerbegi, and non-muslim wealthy fellows (i.e. the opulent rich). Due to some changes in the methods of Mukata'a systems in some provinces, excessive tax collection, imposing Barat and improper collection, the authorities' contumacious actions, and oppressing the subjects caused a great social dissatisfaction specially among the farmers, which consequently played an important role in the decline of Ottoman Empire. The present research aims to study the transformations of Mukata'a systems, its functions and the role of contractors in the central Ottoman government, and the factors that caused the decline of practicing Mukata'a throughout the Ottoman Empire using a descriptive-analytic method and critical approach.

Keywords: Ottoman government, Mukata'a system, tax, Iqta', Timar.

-
- 1 PhD Student in History and Civilization of Islamic Nations, Department of Theology and Islamic Studies, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran. anfe127@yahoo.com
 - 2 Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University (Corresponding Author) poor_amlashi@yahoo.com
 - 3 Associate Professor of Islamic History of Iran, Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Dr_mtemami@yahoo.com

Received: 2021/04/21

Accepted: 2021/09/9

مقدمه

قلمرو امپراتوری عثمانی سرزمین‌های وسیعی از سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را در برمی‌گرفت که حدود پنج قرن بر این منطقه استراتژیک حاکمیت داشت. بیشتر تحقیقات به جلوه‌های نظامی این امپراتوری و کنش‌های نظامی و سیاسی حکام و فرماندهان آن معطوف است. بدون تردید، تعدد نیروی نظامی و اداره قلمرو جغرافیایی گسترده در بازه زمانی نام‌برده، نیازمند نظام اقتصادی منسجم و توانمندی است که در پرتو آن نیازهای مالی حکومت برطرف شود و شرایط اقتصادی نسبتاً مطلوب برای مردم فراهم گردد، اما این موضوع مهم کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. عثمانیان با حفظ عرف و عادات گذشته، در زندگی اجتماعی صاحب یک نظام مالی خاصی برای اداره امور حکومت خود بودند که مرتب به سوی اصلاحات و تکامل پیش می‌رفت. با توجه به زمان و مکان، از این اصلاحات مالی کاربردهای متفاوتی سرچشمه گرفته است. در اصل تاریخچه این نظام مالی به دوره عباسیان برمی‌گردد، اما مقاطعه کاری در اواخر عهد سلجوقیان و به‌ویژه در دوره ایلخانان بسیار گسترده شد و به معنای «دادن التزام در مقابل مقدار مشخصی از مالیات» بود. بدین ترتیب، در میان سلجوقیان آسیای صغیر نیز متداول و به مرور زمان به دولت عثمانی منتقل شد. منابع معتبر تاریخی کاربرد این نظام مالی را به دوره سلطان اورخان عثمانی (حک: ۷۲۶-۷۶۱ ق) مربوط دانسته‌اند (عاشق پاشازاده، ۱۳۳۲: ۲۰). به گفته پاکالین، پس از تصرف آسیای صغیر توسط ترکان، درآمد اراضی به عنوان تیمار به امیران و لشکریان واگذار می‌شد. زمانی که عثمانیان مستقر شدند، شیوه‌های زمین‌داری را تغییر دادند و تیمارها را به برات و طغرای جدید واگذار کردند (Pakalın, 1971: 238). پس از فتح اراضی و تبدیل آن به تیمار و زعیم، سرزمین‌های متصرفی بلافاصله به نسبت بین وزرا و امرای خاص همایون تعیین و تقسیم می‌شد. عایدات عثمانی غالباً از جزیه شرعی و مالیات از امرای غیرمسلمان، نظیر عایدات گمرک و غنائم خمس بود؛ که خمس مهم‌ترین آنها به شمار می‌رفت. با این حال، دولت در کنترل و جمع‌آوری مالیات‌ها با موانع و مشکلات متعددی مواجه بود (امامی خوبی، ۱۳۹۵: ۱۸۷) و همواره برای جلوگیری از فرار مالیاتی و دستیابی به نظام صحیح مالی تلاش می‌کرد (اوزون چارشیلی،

۱۳۷۷: ۵/۱۲۵؛ 42: Tabakoğlu, 1985). به همین منظور در دوره‌های مختلف اقدامات گوناگونی در تشکیلات مالی^۱ انجام داد. نظام مقاطعه^۲ یکی از اشکال جمع‌آوری مالیات دولت عثمانی بود و به عنوان منبع درآمد دولت به شمار می‌رفت. حکومت تلاش می‌کرد از طریق این سیستم منابع نقدی را روانه خزانه و از فرار مالیاتی جلوگیری کند تا درآمد حاصل از آن به‌طور مستقیم به دیوان همایون^۳ منتقل شود (Barkan, 1943: 314). ایجاد مقاطعه‌های جدید سبب شد مالیات بر برخی از مناطق که مدت‌ها غیرمالیاتی محسوب می‌شد، وارد چرخه و تحولات اقتصادی شود و زمینه‌های رونق مالی جدید را فراهم کند. در این شیوه، دولت عثمانی برای برآورد مالیات یک منطقه، با مالکان و متصرفان زمین معاهده‌ای می‌بست که براساس آن، هر سال مبلغ معینی بدون توجه به افزایش یا کاهش درآمد املاک، به دولت پرداخت می‌شد. برای بررسی پدیده مقاطعه و انواع آن در دولت عثمانی، توجه به این نکته ضروری است که بخش بزرگی از قلمرو عثمانیان متشکل از اقطاعات جنگی بود و غالباً به سرداران فاتح واگذار می‌شد (صولاق‌زاده، ۱۳۹۷: ۴۶۴) و بیشترین فتوحات و متصرفات نیز در سرزمین‌های اروپایی و عربی قرار داشت که به عنوان تیمار از آنها یاد می‌شد. به تدریج سیستم تیمار از نظر نظامی و مالی ارزش خود را از دست داد. در نتیجه، دولت عثمانی در جمع‌آوری سهم اراضی کشاورزی با نقصان مواجه شد. در اواخر قرن دهم هجری قمری حکومت به تدریج سیستم تیمار را ترک و وارد نظام مقاطعه شد و جمع‌آوری مالیات‌های اراضی را برای مدت مشخص به نام مقاطعه از راه مزایده به فروش می‌رساند. سرانجام نظام مقاطعه جایگزین تیمار شد (Pamuk, 2003: 95). بیشتر تحقیقات درباره امپراتوری عثمانی، به گسترش ارضی و نهادهای نظامی و سیاسی یا اقدامات مذهبی معطوف بوده است. نویسندگان این پژوهش کوشیده‌اند تا نشان دهند که بنیاد تحرکات نظامی و اقدامات سیاسی و

۱ امورات مالی را دفترداران انجام می‌دادند. به دفتردار مرکزی «دفتردار داخلی» (Kapı Defterdar) و به دفتردار ایالت‌ها «دفتردار بیرونی» (Kenar Defterdar) می‌گفتند (Onar, 1962: 649).

2 MUKĀTAA

۳ divan- hümâyûn: مهم‌ترین دیوان در کشور عثمانی بود و به ریاست سلطان یا وزیراعظم تشکیل جلسه می‌داد (Ortaylı, 1979: 132).

مذهبی حکومت عثمانی بر مبنای برخورداری از نظام مالی استوار بوده و همراه با گسترش قلمرو و نیازهای جامعه تغییرات یا اصلاحات در نظام مالی در دستور کارگزاران حکومت عثمانی بوده است. البته زمانی که نهاد مالی نتوانست خود را همراه با تحولات و مطالبات در تاریخ معاصر هماهنگ کند، زمینه سقوط عثمانی فراهم شد.

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده، تحقیقات گسترده‌ای درباره مسائل اقتصادی و تجاری و بازرگانی در دولت عثمانی انجام گرفته است، اما مطالعه مجزا و منسجمی به‌ویژه درباره نظام مقاطعه در ساختار تشکیلات و تحولات مالی امپراتوری عثمانی انجام نشده است. در بررسی‌های منابع متقدم و متأخر نیز تألیفات و تحریراتی در قالب کتاب به زبان ترکی عثمانی و استانبولی و انگلیسی و تعدادی هرچند اندک به فارسی ترجمه شده و در دسترس است، اما آثار و اسناد فراوان و معتبر قابل اعتنایی در زمینه تشکیلات مالی و دیوانی عثمانی وجود دارد که در پژوهش حاضر بهره لازم از آنها گرفته شده است. مطالعات اندکی در قالب نظام تیمار (که تا اوایل سده یازدهم قمری تداوم داشته) و اقطاع که به‌طور عام مربوط به جهان اسلام می‌باشد، انجام شده است. از میان منابع متأخر می‌توان به آثار ترجمه شده همچون کتاب دو جلدی دولت و جامعه در دولت عثمانی اثر احسان اغلو و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۶ش) اشاره کرد که در جلد نخست مطالب مختصری درباره مقاطعه در قالب ساختار اقتصادی دولت عثمانی بیان شده است. استانفورد جی‌شاو نیز در کتاب تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید (۱۳۷۰ش) در بخش «دستگاه اداری عثمانی» به فرایند اداری مالی و مقاطعات اشاره کرده است. علاوه بر این، نویسندگانی چون «Ahmet Tabakoğlu» (۱۹۸۵م)، «Halil Sahillioğlu» (۱۹۶۳م) و «Tosuner Mehmet» (۱۹۸۹م) نیز به نظام مقاطعه در مباحث مربوط به نظام مالیات دولت عثمانی پرداخته‌اند. البته در هیچ‌یک از آثار نام‌برده، به مقاطعه از منظر تأثیر آن در فراز و فرود حکومت عثمانی و اهمیت آن در سقوط این امپراتوری توجه و تأکید لازم نشده است.

نظام مقاطعه

مقاطعه به معنای «مقطوع بودن» است. شخصی که اقطاع می‌گیرد، «مقطوع» نامیده می‌شود. مقطوع و مقاطعه که ریشه در کلمه اقطاع دارد، گویا از قرآن مجید (سوره رعد، آیه ۱۳) گرفته شده است. این کلمه یک معنی کلی دارد و می‌تواند به عنوان توافق متقابل در مورد مقدار مشخص تعریف شود. انواع مختلفی از کاربرد وجود دارند که با توجه به زمان و مکان تغییر می‌کنند؛ یعنی مالیات منطقه‌ای اعم از زمین، آب، معدن، یا منافع حاصل از آن، به مبلغ معینی به‌طور محدود در زمان معین یا نامحدود به فردی واگذار می‌شود. در آغاز، عثمانی‌ها واژه «التزام» را به مفهوم «مقاطعه» برای برخی مالیات‌های متعلق به دولت به کار می‌بردند. در این دوره، مقاطعه مفهوم «مبلغ توافق در قرارداد» را شامل می‌شد که مقدار مشخصی از مالیات و عوارض متعلق به دولت از واحد کشاورزی را در برمی‌گرفت. طبق متون مالی عثمانی، به نظر می‌رسد با ایجاد تغییر و تحول در مقاطعه، از اواسط قرن یازده تا اواسط قرن سیزده قمری در نظام مالی دولت عثمانی اعتبار داشت (Gençe, 2006: 129). در نظام مالی عثمانی نهادهایی بودند که درآمد سالیانه معینی داشتند؛ مانند معادن زغال و فلزات، اداره گمرک، معدن نمک، شیلات و ضرابخانه که محتوای مالی برخی از مالیات‌های متعلق به خزانه را تشکیل می‌دادند و به عنوان حقوق و مستمری به درباریان، سپاهیان و مأموران دولتی پرداخت می‌شدند؛ یا سهمی از حق بیت‌المال از اراضی میریه با شرایط خاص به سپاهیان و اشخاص متنفذ و مقامات مذهبی، مانند قضات، امامان، سراسقف‌ها و اسقف‌ها و حتی برخی زنان متنفذ اعطا می‌شد (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۸/۱). مقاطعه‌کاری به مفهوم «مقطوع»^۱ نیز به کار رفته است؛ یعنی مبلغی که حاکم یا امیر محلی به صورت مقطوع به عنوان مالیات به سلطان می‌پرداخت. حال آنکه مقاطعه در اصطلاح دیوانی، دستیابی دولت به تمامی درآمدهای اراضی و غیر آن، از قبیل معادن و کارگاه‌های پارچه‌بافی، تنباکو، قنادی و غیره اشاره دارد که پیش از آن وجود نداشت و یا در اختیار تیمارداران بود. تمامی این درآمدها بدون دخالت یا سهم‌خواهی مقطعان وارد خزانه

دولت می‌شد. در نتیجه، مقبولیت نظام مقاطعه نیز نزد سلطان عثمانی بیشتر می‌شد و زمینه برای سقوط سیستم تیمار شتاب بیشتری می‌گرفت (Genç, 1985: 139).

روش‌های اداره مقاطعات

۱. **توسط مأمور دولت:** از جمله روش‌های اداره مقاطعه سپردن آن به مأموران حکومتی بود که به آنها «امین» می‌گفتند. این روش زمانی انجام می‌شد که کسی مقاطعه را التزام نمی‌کرد؛ به همین دلیل برای تعیین درآمد به صورت امانت به مأموران حکومتی واگذار می‌شد. مقطّعان در این شیوه، استانداران و فرمانداران بودند. آنها مالیات قلمرو خود را به عنوان مقاطعه‌دار پرداخت می‌کردند و آنچه می‌خواستند از مردم می‌گرفتند. این امر خلاف شریعت اسلام بود؛ زیرا استاندار یا فرماندار وکیل و امین خلیفه بود و آنچه دریافت می‌کرد، باید بی‌کم و کاست می‌پرداخت (زیدان، ۱۳۸۲: ۱۸۱/۱). در این روش اداری، پس از کسر هزینه کارمندان و خدمتگزاران، سایر حقوق معاش، کرایه، سوخت‌بها و مرمت و باقیمانده عواید به مرکز ارسال می‌شد و یا به محلی که مرکز دستور می‌داد، منتقل می‌شد.

۲. **مقاطعه امانت:** صاحب مقاطعه به عنوان امین انجام وظیفه می‌کرد و اجرتی را که بابت امانت می‌گرفت، جزو بدل مقاطعه حساب می‌کرد. این طرز اداره مقاطعه را «امانت بر وجه التزام» و به شخص پذیرنده التزام «ملتزم» می‌گفتند. در این روش امین‌ها در صورت ملتزم بودن، مسئولیت‌های سایر ملتزمان را نیز برعهده می‌گرفتند. در این شیوه حق بهره‌برداری به مدت سه سال به مزایده گذاشته می‌شد. در سیستم التزام، امرای صاحب سرمایه در مقابل کمک نقدی به حکومت، امتیاز جمع‌آوری مالیات مناطق را دریافت می‌کردند که متداول‌ترین روش جمع‌آوری مالیات در قرن یازدهم هجری قمری بود و با مختصر تغییراتی ادامه یافت (Pamuk, 2003: 95). وقتی مقاطعه‌دار آن را به نفع خود می‌دید، می‌توانست دوباره تا دوازده سال دیگر در اختیار بگیرد. از طرفی، اگر پیش از مدت تحویل، دولت برای آن مقاطعه با پیشنهادی به مبلغ بیشتر روبه‌رو می‌شد، التزام طرف را ابطال و وجه آن را قسط الیوم (برای مدت تصرف) محاسبه می‌کرد. همچنین ممکن بود شخصی چند مقاطعه را التزام کند و ضرر یکی را با سود دیگری جبران کند. حتی امکان داشت کسی

فقط یک مقاطعه را التزام کند؛ این امکان هم وجود داشت که یک مقاطعه به صورت شراکتی به التزام گرفته شود. ملتزم متعهد می‌شد بخشی از بدل، یعنی وجه التزام را پیشاپیش بپردازد و برای باقیمانده ضامن معرفی کند. کسانی که نمی‌توانستند بدل التزام را بپردازند، اموالشان توقیف می‌شد. چنانچه دارایی آنها کمتر از بدل التزام بود، شخص را زندانی می‌کردند (احسان اغلو و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷۹/۲-۷۸۰). در این نوع مقاطعه کاری، افراد متنفذ و پول‌دار به صورت مزایده با مأموران مالیات قرارداد می‌بستند. ابتدا سهم یا مبالغ قرارداد دولتی را نقد می‌پرداختند، سپس برای کسب منافع شخصی، به مبالغ مالیات دریافتی از رعیت می‌افزودند و آنچه می‌خواستند از اهالی آن ده، شهر یا استان می‌گرفتند (رفیق، ۱۳۳۴: ۳۴۲).

۳. **روش مالکانه:** در این شیوه املاک و مستغلات به صورت مادام‌العمر به افراد داده می‌شد. این روش درآمدی برای دولت مرکزی به همراه داشت، اما مقطّعان به تدریج به قدرت دست می‌یافتند و سرانجام مشکلاتی برای دولت مرکزی به وجود می‌آوردند. در قرون یازده تا سیزده قمری پاشاها و خاندان‌های حاکم در مناطق آناتولی، به عنوان مقاطعه‌دار دست به استقلال‌طلبی زدند، ولی با قهر و غضب از بین رفتند و پس از مرگ آنها املاک بار دیگر به حراج گذاشته شد (هامر پورگشتال، ۱۳۶۹: ۱۶۸۰-۱۶۸۳؛ Sahillioglu, 1963: 145-153).

اقسام مقاطعه

دولت عثمانی در قلمرو خود دارای مقاطعات متنوعی^۱ در آناتولی و روم‌ایلی بود. هر یک از این دو ناحیه دارای زیرمجموعه‌هایی بودند که زیر نظر دفترداران اداره می‌شدند. از انواع مقاطعات وابسته به دفترداران می‌توان از مقاطعه موقوفات، واردات، تذکره‌نگاری، قلاع و تذکره احکام نام برد. هر یک از اینها در قلمرو خود به امور مقاطعه‌ها رسیدگی و برات (حکم واگذاری) و تذکره (یادداشت‌ها) مربوط به آنها را صادر می‌کردند. بدین ترتیب، به مرور زمان مقاطعاتی پدید آمد که هر یک به نام محل خود خوانده می‌شد. در بررسی‌های انجام شده مربوط به قرون ده و

۱ در کتاب تاریخ پچوی با تمام جزئیات به مقاطعات مختلف در آناتولی و روم‌ایلی و دیگر ولایات دولت عثمانی پرداخته شده است (پچوی، ۱۲۸۳: ۴۴۸/۱).

یازده قمری در آرشیو عثمانی، از ۵۳۴ مقطعه یاد شده است که حدود ۶۰٪ آنها مسلمان بودند. بقیه را یهودیان و مسیحیان تشکیل می‌دادند و تعداد مسیحیان کمتر از ۱۰٪ بود (Akdağ, 1975: 50). تنها با مراجعه به اسناد حرمین می‌توان دریافت که ۷۵۲ مقطعه آن مختص آگاهای دارالسعاده (خواجگان حرم‌سرا) بود، ولی با بهم خوردن شیوه اداری این نوع مقاطعات، به نظام مالکانه (ملک شخصی همیشگی) تبدیل شد و فروش و التزام آنها به دفتردار واگذار گردید (جودت‌پاشا، ۱۳۰۹: ۳۴۰/۹-۳۴۱).

تحول مقاطعه در دولت عثمانی

در نظام مقاطعه همه منابع و درآمد، اموال سلطنتی (خاص همایونی) محسوب می‌شد و سلطان می‌توانست بخشی از آن منابع را به صورت ملک به مالکیت خصوصی افراد درآورد، یا در راه مقاصد مذهبی وقف کند و یا موقتاً به صورت فیف (با توجه به وسعت ملک به عنوان مقطعه، زعامت و خاص)^۱ در مقابل انجام وظایف نظامی و اداری افراد - به جز کارگزارانی که مسئول تحصیل مالیات‌های این املاک بودند - به آنان واگذار کند (شاو، ۱۳۷۰: ۳/۲). البته با پایان فتوحات، به خصوص در سرزمین‌های عربی و افریقایی و اضمحلال سیستم تیمار و ظهور نظام مقاطعه در امپراتوری عثمانی، تغییرات اساسی در نظام مالی دولت به وجود آمد. اراضی خاص همایونی به شکل مزایده به بالاترین مبلغ - گاهی تا آخر عمر مقطّعان - به آنها واگذار می‌شد (Salzmann, 1993: 393-395). به عبارت دیگر، نوعی خصوصی‌سازی جمع‌آوری مالیات اتفاق افتاد که افراد و مقامات ثروتمند و مطلع وارد عرصه مقاطعه‌کاری شدند. در نتیجه، کسانی که در بوروکراسی دولت عثمانی منزوی شده بودند، توانستند کسب قدرت کنند. این پدیده نه تنها به معنای از دست دادن کنترل دولت مرکزی نبود، بلکه کنترل منطقه‌ای و سیاسی مؤثر به حساب می‌آمد (Darling, 2006: 125). به این ترتیب، مقاطعه‌کاری روشی برای توسعه ثروت در سراسر امپراتوری و انتقال آن به خزانه مرکزی به شمار می‌آمد. در این فرایند، نخبگان

۱ زمین‌هایی که درآمد آن از بیست‌هزار آچه تا صد هزار آچه بود. «زعامت» و زمین‌هایی که درآمدش از صد هزار آچه فراتر بود، «خاص» نامیده می‌شد (فریدبک، ۱۴۰۸: ۱۳۲؛ شوکت، ۱۳۲۵: ۱۰۲).

یهودی، یونانی و ارمنی در مناطق مختلف امپراتوری عثمانی ظهور کردند و با طرز تفکر حاکمیتی مقاطعه را به دست گرفتند (Bernard, 1989: 123).

گروه دیگر سپاهیان بودند که در نظام مقاطعه با به خدمت گرفتن رعایا، جمع‌آوری مالیات را به شکل تحول یافته‌ای انجام می‌دادند (Baki, 2012: 289). در بیشتر مقاطعه‌کاری، مقاطعه‌های مالیاتی (التزام) را به مالکان (ملتزم) واگذار می‌کردند و در مقابل، آنان ملزم بودند سالیانه مبلغ ثابتی به خزانه پرداخت کنند. برای تشویق مقاطعه‌داران در اجرای بهتر وظایف محوله، مبلغ باقیمانده به عنوان سود شخصی به خود آنان بازگردانده می‌شد (سلانیک ۱۹۷۰: ۱۸۹). در ایالت‌هایی که به صورت مقاطعه اداره می‌شدند، بیشتر وظایف ایالت از جمله برقراری امنیت و اخذ مالیات‌ها برعهده سپاهیان مقاطعه‌دار بود (امامی خویی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). حتی اگر ضرورت جنگ ایجاب می‌کرد که سپاهیان در میدان جنگ به سر برند، از میان آنها عده‌ای به نام «خرجلیق‌چی» به داخل کشور برمی‌گشتند و پس از جمع‌آوری مالیات و تأمین هزینه، دوباره به میداين نبرد برمی‌گشتند. آنها پس از مراجعت از میداين نبرد به زراعت و کارهای همیشگی خود مشغول می‌شدند (منجم‌باشی، ۱۳۸۵: ۴۰).

دیگر مقاطعه‌داران، امین‌های حقوق‌بگیر بودند که مالیات حاصل از درآمدهای ایالت‌های خود را به خزانه می‌پرداختند و جمع‌آوری مالیات به صورت مقاطعه به آنها واگذار می‌شد؛ زیرا بیشتر مالیات‌های غیرقانونی که در گذشته به منظور تأمین مالی به جیب مالکان و مقاطعه‌داران می‌رفت، در درون نظام رسمی مالیاتی ادغام شد. بنابراین مقصود از انجام این تغییرات، بیش از آنکه تخفیف بر رعایا باشد، تقویت توان مالی خزانه بود. برای نخستین بار به مدت یک قرن، ممیزی و ثبت منابع درآمد در شهرها و روستاها در مقیاسی گسترده صورت گرفت تا املاک و منابع ثبت نشده به صورت قانونی و به طور کامل مالیات‌بندی شوند (Raşit, 1867: 149-145/5).

صاحب‌منصبان نیز وارد عرصه مقاطعه‌کاری شدند و برای کسب منافع شخصی به تحصیل مالیات‌ها پرداختند. این افراد در طول زمان اجرای مقاطعه‌کاری، دست به رانت‌خواری زدند و با کسب منافع شخصی، به ضرر دفتر مرکزی اقدام کردند. این

اشخاص عمدتاً تجار و بازرگانان بودند که مقررات جدید با منافع آنان سازگاری نداشت (شرف، ۱۳۱۲: ۱/۳۴۳). آنها منتظر روزی بودند که مأموران جدید به مناطق اعزام شوند تا به دلیل نداشتن روابط محلی و دانش کافی، در انجام وظایف محوله ناکام بمانند. به دنبال این ناکامی‌ها، درآمدهای ناشی از مقاطعه‌کاری کاهش یافت و در آخر خزانه مجبور شد اصلاحاتی در نظام مقاطعه‌داری مالیاتی اعمال کند. امتیاز تحصیل مالیات‌ها در برخی مقاطعه‌های خاص به مدت دو سال در مراکز ولایات و سنجاق‌ها به صورت مزایده به مقاطعه‌داران مالیاتی واگذار شد. آنها متعهد شدند بیشترین میزان وجوه را در ازاء مقاطعه به خزانه باز گردانند، اما این اقدام سبب شد دوباره مشکلات دیگری مطرح شود و مقاطعه‌داران مالیاتی با توسل به شیوه‌های قانونی و غیرقانونی، تا آنجا که توانستند کشاورزان را تحت فشار قرار دادند تا از این طریق میزان مورد مناقصه را تأمین کنند و پیش از انقضای دوره مزایده، سهم خود را از منافع عاید شده به دست آورند (BVA, Buyuruldu, 1262: IV/40).

حکومت تلاش می‌کرد مقاطعه‌داران را از زمین‌های اعطایی سلب مالکیت کند و این املاک را در زمره زمین‌های دولتی قرار دهد و مالکان قبلی با دریافت مستمری مادام‌العمری، از کار بازنشسته شوند. این حرکت جدید به دلیل ناتوانی دولت در جایگزین کردن افراد مناسب که بتوانند کشت کنند و یا مالیات‌ها را تحصیل کنند، روندی تدریجی داشت، اما اقدامات تا پایان ۱۲۹۹ ق. تکمیل و بر درآمدهای خزانه افزوده شد (Tosuner, 1989: 2).

از ایرادات مهم مقاطعه‌کاری این بود که برخی مالکان به مدت سی تا چهل سال صاحب ملک و مقاطعه می‌شدند و در درازمدت نواقص مقاطعه‌کاری و سوءاستفاده مالکان آشکار می‌شد (رفیق، ۱۳۳۴: ۳۴۳). اراضی به سپاهیان واگذار می‌شد که در طول عمر خود بهره و محصول آن را می‌بردند، بدون آنکه مالیاتی به دیوان بدهند. رعایایی که باید خراج ارضیه و عشریه محصولی را به مالکان می‌پرداختند، گاهی از نصف هم می‌گذشت (هامر پورگشتال، ۱۳۶۹: ۲/۱۳۳۸). برای حل مشکل، تمام مالیات مزارع بزرگ را برای خزانه نظامی متمرکز کردند. مالیات بر بازار را از سر گرفتند و به یک هزینه اضافی دیگر صورتی قانونی بخشیدند که عبارت بود از

هزینه جمع‌آوری مالیات که به مأموران ممیزی و اولیای شهر پرداخت می‌شد (Khoury, 2002: 130-131). با کسب چنین مجوزی به منظور تأمین وجوه اضافی هرچند اندک، مقطّعان تشویق می‌شدند بر اخاذی‌های غیرقانونی خود بیفزایند. البته نظام مقاطعه با همه مشکلاتش به قوت خود باقی ماند؛ تا اینکه برقراری مالیات در نظام مقاطعه منسوخ شد و تحصیل مالیات‌ها و تحویل آنها به مأموران اعزامی، از سوی خزانه حکومتی به رهبران ملت واگذار شد (جی‌شاو، ۱۳۷۰: ۱۷۵/۲).

حکومت این تدبیر را با اجرای قانون جدید عملی کرد و با این تصور که بتواند با وا داشتن مقطّعان به تجدید مقاطعه‌های خود در فواصل کوتاه، به‌طور منظم بر آنان نظارت کند، دوره تصدی مقاطعه‌ها را به یک یا دو سال کاهش داد. برای جلوگیری از ایجاد مراکز قدرت محلی، مقاطعه‌ها به واحدهای روستایی تنزل یافت و مقاطعه‌داران از تملک مقاطعه‌ها در روستاها با سنجاق‌های مجاور محروم شدند. البته نظام نوین همچون گذشته با ترفندهای جدید و مقاومت مقاطعه‌داران، نتوانست دستاورد بهتری داشته باشد. با کوتاه شدن دوره مقاطعه‌داری، مقطّعان به منافع بلندمدت خود دیگر توجهی نداشتند و در پی آن بودند که پیش از پایان دوره اجاره، با اخذ مالیات بیشتر دارایی‌شان را افزایش دهند. آنها مقررات را نادیده می‌گرفتند و املاک خود را در سطح روستاها و سنجاق‌ها به مقاطعه واگذار می‌کردند. بدین‌سان سلسله‌مراتبی از واسطه‌ها و دلالی به وجود آمد که به بهای از دست رفتن خزانه و نابودی کشاورزان تمام شد (BVA, Irade,; Meclis 1206 & 532).

مقاطعه‌داران و مأموران مستقر در نقاط حساس، به‌ویژه جاده‌ها مالیات ویژه‌ای دریافت می‌کردند. آنها برای عبور مسافران و بازرگانان، مبلغ اضافی می‌گرفتند. البته اتباع خارجی طبق قراردادهای کاپیتولاسیون، از پرداخت چنین مبالغی معاف بودند (جی‌شاو، ۱۳۷۰: ۱۸۱/۲)، اما مقاطعه‌داران در قلمرو عثمانی با تجار و اتباع بیگانه بدرفتاری می‌کردند و بیشتر مواقع حقوق تجاری و اجتماعی آنها نادیده گرفته می‌شد (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰: ۴۷۱/۵-۴۷۲). با شروع سال ۱۲۵۶ ق. سازمان جدید گمرک در استانبول سازماندهی شد. وظیفه آن اجاره دادن همه بنگاه‌های گمرکی مستقر در بنادر اصلی و مراکز تجاری به صورت مزایده برای سه سال بود. چنین مقرراتی برای خزانه و مقاطعه‌داران مالیاتی چنان سودآور بود که این

تدبیر در مورد مالیات‌های غیرمستقیم کالاهایی چون مشروبات الکلی، توتون، انفییه و الوار نیز به کار گرفته شد و مالیات این کالاها تحت نظارت اداره گمرک قرار گرفت (BVA, Irade, i Vala 5378). البته مالیات بر واردات به دلیل مقاومت شدیدی که قدرت‌های برخوردار از حق کاپیتولاسیون در برابر افزایش مالیات‌ها از خود نشان می‌دادند، به شکل تصنعی پایین ماند. این وضع تا سال‌های نخست قرن چهاردهم ادامه یافت و در همین احوال بود که مالیات بر واردات تا ۱۵٪ یعنی متناسب با مالیات‌های مرسوم در مناطق افزایش پیدا کرد (جی‌شوا، ۱۳۷۰: ۱۸۶/۲).

از میان معاملات تجاری نام‌برده، پردرآمدترین آنها تهیه و فروش نمک بود. این امتیاز از دیرباز به صورت مقاطعة مالیاتی و به صورت جداگانه برای هر معدن یا منبع واگذار می‌شد و مقاطعه‌داران نیز اداره امور را برعهده می‌گرفتند. در دوره تنظیمات، این منابع تحت نظارت مستقیم دولت قرار گرفت (BVA, Irade, i Mahsus 1045). درآمدهای دیگری نیز از راه‌آهن و شرکت‌های خصوصی راه‌آهن که امپراتوری در آنها سهمی داشت، به دست می‌آمد. اصلاحات مالیاتی به منظور کسب درآمدهای جدید، ثروت خزانه را طی دهه‌ها پس از جنگ کریمه افزایش داد (BVA, Irade, I, Mahsus 1206).

خزانه مقاطعات

افزایش چندبرابری هزینه‌ها سبب شد دولت با جست‌وجوی منابع جدید برای تأمین بودجه ویژه عساکر منصوره، خزانه مقاطعات را درون خزانه عامره ایجاد کند که در رجب ۱۲۴۲ ق از خزانه عامره مستقل شد. در سال ۱۲۵۰ ق نیز نام آن به خزانه منصوره تغییر کرد. با گسترش فعالیت نظام مقاطعه، ضروری بود که خزانه مخصوص مقاطعات به وجود آید؛ زیرا پس از تشکیل عساکر منصوره محمدیه، مصارف نظامی چند برابر شد. این امر ایجاب می‌کرد منابع جدید درآمد ایجاد شود (Akyildiz, 1996: 142). برای تأمین و ترمیم خزانه جدید، دولت عثمانی از ولایت‌های مختلف درخواست کمک کرد. فریدون‌بک در منشآت السلاطین از کم و کیف ارسال اموال، گزارش‌های مفصلی داده است؛ از آن جمله ارسال اموال ولایت مصر به خزانه عامره که به درخواست دولت مرکزی انجام شده بود (فریدون‌بک،

۱۲۷۴: ۲۰۶-۲۰۷). علاوه بر این، برای تقویت هرچه بیشتر خزانه، میزان جزیه را بالا برد و عواید مقاطعه‌هایی را که ضرابخانه اداره می‌کرد، افزایش داد؛ از جمله مقاطعه معادن طلا و نقره و عوارض فروش توتون و مالیات‌های دیگر در بعضی نواحی؛ مقاطعه خواص که حاوی املاک اختصاصی سلاطین و وزرا و امرا و گمرک و دخانیات و پشم بعضی از نواحی بود؛ مقاطعات اصلی که شامل مالیات و عوارض و عواید گمرکی بندرهای دریای سیاه بود؛ مقاطعه در سعادت و بورسه و اولونیا و کفه؛ اخذ مالیات اغنام؛ اخذ جریمه شرب مسکرات؛ مالیات ابنیه خاصه؛ انبار و دریا (وفیق‌بک، ۱۳۲۸: ۲۱۰/۱). همچنین درآمد املاک همایون، عواید «قابوخرجی» و «بقچه بها»^۱ به این امر اختصاص یافت. ساماندهی به امور خزانه مقاطعات، به خزانه عامره واگذار شد. در ادامه، منابع درآمد دیگری نیز به آن اضافه شد که عبارت بود از: عوارض ترتیب اغنام؛ رسم احتساب؛ رسم میری؛ تمغا؛^۲ تخمیس؛ قنطاریه‌ها؛^۳ و رخصتیه که عوارض جدیدی بر صدور کالاهایی بود که تا آن زمان صادرات آنها ممنوع بود. برای برخی از کالاها نیز انحصاری با عنوان «ید واحد» برقرار شد. سود حاصل از خرید و فروش این کالاهای انحصاری و درآمد بازرسی تریاک، به این خزانه اختصاص داده شد (kütükoğlu, 1974: 502-503). ابتدا درآمد و هزینه‌ها زیر نظر مرجع واحدی اداره می‌شد، اما از سال ۱۲۴۵ق/۱۸۲۹م. ضبط و ربط درآمدها به نظارت اداره مقاطعات واگذار و برای نظارت بر مخارج، «مصارفات» تأسیس شد. در سال ۱۲۵۰ق. خزانه مقاطعات به خزانه منصوره تغییر نام داد (احسان اغلو و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۶۲/۲-۷۶۴).

۱ قابوخرجی» (خرجی درگاه) و «بقچه بها» اصطلاحی برای وجوهی بود که حاکمان و والیان در برابر منصوب شدن به یک سنجاق یا ایالت و یا ابقا در آنها برای صدراعظم یا بعضی دیگر از دولتمردان می‌فرستادند (احسان اغلو و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۶۲/۲-۷۶۴).

۲ تمغا واژه‌ای ترکی- مغولی به معنای داغ، مهر، نشان و نیز بر پایه الدستور (قانون نامه عثمانی که در سال ۱۲۵۵ق. تدوین یافته است) به یک نوع مالیات در حکومت عثمانی گفته می‌شد. همه اسناد و اوراق بهادار به استثنای عریضه‌ها و گزارش‌ها و تذکرها، با تمغاهایی به نام «طغرای همایونی» مهر می‌شد. سپس عریضه‌ها و گزارش‌ها و تذکرها را با تمغای سرد مربوط به همان اسناد مهر می‌کردند و پس از آن تمغای وزارتخانه‌ها را بر این اسناد می‌نهادند (الدستور، ۱۳۰۱: ۸۵/۲).

۳ قنطار: به مال فراوانی که بر روی هم انباشته شده باشد، گفته می‌شود. همچنین مشک گاو پر از طلا یا نقره است (شوکت، ۱۳۲۵: ۵۷۸).

درآمد مقاطعه‌های مالکانه که بهره سالیانه آنها از ده کیسه بالاتر می‌رفت، پس از لغو واگذاری وارد خزانه جدید می‌شد، اما برای اینکه سایر خزانه‌های محروم از تمامی درآمدها، دچار ضعف مالی نشوند، تنها بهره‌های آنها به این خزانه واگذار شد و سایر درآمدهای حاصل از آنها مانند «معجله» (قیمت) و «قلمیه» (حق تحریر اسناد) به خزانه جدید واریز می‌شد. به قصد تأمین امکان پرداخت «معجله»، مقاطعه‌های انتقالی از خزانه عامره و ضرابخانه به این خزانه، گردآوری عوارض و در رأس آنها عوارض زجریه (مالیات بر تولید و فروش مشروبات الکلی) به خزانه جدید واگذار شده بود. البته خزانه جدید چندان نپایید و با شروع شورش‌ها که به عزل و قتل سلطان سلیم سوم (۱۲۰۳-۱۲۰۴ق) انجامید، نهادهایی که او بنیان نهاده بود نیز منحل شد (اینالچق، ۱۳۸۸: ۳۳۴).

سرانجام پس از آنکه سلطان محمود ثانی (حک: ۱۲۲۳-۱۲۵۵ق) بساط ینی‌چری‌ها را برچید و اصول تیمار (تیول‌داری) را برانداخت، دو اداره برای رسیدگی به حساب‌های نظامیان و اقطاعات تشکیل شد. به موجب فرمان ۳ ذی‌حجه ۱۲۵۳، دفترخانه‌ها در هم ادغام شدند و اصطلاح دفترداری از استعمال خارج شد. در جمادی‌الاولی ۱۲۵۵ اصطلاح «دفترداری» جای خود را به «خزینه مقاطعات» و «خزینه عامره» داد. در رجب همان سال عنوان «دفتردار خزینه مقاطعات» به «ناظر مالیه» (وزیر مالیه) تغییر کرد، اما عنوان «دفتردار خزینه عامره» همچنان حفظ شد. دو سال بعد عنوان «نظارت امور مالیه خزینه» (وزارت مالیه) از ادغام وظایف دو عنوان سابق به وجود آمد و وظایف آن با تغییراتی تا پایان عصر عثمانی باقی بود (وفیق‌بک، ۱۳۲۸: ۲۸۸/۱).

مقاطعه و کشاورزان

حاکمان، اراضی موجود در قلمرو عثمانی را از آن خود می‌دانستند و آن را به واحدهایی به نام «چفتلک»^۱ جدا و بین خانواده‌های روستایی توزیع می‌کردند و به نام مالک به ثبت می‌رساندند (BVA, Irade- i Mahsus 1045). زمین‌هایی نیز

۱ واژه‌ای معمول برای زمین مزروعی در زبان ترکی است، اما در عهد عثمانی این واژه ابتدا بر واحد معینی از زمین کشاورزی در نظام زمین‌داری و بعدها بر املاک بزرگ اطلاق می‌شد (اینالچق، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

وجود داشت که طبق اصول مقاطعه به داوطلبان اجاره می‌دادند. این اشخاص در برابر حق الاجاره سالانه، حق تصرف قطعه زمین در روستا یا معدن در شهر را به دست می‌آوردند و فعالیت می‌کردند. گاهی نیز اراضی مقاطعه به‌طور کامل به صورت زمین تصرفی ثبت‌شده اجاره کننده درمی‌آمد (احسان اغلو و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۹۹/۲).

برای افزایش درآمدهای ناشی از مقاطعه‌ها، فرمانی صادر شد که دوره تصدی این مقاطعه‌ها به یکباره برای پنج سال تجدید شد؛ بدین امید که مقطّعان تشویق شوند تا منافع بلندمدت زمین‌های تحت نظارت خود را مورد توجه قرار دهند و با اجتناب از مالیات‌بندی‌های غیرعادی و سنگین، کشاورزان را بر روی زمین‌ها حفظ کنند و نرخ مشخصی را در مورد محصولات کشاورزی تثبیت کنند. در ازای برخورداری از مقاطعه‌های بلندمدت که معمولاً بدون مزایده واگذار می‌شد، مقاطعه‌داران به‌ناچار می‌بایست با مفادی که حمایت از کشاورزان را تصریح می‌کرد، موافقت کنند. آنان ناگزیر بودند وجوه مورد نیاز کشاورزان را با همان بهره اسمی در اختیارشان قرار دهند تا آنان بتوانند بی‌آنکه در چنگ رباخواران گرفتار شوند، وسایل، احشام و بذر مورد نیاز خود را فراهم کنند (جی‌شاو، ۱۳۷۰: ۱۷۳/۲). مقطّعان نمی‌توانستند کشاورزان را مجبور کنند پیش از برداشت محصول مالیات‌های خود را بپردازند. همچنین موظف بودند محصولاتی را که کشاورزان به عنوان مالیات به دولت می‌دادند، به نرخ جاری بازارهای همان محل ارزیابی کنند. در مقابل، مقطّعان در دهات در جمع‌آوری مالیات و حفظ امنیت محل و سرکوبی راهزنان نظارت می‌کردند تا کشاورزان زمین بیشتری را زیر کشت ببرند و از محل خود مهاجرت نکنند و از تعداد آنها کاسته نشود (پاکپور، ۱۳۹۶: ۸۱؛ ایتسکویتس، ۱۳۷۷: ۷۶-۸۰).

به منظور بهبود کشاورزی، در دوره تنظیمات نیز کشاورزان مجاز به گسترش مناطق تولید خود و افزایش تولید محصولات با ارزش افزوده بودند. معافیت مالیاتی موقت به این محصولات اعطا شد و آزادسازی تجارت محصولات کشاورزی بود که زمینه تنظیمات تولید آنها را فراهم کرد و انحصارات دولتی را از بین برد (Güran, 1992: 224).

گفتنی است این تغییر و تحولات در راستای منافع مقطعان بود و گاهی وزیران نیز با کنار گذاشتن قوانین دولتی باعث می‌شدند دوباره مشکلات دیگری مطرح شود. مقاطعه‌داران با توسل به شیوه‌های قانونی و غیرقانونی، تا می‌توانستند کشاورزان را تحت فشار قرار می‌دادند تا میزان مورد مناقصه را تأمین کنند و به منافع خود برسند. این روند موجب تنگدستی و پریشانی رعیت و انواع ظلم به اقشار فرودست جامعه می‌شد. در نتیجه، ناراضیاتی روستاییان را به دنبال داشت که پیامد آن ویرانی آبادی‌ها و رها کردن زمین توسط روستاییان بود. شهرها مملو از جمعیت شد و شهرهای کوچک و روستاها به صورت انبار باروتی درآمدند که تنها جرقه‌ای کافی بود تا آنها را شعله‌ور کند (رفیق، ۱۳۳۴: ۳۴۱؛ جی‌شاو، ۱۳۷۰: ۳۹۳/۱). برای اصلاح امور، محمود دوم در ۱۷ جمادی‌الاول ۱۲۵۴ دستور داد ارزیابی‌های جدیدی از دارایی‌های مردم سراسر امپراتوری به عمل آید و وضع مالیات‌های جدید مطابق با توانایی‌های افراد اعمال شود. البته ارزیابی‌ها فقط در نواحی بورسه و گالیپولی انجام شده بود که سلطان در گذشت و اصلاحات تا سال‌های تنظیمات به تعویق افتاد. در این زمان نظام مالیاتی بنا بر مصوبه مجلس در ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۵۵ ق. منسوخ شد و سازمان جدید مالیاتی اغانم و عشریه‌ها در وزارت امور مالی تشکیل گردید تا مالیات‌های مستقیم را تدوین کند. حتی در همین برهه با مخالفت مالکان و مقاطعه‌داران، أخذ مالیات‌ها به تعویق افتاد. سرانجام در سال ۱۳۵۸ ق. مالیات‌های غیرمستقیم منسوخ شد (جی‌شاو، همان، ۱۷۲/۲-۱۸۷). بدین ترتیب، تشکیل و تداوم نظام مقاطعه‌داری در عثمانی نه تنها بر مبنای فعالیت‌های سیاسی و نیازهای اداری و اقتصادی حکومت مرکزی شکل گرفت، بلکه مطابق با گسترش ارضی و تحولات اداری و سیاسی بازسازی شد. کارگزاران چنین سیستمی کنشگرانی از لایه‌های مختلف جامعه، اعم از صاحب‌منصبان سیاسی، فرماندهان نظامی تا سپاهیان ساده، کشاورزان، کارمندان گمرک و غیره بودند که در بخش‌های مختلف مقاطعه‌داری نقش ایفا می‌کردند. بر همین اساس، تداوم و پایداری نظام سیاسی تا اندازه زیادی وابسته به فعالیت و موفقیت مقاطعه‌داران بود و ضعف و سستی یا عدم موفقیت نظام مقاطعه‌داری نقش بسزایی در ناراضیاتی مردم در مناطق مختلف و ناپایداری حکومت عثمانی، به‌ویژه در اوایل قرن بیستم داشت (رئیس‌نیا، ۱۳۷۴: ۱۵۷/۳-۱۵۸).

نتیجه گیری

امپراتوری عثمانی به عنوان یک نظام سیاسی و نظامی در جهان شناخته می‌شود، ولی اطلاعات زیادی از نظام مالی عثمانی به‌ویژه به زبان فارسی وجود ندارد. همان‌گونه که می‌دانیم این امپراتوری بارها با مشکلات مالی و کمبود پول نقد مواجه شده بود که عمدتاً ناشی از جنگ بود. برای برطرف کردن این مشکلات، نظام مقاطعه را ایجاد کردند و با جمع‌آوری مالیات و دریافت پول از مقطّعان توانستند به نظام مالی سر و سامان دهند. بدین ترتیب، اگرچه اقتدار و تداوم امپراتوری عثمانی بیشتر جلوه سپاهیگری و تحرکات نظامی داشت، ولی اساس قدرت و شکوه حکومت عثمانی را باید در نظام مالی، به‌ویژه سیستم مقاطعه مورد توجه قرار داد. البته زمانی که بیشتر ایالت‌ها و سنجاق‌ها در قالب مقاطعه‌های مالیاتی به مقام‌های بالای این ولایات داده شد و سنجاق‌ها به بالاترین قیمت‌ها واگذار شد و آنان ملزم شدند سهم قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای پیش‌بینی شده را به خزانه بپردازند، تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی سبب شد کارگزاران مالیاتی با جمع‌آوری مالیات به شیوه‌های نادرست، صدور برات‌ها و دریافت‌های فوق‌العاده و چندین باره آنها و همچنین وصول مکرر و ظالمانه، عواقب ناخوشایندی را برای امپراتوری عثمانی رقم بزنند. این رفتار نامتعارف زمینه را برای ترک مایملک روستاییان و گروه‌های مولد ارزاق عمومی فراهم کرد که در نتیجه، گروه‌های زیادی از مناطق روستایی و کشاورزی مهاجرت کردند و به شهرها سرازیر شدند. این رخداد علاوه بر آنکه معضلات اجتماعی شهرها را افزایش داد، بلکه تجار و بازرگانان نیز در برابر تزايد مالیات تضعیف شدند. سرانجام در دوره متأخر، نظام مقاطعه چنان رو به ضعف گذاشت که نقش مؤثری در افول و فروپاشی امپراتور داشت و با جایگزینی نظام جدید، به کلی ملغی شد.

منابع و مآخذ

- قرآن مجید
- احسان اغلو، اکمل‌الدین و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۶)، دولت و جامعه در دولت عثمانی، ترجمه زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۲، تهران: کتاب مرجع.
- الدستور؛ ترجمة من اللغة التركية الى العربية (۱۳۰۱)، ترجمة نوفل افندی نعمة الله نوفل، به کوشش خلیل افندی خوری، ج ۴، بیروت: [بی‌نا].

- امامی خوبی، محمدتقی (۱۳۹۵)، تاریخ امپراتوری عثمانی، تهران: سمت.
- اوزون چارشیلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۷)، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۵، تهران: کیهان.
- ایتسکوویس، نورمن (۱۳۷۷)، امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی، ترجمه احمد توکلی، تهران: نشر پیکان.
- اینالچق، خلیل (۱۳۸۸)، امپراتوری عثمانی در عصر مقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.
- (۲۰۰۲) تاریخ الدولة العثمانية من النشوء الى الانحدار، ترجمه محمد م. ارناؤوط، بیروت: [بی‌نا].
- پاکپور، سبحان (۱۳۹۶)، تاریخ عثمانی، قم: انتشارات مؤسسه اسلامی.
- پجوی، ابراهیم (۱۲۸۳)، تاریخ پجوی، ج ۱، استانبول: مطبعة عامره.
- جودت‌پاشا، احمد (۱۳۰۹)، تاریخ جودت، ج ۹، استانبول: مطبعة عثمانیه.
- جی‌شاو، استانفورد (۱۳۷۰)، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۴)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۳، تبریز: انتشارات ستوده.
- رفیق، محمد (۱۳۳۴)، تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی، [بی‌جا]: هلال مطبعة سی.
- زیدان، جرجی (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- سلانیک، مصطفی (۱۹۷۰)، تاریخ سلانیک، فریبورک.
- شرف، عبدالرحمن (۱۳۱۲)، تاریخ دولت عثمانیه، ج ۱، استانبول: قره بت مطبعة سی.
- شوکت، محمودپاشا (۱۳۲۵)، عثمانی تشکیلات و قیافت عسکریه سی، [بی‌جا]: مطبعة مکتب حریبه.
- صولاق‌زاده، محمد همدی چلبی (۱۲۹۷)، تاریخ صولاق‌زاده، استانبول: محمودبک مطبعة سی.
- طاشکوپری‌زاده، احمدین مصطفی (۱۳۹۵ق)، الشقایق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، بیروت: دار الکتب العربی.
- عاشق پاشازاده، احمد (۱۳۳۲)، تواریخ آل عثمان، استانبول: مطبعة عامره.
- فریدبک، محمد (۱۴۰۸ق)، تاریخ الدولة العلية العثمانية، ترجمه احسان حقی، بیروت: [بی‌نا].
- (۱۲۷۴)، منشآت السلاطین، استانبول: مطبعة عامره.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی (۱۳۷۰)، ج ۵، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- منجم‌باشی، (احمدبن لطف‌الله) (۱۲۸۵)، صحایف الاخبار فی وقایع الاعصار، استانبول: مطبعة عامره.
- نشاط، محمود (۱۳۶۸)، شمار و مقدار در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- وفیق‌بک، عبدالرحمن (۱۳۲۸ق)، تکالیف قواعدی، ج ۱، استانبول: مطبعة قدر.
- هامر پورگشتال، یوزف فون (۱۳۶۹)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۲، تهران: زرین.

- Akdağ , Mustafa (1975), *Türk Halkının Dirlik Ve Düzenlik Kavgası*, Ankara.
- Akyildiz, Ali (1996), *Osmanlı, Bürokrasisi ve Modernleşme*, İstanbul.
- Barkan ,Ömer Lütfi (1943), XV ve XVI, *Asýrlarda Osmanly Ýmparatorluğunda Zirai Ekonominin, Hukuki ve Mali Esaslarý,Kanunlar*, İstanbul.
- Baki, Tezcan (2012), *The Second Ottoman Empire:Political and Social Transformation in the Early Modern World*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bernard, Lewis (1989), “Ottoman Land Tenure and Taxation in Syria”, *Studia Islamic*.
- *BVA,Buyuruldu IV,40* (Cemazi I,1262).
- *BVA, Irade, Meclis – i Vala 5378*.
- *BVA, Irade,Meclis Vala 9828, 13897; Meclis-I Mahsus 532*.
- *BVA, Irade, Meclis – I Mahsus 1206* .
- *BVA, Irade, Meclis – i Mahsus 1045*.
- Darling, Linda T (2006), “Public finances: the role of the Ottoman centre”, *The Cambridge History of Turkey,1603-1839* .
- Genç, Mehmet (1985), “Osmanlı Devletinde ic Gümrük Rejimi”, *Tanzimat ian Cumhuriyet'e Tir hive Ansiklopedisi*.
- (2006), “MUKĀTAA”, *Osmanlı maliyesinde vergi gelir birimini ifade eden bir terim, Bu madde TDV İslâm Ansiklopedisi'nin, yılında İstanbul'da basılan 31, cildinde*.
- Güran, Tefik (1992), “Zirai Politika ve Ziraatte Gelişmeler 1839-1876”,*150. Yılında Tanzimat*, Ankara.
- Khoury, Dina Rizk (2002), *State and Provincial Society in the Ottoman Empire: Mosul 1540–1834*, Cambridge.
- Kütükoğlu, Mübahat (1974), “Tanzimat Devri Osmanlı; İngiliz Gümrük Tarifeleri”, *Tarih Enstitüsü Dergisi*, sayı 4-5, İstanbul.
- Onar, Sıddık Sami (1962), *İdare Hukukumuzun Umumi Esasları*, İstanbul.
- Ortaylı, İlber (1979), *Türkiye İdare Tarihi*, Ankara.
- Pakalın, mehmet zeki (1971), *osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü, milli eğitim basımevi*, İstanbul.

- Pamuk, Şevket (2003), *Osmanlı İmparatorluğu'nda Paranın Tarihi*, Istanbul .
- Raşit, Mehmet (1867), *Raşit Tarihi*, Vol.5, Istanbul.
- Sahillioğlu, Halil (1963), “Bir Mültezim Zimem Defterine Göre XV. Yüzuil Sonunda Osmanli Darphane Mukataaları”, IFM, XXIII/1-2.
- Salzmänn, Ariel (1993), “An Ancien Regime Revisited: “Privatization” and Political Economy in the Eighteenth-Century Ottoman Empire”, *Politics and Society* 21, no.4 .
- Tabakoğlu, Ahmet (1985), *Gerileme Dönemine Girerken Osmanlı Maliyesi*, Istanbul.
- Tosuner, Mehmet (1989), *Sonrası Türk Vergi Sisteminin Yapısı ve Gelişimi, Bayraklı Matbaacılık*, İzmir.

List of sources with English handwriting

- The Holy Quran
- Ashegh Pashazadeh, Ahmad (1332), *Tavarikh Al-Uthman*, Istanbul: Amra Press.
- Düstur; Tr. from Turkish to Arabic (1301) by Nawfal Effendi & Khalil Effendi Khouri (ED.), vol. 2, Beirut: [Anonymous].
- Ehsan Oghloo, Akmal al-Din & et al. (1396), the state and society of the Ottoman State, Tr. under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel, vol. 2, Tehran: Reference book.
- Emami Khoei, Mohammad Taghi (2016), *History of the Ottoman Empire*, Tehran: Samat.
- Faridbek, Mohammad (1408 AH), History of the High Ottoman State, Tr. by Ehsan Haqi, Beirut: [Anonymous].
- Fereydoun Beck, Ahmad (1991), Selected Iranian and Ottoman Political Documents, Vol. 5, Tehran: Office of Political and International Studies.
- ----- (1274), *Menshat al-salatin*, Istanbul: Ameri Press.
- Gürân, Tevfik (1992), “Zirai Politika ve Ziraatte Gelişmeler 1839-1876”, *150. Yılında Tanzimat*, Ankara.
- Hammer-Purgstall, Joseph von (1369), *History of the Ottoman Empire*, Tr. by Mirza Zaki Aliabadi & Jamshid Kianfar (ED.), Vol. 2, Tehran: Zarrin.

- Inalcık, Halil (2009), *the Ottoman Empire in the Early Ages 1300-1600*, Tr. by Kiomars Gharghloo, Tehran: Basirat.
- ----- (2002), *History of the Ottoman State from the Start to the End*, Tr. by Mohammad M. Arnaout, Beirut: [Anonymous].
- Itzkowitz, Norman (1998), *the Ottoman Empire and the Islamic Tradition*, Tr. by Ahmad Tavakoli, Tehran: Peykan Publications.
- Judet Pasha, Ahmad (1309), *History of Judet*, vol. 9, Istanbul: Ottoman Press
- Monajembashi, (Ahmad Ibn Lutfullah) (1285), *Sahaif al-Akhbar fi Waqi'at al-Asar*, Istanbul: Amira Press.
- Neshat, Mahmoud (1989), *Number and Amount in Farsi*, Tehran: Amirkabir.
- Ozon Charshili, Ismail Haghi (1998), *Ottoman History*, Tr. by Iraj Nobakht, vol. 5, Tehran: Kayhan.
- Pakpour, Sobhan (1396), *Ottoman History*, Qom: Islamic Institute Publications.
- Peçevi, Ibrahim (1283), *History of Peçevi*, vol. 1, Istanbul: Amira Press.
- Rafiq, Mohammad (1334), *Association History of Ottoman*, [N.P.]: Hilal Press.
- Raisinia, Rahim (1374), *Iran and the Ottoman Empire on the Verge of the Twentieth century*, Vol. 3, Tabriz: Sotoudeh Publications.
- Selaniki, Mustafa (1970), *History of Selaniki*, Friburk.
- Stanford, Jay Shaw (1370), *History of the Ottoman Empire and modern Turkey*, Tr. by Mahmud Ramezanzadeh, vol. 1, 2, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Shaukat, Mahmud Pasha (1325), *Ottoman Organization and appearance of the Army*, [N.P.]: Maktab Haribeh Press.
- Solaqzadeh, Mohammad Hamdami Chalabi (1297), *History of Solaqzadeh*, Istanbul: Mahmudbek Press.
- Sharaf, Abd al-Rahman (1312), *History of the Ottoman State*, vol. 1, Istanbul: Qarabat Press.
- Tabakoğlu, Ahmet (1985), *Gerileme Dönemine Girerken Osmanlı Maliyesi*, Istanbul.
- Waqibbek, Abd al-Rahman (1328 BC), *Taklif Qawaedi*, Vol. 1, Istanbul: Qadr Press.
- Zaydan, Jurji (2003), *History of Islamic Civilization*, Tr. by Ali Javaherkalam, vol.1, Tehran: Amirkabir.

بسمه تعالی

خواننده گرامی

در صورت تمایل به مطالعه مداوم فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام برگه زیر را تکمیل نمایید و به نشانی دفتر مجله، واقع در تهران، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، کوچه شهروز شرقی، شماره ۹، کدپستی ۸۶۶۵۱-۱۴۳۴۸ ارسال فرمایید.

مبلغ اشتراک سالانه: ۸۰۰۰۰ تومان

تک شماره: ۲۰۰۰۰ تومان

شماره حساب: ۰۱۰۶۱۰۴۷۰۰۶، بانک ملی شعبه ولایت، کد بانک: ۵۵۹، به نام پژوهشکده تاریخ اسلام

برگه درخواست اشتراک

نام خانوادگی:	نام پدر:	نام:
شغل:	میزان تحصیلات:	متولد:
شماره نسخه درخواستی:	تعداد نسخه درخواستی:	شماره فیش بانکی:
نشانی:	به مبلغ:	ریال
تلفن:	امضا و تاریخ:	

Content

A Survey of History Textbooks at the School of Political Sciences, Written and Translated by Mohammad Ali Foroughi Case Study: the Book “Primary Era of the World History” (History of Iran)”	Omid Akhavi Mohammad Mehdi Moradi Khalaj	7
Recognition of the Identity of Amir Malekshah Building in Mashhad based on Historical Texts, Architectural Features and Archaeological Evidences	Sepideh Bakhtiari Davoud Saremi Naeeni Yadollah Heidari Baba Kamal Sahar Bakhtiari	35
The Effect of Mu'awiyah's Speech on the Coherence of the Syrian Army during the Battle of Siffin Using Norman Fairclough's Discourse Approach	Somayeh Bakhshizadeh Seyed Alaeddin Shahrokhi Mojtaba Ground Dariush Nazari Ali Mohammad valavi	65
Genealogy of the Emergence of the Clothing Reform Issue in Egypt's Women Movement	Saïd Khanāfira Mawadat Yaser Qazvini Haeri	91
Representation of Cultural-historical Aspects of Qattali Sect in Garmsirat, Fars Province in the 7th and 8th Centuries (AH) based on Two Newly-found Manuscripts	Younes Sadeghi Mojtaba Kalifeh	121
The Function of the Courts of Justice in Bushehr Port during the Constitutional Period, the Causes and Factors of its failure	Zahrah Morovati Ali Akbar KHedrizadeh	149
Mukata'a System and its Financial Consequences in the Ottoman Government (11th-13th centuries AH /17th-19th centuries AD)	Ali Mirmohammadloo Nasrollah Pourmohammadi Amlashi Mohammad Taghi Emami Khoei	193

Journal of Historical Studies of Islam

Published by: Reserch Center of Islamic History

Executive Director: H. Khamenei

Editor-in-Chief: M.Mohaghegh

Scientific Adviser: J.Kianfar

THE EDITORIAL BOARD

Akbari, M. A, Professor of Iranian History, Shahid Beheshti University

Bazoon, E. Professor of Islamic History, Beirut University

Ejtehadi, A. Professor of Islamic History, Al-Zahra University

Emami khoei, M. Associate Professor of History, Azad University

Ghadimi Gheydari.A, Associate Professor of Iran History, Tabraiz University

Hasani, A.A, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University

Khezri, A.R, Professor of Islamic History, Tehran University

Kheirandish.A, Professor of Iran History, Shiraz University

Moftakhari, H, Professor of Iran History, kharazmi University

Mohaghegh, M. Professor of Sciences History, Tehran University

Mujtabaei, F. Professor of Religion History, Tehran University

Rahnamaei,M.T, Associate Professor Geographi, Tehran University

Mosavi, j, Associate Professor of Islamic History and Civilization, Tehran University

Yousefifar, SH, Professor of Iranian History, Tehran University

**THE Editorial Board of the Journal of Historical Studies of Islam,
honors the memory and names of its deceased members.**

The Late: Dr. Sadegh Ayinehvand, Dr. Ehsan Eshraghi, Dr.Mohammad
Hasan Ganji and Dr. Hossein Gharachanloo

Executive Manager: L. Ashrafi

Farsi Editor: M. Sorkhi kofi kheili

English Editor: A.Tavakoli

Address: 9, East Shahrooz, Rastegaran st, Shahid Abbas poor avenue, Tehran, Iran.

Postal Code: 14348-86651

E-Mail: faslnameh@pte.ac.ir

Web: www. Pte.ac.ir

Samaneh: journal.ptc.ac.ir

Fax:+9821 88676860